کیهان ۴۳۱
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۷ تا ۱۳ مهرماه ۱۴۰۲ خورشیدی
سال چهلم ـ شماره ۱۸۹۷



جمهوریِ سرکوب علیه جنبشِ ملّی

مژده به هم‌میهنانی که خواستار کتاب سقوط بهشت بودند
می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند
نسخه دیجیتال کتاب نیز به‌زودی
در دسترس خواهد بود



سقوط بهشت
خاندان پهلوی و روزهای
پایانی ایران پادشاهی
اندرو اسکات کوپر ترجمه رضا تقی زاده

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد
نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

کیهان
وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می کشد. علاقمندان می توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london
و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris , FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

P.O. Box 435,Old Brompton Road 2,London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684
Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

*****

سال چهلم
کیهان شماره ۱۸۹۷ (۴۳۱)

جمعه ۷ تا ۱۳ مهرماه ۱۴۰۲
۲۹ سپتامبر تا ۵ اکتبر ۲۰۲۳



کیهان

فهرست مطالب

سرمقاله - **تغییر هدفمند ترکیب جمعیت کشور...** /الاهه بقراط ۴
جمهوریِ سرکوب علیه جنبش ملی... /روشنک آسترکی ۵-۴



امیر طاهری درباره بحران قره‌باغ: اگر دولت ارمنستان جرأت داشته باشد و... /..... ۷-۶
صدای مهیب و مشکوک در خرم‌آباد... /..... ۷
حمایت پارلمان بریتانیا از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران... /..... ۸
رژه یگان‌های سرکوبگر با «باتوم» و «شمشیر»؛ کارزار مشترک سپاهی‌ها و... /..... ۹
برخلاف ادعای مقامات دولتی، تورم همچنان بر مدار صعود است... /..... ۱۱-۱۰
بازنشر **من هدیه گرفته‌ام نه رشوه...** /خیر اندیش (احمد احرار) ۱۱
بازنشر **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه (۳۲)...** /دکتر هوشنگ نهاوندی ۱۳-۱۲



اینترنت طبقاتی! سیم کارت‌هایی برای «خواص» و تحقیر عمومی با... /..... ۱۵-۱۴
آتش‌سوزی در تأسیسات «مرکز استاندارد دفاعی ایران» وابسته به وزارت دفاع... /..... ۱۵
استادیوم‌ها؛ کانون اعتراضات ضدحکومتی... /..... ۱۶
گفتگوی «اندیشکده منا» با الاهه بقراط... /..... ۱۹-۱۶
سوءاستفاده از روانشناسی علیه زندانیان سیاسی... /محمود مسائلی ۲۲-۲۰
سی‌بی‌سی: «اصلاحات» شکست خورده و خواست جامعه و نسل جوان ایران... /..... ۲۳-۲۲
نامه ۳۱ سناتور آمریکایی به دولت‌های اروپایی برای حفظ دائمی تحریم‌های... /..... ۲۴



بازداشت فله‌ای ده‌ها نفر از شهروندان به اتهام خرابکاری... /..... ۲۵-۲۴
جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد جانباختگان با تهدید، ضرب و... /..... ۲۶
«زندگی خوابگاهی»، پدیده جدید در نتیجه دستمزدهای ناچیز و فقر در ایران... /..... ۲۷
نان در پایتخت دوباره گران شد... /..... ۲۹-۲۸
آتش‌بس در قره‌باغ با فشار روسیه و شورای امنیت... /..... ۲۹
پایگاه خبری «هیل»: بهای معامله گروگان‌ها با رژیم ایران گسترش تروریسم و... /..... ۳۰
حملات گسترده سایبری به وبسایت‌های دولتی ایران و سرقت داده‌ها از... /..... ۳۱



موج جدید «پاکسازی» به مدارس رسید؛ تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه و... /..... ۳۳-۳۲
عقب‌نشینی حسین امیرعبداللهیان در مورد مذاکره مستقیم با آمریکا... /..... ۳۳
مهاجرین قربانی «سفرهای امید»... /احمد رأفت ۳۴
«امواج مدیا»: امکان دسترسی به پول‌های آزادشده و اعطای اختیارات... /..... ۳۵
بررسی شعر فارسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در گفتگو با عباس فیض... /..... ۳۷-۳۶
جهان هستی و تلسکوپ‌ها در سخنرانی پروفسور بهرام مبشر... /..... ۳۸-۳۷
تمامی نقاط شهر مرودشت دچار فرونشست شده است... /..... ۳۹
یک نماینده مجلس شورای اسلامی: خوش باور نباشیم... /..... ۴۰
جزییاتی از پرونده‌سازی نهادهای امنیتی و شکنجه مهرشاد شهیدی... /..... ۴۱



چگونه ایران به مستعمره جمهوری اسلامی تبدیل شد... /مریم اصلانی، راناداسگوپتا (نیواستیتسمن) ۴۳-۴۲
روزنامه «گاردین»: نقش شرکت‌هایی اروپایی در ساخت پهپادهای انتحاری... /..... ۴۵-۴۴
تحریم یک شبکه بین‌المللی تأمین قطعات پهپادهای انتحاری برای... /..... ۴۵
واکنش‌ها به افشای «شبکه لابیگران» جمهوری اسلامی در آمریکا... /..... ۴۷-۴۶
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در میان تنش‌ها با غرب و اسرائیل، «نور ۳» را به فضا... /..... ۴۷
موج مهاجرت از ایران به استادان دانشگاه و مدیران رده‌بالای حوزه بهداشت و... /..... ۴۸
گزارش اختصاصی؛ انتقال آرش کیخسروی وکیل دادگستری و فعال مشروطه‌خواه... /..... ۴۹

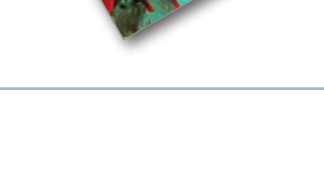

تشدید فضای امنیتی زاهدان در آستانه سالگرد «جمعه خونین»... /..... ۵۱-۵۰
رافائل گروسی در دیدار با محمد اسلامی: باید برای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های... /..... ۵۱
مماشات «شرم‌آور» جوزپ بورل با رژیم ایران... /..... ۵۲
زندان، شلاق و جزای نقدی؛ حکم صادره علیه ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد... /..... ۵۳
تشدید فضای امنیتی در دانشگاه‌ها و مدارس... /..... ۵۵-۵۴
دلالی عمان و قطر برای مذاکرات پنهان مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا... /..... ۵۵
ناتوانی حکومت در کاهش تورم افزایش، افزایش نرخ ارز و شکست پروژه... /..... ۵۶
«ابتکار ژاپن» بعد از «طرح عمان» برای مذاکره جمهوری اسلامی و آمریکا... /..... ۵۷
پشت جلد - **عکس هفته** /فاطمه سپهری زندانی سیاسی به جراحی قلب نیاز دارد ۵۸

سرمقاله

تغییر هدفمند ترکیب جمعیت کشور «مهاجران» در خدمت «انصار»!

مهاجرت و تغییر ترکیب جمعیتی بر کره زمین همواره وجود داشته. در جوامع اولیه، تغییرات اقلیمی نخستین دلیل آن بوده است. جنگ که گاهی خود ناشی از شرایط اقلیمی بوده، دومین دلیل مهاجرت و تغییر ترکیب جمعیتی کشورها در طول تاریخ بوده است. دهه‌هاست که کوچک شدن جهان به دلیل گسترش ارتباطات نیز بر سرعت تغییر ترکیب جمعیتی به ویژه در جوامع باز افزوده است.

خاورمیانه اما بر اساس همان دو علت اصلی یعنی شرایط اقلیمی و جنگ، احتمالا آخرین منطقه‌ای باشد که تغییر ترکیب جمعیتی آن



شبه‌نظامیان جمهوری اسلامی با پرچم جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان و حشدالشعبی عراق و فاطمیون افغانستانی در «روز قدس» ۱۴۰۲ / تهران / ۱۴ آوریل ۲۰۲۳

مانند جوامع باز دستخوش تغییر شود. نخست اینکه اهالی خاورمیانه هستند که ترجیح می‌دهند به کشورهای پیشرفته کوچ کنند آنهم در حالی که بخش مهمی از آنها کوله‌بار سنگین سنت‌های ضد آزادی و حقوق بشر را با خود حمل کرده و در مقابل تطبیق خود با دموکراسی مقاومت می‌کنند و آینده نشان خواهد داد که پیامدهای مهاجرت آنها تا چه اندازه فراتر از فقط «تغییر ترکیب جمعیتی» بوده است.

دوم اینکه بخشی از تغییر ترکیب اجتماعی، باز هم به دلیل اقلیمی و جنگ، درون خود کشورهای خاورمیانه روی می‌دهد.

در این میان، یک تغییر جمعیتی نیز بطور سازمانیافته از سوی حکومت‌های شرور مانند جمهوری اسلامی با سه هدف پیش برده می‌شود: افزایش جمعیت مسلمان بطور کلی، افزایش پیروان مذهب شیعه بطور ویژه، بازتولید مزدوران سیاسی- عقیدتی رژیم! این سیاست را جمهوری اسلامی در هر جای جهان که بتواند، از قلب اروپا و آمریکا و استرالیا تا روسیه و چین و آمریکای لاتین پیش می‌برد اما پایگاه آن خاورمیانه و ستاد فرماندهی‌اش دراریان است.

تلاشی مشابه را پیشتر رژیم‌های کمونیست و فاشیست اما صرفا در محدوده‌ی سرزمینی خود برای محافظت از نظام خویش پیش می‌برده‌اند. در جمهوری اسلامی اما موضوع فراتر از ایران و پناهجویی و مهاجرت به دلایل اقلیمی و جنگ است و شهروندان افغانستانی در ایران را از این زاویه می‌بایست مورد توجه قرار داد: پناهجویان همان مهاجرانی نیستند که بطور سازمانیافته از افغانستان و پاکستان و همچنین از عراق و سوریه و لبنان و یمن وارد می‌شوند تا به مزدوری برای رژیم علیه مردم بپردازند و نسل‌های آنها در بلندمدت به عنوان شهروند ایرانی در رأس امور قرار گرفته و پاسدار جمهوری اسلامی باشند! مبالغ کلانِ سالانه را که رژیم برای رسیدگی به امور «پناهجویان» از سازمان ملل و کشورهای دیگر دریافت می‌کند، عمدتا به خرج این مهاجران می‌رساند!

کسانی که در دفاع از حقوق بشر پناهجویان به غلط از ایران به عنوان کشور «مهاجرپذیر» نام می‌برند باید بدانند اگر کشورهایی مانند کانادا و استرالیا به دلیل وسعت و منابع و نیاز به نیروی کار و البته با اتکا بر نظام سیاسی و حقوقی خود به عنوان «مهاجرپذیر» طبقه‌بندی شده‌اند، اما ایران صرفا به دلیل شرایط جغرافیایی، «پناهجو» پذیرفته وگرنه گذشته از شرایط نامناسب اقلیمی و بحران منابع طبیعی مانند آب، جمهوری اسلامی از تأمین نیازمندی‌های ۸۷ میلیون ساکنان خود نیز عاجز است چه برسد به آنکه «مهاجر» بپذیرد!

اما این روزها که مقامات و مسئولانی که همواره از پناهجویان افغانستانی با عنوان تحقیرآمیز «افغانی» و «اتباع» یا «اتباع بیگانه» نام می‌بردند، حالا امتیازات ویژه برای «مهاجران»ی در نظر می‌گیرند که قرار است از جمله با زاد و ولد در خدمت «انصار» و بقای نظام درآیند، می‌بایست حساب «پناهجویان» افغانستانی را که بسیاری از آنها خود را بخشی از جامعه و متعلق به قلمرو ایران فرهنگی می‌دانند از سیاست‌های هدفمند و تخریبی رژیم جدا کرد آنهم در حالی که سالانه بسیاری از «پناهجویان» به افغانستان برمی‌گردند یا برگردانده می‌شوند در حالی که «مهاجران» در خدمت «انصار» جمهوری اسلامی می‌مانند!

تیتر هفته

جمهوریِ سرکوب علیه جنبش ملّی

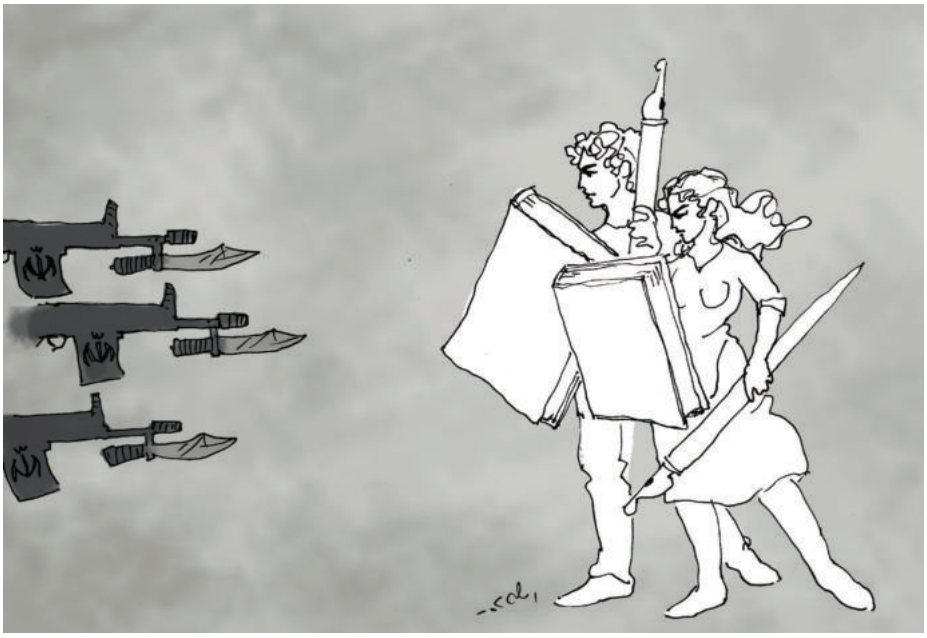

این حجم از «خلاقیت» و «ابتکار» در طراحی برنامه‌هایی برای سرکوبِ توأم با تحقیر شهروندان از سوی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در جهان است.

در هفته‌ای که گذشت همزمان با بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها محدود ساختن فضای آموزشی با هدف مهار جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی و همچنین فعالان صنفی آموزگاران در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشت. نهادهای امنیتی با توسل به «مبارزه با بی‌حجابی» فضای اجتماع را بیش از پیش زیر سلطه قرار داده و قوه قضاییه نیز با صدور احکامی علیه فعالان صنفی، سیاسی، مدنی و دادخواهان بخشی دیگر از پروژه سرکوب را پیش می‌برد.

جمهوری اسلامی یعنی سرکوب

نام جمهوری اسلامی ۴۴ سال است با واژه «سرکوب» پیوند خورده و به مترادف آن تبدیل شده اما در هر مقطع زمانی سناریوهای جدیدی برای سرکوب شهروندان در اتاق‌های فکر حکومت طراحی می‌شود. این حجم از «خلاقیت» و «ابتکار» در طراحی برنامه‌هایی برای سرکوبِ توأم با تحقیر شهروندان از سوی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در جهان است.

ابعاد سرکوب شهروندان طی یک سال گذشته به ویژه با فرا رسیدن نخستین سالگرد اعتراضات جنبش ملّی و سالمرگ صدها تن از جانباختگان، به حدی گسترش یافته که این روزها هر شهروند، از هر صنف و طبقه‌ای، و ساکن در هر جای کشور، در خارج از خانه در معرض یکی از انواع سرکوب‌های حکومتی قرار می‌گیرد.در روزهای گذشته دانشگاه‌ها به هدف اصلی پروژه‌های امنیتی برای سرکوب و تحقیر قشر آینده‌ساز کشور تبدیل شده‌اند. جمهوری اسلامی در محدود ساختن دانشگاه‌ها آنقدر افراط کرده که نظام آموزش عالی با تهدیدی جدی در ارتباط با تهی شدن از مفهوم واقعی خود و تُنُک شدن ساختار علم و دانش در کشور روبروست.

حضور چشمگیر و بی‌نظیر دانشجویان در اعتراضات جنبش ملّی سال گذشته و عبور جنبش دانشجویی از جناحین حکومت و ایستادن بر سر «ایران» و «حقوق ملت» ضربه مهلکی بر چهار دهه طراحی‌های امنیتی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در تسلط بر جنبش دانشجویی کشور وارد آورد. سرکوب دانشجویان از همان پاییز گذشته آغاز شد و جمهوری اسلامی با زهرچشم گرفتن از دانشجویان تلاش کرد میان آنها و بدنه معترضان در خیابان شکاف بیاندازد. هوشمندی دانشجویان با خواندن سرودهای ملی، تحصن، اعتراض و تظاهرات در سطح دانشگاه، به شکست تلاش اصلاح‌طلبان در مدیریت جنبش دانشجویی انجامید. همین موضوع سبب شد که سرکوب دانشگاه ابعاد تازه‌تر و گسترده‌تری پیدا کند. هزاران دانشجو در سراسر کشور از سوی کمیته‌های انضباطی و مدیریت دانشگاه‌ها با احکام بی‌سابقه اخراج، تعلیق و تبعید به دیگر واحدهای دانشگاهی روبرو شدند. در خارج از دانشگاه نیز نهادهای امنیتی و قوه قضاییه با احضار، بازداشت و صدور حکم زندان، تلاش کردند بخش دیگری از جنبش دانشجویی را فلج کنند.

خالی کردن دانشگاه‌ها از دانش

در آنسو، سرکوب استادان دانشگاه که از نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب ۵۷ با عنوان «انقلاب فرهنگی» آغاز و طی چهار دهه گذشته همواره جریان داشته است، با سرعت زیادی ادامه پیدا کرد بطوری که بر اساس گزارش‌ها از مهرماه سال گذشته تا اوایل شهریور امسال دست‌کم ۱۲۰ استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها با احکام اخراج، تعلیق و بازنشستگی پیش از موعد روبرو شدند. همزمان گزارش‌های دیگری از شکل‌گیری موج نگران‌کننده مهاجرت اساتید و اعضای هیئت علمی به دیگر کشورها منتشر شده است؛ موجی که جمهوری اسلامی با سرکوب و آزار دانشگاهیان ایجاد کرده تا بتواند افراد «خودی» و «ارزشی» را بدون هزینه جایگزین کرسی‌های خالی استادان کند.

هرچند رسانه‌های داخلی و حتی برخی خبرنگاران در رسانه‌های خارج کشور روند سرکوب استادان را با عبارت «قطع همکاری» تلطیف می‌کنند اما در واقعیت آنچه در حال رخ دادن است، تیشه به ریشه‌ی دانش و

علم‌آموزی در ایران است که همواره در تمدن ایرانی وجود داشته و از ۱۷۲ سال پیش به شکل مدرن و در مفهوم آموزش عالی با تأسیس «دارالفنون» توسط میرزا تقی خان امیرکبیر پا به مرحله‌ای نوین گذاشت.



انتقام از دانشجو و دانش‌آموز با تحقیر

در کنار سرکوب و تهی ساختن دانشگاه‌ها از دانشجویان و استادان پویا و درواقع تکرار «انقلاب فرهنگی»، آنهم پس از چهار دهه، که نشان چیزی جز استیصال و ناتوانی حکومت نیست، تحقیر دانشجویان نیز همزمان با بازگشایی دانشگاه‌ها آغاز شده است. استقرار ماشین‌ها و مأمورانی با عنوان «گشت حجاب» در دانشگاه‌ها، صدور بخشنامه‌ها و شیوه‌نامه‌های پوشش برای دختران و پسران دانشجو و تفکیک جنسیتی از جمله اقدامات انتقامجویانه جمهوری اسلامی برای تحقیر دانشجویانی است که سال گذشته در برابر حکومت و در کنار مردم و ایران ایستادند.

در مدارس نیز وضعیتی تقریبا مشابه برقرار است و با بازگشایی مدارس تلاش برای رصد و محدودکردن دانش‌آموزان شدت گرفته است. گزارش‌ها بیانگر نصب دوربین‌های بیشتری در سطح مدارس است بطوری که حتی در مدرسه «فرزانگان» در منطقه ۶ آموزش و پرورش تهران در سرویس‌های بهداشتی نیز دوربین نصب شده است.

کلاس‌های بدون معلم و جایگزینی آموزگاران اخراجی با بسیجی و طلبه

صدها فعال صنفی آموزگار در ماه‌های گذشته احضار، بازداشت و با پرونده قضایی روبرو شدند. بیش از ۲۰ آموزگار در شهرهای مختلف کشور زندانی هستند و شمار زیادی از آموزگاران با پرونده‌های باز قضایی روبرو و اصطلاحا «زیر حکم» قرار دارند.

سرکوب آموزگاران اما ابعاد گسترده‌تری دارد. همچون اساتید دانشگاه، ده‌ها آموزگار نیز حکم اخراج، تعلیق و بازنشستگی پیش از موعد دریافت کرده‌اند. برخی آموزگاران با تنزل جایگاه و رتبه شغلی روبرو شده‌اند. برای نمونه احکام معاونت به حکم تدریس به عنوان آموزگار تنزل پیدا کرده است. رضامراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش هفته گذشته از تغییر ۲۰هزار مدیر مدرسه خبر داد اما گزارش فعالان صنفی بیانگر وضعیتی اسفناک‌تر از آماری است که این مقام حکومتی ارائه داده است.

حذف آموزگاران از ساختاری که در حالت عادی نیز با کمبود ۳۰۰ هزار معلم روبرو بوده است سبب شده امسال بسیاری از کلاس‌های درس «بدون معلم» سال تحصیلی را آغاز کنند. قابل توجه اینکه وزیر آموزش و پرورش نیز کلاس‌های بدون معلم را تأیید کرده و گفته چون تمام ظرفیت آزمون استخدامی کامل نشد، متأسفانه تعدادی از کلاس‌های درس بدون معلم مانده‌اند که تا نیمه‌های مهر برای آنها معلم تأمین می‌شود.

منظور رضامراد صحرایی از استخدام و تأمین معلم، طرح‌هایی است که برای استخدام بسیجی‌ها و طلاب در مدارس در حال اجراست. روندی مشابه با آنچه در آموزش عالی شکل گرفته و در نهایت نظام آموزشی در مدارس را نیز با بحران‌های جدی روبرو خواهد کرد.

البته به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی برای سرکوب دانش‌آموزانی از نسل جدید که سال گذشته در اقداماتی بی‌سابقه و منحصر به فرد تصاویر خامنه‌ای و خمینی را از دیوار کلاس‌ها پایین کشیدند و انگشت وسط خود را نثار نظام جمهوری اسلامی کردند، برنامه‌های درازمدتی نیز دارد. از جمله طرح «محرم‌سازی» مدارس که ظاهرا قرار است مدارس- به ویژه مدارس دخترانه- را با تغییراتی در طراحی و ساختمان، مانند بالا بردن دیوارهای مدارس، پوشاندن پنجره‌ها و ایجاد سقف‌هایی در محیط باز، به «دارالتأدیب» و شبه‌زندان تبدیل کند!

محدودیت‌های ضدانسانی در دانشگاه‌ها و مدارس تنها نمونه‌هایی از ابتکارات جدید اتاق‌های فکر جمهوری اسلامی برای سرکوب شهروندان ایران است.

صیقل دادن شمشیر سرکوب و تحقیر

در آنسو قوه قضاییه نیز به شدت فعال شده و با همدستی نهادهای امنیتی چندگانه، در حال سرکوب شهروندان مختلف از جمله فعالان سیاسی، صنفی، مدنی و دادخواهان است. روند صدور احکام قضایی از سوی دادگاه‌های انقلاب افزایش پیدا کرده و انتقال فعالانی که پیشتر به حبس محکوم شده بودند به زندان نیز افزایش یافته است.

در هفته‌های گذشته خانواده‌های دادخواه نیز که عزیزان خود را در اعتراضات سال گذشته از دست دادند با سرکوب بی‌سابقه‌ای روبرو بودند. جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد جانباختگان را شاید بتوان کمترین سرکوب علیه این خانواده‌ها ارزیابی کرد. بازداشت، تشکیل پرونده قضایی، حبس خانگی، ضرب و جرح و... همگی از نمونه اقدامات حکومت علیه خانواده‌هایی است که در اعتراضات سال گذشته، همین حکومت جان عزیزان آنان را با سنگدلی تمام گرفت.

فضای جامعه نیز به بهانه‌هایی چون «مبارزه با بی‌حجابی» زیر سلطه و رصد بیشتر حکومت قرار گرفته و مأموران رسمی و غیررسمی به آزار و مزاحمت برای شهروندان مشغول هستند.

این روزها، مردمی که به دلیل چهار دهه تباهکاری جمهوری اسلامی با شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی روبرو هستند، همزمان انواع سرکوب‌های امنیتی و اجتماعی و قضایی را تحمل می‌کنند.

یکی دیگر از ابعاد تحقیر ملت ایران از سوی جمهوری اسلامی را می‌توان در ارائه «سیم‌کارت گردشگری» به مسافران خارجی که راهی ایران می‌شوند و همزمان قطع و سانسور و فیلتر اینترنت برای مردم داخل دید. استفاده از اینترنت که امروزه در فقیرترین و توسعه‌نیافته‌ترین کشورها نیز جزو روال عادی زندگی شده، برای شهروندان ایران با مصائب زیاد و انواع فیلترشکن‌های پرهزینه هم به دشواری امکانپذیر است. جمهوری اسلامی در حالی ایرانیان را حتی شایسته برخورداری از اینترنت و یک زندگی با کرامت از نظر اقتصادی نمی‌داند که با پولپاشی، پروپاگاندا و اقدامی نظیر «سیم‌کارت گردشگری» در تلاش است تصویری عادی از خود و فضای اجتماعی ایران به جهان مخابره کند تا زندانی را که برای شهروندان ایران ساخته از نگاه جهان پنهان کند.

پیروز نهایی

در آنسوی معادلات سرکوبگرانه حکومت اما مردمی قرار دارند که در اعتراضات سال‌های گذشته و به ویژه از اعتراضات جنبش ملّی ۴۰۱ نشان داده‌اند مرزبندی پررنگی با حکومت برآمده از انقلاب ۵۷ دارند و با عزم راسخ حاضرند برای آزادی و آبادی میهن حتی چشم و تن و جان بدهند. این مردم زیر همه فشارها به مبارزه برای آزادی و حقوق انسانی خود ادامه می‌دهند و در نهایت پیروز میدان نبرد نابرابر با جمهوری اسلامی خواهند بود.

روشنک آسترکی

امیر طاهری درباره بحران قره‌باغ: اگر دولت ارمنستان جرأت داشته باشد و گام عملی بردارد، وحدت ملّی در کشور به وجود خواهد آمد

«در مورد جریان قره‌باغ مهم نیست که این منطقه را در زمان استالین بیخودی به آذربایجان چسباندند زیرا این جریان قرن‌ها ادامه دارد و داستانی نیست که همین فردا تمام بشود. الان مسئله آنست که اروپا، آمریکا و کشورهای دموکراتیک آیا اجازه می‌دهند که بیست سال بعد از پاکسازی قومی که در بالکان رخ داد، ما شاهد همان قضیه در ماوراء قفقاز شویم؟!»

«در دیپلماسی یک عمل رایج علامت دادن است که اگر مثلاً شما این کار را بکنید ما این کار را خواهیم کرد. ولی اگر طرف مقابل علامت‌دهنده، جدی بودن علامت را باور نکند، این پیام و علامت دادن‌ها فایده‌ای ندارد. از این علامت‌ها آمریکا زیاد می‌دهد. از جمله اینکه وقتی پوتین به گرجستان حمله کرد آمریکا یک رزمناو به دریای آزوف فرستاد. آن کشتی هم یک هفته در آنجا بود و بعد برگشت! یعنی رژیم‌هایی مانند پوتین ابتدا شما را آزمایش می‌کنند و اگر منفعل بمانید پیشروی می‌کنند.»

--به دنبال تهاجم قوای دولتی جمهوری آذربایجان به منطقه ارمنی‌نشین قره‌باغ و اجبار ارامنه به عقب‌نشینی، دوباره این منطقه دچار تحولاتی شده است. در ارمنستان نیروهای طرفدار روسیه بسیار فعال شده‌اند و نیکول پاشینیان نخست وزیر غربگرا را برای استعفا تحت فشار قرار داده‌اند. کیهان لندن درباره‌ی تاثیرات این وضعیت به ویژه بر ایران و چشم‌اندازهای احتمالی با امیر طاهری روزنامه‌نگار بین‌المللی و تحلیلگر سیاسی گفتگو کرده است.

– آقای طاهری، آیا فکر می‌کنید دولت نیکول پاشینیان بتواند در برابر فشارهایی که بر وی برای استعفا وارد می‌شود تاب بیاورد؟

-به نظر من می‌تواند اگر عصبی نشود و نترسد زیرا طرف مقابل هم با وجود موفقیت‌های تاکتیکی که داشتند در موضع قوی نیستند. روسیه، ترکیه و جمهوری آذربایجان به هیچ وجه در موقعیتی نیستند که نظریه‌ی خود را تحمیل کنند البته به شرطی که طرف مقابل جا نزند. در جریان درگیرهای قره‌باغ و ماوراء قفقاز بطور کلی، از میان اروپا، آمریکا و روسیه که به اتفاق هم ضامن صلح و ثبات در آن منطقه بوده‌اند، اروپایی‌ها که جا زده‌اند و آمریکا در حال عقب‌نشینی از امضای خودش است، و روسیه که هم می‌بینیم چه موضعی گرفته؛ ولی در عین حال فکر نمی‌کنم که قضیه به این سادگی تمام شود.

در مورد جریان قره‌باغ مهم نیست که این منطقه را در زمان استالین بیخودی به جمهوری آذربایجان چسباندند زیرا این جریان قرن‌ها ادامه دارد و داستانی نیست که همین فردا تمام بشود. الان مسئله آنست که اروپا، آمریکا و کشورهای دموکراتیک آیا اجازه می‌دهند که بیست سال بعد از پاکسازی قومی که در بالکان رخ داد، ما شاهد همان قضیه در ماوراء قفقاز شویم؟!

مسئله اینست که اگر پاکسازی قومی صورت بگیرد و جامعه بین‌المللی بی‌توجه از کنار آن بگذرد، پوتین دیگر هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد.

در نظر بگیریم که ورود نیروهای جمهوری آذربایجان به قره‌باغ علیا (قره‌باغ کوهستانی) با اجازه روس‌ها انجام شده آنهم در حالی که روسیه بعد از جنگ ۴۴ روزه در سال ۲۰۲۰،



امیر طاهری روزنامه‌نگار بین‌المللی و تحلیلگر سیاسی

به اصطلاح ضامن صلح و امنیت ارامنه در آنجا شده است. اولین بار هم که الهام علی‌یف و همسرش از قره‌باغ دیدن کردند با اسکورت ارتش روسیه بود. بنابراین فکر می‌کنم ک ارامنه نباید دلسرد شوند به ویژه با توجه به جمعیت کثیری که ارمنی‌ها در آمریکا و فرانسه دارند که از لابی قوی‌ای نیز برخوردار هستند. آنها باید دموکراسی‌های غربی را درگیر کنند و یادآوری کنند که: شما تعهداتی دارید و نمی‌توانید از زیر آنها در بروید! یکبار از تعهدات خود در مینسک (بلاروس) در رفتید که پوتین به اوکراین حمله نکند که خود پوتین هم امضا کرده بود و غربی‌ها هم تضمین داده بودند که اوکراین وارد ناتو نخواهد شد زیرا می‌دانید که طبق ماده ۵ پیمان ناتو کشوری که مشکل مرزی با همسایه‌ی خود دارد نمی‌تواند وارد پیمان آتلانتیک شمالی بشود. بنابراین اوکراین به صورت اتوماتیک نمی‌توانست وارد ناتو شود زیرا از مدت‌ها قبل با روسیه سر کریمه اختلاف داشت. ولی پوتین به امضای خودش خیانت کرد و به اوکراین حمله کرد و غربی‌ها هم در ابتدا کار مهمی در دفاع از اوکراین انجام ندادند. البته بعد از اینکه جنگ شروع شد دست به فرستادن اسلحه زدند تا اشتباه قبلی‌شان تکرار نشود.

در مورد گرجستان هم در ۲۰۰۸ همین مسئله تکرار شد. آنها تضمین داده بودند که تمامیت ارضی گرجستان را تضمین کنند و در عوض گرجستان وارد ناتو نشود. در زمان جرج دبلیو بوش قرار شد که گرجستان وارد ناتو شود ولی اوباما آنرا عوض کرد. باز ولادیمیر پوتین حمله کرد و اوستیای جنوبی و آبخازیا را اشغال کرد. به این ترتیب اگر این جریان ادامه پیدا کند، پوتین هر کاری که دلش بخواهد می‌تواند انجام دهد.

-روسیه با ارمنستان مرز ندارد ولی نیروهای روسیه در ارمنستان حضور دارند. اگر اپوزیسیون طرفدار روسیه نتواند موجبات سقوط دولت پاشینیان را فراهم کند، آیا این خطر وجود دارد که روسیه مستقیم وارد عمل شود و وارد خاک ارمنستان بشود؟

-روسیه حدود ۲۰ هزار سرباز در ارمنستان دارد حالا نمی‌دانم که چه تعدادی را بعد از جنگ اوکراین از خاک ارمنستان خارج کرده است. بر اساس توافقی که با غربی‌ها دارند روسیه می‌تواند در ارمنستان به عنوان ضامن صلح نیرو داشته باشد. پیمان دفاعی که بین ارمنستان و روسیه وجود دارد اینست که در صورت حمله‌ی جمهوری آذربایجان و ترکیه به خاک ارمنستان، روسیه باید برای دفاع از ارمنستان وارد عمل شود که این مورد توافق غرب هم هست. مسئله‌ی دیگر حضور نیروهای روسیه در قره‌باغ به عنوان نیروی پاسدار صلح است. البته ممکن است بگویید که قره‌باغ چه اهمیتی برای دنیا دارد! ولی همین حرف را در مورد سربرنیتسا و بوسنی و هرزگوین هم شنیدید و دیدید که چه شد.

-در چند روز اخیر از طرف فرانسه، متحد سنتی ارمنستان و همچنین آمریکا، تهاجم نظامی جمهوری آذربایجان به قره‌باغ محکوم شده و وزیر خارجه‌ی آلمان هم به طرفداری از ارمنستان و ارامنه‌ی قره‌باغ در شورای امنیت سازمان ملل سخنان محکمی ایراد کرد. اینها چه تأثیری خواهد داشت؟

-بطور شفاهی محکوم کردن فایده‌ای ندارد. تنها کشورهای اروپایی غربی می‌توانند از اقدامات جمهوری آذربایجان جلوگیری کنند زیرا کارتی در دست آنهاست که در دست روسیه نیست و آن پول‌هایی است که رهبران جمهوری آذربایجان در بانک‌های غربی سپرده‌اند و خانه‌ها و ویلاهای زیبا و مجللی را مثلاً در جنوب فرانسه خریداری کرده‌اند. اروپایی‌ها می‌توانند با این کارت بازی کنند و خود را فقط محدود به صادر کردن اعلامیه نکنند. ولی متاسفانه نیکول پاشینیان انرژی ولودیمیر زلینسکی رئیس جمهوری اوکراین را ندارد که بلند بشود و به کشورهای غربی سفر کرده و لابی بکند و افکار عمومی غربی‌ها را تکان بدهد. ارامنه‌ی فرانسه و آمریکا بسیار زیادند و نفوذ خوبی هم دارند. در شهرهایی هم که ماکرون احتیاج به رای دارد، مانند مارسی در جنوب فرانسه، ارامنه در آنجا زیادند و کمک خوبی به ماکرون می‌توانند بکنند.

-در مورد مانور مشترک بین ارمنستان و آمریکا چه فکر می‌کنید؟ این اقدام چه پیامی منتقل می‌کند؟

-در دیپلماسی یک عمل رایج علامت دادن است که اگر مثلاً شما این کار را بکنید ما این کار را خواهیم کرد. ولی اگر طرف مقابل علامت‌دهنده، جدی بودن علامت را باور نکند، این پیام و علامت دادن‌ها فایده‌ای ندارد. از این علامت‌ها آمریکا زیاد می‌دهد. از جمله اینکه وقتی پوتین به گرجستان حمله کرد آمریکا یک رزمناو به دریای آزوف فرستاد. آن کشتی هم یک هفته در آنجا بود و بعد برگشت! یعنی رژیم‌هایی مانند پوتین ابتدا شما را آزمایش می‌کنند و اگر منفعل بمانید پیشروی می‌کنند. هیتلر همین کار را با غربی‌ها در مورد چکسلواکی انجام داد. به غربی‌ها گفت که صحبت سر کشور کوچکی است بگذارید ما وارد آنجا شویم و بعد توسعه‌طلبی من دیگر متوقف می‌شود؛ ولی بعد ازچکسلواکی وارد لهستان شد و بعد به کشورهای دیگر پشت سر هم حمله کرد! به این ترتیب، علامت دادن‌های الکی و بی‌پشتوانه هیچ فایده‌ای ندارد.

-بنابراین شما فکر نمی‌کنید حرف‌های غربی‌ها در مورد ارمنستان و پوتین بتوانند به عمل تبدیل شوند؟

-ببینید، تراژدی قضیه اینست که هیچکدام از

←

طرفین در این قضیه برنده نیستند. گیرم جمهوری آذربایجان منطقه ارمنی‌نشین قره‌باغ را ضمیمه خودش کرد؛ ولی این که قضیه‌ای را حل نمی‌کند! روسیه برای پنجاه سال فنلاند را در اشغال داشت ولی هیچکس روس‌ها را به رسمیت نشناخته بود. حالا هم هیچکس ضمیمه شدن آبخازیا و اوستیا جنوبی را به رسمیت نشناخته است. پس این کارها مانند چاقویی در زخم باقی می‌ماند. این باعث می‌شود که یک زخم چرکینی در ماوراء قفقاز ایجاد بشود که همه جا را آلوده خواهد کرد. این جریان روی ایران و ترکیه نیز اثر خواهد گذاشت و روی گرجستان نیز اثر می‌گذارد. ایران منافع حیاتی در این جریان دارد. مرز مشترک بین ایران و ارمنستان مسیر ایران به گرجستان و دریای سیاه و اروپاست. و می‌دانید که جمهوری اسلامی یک قراردادی هم با روسیه دارد که طبق معمول روس‌ها زیر آن خواهند زد. یعنی رژیم آینده در ایران باید دست‌اش باز باشد. ایران کاملاً توسط چین و هند حذف شده است. عراق هم ایران را از برنامه‌اش حذف کرده. ترکمنستان ایران را حذف کرده. اگر ارمنستان هم از دست برود دیگر هیچ راهی برای ایران به سوی اروپا باقی نمی‌ماند.

-با توجه به وابستگی شدید جمهوری اسلامی به روسیه، در صورت تحقق دالان زنگزور آیا فکر می‌کنید ایران می‌تواند ابتکار عملی از خود نشان دهد یا اینکه در نهایت از بین رفتن مرز ایران با ارمنستان را با این تغییر ژئوپلتیک قبول خواهد کرد؟ از طرف دیگردولت پاشینیان به دلیل تشدید تضادها به مرحله‌ای رسیده که نمی‌تواند حد وسط را بگیرد و باید مرزبندی را مشخص کند و اقداماتی هم کرده است. اینهمه روی رابطه ارمنستان با ایران چه تاثیری خواهد گذاشت؟

-به نظر من این اقدامات کافی نیستند. بزنگاهایی در تاریخ هر ملتی می‌رسد که باید قاطعانه عمل کرد. ارمنستان یک کشور کوچک و ضعیف است و در تاریخ مرتب توی سرش زده‌اند. باید یکجا بایستد و بگوید که این خط قرمز من است و جلوتر از این نمی‌توانید بیایید! این از آن مقاطع تاریخی است. من نمی‌دانم که آیا پاشینیان جسارت این کار را دارد یا نه. آیا مانند زلینسکی می‌تواند شلوغ کند و توجه دنیا را جلب بکند یا نه. به فرض اینکه سقوط هم بکند مسئله‌ای حل نمی‌شود. حتی اگر نوکرهای پویتن هم سر کار بیایند که مسئله حل نمی‌شود! با آوارگان قره‌باغ چه خواهند کرد؟ کل ارامنه دنیا هم هستند که آگاه است دنیا به آنها خیانت کرده است. البته یکی از دوستان که در ارمنستان است تلفن زد و گفت که افکار عمومی در ارمنستان علیه روسیه شوریده است. ولی هنوز من با غربی‌ها صحبت نکرده‌ام که ببینم آیا این پیام را گرفته‌اند یا نه.

-فکر می‌کنید اگر حزب حاکم نیکول پاشینیان همراه با احزاب لیبرال دموکرات طرفدار غرب قدرت‌نمایی کند، احتمال دارد درگیری‌های خیابانی شروع شود؟

-من فکر نمی‌کنم که درگیری‌های خیابانی شروع شود زیرا این جنگ قدرت بین احزاب نیست و روی همه ارامنه تاثیر خواهد گذاشت. برای هر کشوری یک خط قرمز وجود دارد. مثلاً وقتی صدام حسین به ایران حمله کرد مخالفان جمهوری اسلامی هم سکوت کردند و قادر نبودند با دشمن همکاری کنند. در اوکراین هم قبل از حمله‌ی روسیه برخوردهای خیابانی و فساد و رشوه‌خواری رایج بود ولی وقتی روسیه حمله کرد حتی احزاب طرفدار روسیه هم آمدند طرف دولت. من فکر می‌کنم اگر پاشینیان جرأت داشته باشد و گام عملی بردارد، وحدت ملی در کشور ارمنستان به وجود می‌آید. وقتی مسئله مرگ و زندگی است بقیه مسائل می‌رود کنار. در حال حاضر ترک‌ها و آذربایجانی‌ها تهدیدکننده‌ی موجودیت ارمنستان و ارامنه هستند.

صدای مهیب و مشکوک در خرم‌آباد؛ منابع اسرائیلی:
انفجار در نزدیکی پایگاه موشکی «امام علی» سپاه پاسداران بود

احسان یاوری معاون سیاسی- امنیتی استانداری لرستان مدعی شد، «مسئله وقوع انفجار در شهر و یا حومه خرم‌آباد بر اساس دریافت گزارش از منابع امنیتی و نظارتی منتفی است» و «هدف رسانه‌های معاند از خبرهای کذب تشویش اذهان عمومی و نگران کردن مردم است».

برخی منابع غیررسمی از جمله اکانت اسرائیلی «اینتل تایمز» در ایکس گزارش دادند صدای انفجار و لرزش زمین، ناشی از انفجار در مراکز تسلیحاتی و زاغه مهمات نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی در دل کوهستان‌های اطراف یا شهرک‌های موشکی بود.

خرم‌آباد مرکز استان لرستان در غرب ایران، شامگاه دوشنبه سوم مهرماه به شدت لرزید. با لرزش زمین و همزمان صدای مهیب، مردم وحشت‌زده و سراسیمه از خانه‌ها بیرون ریختند اما در هیچکدام از مراکز ژئوفیزیک و لرزه‌نگاری داخلی و بین‌المللی زلزله‌ای در ساعت مربوطه در این منطقه ثبت نشده است!

مدیرکل مدیریت بحران استانداری لرستان با بیان اینکه وقوع زلزله محرز نشده است گفت: «احتمال وقوع انفجار دور از انتظار نیست اما منشاء آن هنوز مشخص نیست.»

همچنین ادعا شد هیچ خسارت و انفجاری نیز گزارش‌نشده و مسئله از سوی «مراجع ذیصلاح» در حال بررسی است.

برخی منابع غیررسمی احتمال دادند علت صدای انفجار و لرزش زین انفجار در مراکز تسلیحاتی و زاغه مهمات نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی در دل کوهستان‌های اطراف یا شهرک‌های موشکی در زیر زمین باشد.

سایت موشکی «امام علی» متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آمادگاه پهپاد «باباعباس» متعلق به ارتش در این منطقه واقع شده‌اند و در سال‌های قبل نیز وقوع انفجار در چنین مناطقی سابقه داشته است.

مردم محلی می‌گویند چیزی شبیه موج انفجار حس کردند. با وجود این احسان یاوری معاون سیاسی- امنیتی استانداری لرستان روز سه‌شنبه در گفتگو با خبرگزاری تسنیم مدعی شد، «مسئله وقوع انفجار در شهر و یا حومه خرم‌آباد بر اساس دریافت گزارش از منابع امنیتی و نظارتی منتفی است.»

وی بدون اشاره به دلیل لرزش شدید زمین و صدای مهیب انفجار گفت: «هدف رسانه‌های معاند از خبرهای کذب و گمانه‌زنی‌های غلط در ارتباط با صدای شنیده‌شده در برخی مناطق خرم‌آباد، در پی تشویش اذهان عمومی و نگران کردن مردم است.»

یاوری افزود: «از مردم لرستان درخواست می‌کنیم به شایعات توجه نکند و اخبار را تنها از مراجع و رسانه‌های رسمی دریافت کنند.»

منابع محلی می‌گویند دقایقی بعد از شنیده شدن صدای انفجار، رفت‌وآمد نیروهای سپاه‌پاسداران در خیابان‌های اصلی شهر زیاد شد اما خود آنها هم نمی‌دانستند چه خبر شده است.


نمایی از شهر خرم‌آباد

ساعاتی پس از این رویداد حساب کاربری اسرائیلی «اینتل تایمز» در ایکس تأیید کرد لرزش زمین و منشاء صدای مهیب در خرم‌آباد ناشی از انفجار یک پایگاه زیرزمینی پرتاب موشک در منطقه‌ای کوهستانی در نزدیکی پایگاه «امام علی» بوده است.

مردم که به رسانه‌ها و مسئولان حکومت کاملا بی‌اعتمادند، اغلب می‌گویند این انفجار اقدامی از سوی اسرائیل بوده است. سوژه آنها «عصای موسی» است که اشاره به موساد دارد. به ویژه آنکه دو هفته پیش با وجود اینکه ادعا شد بزرگترین خرابکاری در صنایع موشکی ایران شناسایی شده اما موشک وزارت دفاع موقع تست در سمنان روی سر مردم در گرگان فرود آمد و به آنها خسارت زد!

در رویدادهای مشابه، سابقه داشته منابع رسمی حکومت ادعا کنند خبری نبوده و شهر امن و امان است اما چند روز بعد گزارش شد که انفجار در یکی از تأسیسات نظامی یا اتمی خسارات سنگین برجای گذاشته است.

پیش از این در اواسط اردیبهشت ۱۴۰۲ نیز یک انفجار در پایگاه «هاشمی‌نژاد» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حومه شهرستان دامغان رخ داد که دو کشته و چند مجروح برجای گذاشت.

حمایت پارلمان بریتانیا از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران

رئیس کمیته منتخب روابط خارجی بریتانیا: آنچه ما در ایران شاهد آن هستیم، «زن‌کشی» است.



گردهمایی در محل پارلمان بریتانیا

کیهان لایف – در یک گردهمایی مؤثر و پر نفوذ از همبستگی با جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران، قانونگذاران تمامی احزاب سیاسی مهم در بریتانیا و شخصیت‌های برجسته این کشور در ۱۹ سپتامبر در پارلمان بریتانیا با فعالان، هنرمندان، کارشناسان و روزنامه‌نگاران ایرانی دیدار کردند.

این نشست به مناسبت یکمین سالگرد قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی ۲۲ ساله در بازداشت گشت ارشاد اسلامی در تهران، به میزبانی «شبکه آزادی»، یک تشکیلات دفاع غیرحزبی و مبتنی بر واقعیت با تمرکز بر حقوق بشر در ایران برگزار شد.

آلیشیا کرنز رئیس کمیته منتخب روابط خارجی بریتانیا گفت: «آنچه ما در ایران شاهد آن هستیم، "زن‌کشی" است. مسلح شدن مردسالاران افراطی برای دستیابی به قدرت، و این کلمه "زن‌کشی" اهمیت دارد، زیرا اگر آن را به همان شکلی که واقعاً هست بیان نکنیم، تلاش تک‌تک زنانی که به قیمت جان آنان تمام شده، به هدر خواهد رفت.»

او تأکید کرد: «این روش‌های وحشیانه، مسموم نمودن دختران با گاز در مدارس یا استفاده از خشونت جنسی یک نوع سلاح است.»

به گفته گروه‌های حقوق بشر و مقامات دولتی، بین نوامبر ۲۰۲۲ تا مارس ۲۰۲۳، بیش از ۷۰۰۰ دانش‌آموز دختر در ده‌ها مدرسه در حداقل ۲۸ استان از ۳۱ استان ایران مسموم شده‌اند.

مجلس شورای اسلامی در تحولی تلخ‌تر، قانون «حجاب و عفاف» را تصویب کرد که اجرای تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها، ادارات دولتی، پارک‌ها و بخش بهداشت و درمان از جمله بیمارستان‌ها را گسترش می‌دهد. همچنین به تشکیلات اطلاعاتی مانند سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه می‌دهد تا مستقیماً با بانوانی که مقررات پوشش را رعایت نمی‌کنند، برخورد کنند. این اختیار فراتر از فضاهای عمومی گسترش می‌یابد و وسایل نقلیه، اماکن تجاری، مشاغل و بنیادهای مجازی و ارتباط جمعی را پوشش می‌دهد. همچنین زنان در صورت سرپیچی از قوانین حجاب تا ۱۰ سال زندان خواهند شد . این لایحه قبل از تبدیل به قانون برای تصویب به شورای نگهبان ارائه خواهد شد.

بارونس کندی از Shaws KC، مدیر مؤسسه حقوق بشر کانون بین‌المللی وکلای دادگستری، تأکید کرد که محرومیت از مشارکت کامل بانوان در ایران در جامعه نشان‌دهنده این است که جمهوری اسلامی در حال ارتکاب و اعمال تبعیض جنسیتی است. «واقعاً مهم است که وضعیت را همانطور که هست بیان نموده و از زبان مناسب استفاده کنیم. با توجه به تجربه ما در مبارزات انتخاباتی برای آفریقای جنوبی، این بسیار مهم است.»

یک سال پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی و آغاز انقلاب سراسری «زن، زندگی، آزادی»، سازمان حقوق بشر ایران، یک تشکیلات غیرانتفاعی حقوق بشری با اعضایی در داخل و خارج از ایران، قتل ۵۵۱ معترض از جمله ۶۸ کودک و ۴۹ زن را تائید کرده است. علاوه بر این، حداقل ۲۲ معترض از جمله چهار کودک و هشت زن بر اثر خودکشی جان خود را از دست داده‌اند. بعضی از آنان را هم مثل مهسا تا حد مرگ کتک زده بودند.

تا کنون حداقل هفت معترض اعدام شده‌اند. دادگاه‌های انقلاب ۱۰ معترض دیگر را به اعدام محکوم کرده‌اند و ۸۲ نفر با اتهاماتی از جمله مجازات اعدام روبرو هستند. محاکمات بر اساس استانداردهای بین‌المللی ناعادلانه هستند که اغلب پشت درهای بسته به ریاست روحانیون برگزار می‌شوند و هیچیک از ضمانت‌های استاندارد آیین دادرسی کیفری مانند اعطای زمان و دسترسی به وکلا برای آماده ساختن دفاعیه وجود ندارد.

پروفسور جاوید رحمان گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به عدم پاسخگویی رژیم در تهران در قبال نقض جدی حقوق بشر که به گفته وی مساوی با «جنایت علیه بشریت» است، اشاره کرد.

وی پرسید: «آیا می‌خواهیم از مردم، زنان و دختران دلیر ایران حمایت کنیم؟ یا تسلیم کسانی می‌شویم که غیرپاسخگو، غیردموکراتیک، اقتدارگرا و سرکوبگر هستند؟ برای ما بسیار مهم است که به وجدان خود نگاه کنیم.»

جاوید رحمان در گزارش فوریه ۲۰۲۳ خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران خاطرنشان کرد که شواهدی از قتل عمد در بسیاری از موارد با تیراندازی نیروهای امنیتی به افراد از فاصله نزدیک، به ویژه از ناحیه سر، رخ داده است. نیروهای امنیتی مستقیم به چشمان تعداد زیادی از معترضان جوان شلیک کردند که منجر به از دست دادن بینایی یک یا هر دو چشم آنان شد. تعداد قابل توجهی از زنان جوان نابینا شدند. تیراندازی مستقیم به چشمان معترضان مسالمت‌آمیز، نقض اصول اساسی سازمان ملل در مورد استفاده از زور و سلاح گرم توسط مقامات مجری قانون و نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

نمایندگان مجلس در فراخوان خود برای تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در انگلیس و حمایت از آزادی و دموکراسی در ایران و همچنین نیاز به همکاری بین‌المللی به ویژه با آمریکا و اروپا متحد بودند.

وین دیوید وزیر سایه حزب کارگر برای خاورمیانه نیز تاکید کرد: «اگرچه تحریم سپاه انقلاب جمهوری اسلامی ضروری است، اما تحریم‌ها باید اجرا شوند.»

آلیشیا کرنز همچنین از بریتانیا خواست تا شبکه موسسات فرهنگی تهران مستقر در بریتانیا را برای محافظت از صدای مخالفان مسدود کند.

پیامی‌از ایران توسط کمدین ایرانی- بریتانیایی، امید جلیلی، از مدافعان حقوق بشر در ایران به این مضمون خوانده شد:

« اکثریت بیش از ۸۰ میلیون نفری که در اینجا زندگی می‌کنند یک هدف مشترک برای سرنگونی کامل این رژیم دارند. اما ما در انزوا زندگی می‌کنیم و هیچ رسانه مستقلی در مورد وضعیت ما گزارش نمی‌دهد. تنها امید ما برای شنیده شدن از طریق رسانه‌های بین‌المللی است. ما از همبستگی شما سپاسگزاریم، در عین حال می‌خواهیم اشاره کنیم که دولت‌های شما بارها ما را ناامید کرده‌اند.»

این نشست که رامیتا نوایی روزنامه‌نگار برنده جایزه «اِمی» ریاست آن را بر عهده داشت، شامل پیام‌های ویدئویی سر ریچارد برانسون مؤسس و رئیس گروه ویرجین، و انوشه آشوری تاجر ایرانی- بریتانیایی بود که بیش از سه سال در زندان اوین تهران به گروگان گرفته شده بود.

آشوری هشدار داد: «عدم اقدام قاطع علیه رژیم، به این سرطان اجازه داده است که به طرز غم‌انگیزی در اوکراین شیوع پیدا کند. اگر دنیا سریع عمل نکند، این مصیبت بر درهای اروپا و انگلستان خواهد کوبید.»

نگین شیرآقایی مدیرعامل «شبکه آزادی» در گفتگو با کیهان لایف توضیح داد که این رویداد حاصل بیش از ۹ ماه حمایت روزانه و کوشش شخصی با قانونگذاران از کلیه احزاب اصلی سیاسی بوده است.

او افزود: این نشست اولین گام ما برای متحد کردن رای‌دهندگان بریتانیایی- ایرانی برای انتخابات آینده بود. بریتانیا به صدای واحد در عین حال تأثیرگذار، قدرتمند و دموکراتیکی نیاز دارد که از دموکراسی و آزادی در ایران حمایت کند.»

***منبع: کیهان لایف**

***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

رژه یگان‌های سرکوبگر با «باتوم» و «شمشیر»؛ کارزار مشترک سپاهی‌ها و ائمه جمعه علیه جنبش ملّی «زن، زندگی، آزادی»



رژه پرسنل نیروی انتظامی با باتوم در بندرعباس . ۳۱ شهریور ۱۴۰۲



رژه یگان‌های موتوری گردان‌های امنیتی (لباس شخصی‌ها) در اصفهان

مراسم رژه نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی در روز «۳۱ شهریور» (سالگرد آغاز جنگ هشت ساله) در شرایطی برگزار شد که مقامات ارشد سیاسی و نظامی در کارزاری سازمانیافته با همراهی امامان جمعه تحت تأثیر وقایع و پیامدهای اعتراضات سراسری در سال ۱۴۰۱ علیه اعتراضات و جنبش ملّی «زن، زندگی، آزادی» موضع گرفتند.

پاسدار محمدباقر قالیباف با اشاره به توطئه‌ی «دشمنان درونی» علیه نظام هشدار داد «اختلاف‌بین مردم و مسئولان، ما را به سمت فشل بودن پیش می‌برد».

محمدعلی آل‌هاشم امام جمعه تبریز با تقدیر از نیروهای نظامی و امنیتی به شروع فصل بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها اشاره کرد و گفت: «از ویژگی‌های جدید سال تحصیلی جدید نگرانی درباره فتنه زن، زندگی، آزادیست که بجا بوده و از اقتضائات این واقعه این است که باید چاره‌اندیشی شود».

پاسدار حسن معروفی معاون هماهنگ کننده بسیج در نمازجمعه کرمان با اشاره به سالگرد اعتراضات سراسری گفت، دشمن در دو ماهه اخیر در سه جبهه برای زدن محرم، اربعین و «۲۵ شهریور» برنامه‌ریزی کرد. وی هشدار داد دشمن ما را به هرزگی و برهنگی تشویق می‌کند!

مراسم رژه نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی در روز «۳۱ شهریور» (سالگرد آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق) در شرایطی برگزار شد که مقامات ارشد سیاسی و نظامی در کارزاری سازمانیافته با همراهی امامان جمعه تحت تأثیر وقایع و پیامدهای اعتراضات سراسری در سال ۱۴۰۱ علیه اعتراضات و جنبش ملّی «زن، زندگی، آزادی» موضع گرفتند.

پاسدار محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی در مراسم رژه در بندرعباس با اشاره به توطئه‌ی «دشمنان درونی» علیه نظام هشدار داد که دست برداشتن از اصول و اعتقادات الهی باعث سست شدن در برابر دشمن می‌شود. وی تأکید کرد «اختلاف بین مردم و مسئولان ما را به سمت فشل بودن پیش می‌برد.» قالیباف همچنین گفت: «اجازه‌ی داشتن سلاح و فتنه علیه جمهوری اسلامی را نخواهیم داد.»

ابراهیم رئیسی که تازه از نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به ایران بازگشته در مراسم رژه در تهران که در جوار مقبره روح‌الله خمینی برگزار شد تهدید کرد: «اجازه فتنه‌انگیزی به هیچ گروه مسلحی در نزدیکی مرزهای ایران و چه در اقلیم کردستان را نمی‌دهیم.»

وی که گویا شیرینی سفر به نیویورک و سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل بیش از پیش به توهمات وی دامن زده، افزود: «طرح دشمن برای منزوی کردن ایران با شکست مواجه شده است، طرح دشمن برای ناامید کردن ملت با شکست مواجه شده است و اینها برای اقتدار و ایستادگی نیروهای مسلح و مردم ماست.»

تقریباً در همه شهرها امامان جمعه علیه اعتراضات موضع گرفتند و یا اینکه نظامی‌ها به ویژه سرداران سپاه پاسداران سخنرانان پیش از خطبه‌های نماز جمعه بودند و مرتب در مورد وضعیت اجتماعی هشدار دادند.

نگرانی امام جمعه تبریز از «فتنه زن، زندگی، آزادی»

محمدعلی آل‌هاشم امام جمعه تبریز با تقدیر از نیروهای نظامی و امنیتی به شروع فصل بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها اشاره کرد و گفت: «از ویژگی‌های جدید سال تحصیلی جدید نگرانی درباره فتنه زن، زندگی، آزادیست که بجا بوده و از اقتضائات این واقعه این است که باید چاره‌اندیشی شود.»

او تأکید کرد: «مدیران مدارس باید بیش از پیش احساس مسئولیت کنند و معلمان نیز باید همکاری و هماهنگی خود را با والدین و دانش‌آموزان بیشتر کنند تا سال تحصیلی خوبی را رقم بزنند.»

دشمن به دنبال سیاه‌نمایی است

فرمانده سپاه «انصارالمهدی» زنجان در خطبه‌های پیش از نماز هشدار داد که «دشمن سعی می‌کند هویت مردم ایران اسلامی را از بین ببرد و با ایجاد ناامیدی در میان مردم آنها را نسبت به نظام بدبین کند و با تمام توان اعتقادات و باورهای ما را نشانه گرفته‌اند... اما مردم با وجود تمامی فتنه‌ها و جنگ ترکیبی دشمن، پشتیبان ایران اسلامی بوده و مقابل سیاه‌نمایی‌های دشمنان ایستاده‌اند.»

هرزگی را تشویق می‌کنند!

سردار پاسدار حسن معروفی معاون هماهنگ کننده بسیج در نمازجمعه کرمان با اشاره به سالگرد اعتراضات سراسری گفت، دشمن در دو ماهه اخیر در سه جبهه برای زدن محرم، اربعین و «۲۵ شهریور» برنامه‌ریزی کردند اما مردم دست رد به سینه آنها زدند.

وی هشدار داد «دشمنان ما در جنگ شناختی و نرم، برهنگی و بی‌دینی را تجویز کردند و در ۳۰۰ شبکه فارسی‌زبان خارجی برای ما برهنگی و هرزگی را تشویق می‌کنند.»

امامان جمعه در دو شهرستان «جم» (استان بوشهر) و گناوه (استان خوزستان) تأکید کردند باید برای مقابله با «فتنه زن، زندگی و آزادی» برای زنان و دختران مدافع دین الگوسازی شود. هر دو به بهانه دفاع از کشور در دوران جنگ در مقابل هجوم ارتش صدام بر نقش نیروهای مسلّح در تأمین امنیت و حفظ انقلاب اسلامی در همه ادوار تأکید کردند.

فرمانده سپاه پاسداران مراغه نیز خطاب به حامیان نظام و نیروهای مسلّح با اشاره به اعتراضات سال گذشته عنوان کرد، «دشمنان از جنگ نظامی ناامید شده و به دنبال جنگ شناختی هستند و عفت زنان و غیرت مردان را نشانه رفته‌اند.»

در مراسم رژه ۳۱ شهریور در کنار یگان‌های موشکی و پهپادی شمار زیادی از یگان‌های سرکوبگر سپاه و بسیج و پلیس ضدشورش با باتوم و ادوات سرکوب و همچنین شمشیر رژه رفتند!

برخلاف ادعای مقامات دولتی، تورم همچنان بر مدار صعود است



شاخص قیمت مصرف کننده خانوارهای کشور به عدد ۷/۲۰۱ رسیده است که نسبت به ماه قبل ۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹/۵ درصد افزایش یافته است.

شاخص قیمت مصرف کننده همچنین در دوازده ماه منتهی به پایان شهریورماه امسال نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۶/۱ درصد افزایش داشته است.

در کنار افزایش تورم، یکی از مهم‌ترین مشکلات خانوارها درآمدهای ناچیزی است که مطلقا با ارقام افزایشی تورم همخوانی ندارد.

با وجود ادعای مقامات دولتی، آمارهای مرکز آمار ایران نشان از روند افزایشی تورم در اقتصاد کشور دارد. آمار تورم شهریورماه نشان می‌دهد شاخص قیمت مصرف‌کننده خانوارهای کشور نسبت به ماه قبل ۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹/۵ درصد افزایش سافته و در دوازده ماه منتهی به شهریور نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۶/۱ درصد افزایش داشته است.

تورم در ایران همچنان ارقام قابل توجهی ثبت می‌کند. بر اساس گزارش جدید مرکز آمار ایران از تورم شهریورماه ۱۴۰۲، در این ماه شاخص قیمت مصرف کننده خانوارهای کشور به عدد ۷/۲۰۱ رسیده که نسبت به ماه قبل ۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹/۵ درصد و در دوازده ماه منتهی به شهریور نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۶/۱ درصد افزایش داشته است.

منظور از تورم نقطه به نقطه، درصد تغییر عدد شاخص قیمت نسبت به ماه مشابه سال قبل است. در شهریور ماه ۱۴۰۲، تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور، ۳۹/۵ درصد بوده است؛ یعنی خانوارهای کشور بطور میانگین، ۳۹/۵ درصد بیشتر از شهریور ماه ۱۴۰۱، برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند.

تورم ماهانه نیز که درصد تغییر عدد شاخص قیمت نسبت به ماه قبل را نشان می‌دهد در شهریورماه امسال برابر با ۲ درصد بوده است که نسبت به تورم ماهانه ۲/۴ درصدی امرداد فقط رقم جزیی ۰/۴ درصد کاهش داشته است. این کاهش اندک را نیز می‌توان مرتبط با کاهش مصرف یا به بیان دیگر کاهش تقاضا مرتبط دانست که در پی کاهش قدرت خرید خانوار رخ داده است.

همچنین تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات»، ۱/۵ درصد و برای گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات»، ۳/۲ درصد بوده است.

از سوی دیگر در شهریورماه ۱۴۰۲، نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۴۶/۱ درصد رسیده که نشان می‌دهد خانوارهای کشور بطور میانگین برای خرید یک سبد مشخص از کالا در شهریور امسال ۴۶/۱ درصد هزینه بیشتر هزینه کرده‌اند.

نرخ تورم سالانه کشور در شهریور ماه ۱۴۰۲، برابر ۴۶/۱ درصد است که دامنه تغییرات آن برای دهک‌های مختلف هزینه‌ای از ۴۵/۹ درصد برای دهک‌های ششم تا نهم، تا ۴۶/۶ درصد برای دهک دهم است. بر این اساس فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۷/۰ واحد درصد رسیده است.

در حالیکه مقامات دولتی همچنان مدعی کاهش تورم هستند، آمارهای دولتی نیز این ادعا را رد می‌کنند و روند افزایشی تورم را ثابت می‌کنند. این در حالیست که بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی آمارهای وابسته به دولت مانند مرکز آمار ایران را قبول ندارند و معتقدند این آمارها شفاف نیست و دستکاری شده است.

در کنار افزایش تورم، یکی از مهمترین مشکلات خانوارها درآمدهای ناچیزی است که مطلقا با ارقام افزایشی تورم همخوانی ندارد. این موضوع سبب شده حتی تأمین ضروری‌ترین نیازهای یک خانواده مانند خوراک حداقلی و اجاره خانه به بحرانی جدی برای اقشار حقوق‌بگیر تبدیل شده است.

در همین رابطه آیت اسدی عضو کارگری شورای عالی کار با بیان اینکه «اجاره‌خانه، یک هیولاست!» گفته در جریان مذاکرات مزدی ۱۴۰۲ وقتی بحث افزایش ۲۷ درصدی حداقل دستمزد پیش آمد، نمایندگان دولت در نشست – وزرای اقتصادی- وعده‌هایی دادند که متاسفانه اکنون بعد از گذشتِ بیش از شش ماه می‌بینیم به این وعده‌ها عمل نکرده‌اند.

این فعال کارگری گفته که «یکی از مهم‌ترین مشکلات کارگران امروز بحث مسکن است؛ هزینه‌های مسکن به اثرگذارترین مولفه در سبد معیشت کارگران شاغل و بازنشسته بدل شده، به خصوص وقتی در نظر بگیریم که حداقل ۶۰ درصد کارگران کشور مستاجر و فاقد خانه ملکی هستند. در این شرایط، تامین مسکن برای کارگران، یکی از مهم‌ترین اولویت‌هاست و باید در دستور کار دولت قرار بگیرد؛ دولت نه تنها به وعده‌های خود در زمینه تأمین مسکن عمل نکرد بلکه نتوانست تورم بخش مسکن را مهار کند؛ در ماه‌های گذشته، اجاره خانه تبدیل به هیولایی مهارنشدنی شد.»

روزنامه «جهان صنعت» نیز در مطلبی با عنوان «تورم و حداقل حقوق؛ دو خط موازی که به هم نمی‌رسند» نوشته که دولت در حالی بخشنامه افزایش ۲۰ درصدی دستمزد کارکنان و مزدبگیران را تصویب کرده که در ذیل ماده ۲۸ قانون برنامه ششم توسعه تأکید شده که افزایش دستمزدها باید هماهنگ و مطابق با نرخ تورم صورت بگیرد.

در این مطلب آمده که نادیده گرفتن این تکلیف قانونی- صرف‌نظر از تبعات احتمالی‌اش برای مسئولان اجرایی و سیاستگذاران- شاید به منظور جلوگیری از افزایش نقدینگی و نرخ تورم صورت می‌پذیرد. اما این رویکرد تنها زمانی حاوی ضمانت اجرایی خواهد بود که دولت سطح انگیزه‌های تورمی خود را ثابت نگاه دارد و اقدامات منجر به افزایش پایه پولی و نقدینگی را در دستور کار خود قرار ندهد. با توجه به اینکه در تمامی چهار دهه گذشته، این موضوع ممتنع و منتفی بوده و جز دو سال، انگیزه‌های تورمی دولت بر افزایش دستمزد چربش داشته است، به نظر می‌رسید یک بار برای همیشه دولت باید نرخ دستمزد را مشمول آزادسازی قرار دهد.

در این میان، مقامات دولتی همچنان اصرار دارند تورم کشور را تحت کنترل و کاهشی نشان داده و این موضوع را دستاورد مهمی در حوزه اقتصاد معرفی کنند.

در همین رابطه محمد شیریجیان معاون اقتصادی بانک مرکزی سه روز پیش در سخنانی عجیب گفته که

دولت در مهار تورم موفق بوده است، بطوری که در ۶ ماهه نخست امسال تورم کشور ۱۶ واحد درصد کاهش پیدا کرد. یعنی از تورم حدود ۵۵ درصدی به تورم ۳۹ درصدی رسیده‌ایم.

معاون اقتصادی بانک مرکزی در ادامه ادعاهای عجیبش گفته که در شاخص قیمت تولیدکننده نیز ۱۵ واحد درصد کاهش داشته‌ایم و با توجه به اینکه تورم تولیدکننده یا همان شاخص قیمت تولیدکننده به شدت در رشد اقتصادی اثرگذار است، این رقم به حدود ۳۴ درصد رسیده است.

محمد شیریجیان افزوده که یکی از مهمترین مولفه‌های کمک‌کننده به افزایش رشد اقتصاد، مهار تورم تولیدکننده بوده است. کاهش تورم تولیدکننده به پیش‌بینی پذیری اقتصاد کمک کرده و موجب کاهش هزینه تمام شده تولیدکننده شده است.

اقتصاددانان اما نظر دیگری دارند و معتقدند آنچه در اقتصاد ایران در جریان است نشان از روند رو بهبود نیست. آلبرت بغزیان اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی هفته سوم شهریورماه گفته در دو سالی که از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد، به کرات از توفیق‌ها، افزایش رشد اقتصادی، کاهش نرخ تورم و ... شنیده‌ایم اما همچنان در موقعیتی قرار داریم که دهک‌ها بطور دائم تنزل رتبه پیدا کرده و به همین میزان مردم گرفتاری‌های لاینحلی را تجربه می‌کنند.

این اقتصاددان با اشاره به عملکرد نامطلوب دولت در زمینه اقتصاد گفته که «این مهم است که به قیمت‌ها ثبات بدهیم و نرخ تورم را صفر کنیم تا بتوانیم سفره دهک‌های پایین را هم رنگین کنیم. در واقع تا زمانی که تورم خودنمایی می‌کند، ولو اینکه ادعای رشد اقتصادی کنیم و بگوییم، تورم هم کاهشی شده است، نمی‌تواند ارزش چندانی داشته باشد. البته دهک‌های هشتم، نهم و ... فعالیت‌هایی دارند که با تورم بالا سودشان بیشتر می‌شود و این دهک‌های اول، دوم و... هستند که دغدغه دارند که باید به فکر تقویت این گروه باشیم.»

بهمن آرمان اقتصاددان نیز با انتقاد از عملکرد تیم اقتصادی ابراهیم رئیسی گفته که انتظار این است که وزرا از دانش و بینش بیشتری برخوردار باشند چراکه اگر تورم مهار نشود دلار ۵۰ هزار تومان نمی‌ماند.

او تأکید کرده که «اقتصاد ایران در سال‌های اخیر درگیر تورم بالای ۴۰ درصد بوده است و در کنار مشکلات بخش خصوصی و عدم تامین ارز؛ زمزمه‌هایی مبنی بر افزایش قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین نیز به گوش می‌رسد.»

بهمن آرمان گفته است که «باید پذیرفت در کشوری که نرخ تورم حدود ۵۰ درصد برآورد می‌شود، طبیعتا نمی‌توان انتظارداشت، قیمت ارز یا بنزین و یا حامل‌های انرژی، همچنان ثابت بماند. به نظر می‌رسد بانک مرکزی، در مرحله‌ای قرار گرفته که خود را برای پذیرش این واقعیت که دلار ۴۹ هزار تومانی فعلی نمایانگر واقعیت‌های اقتصادی ایران با تورم حدود ۵۰ درصدی نیست، آماده می‌کند؛ زیرا دلار ۵۰ هزارتومانی نمایانگر واقعیت‌های اقتصادی ایران نیست؛ بنابراین باید نرخ برابری ریال در برابر سایر ارزها، متناسب با نرخ تورم، اصلاح شود.»

از سوی دیگر افزایش تورم و همزمان نرخ بیکاری سبب شده شاخص فلاکت در ایران با افزایش روبرو شود. بر اساس گزارش‌ها شاخص فلاکت در یک سال گذشته تحت تاثیر جهش تورمی، رشد یافته است. تورم سالانه به دلیل اینکه از ۲۴ ماه برای تخمین تورم استفاده می‌کند، دارای حافظه تاریخی بلندمدت‌تر و نوسان کمتری نسبت به تورم نقطه‌ای است.

بازنشر

من هدیه گرفته‌ام نه رشوه...

(کیهان لندن شماره ۱۰۳۲) آبان ۱۳۸۳

خیراندیش (احمد احرار)



اکبر اعلمی نماینده‌ی سابق تبریز در مجلس شورای اسلامی ایران

سخنگوی دولت می‌گوید «نحوه برخی رفتارها و اقداماتی که انجام می‌شود حساب کشیدن نیست بلکه چوب لای چرخ گذاشتن، محدود کردن فعالیتها و نوعی فلج کردن دولت در انجام وظایف است». این سخنان اشاره دارد به رفتار نه چندان به‌قول خودشان «تعامل‌گرا»ی مجلس و مجلسیان با دولت. بعد، بزرگوارانه می‌افزاید «ما اگر می‌خواستیم به برخی مسائل که منتقدین یا مخالفین دولت (یعنی وکلای مجلس هفتم) در سطح جامعه با آن روبرو هستند دامن بزنیم، می‌توانستیم فضا را متشنج کنیم. اما دولت بر این باور است که برای نشان دادن کارآمدی خودش نیازمند ثبات و آرامش و دوری از تشنج و تنش در جامعه است».

پائین دروازه گمرک دو نفر گلاویز بودند. یکی که زور بیشتری در بازو داشت حریف ضعیف را بر زمین افکنده بیرحمانه مشغول مشت‌مالی او بود. کسی به قصد میانجیگری جلو رفت تا آنها را از هم جدا کند. حریف زورمند چنان نگاه غضب‌آلودی به وی افکندکه زهره‌اش آب شد. رو کرد به‌طرف کتك خور و گفت داداش، تو کوتاه بیا!

سخنگوی دولت می‌گوید: «به‌عنوان مثال ما اگر می‌خواستیم به همین سفر اخیر نمایندگان مجلس به مشهد دامن بزنیم، می‌توانستیم و حتی می‌توانستیم به بحث امکانات رفاهی نمایندگان مجلس دامن بزنیم. اما این کار را نکردیم، نخواهیم کرد و بنایی نیز در این زمینه نداریم».

همکاران آقای خاتمی، به‌عبارت دیگر باقیمانده آنها، اخلاق مسیحائی را از رئیسشان آموخته‌اند. ماشاءالله هر کدام مجسمه صبر و تحملند و اگر کسی بر گونه چپشان سیلی بزند گونه راست را جلو می‌آورند که یکی هم به این طرف بزن ثواب دارد. اما همه «اصلاح طلبان» این اندازه کریم‌النفس نیستند. چندتایی از نخاله‌هایشان که در انتخابات مجلس هفتم شورای نگهبان را غافلگیر کردند و از غربال تشخیص صلاحیت رد شدند آنقدرها صبر و حوصله ندارند که دهانشان را چفت کنند و زبانشان را از گفتن ناگفتنی‌ها بازدارند.

یکی از آنها ــ اکبر اعلمی وکیل تبریز در مجلس هفتم ــ قیل و قال راه انداخته و همکاران «اصولگرا» و «آبادگر» خود را که به یك سفر دسته‌جمعی از نوع سفرهای زیارتی ــ سیاحتی ــ تجارتی رفته بودند افشا کرده است.

اعلمی در مجلس گفت «این گونه اقدامات در شأن مجلس نیست و به حیثیت نمایندگان لطمه می‌زند و لازم است فهرست اسامی کسانی که هدیه گرفته‌اند برای اطلاع مردم روشن شود».

توصیه به‌جایی بود. فوری میکروفنی که مذاکرات مجلس را به‌طور مستقیم برای اطلاع مردم پخش می‌کند از کار افتاد و در گزارشهای بعدی رادیو ــ تلویزیون هم ذکری از این ماجرا نرفت.

قضیه از چه قرار است؟ هتلداران مشهد، که کارشان به برکت سیل زوار سکه و نانشان در روغن است ۸۵ نفر از وکلای مجلس را برای یك اقامت سه‌روزه به‌آن شهر دعوت کرده بودند. سفری بود خداپسندانه. هم زیارت بود، هم سیاحت و هم مختصری تجارت. وکلای محترم ملت، مثل وزرا و مقامات بالا بالا اینجور سفرها را تنها نمی‌روند. اهل و عیال را هم کوچ می‌دهند و با خود می‌برند. میهمان، وکلای محترم مجلس شورای اسلامی و همراهان. میزبان، هتلداران مشهد. خود پیداست که پذیرایی باید از چه نوع باشد. رفتند و خوردند و ریختند و پاشیدند و زیارتیدند و هر کدام، در پایان سفر هدایایی دریافت داشتند ازجمله تلفنهای همراه و برجا.

حالا گند قضیه درآمده و سر و صدا بلند شده است که این آقایان وکلا رفته‌اند به مجلس برای آباد کردن مملکت یا آباد کردن معده و جیب مبارك؟

زمان بگیر بگیر تریاکیها و بستن شیره‌کشخانه‌ها در زمان وزارت بهداری مرحوم دکتر جهانشاه صالح، روزنامه فکاهی آن زمان کاریکاتوری کشیده بود که سه پاسبان را در حال کشیدن تریاك نشان می‌داد. رئیس کلانتری سررسیده بود و با خشم و حیرت می‌پرسید در چه کارید؟ یکی از پاسبانها جواب می‌داد داریم خودمان را می‌سازیم که برویم برای گرفتن تریاکیها و بستن شیره‌کشخانه‌ها.

خوب دیگر، آبادگران هم اول باید خودشان را آباد کنند تا برسند به آباد کردن مملکت. به‌علاوه، همانطور که رئیس محترم مجلس فرموده‌اند قیل و قال کردن درباره قضیه‌ای کوچك و بی اهمیت کار درستی نیست.

من هدیه گرفته‌ام نه رشوه
فرق است میان قر و عشوه

کیهان

شاه ایران با نام مجعول «دیوید نیوسام» در بیمارستانی در نیویورك بستری شد

رفتار پزشکان آمریکائی با پادشاه بیمار، خوارکننده و ملال آور بود

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)



بازنشر

آخرین روزها پایان سلطنت و درگذشت شاه (۳۲)

دکتر هوشنگ نهاوندی

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس‌آنجلس منتشر شده است.

بهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به‌خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده‌اند.

دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاههای پهلوی و تهران را به‌عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاستش بر دانشگاههای پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت سر کلاس می‌رفت و هیچگاه کار تدریس را رها نکرد و به‌مدد همین سوابق دانشگاهی بود که پس از مهاجرت به فرانسه ۱۷ سال به‌عنوان استاد در دانشگاه پاریس تدریس کرد.

نهاوندی در سالهای ۱۳۵۰ گروه بررسی مسایل ایران را بنیان گذاشت به امید آنکه پیشنهادات این گروه راهگشای اصلاحاتی در ساختار آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شود.

نهاوندی برای جمع آوری مطالب کتاب پانصد صفحه‌ای خود، مختصری از حافظه معروفش و مقدار زیادی از یادداشتهای روزانه یا شبانه‌اش سود جسته است.

کتاب از آغاز تا پایان، سرشار است از حوادث پرهیجان و اخبار دست اول که بیشتر اوقات نویسنده شخصاً درگیر آن بوده است و به همین دلیل محتوای کتاب شبیه رمانهای جذابی است که بر اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود. برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضاشاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطره‌ها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند.نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یك پی‌نوشت کوتاه و احساسی به‌پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به‌چاپ می‌رساند.

از اواخر سال ۱۹۷۶، شاه طرحهای توسعه کشور را شتاب بخشید و دربار، تشریفات کل شاهنشاهی و دفتر مخصوص شهبانو را پاکسازی کرد و طرح آموزش سیاسی برای ولیعهد را ریخت.

در آن زمان، فقط شش تن در جریان بیماری شاه بودند: چهار پزشك نامبرده، شهبانو، سپهبد دکتر ایادی پزشك پیر ارتشی. آن راز، به خوبی سربسته ماند. دولتها، سازمانهای اطلاعاتی آمریکایی، اسرائیلی، انگلیسی و فرانسوی که همه به رویدادهای ایران توجه داشتند ــ به ویژه پس از هرج و مرج‌ها ــ از آن آگاهی نیافتند.

آزمایشهای پزشکی مرتبا با نامهای مستعار در آزمایشگاههای گوناگون در فرانسه انجام می‌گرفت. پس از درگذشت پادشاه، جز دکتر فلاندرن، هیچ کدام از پزشکانی که او را تا اکتبر ۱۹۷۹ مداوا می‌کردند، کمترین سخنی نگفتند و هیچ چیز را فاش نکردند. ولی آخرین مرحله مداوای شاه که در آمریکا صورت گرفت، در برابر همگان بود. ولی در آن مرحله، آگاهی‌های دقیق بر آنچه در سالهای نخستین (۷۹ ــ ۷۴) گذشته بود وجود نداشت، و بنابراین امکان تهیه گزارشی دقیق از همه مراحل درمان نبود و تصمیمات برای ادامه مداوا فقط براساس حدسیات گرفته می‌شد.

آیا دردی که شاه از آن رنج می‌برد، بر حالت روحی و نیروی تصمیم گیری و حکمرانی او تأثیر داشت؟ پاسخ منفی بود. ولی دانش پزشکی، ما را روشن می‌کند که اثرات ثانویه بیماری، یعنی خستگی شدید، افسردگی و بی‌تفاوتی، بر رفتار، وضع روانی بیمار و همچنین بر پیشرفت بیماری و کارآیی داروها چشمگیراست. همچنین امروز دانسته شده است که شاه، در ماههای پایانی سلطنتش، به دلایل بسیار قابل درك، زیر نظر پزشك، به گونه‌ای روزافزون داروهای آرامبخش مصرف می‌کرد و فقط به قرص کوچك خواب آور همیشگی‌اش بسنده نمی‌نمود و این، می‌توانست بر رفتار او تأثیر گذاشته باشد.

با این همه، همه کسانی که در سالهای آخر سلطنت به شاه نزدیك بودند، البته بعدها دریافتند که حافظه استثنایی او ضعیف شده و گونه‌ای حالت بی‌تفاوتی نسبت به پیرامون خود و زندگی روزانه یافته است. همچنین، این نیز حقیقتی

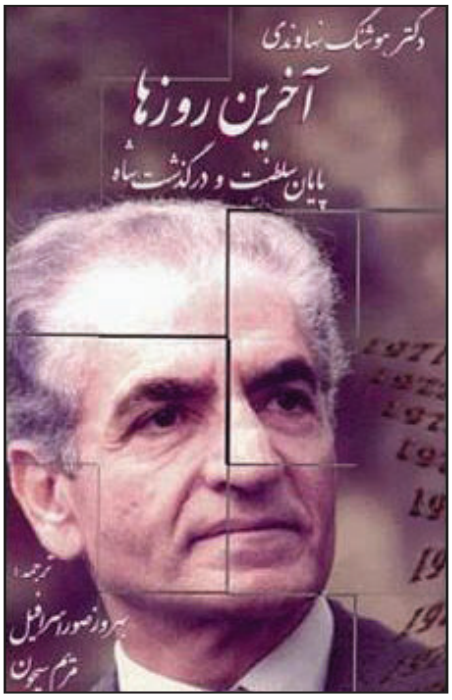

است که او در دو سال آخر، کوشید شتاب اجرای برخی از طرحهای خود را بیفزاید، برخی از افکاری را که در سر داشت، عملی سازد، و به اصلاحاتی دست زند که گاه ضد و نقیض بود. این کارها، نتایج ناخواسته‌ای نیز به بار آورد، اختلافهای تازه‌ای را پدید آورد که با موج نارضایتی مردم در ماههای آخر بی‌ارتباط نبود، و عوامل خارجی از آن بهره‌برداری و سوءاستفاده کردند.

برپایه پژوهشهای شخصی‌ام و همچین با گرد آوردن آگاهی‌ها و مشاهدات دیگران، گمان می‌کنم بتوانم بگویم که تا آخرین هفته سپتامبر سال ۱۹۷۹، مداوای شاه به خوبی پیش می‌رفت، و از آن زمان بود که پزشکانی تازه در شرایطی مبهم، و بیشتر اوقات بی آنکه او و گاهی شهبانو خواسته باشند، امور درمان را در اختیار خود گرفتند.

کشمکش و برخورد میان پزشکان و پیرامونیان شاه آغاز شد. آرمائو از نیویورك آمد و برای نخستین بار با دکتر فلاندرن دیدار کرد و دریافت که او دستیار پرفسور ژان برنار است. دکتر کین را در نیویورك آگاه کرد. او فلاندرن را نمی‌شناخت، ولی شهرت جهانی پرفسور ژان برنار برایش بسنده بود که گمانه زند شاه به چه بیماری‌ای مبتلاست و «دلایل سیاسی» را که موجب شده بود او با آزمایشهای گوناگون در مورد خود مخالفت کند، دریابد. کین آنقدر با این و آن، در واشنگتن و نیویورك در این باره سخن گفت که چند روز بعد، بیماری شاه، خبر صفحه نخست روزنامه‌ها شد. پنهان داشتن بیماری‌هایی که احتمالا افراد مشهور جهان به آن مبتلایند، در آمریکا ممکن نیست. در این میان، کشمکش میان دکتر کین که آرمائو با او ارتباط داشت، و فلاندرن که مورد اعتماد زوج سلطنتی بود، ادامه داشت.

به دستور شاه، فلاندرن و پیرنیا، از بیمارستانهای مکزیکو بازدید و امکانات آن را بررسی کرده بودند. آن دو با یکدیگر توافق کرده بودند به بیمارشان پیشنهاد کنند در یك بیمارستان دانشگاهی که بخش سرطان آن به وسیله یك متخصص دانش آموخته فرانسه اداره می‌شد، به مداوای خود بپردازد.

کین مخالفت کرد و از پشتیبانی آرمائو نیز برخوردار شد. فلاندرن زبان انگلیسی را درست، اما نه کامل و روان می‌دانست. کین هم به زبان فرانسه آشنایی نداشت و درك نمی‌کرد که چرا آن دیگری کاملا به انگلیسی سخن نمی‌گوید. با این حال، آن دو، هم‌رأی شدند که بیمارشان باید فورا در بیمارستان بستری شود و بر کیسه صفرای او عمل جراحی انجام گیرد. پس از آن نیز باید به مسأله طحال او پرداخته می‌شد.

اما شاه، در کجا باید بستری می‌شد؟ گروه آمریکائیان، مخالف انتخاب بیمارستان مکزیکی بود. هیچ پاسخی از پاریس نمی‌آمد. بیمار نمی‌خواست به آمریکا برود. نظر اردشیر زاهدی را پرسیدند، او نیز مخالفت کرد. اما کین و آرمائو بدون توجه به نظر آنها، آغاز به تدارك مقدمات بستری کردن شاه در نیویورك، در بیمارستانی وابسته به دانشگاه «کرنل» کردند.

در آغاز جیمی کارتر و وزارت خارجه آمریکا مخالف ورود شاه به آمریکا و بستری شدن وی در آنجا بودند. دیوید

راکفلر، جوزف رید و شمار بزرگی از شخصیتهای بانفوذ آمریکائی، به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند و به کاخ سفید فشار می‌آوردند. سفیر آمریکا در تهران، مامور شد از دولت ایران در این مورد بپرسد. مهدی بازرگان نخست وزیر خمینی و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه او که شهروند آمریکاست، مخالفت کردند. آنان گفتند که باور نمی‌کنند شاه بیمار باشد و هنوز از او بیم دارند. دولت انقلابی حتی می‌خواست گروه پزشکی خود را برای معاینه شاه بفرستد. زوج سلطنتی که کمابیش زیر وزن دار و دسته آمریکایی دیگر تقریبا آزادی عمل نداشتند، می‌گذاشتند آنها هرچه می‌خواهند بکنند. دکتر فلاندرن را مرخص، و رابطه با صفویان و دو استاد فرانسوی را قطع کردند.

در حالی که وضع سلامتی شاه هر روز بدتر می‌شد، ماجرای او موضوع اصلی عناوین روزنامه‌های بین‌المللی شده بود. کوچکترین و بی‌اهمیت ترین شایعه در مورد او، به گستردگی گزارش می‌شد. این وضع، که به سان برنامه‌های مبتذل تلویزیونی ادامه می‌یافت، فضاحت تازه‌ای بود که به شاه تحمیل می‌کردند. اکنون، پادشاه تبعیدی ایران، بیماری که با وخیم‌ترین پی‌آمدهای ناخوشی‌اش دست به گریبان بود، در بدر به دنبال بیمارستانی می‌گشت که در آن تحت درمان قرار گیرد!

کارتر با ورود شاه به آمریکا به شدت مخالفت می‌کرد، فشار بخشی از طبقه سیاسی و گزارش هشداردهنده‌ای که وزارت خارجه برایش فرستاد، باعث شد اندکی کوتاه بیاید. اگر به مخالفتش ادامه می‌داد، آیا او را متهم نمی‌کردند که پس از آن که باعث سرنگونی دوست بزرگ آمریکا شده، موجب مرگ او نیز شده است؟ بالاخره کارتر اجازه‌ای برای اقامت کوتاه و کاملا به دلایل پزشکی صادر کرد. شاه که حالش در بدترین وضع بود، پس از آن که پرزیدنت لوپز پورتیو تضمین کرد به محض پایان درمانش می‌تواند به مکزیک بازگردد، پذیرفت که راهی ایالات متحده شود.

شاه در نیویورک

شامگاه ۲۲ اکتبر، شاه کوئرناواکا و ویلای آرام غرق در گلهای سرخ، با باغ راه‌های پر از گل، ایوان زیبا و نهر آبی که در فرودست باغ جاری بود، آخرین جایی را که توانسته بود توهمی از امید را در دل او زنده نگه دارد، ترک کرد و با هواپیمایی اجاره‌ای رهسپار آمریکا شد. به سختی راه می‌رفت، ولی در هواپیما نشست و همچون همیشه بر درد و رنجش غلبه کرد.

به دستور واشنگتن، قرار بود هواپیما بر نوار پرواز فرودگاه فورت لاردودیل در فلوریدا بنشیند و تشریفات گمرکی و کارهای مربوط به مهاجرت را در آنجا انجام دهد. اما در آن فرودگاه، به هیچ کس، پیشتر آگاهی داده نشده بود. یك بازرس کشاورزی، می‌خواست بداند آیا هواپیما، گیاهی حمل نمی‌کند و اطمینان یابد که زباله‌هایش را بر خاك ایالات متحده فرو نمی‌ریزد. درون هواپیما گرم بود و بیرون آمدن سرنشینان را از آن ممنوع کردند. بیش از یك ساعت در داخل هواپیما معطل ماندند تا همه بازرسی‌های قانونی صورت گیرد و به آنان اجازه پرواز داده شود.

بالاخره شاه ایران، سحرگاه روز ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ وارد فرودگاه لاگاردیای نیویورك شد. پس از گرمای فلوریدا، در آن فصل در نیویورك هوا سرد و مرطوب بود.

قرار بود ورودشان، مخفیانه باشد. بنابراین سرنشینان هواپیما را بی سروصدا پیاده کردند، و همان گونه که پیش بینی شده بود، دو اتومبیلی را که از پیش آماده شده بود به سوی محل سکونت شاهدخت اشرف، در بخش شرقی نیویورك راندند. چند صد متر مانده به مقصد، کسی به آنان خبر داد که انبوهی عکاس، فیلمبردار و خبرنگار تلویزیون و مطبوعات سراسر جهان، در برابر خانه شاهدخت در انتظارشان هستند! ناگزیر شدند مسیرشان را دیگر کنند و راه نیویورك هاسپیتال را در پیش گیرند.

محمدرضا پهلوی با نام جعلی دیوید نیوسام در آن بیمارستان بستری شد. این، نام یکی از بلندپایگان وزارت خارجه آمریکا، و مسئول پرونده‌های ایران بود. در دقایقی که از ورود به اصطلاح مخفیانه شاه به بیمارستان گذشت، وسایل ارتباط جمعی از آن آگاه شدند و در برابر بیمارستان به صورت دائم بساطشان را پهن کردند.

از روز ۲۴ اکتبر، تظاهراتی علیه شاه در برابر ساختمان بیمارستان آغاز شد. به تظاهرکنندگان اجازه داده شده بود. کسانی از هواداران شاه نیز کوشیدند در آنجا گرد آیند. اما تظاهرات آنان را ممنوع کردند. حتی صدها گل بی‌شماری که برای شاه فرستاده می‌شد، توسط پلیس ضبط می‌شد و به او داده نمی‌شد.

روز ۲۴ اکتبر، او تحت عمل جراحی قرار گرفت.

×××

روز ۱۵ نوامبر، آلن پرفیت در نامه‌ای به من نوشت: «افسوس اخبار دهشتناکی که از زمان دیدار ما، هر روز پراکنده می‌شود، پرسشی را که از من کرده‌اید، بی‌معنا و شگفت انگیز می‌کند... من نیز چون شما از آن چه می‌گذرد در بیمم.»

یك ماه و نیم پس از دیدارمان، پاسخ او فقط مؤدبانه بود. در آن دوره پایانی زندگی محمدرضا شاه، همه چیز غیرواقعی و شگفت انگیز می‌نمود.

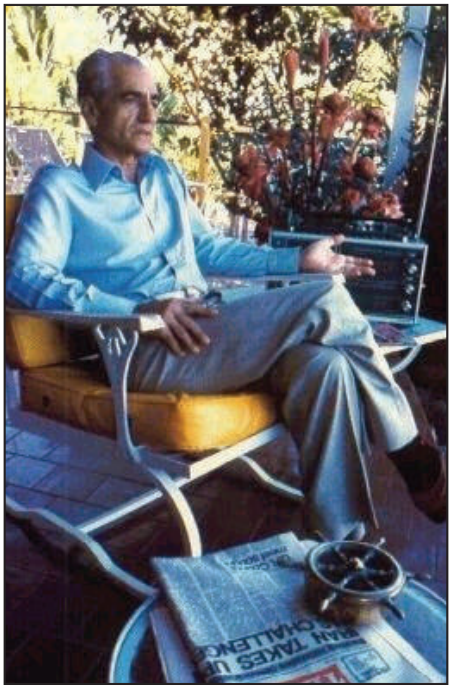

می‌خواهم با احترام بمیرم

مداوای بیماری شاه و تصمیمهایی که در آن زمینه باید گرفته می‌شد، از دست خود او، گروه پزشکی‌ای که در درازای سالها به خوبی او را درمان کرده بودند، و حتی از اختیار شهبانو که از ابتدای این ماجرا به هر تدبیر می‌کوشید همسر خود را حفظ کند، بیرون رفته بود. دکتر کین و دار و دسته آرمائو، کارها را در دست گرفته بودند. دکتر مورتن کلمن متخصص مشهور قرار شد شاه را عمل کند، و از آنجا که دکتر فلاندرن را رانده بودند، باید همه چیز را از نو آغاز می‌کردند. به نوشته روزنامه‌ها، سنگهای بسیار کلیه و طحال بسیار بزرگی که به سه برابر حجم معمول رسیده بود، یافت شد.

دکتر کلمن پذیرفت که عمل جراحی را انجام دهد. او در عین حال می‌خواست دقیقا بداند آیا بیمارش به والدنستروم یا بیماری‌ای نزدیك بدان دچار است یا چیز دیگر، تا میزان وخامت وضعش را دریابد. به جای اینها، می‌گفتند او می‌خواهد کیسه صفرا را جراحی کند و طحال را بیرون آورد.

همه دنیا، یا تقریبا همه دنیا، ساعت به ساعت جریان را دنبال می‌کرد. به بیانیه‌های رسمی و غیررسمی، رازگشایی‌های این و آن، پژوهشهای روزنامه‌نگاران و گمانه‌زنی‌ها نیز افزوده می‌شد. رازداری گروه پزشکی فرانسوی، در آن جا خاطره‌ای دور به نظر می‌رسید. گویی نمایشی در حال اجرا بود. روز ۲۴ اکتبر، هنگامی که دکتر کلمن وارد بیمارستان شد، با ناباوری و شگفتی متوجه شد که گروهی متشکل از چند دستیار کار را آغاز کرده‌اند! بیرون آوردن طحال به زمانی دیگر موکول شد، و بعدها، کارشناسان گفتند که اشتباهی مرگبار بوده است. یك هفته بعد، عکس برداری نشان داد که باز هم سنگی در آنجا باقی مانده و راه صفرا همچنان بسته است. بنابراین، این عمل موفقیت آمیز نبود و از آنجا که وضع مزاجی بیمار بسیار بد بود، جراحی دوم خطرناك به نظر می‌رسید.

بر آن شدند که مداوا را در مرکزی دیگر به نام مموریال ملون کترینگ که نزدیك آنجا بود و با راهرویی زیرزمینی به بیمارستان می‌پیوست، ادامه دهند. سالها پیش از آن، ملکه مادر در آنجا مداوا شده و پادشاه برای سپاسگزاری یك میلیون دلار به آنان هدیه کرده بود. برخی از پزشکان آن مرکز، هنگامی که آگاه شدند محمدرضا شاه قرار است در آنجا مداوا شود، مخالفت کردند، اما سپس با تهدیدهای این و آن، و تهدید به افشاگری مطبوعات، به آن تن در دادند. ولی شرطی گذاشته شده بود و آن این که جلسات مداوای ویژه برای پرتو زدن به سنگها و غده‌ای که در گردن شاه بود، شب هنگام یا حداکثر تا پنج صبح انجام گیرد. این رفتاری خوارکننده و خستگی آور با بیماری بود که آن شرایط جسمی را داشت. در آن حال، پافشاری شهبانو به محافظت از شاه بیمار، تحسین همگان، حتی دشمنان اعلیحضرتین را برانگیخت.

برای هریك از ده جلسه پرتودرمانی، بیمار را با آسانسور پایین می‌آوردند و در حالی که محافظان شخصی از او مراقبت می‌کردند، با صندلی چرخ دار از راهروی زیرزمینی که فضائی وحشت انگیز داشت، می‌گذراندند. شهبانو، هر بار شوهرش را دوان دوان همراهی می کرد و می‌کوشید از هر راهی که شده، او را از نظر روحی پشتیبانی کند.

×××

روز ۴ نوامبر، در حالی که وضع بیمار، نخست تثبیت شده و سپس رو به بهبود گذاشته بود، همدستان خمینی از یك سازمان تند و چپ گرا، گروهی به اصطلاح دانشجویی تشکیل دادند، سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند و دیپلماتهای آمریکایی را به گروگان گرفتند. این، نخستین عملیات گروگانگیری به وسیله یك دولت، در تاریخ بود و ۴۴۴ روز به درازا کشید. بعدها اثبات شد که این عملیات از مسکو برنامه‌ریزی شده و هدفش کنار زدن عناصر همخوان با آمریکا در حکومت ایران بود، تا بدین ترتیب جمهوری اسلامی، برای زمانی دراز زیر سلطه شوروی قرار گیرد. و بسیار زود، در ظرف چند هفته، چنین نیز شد. ولی در آن زمان، حاکمان تهران بیرون راندن شاه و خانواده‌اش از آمریکا و باز پس دادن احتمالی ثروت آنان را بهانه کردند و به این ترتیب، واشنگتن در بزرگترین بحران سیاسی تاریخ معاصر آمریکا فرو رفت. این وضع، سیل نفرت تازه‌ای علیه شاه به وجود آورد. شاه در تلویزیون اتاقش در بیمارستان، مرتبا خبیثانه‌ترین تفسیرهای به اصطلاح کارشناسان مغرض، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و دانشگاهیان را پیرامون حکومت خود می‌شنید. او بسیار متأثر و اندوهگین شده بود بویژه که نه از لحاظ شخصی و نه از نظر سیاسی نمی‌توانست به آنها پاسخ دهد.

(ادامه دارد)

اینترنت طبقاتی! سیم‌کارت‌هایی برای «خواص» و تحقیر عمومی با اینترنت فیلترشده

ارائه سیم‌کارت گردشگری با پیگیری عزت‌الله ضرغامی گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی، و در کارگروه فیلترینگ تصویب شده است.

بر اساس اعلام معاون وزیر گردشگری این سیم‌کارت‌ها به دفاتر خدمات مسافرتی، هتل‌ها، راهنمایان گردشگری و گردشگران خارجی تعلق خواهد گرفت.

عزت‌الله ضرغامی وزیر گردشگری دو هفته پیش گفته بود: عده‌ای فکر می‌کنند ما سیم‌کارت آزاد در جیب‌مان داریم و به همه دوست و رفقا یکی می‌دهیم.



تحقیر عمومی مردم ایران با فیلترینگ و پیاده‌سازی اینترنت طبقاتی در کشور ادامه دارد و در تازه‌ترین مصوبه، سیم‌کارت بدون فیلتر گردشگری ارائه خواهد شد. پیشتر نیز وزارت علوم از اینترنت با دسترسی خاص برای برخی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها خبر داده بود.

علی‌اصغر شالبافیان معاون وزیر گردشگری با اعلام این خبر که سیم کارت بدون فیلتر در حوزه گردشگری ارائه می‌شود گفته این این تصمیم با پیگیری عزت‌الله ضرغامی گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی، و در کارگروه فیلترینگ تصویب شده است.

بر اساس اعلام معاون وزیر گردشگری این سیم‌کارت‌ها به دفاتر خدمات مسافرتی، هتل‌ها، راهنمایان گردشگری و گردشگران خارجی تعلق خواهد گرفت.

او توضیح داده که ما درخواست کرده بودیم فعالان گردشگری در اولویت این طرح قرار بگیرند، در نتیجه قرار شد فهرست دفاتر خدمات مسافرتی را ارائه کنیم تا این امکان برای آنها فراهم شود. آژانس‌های مورد تأیید که پروانه بهره‌برداری از وزارت گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی دارند، به منظور بهره‌برداری از این طرح معرفی شده‌اند.»

علی‌اصغر شالبافیان همچنین اعلام کرد: «در مرحله دیگری از این مصوبه، امکان بهره‌برداری گردشگران خارجی از این سیم‌کارت‌ها وجود دارد و با آن موافقت شده است. این موضوع در حالی رخ می‌دهد که گردشگران در صورت امکان برقراری رومینگ سیم‌کارت خود با یکی از اپراتورهای داخل کشور می‌توانند به اینترنت بدون فیلتر دست پیدا کنند.»

اختصاص سیم کارت بدون فیلتر به گردشگران خارجی نخستین بار اسفندماه سال گذشته از سوی عیسی زارع‌پور وزیر ارتباطات مطرح شد که با موج گسترده‌ای از اعتراضات روبرو شد.

منتقدان معتقد بودند در حالیکه عموم شهروندان به دلیل محدودیت و فیلترینگ دچار مشکلات زیادی برای استفاده از اینترنت هستند و ماهانه هزینه هنگفتی برای فیلترشکن‌ها هزینه می‌کنند چرا باید حکومت روندی تبعیض‌آمیز در زمینه اینترنت را ایجاد و اینترنت را به سود «خواص» طبقه‌بندی کند. به ویژه آنکه فیلترینگ گسترده اینترنت در سال گذشته زیان هنگفتی را برای فعالات حوزه تجارت الکترونیک و کسب‌وکارهای مختلف به همراه داشت.

اعتراضات به پیاده کردن چنین طرح‌هایی از جمله طرح ارائه سیم کارت بدون فیلتر به گردشگران خارجی آنقدر گسترده بود که در نهایت همان زمان عزت الله ضرغامی وزیر گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی اعلام کرد این طرح در اصل پیشنهاد او بوده است.

ضرغامی گفته بود که «گردشگران خارجی باید حداقل خدمات را دریافت کنند. اینترنت مثل نان و آب برای گردشگر واجب است. نمی‌شود گردشگر به ایران بیاید و ارتباطش با دنیا قطع شود. نمی‌شود به او گفت از بله و ایتا استفاده کن. در برخی موارد این گردشگران را به عنوان جاسوس می‌گیرند و نمی‌توانند به خانواده‌های خود هم خبر بدهند. خب چه انگیزه‌ای برای به ایران آمدن برای آنها می‌ماند؟ بنابراین من از وزیر ارتباطات خواستم امکانی برای گردشگران خارجی فراهم شود تا آنها با استفاده از سکوهای بین‌المللی بتوانند نیازهای خودرا برطرف کنند.»

هفته گذشته و در پی حضور تیم فوتبال النصر عربستان در ایران برای بازی با تیم پرسپولیس، شرکت ایرانسل اعلام کرد به اعضای این تیم با هدف «اقامت راحت» در ایران سیم‌کارت «بدون فیلتر» داده است. این اقدام نیز با موجی از اعتراضات شهروندان روبرو شد.

قابل توجه آنکه یک هفته پیش از حضور تیم فوتبال النصر در تهران، عزت‌الله ضرغامی وزیر میراث فرهنگی و گردشگری در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره ارائه سیم‌کارت بدون فیلتر به رونالدو در زمان اقامت در ایران گفته بود: «عده‌ای فکر می‌کنند ما سیم‌کارت آزاد در جیب‌مان داریم و به همه دوست و رفقا یکی می‌دهیم. رونالدو اگر بیاد اینجا و خواست با زن و بچه و بچه‌محله‌ای‌هاش تماس بگیره میتونه «بله» و «ایتا» رو نصب کنه و به همه در کشور خودش بگه اینها رو نصب کنند! خیلی هم دلش بخواد که این کار رو بکنه!»

اکنون مشخص شده اتفاقا مقامات جمهوری اسلامی «سیم‌کارت آزاد در جیب» دارند و به همه دوست و رفقا یکی می‌دهند!

وزارت علوم نیز سال گذشته اعلام کرد طبق تصویب این وزارتخانه، اینترنت با دسترسی خاص به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها اعطا خواهد شد.

طبقه‌بندی اینترنت که در مجموع شهروندان ایران را تحقیر کرده و شایسته بهره‌مندی از اینترنت آزاد نمی‌داند در حالی به صورت جدی و مرحله به مرحله در حال اجراست که وزیر ارتباطات بارها چنین روند تبعیض‌آمیزی را تکذیب کرده و مدعی شده که سازوکاری صورت می‌گیرد تا همه اقشار جامعه بتوانند متناسب با نیاز خود از اینترنت به‌بهترین نحوه ممکن بهره ببرند.

اکنون سیم‌کارت گردشگری هم با اعتراضات گسترده شهروندان روبرو شده است. مهدی تدینی مترجم و پژوهشگر تاریخ و اندیشه سیاسی در پستی اینستاگرامی درباره این طرح نوشت: «مگر نانی که به گردشگر خارجی می‌دهیم باکیفیت‌تر از نانی است که مردم خودمان به آن دسترسی دارند؟ مگر جاده و فرودگاه و قطاری که گردشگر خارجی از آنها استفاده می‌کند، باکیفیت‌تر از جاده و فرودگاه و قطاری است که در دسترس مردم خودمان است؟ مگر آشامیدنی‌ها و خوراکی‌هایی که گردشگران در ایران می‌توانند تهیه کنند، باکیفیت‌تر از آشامیدنی‌ها و خوراکی‌هایی است که مردم خودمان در دسترس دارند؟»

این پژوهشگر نوشته «آری، در این تردیدی نیست که هر گردشگری که با جیب پرتری به ایران بیاید، می‌تواند از هر چیزی که در ایران وجود دارد، بهترینش را تهیه کند. اما آن چیز «خاص» خارجی‌ها نیست؛ یعنی هر ایرانی نیز می‌تواند آن را تهیه کند. حال فرض کنید برخی امکانات باکیفیت‌تر زندگی را فقط به گردشگران اختصاص دهیم. چه معنایی خواهد داشت؟ دقیقاً مسئله اینجاست: تسهیلات با تبعیضات فرق دارد. تسهیل آری، تبعیض نه! تبعیض یعنی دادن چیزی به گردشگران که شهروندان ایرانی از آن محرومند.»

آنچه مقامات جمهوری اسلامی در زمینه اینترنت اجرا می‌کنند پیاده‌سازی طرح «اینترنت طبقاتی» است. این طرح بطور رسمی در فروردین‌ماه ۱۴۰۰ با طرح دسترسی دانشجویان و خبرنگاران به «یوتیوب بدون فیلتر» مطرح شد.

محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور هم در فروردین ۱۴۰۰ از رفع فیلتر یوتیوب برای برخی دانشجویان و خبرنگاران خبر داد و اعلام کرد که این موضوع چند ماه قبل تصویب شده است، دستگاه‌ها حسب مورد باید نیازهای خود را اعلام کنند تا بعد از بررسی کارهای لازم انجام شود.

کارگروه اقتصاد دیجیتال نیز آذرماه سال گذشته آیین‌نامه‌ای با عنوان حمایت از فریلنسرها تصویب کرد که بر اساس آن طرح اینترنت طبقاتی مشمول برخی فریلنسرها و پس از تأیید صلاحیت می‌شد.

در این طرح وزارت ارتباطات موظف شده بود

زیرساخت‌های دسترسی به اینترنت پرسرعت و پایدار با سطح دسترسی مناسب برای افراد اعتبارسنجی شده در پایگاه را فراهم کند. بر همین اساس، قرار شد پایگاهی برای شناسایی فریلنسرها ایجاد شود و همگی در آن ثبت‌نام کنند تا بتوانند از خدمات دولت بهره‌مند شوند. با ثبت‌نام در این پایگاه و احراز هویت و اعتبارسنجی فریلنسرها، به آن‌ها خدمات اعطا شود.

پیش از آن نیز تبعیض در ارائه اینترنت در دولت حسن روحانی و توسط محمدجواد آذری جهرمی اجرا شد. از جمله اقدامات وزیر ارتباطات دولت روحانی این بود که فیلترینگ برخی از وبسایت‌ها و خدمات، برای تعدادی از خبرنگاران برداشته شد.

محمدجواد آذری جهرمی در سال ۱۳۹۸ در اینباره گفته بود که «نمی‌شود سطح دسترسی برای پزشک، برای استاد دانشگاه یا برای خبرنگار، با یک کودک هشت، ۹ ساله برابر باشد.»

به نظر می‌رسد اینترنت طبقاتی نیز مانند دیگر امکانات و فرصت‌ها برای «خواص» و «خودی»ها باشد و حتی اگر برای نمونه فریلنسرها مشمول بخشی از طرح اینترنت طبقاتی می‌شوند، صلاحیت هر فریلنسری تأیید نشود و در نهایت بخشی از افراد مورد اعتماد یا دارای رانت و رابطه بتوانند از این امکان برخوردار شوند. در آنسو البته اینترنت برای مردم با سرعت کُند، قطع و وصل مداوم، و فیلترینگ گسترده قابل استفاده است.

تازه‌ترین گزارش وبسایت «اسپید تست» نشان می‌دهد سرعت اینترنت ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان در بازه یک سال اخیر به پایین‌ترین جایگاه خود سقوط کرده است.

در این گزارش که بر اساس داده‌های ماه اوت ۲۰۲۳ تهیه شده، میانگین سرعت دانلود اینترنت موبایل به ۳۳/۳۱ مگابیت بر ثانیه رسیده که در مقایسه با ماه پیش از آن بیش از ۶ درصد کاهش را نشان می‌دهد. سرعت آپلود نیز نسبت به ماه گذشته حدود ۴ درصد کاهش داشته است.

سرعت اینترنت ثابت ایران نیز در مقایسه با ماه گذشته کاهش پیدا کرده است. میانگین سرعت دانلود اینترنت ثابت در ماه اوت با ثبت رکورد ۹۲/۱۱ مگابیت بر ثانیه نسبت به ماه پیش از آن ۵/۱ درصد افت داشته است. سرعت آپلود اینترنت ثابت نیز روند کاهش را نشان می‌دهد.

جایگاه سرعت اینترنت ایران در فهرست کشورهای بررسی شده نسبت به بازه یک سال گذشته در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته است. سرعت اینترنت موبایل ایران ماه اوت سال ۲۰۲۲ در میان ۱۴۵ کشور در جایگاه ۶۹ قرار داشت اما در حال حاضر با سه پله سقوط به رتبه ۷۲ رسیده است.

تیرماه گذشته نیز مؤسسه Surfshark تجزیه و تحلیلی ۶ ماهه از اختلال و قطع اینترنت بر اساس Internet Shutdown Tracker (ردیابی قطع اینترنت) انجام داده است که بر این اساس در نیمه اول سال جاری میلادی، در ایران نسبت به سال ۲۰۲۲ با ۱۱ مورد ثبت شده، محدودیت اینترنت بیشتری وجود داشته است.

همچنین بر اساس گزارش پیشین «اسپید تست» که مربوط به ماه ژوئیه برابر با تیرماه نیز نشان می‌داد سرعت اینترنت ثابت در ایران به صورت جزیی افزایش یافته اما سرعت اینترنت موبایل کاهش پیدا کرده است. رتبه اینترنت موبایل تغییر نداشته اما رتبه اینترنت ثابت با وجود افزایش سرعت باز هم کاهش یافته است.

این گزارش افزوده که سرعت اینترنت ثابت در ایران از ۸۰/۱۱ مگابیت بر ثانیه در گزارش قبلی که تیرماه منتشر شده بود، به ۱۱/۱۲ مگابیت بر ثانیه افزایش یافته است. اینهمه در حالیست که رتبه ایران در زمینه سرعت اینترنت ثابت با سه رتبه کاهش روبرو و در انتهای جدول در رده ۱۴۸ جهان قرار دارد.

آتش‌سوزی در تأسیسات «مرکز استاندارد دفاعی ایران» وابسته به وزارت دفاع



تصاویری که از ارتفاعات شمال تهران گرفته شده نشان می‌دهد بعد از آتش‌سوزی در تأسیسات وزارت دفاع دود غلیظ برخاسته

سابقه نشان می‌دهد در انفجارها یا آتش‌سوزی‌های مشابه منابع حکومتی با هدف کاهش اهمیت موضوع ابتدا ادعا می‌کنند محل وقوع «انبار»، «سیلو» یا «کارگاه» بوده است. پس از مدتی اما معلوم می‌شود که آنچه روی داده اصلا کم‌اهمیت و یا «حادثه» نبوده است.

محلی که دچار آتش‌سوزی شد شرکت توسعه منابع انرژی توان (صبا باتری) وابسته به وزارت دفاع است هرچند مدت‌هاست گفته می‌شود این محل مرکز ابزار دقیق برای کالیبریشن سانتریفیوژهاست.

تا کنون هیچ نشانه‌ای مبنی بر دخالت یا عدم دخالت اسرائیل یا سایر کشورها در آتش‌سوزی اخیر تأسیسات وزارت دفاع وجود نداشته اما دو هفته پیش دیوید بارنئا رئیس موساد با اشاره به همکاری تسلیحاتی رژیم ایران با روسیه در جنگ اوکراین، گفته بود «تلاش‌های ایران برای ارسال موشک به روسیه خنثی شده است و حسام این است که معاملات بیشتری به زودی خنثی خواهد شد.»

چهار روز بعد از سقوط موشک وزارت دفاع در گرگان، تأسیسات سازمان توسعه منابع انرژی وزارت دفاع در محدوده «میدان نوبنیاد» در شمال شرق تهران دچار آتش‌سوزی شد.

خبرگزاری‌های داخلی جمعه ۳۱ شهریور گزارش دادند نیمه‌شب یکی از «انبارهای پلاستیک» مربوط به باتری‌سازی وابسته به سازمان توسعه منابع انرژی وزارت دفاع دچار حریق شد.

همچنین از سوی وزارت دفاع اعلام شد که «این حادثه تلفات جانی به همراه نداشته و کلیه موضوعات ایمنی پیش‌بینی شده و تحت کنترل است.»

«مرکز استاندارد دفاعی ایران» نهادی با مأموریت فراسازمانی در ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت دفاع و نیروی انتظامی به عنوان مسئول مراقبت از اصول استانداردسازی تجهیزات و صنایع دفاعی است.

روابط عمومی وزارت دفاع جمهوری اسلامی در اطلاعیه‌ای گفته آتش‌سوزی در یکی از انبارهای پلاستیک مربوط به باتری‌سازی وابسته به سازمان توسعه منابع انرژی (توان) بود.

محلی که دچار آتش‌سوزی شد شرکت توسعه منابع انرژی توان (صبا باتری) وابسته به وزارت دفاع است هرچند مدت‌هاست گفته می‌شود این محل مرکز ابزار دقیق برای کالیبریشن سانتریفیوژهاست.

سابقه نشان می‌دهد در انفجارها یا آتش‌سوزی‌های مشابه منابع حکومتی با هدف کاهش اهمیت موضوع ابتدا ادعا می‌کنند محل وقوع «انبار»، «سیلو» یا «کارگاه» بوده است. پس از مدتی اما معلوم می‌شود که آنچه روی داده اصلا کم‌اهمیت و یا «حادثه» نبوده است.

از سوی مقامات و نهادهای مسئول تا زمان تنظیم این گزارش اشاره‌ای به علّت این آتش‌سوزی نشده است.

برخی کاربران در شبکه‌های اجتماعی به کنایه نوشته‌اند «اسرائیل عادت دارد کارهایش را شبانه آنهم شب تعطیل انجام می‌دهد.»

الون شوستر معاون سابق وزیر دفاع اسرائیل آذرماه سال ۱۴۰۰ بعد از انفجار در تأسیسات اتمی نطنز در یک مصاحبه گفته بود «از مَرد نباید پرسید در شب چه کرده... ما باید در قبال سرنوشت فرزندان و خانواده‌مان مسئول باشیم.»

تا کنون هیچ نشانه‌ای مبنی بر دخالت یا عدم دخالت اسرائیل یا سایر کشورها در آتش‌سوزی اخیر تأسیسات وزارت دفاع وجود نداشته اما دو هفته پیش دیوید بارنئا رئیس موساد با اشاره به همکاری تسلیحاتی رژیم ایران با روسیه در جنگ اوکراین، گفته بود «تلاش‌های ایران برای ارسال موشک به روسیه خنثی شده است و حسام این است که معاملات بیشتری به زودی خنثی خواهد شد.»

استادیوم‌ها؛ کانون اعتراضات ضدحکومتی



در ایران چند سالیست استادیوم‌ها به یکی از کانون‌های اصلی اعتراضات ضدحکومتی تبدیل شده‌اند.

در جریان اعتراضات ۸۸ در چند مورد تماشاگران در استادیوم‌ها شعارهای سیاسی سر دادند اما بعد از دی‌ماه ۹۶ وضعیت به کلی دگرگون شد: نوع شعارها تغییر کرد! تعداد استادیوم‌هایی که تماشاگران در آنها شعارهای ضدحکومتی سر می‌دادند بیشتر شد. برای دیکتاتورها فوتبال یک اهرم برای تأثیرگذاری بر جامعه و افکار عمومی است.

در خاورمیانه صدام حسین و قذافی رهبرانی بودند که از فوتبال برای پیشبرد سیاست‌ها و محکم‌کردن پایگاه اجتماعی خود استفاده می‌کردند اما نتیجه معکوس داد.

سایمون کوپر نویسنده و پژوهشگر انگلیسی در کتاب «فوتبال علیه دشمن» می‌نویسد دیکتاتورها از فوتبال برای کسب اعتبار استفاده می‌کنند. او بر اساس تحقیقات جامعی که در رابطه با فوتبال و کنش‌های اجتماعی تماشاگران در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه انجام داد توضیح می‌دهد «در جوامعی مثل لیبی و عراق که مطبوعات آزاد و اعتراض قانونی وجود ندارد فوتبال می‌تواند واقعیات پنهان را آشکار کند».

استادیوم‌ها در حکومت‌های استبدادی همواره محلی برای اعتراض به شمار می‌روند اما از دی‌ماه ۹۶ موازی با آنچه در خیابان‌های ایران اتفاق می‌افتد در استادیوم‌ها نیز شعارهای ضدحکومتی سر داده می‌شود. شعارهایی تقریباً همگی در حمایت از پهلوی‌ها که «رضاشاه روحت شاد» پرتکرارترین آنهاست.

همراهی شماری از از فوتبالیست‌های محبوب با مردم از جمله وریا غفوری و علی کریمی کاپیتان‌های سابق تیم‌های تاج (استقلال) و پرسپولیس ظرفیت تازه‌ای به تقویت اعتراضات در ورزشگاه‌ها بخشید.

بسیاری از بازیکنان و مربیان که مستقیم علیه حکومت موضع نمی‌گیرند، با حمایت از این دو بازیکن، حمایت خود را از اعتراضات مردم نشان می‌دهند.

علی کریمی که از محبوب‌ترین بازیکنان تاریخ فوتبال ایران است، امروز یکی از رهبران میدانی اعتراضات مردم به شمار می‌رود. پشتیبانی او از جنبش ملی توجهات بین‌المللی را نیز جلب کرده است.

اعتراض در استادیوم‌ها فقط به تشویق چهره‌های ملّی خلاصه نمی‌شود. معدود بازیکنانی که آشکارا پشت حکومت ایستاده‌اند دائم در استادیوم‌ها «هو» می‌شوند. مهدی ترابی و وحید امیری دو بازیکن تیم پرسپولیس مشهورترین آنها هستند.

موج اعتراضات تماشاگران فوتبال با تلاش زنان برای ورود به استادیوم‌ها تقویت شده است. جمهوری اسلامی با فشار فیفا مجبور شده ورود زنان به ورزشگاه‌ها را حتی به صورت بسیار محدود، بپذیرد. تلاش‌های حکومت برای جلوگیری از حضور زنان و بطور کلی تماشاگران در استادیوم برای مقابله با اعتراضات آنها، نمی‌تواند پایدار باشد. تعمیرات بی‌موقع و طولانی سکوهای استادیوم آریامهر یا تعمیر زیرساخت‌های سایر استادیوم‌ها در شهرستان‌ها بهانه‌های بی‌نتیجه بودند. کار به جایی کشید که صحبت از تعطیل کردن مسابقات شد از جمله مسابقات لیگ فوتبال که ضرری بزرگ برای خود حکومت است چرا که تیم‌هایی که هرکدام با هزینه‌های چند میلیاردی به بنگاه‌های پول‌سازی و پولشویی باندهای حکومتی تبدیل شده‌اند اگر مسابقه ندهند، زیان شدید مالی دارد و اگر مسابقه بدهند، جلوی اعتراض و شعار در ورزشگاه‌ها را نمی‌توان گرفت.

نهادهای امنیتی یک چیز را خوب می‌دانند: نبض سکوها در ایران در دست مخالفان رژیم است.

گفتگوی «اندیشکده مِنا» با الاهه بقراط؛

«ایران» خودش پیش از هر شعاری زن و زنانه است!

«اندیشکده مِنا» (خاورمیانه و شمال آفریقا) و انتشاراتش بر مسائل خاورمیانه و همچنین یهودستیزی متمرکز است و این گفتگوی مفصل چندی پیش در وبسایت آن منتشر شد.

«زمان انقلاب اسلامی مثل یک نشئگی بود... امروز در میان جریانات سیاسی فقط یک استثناء در دفاع از رژیم وجود دارد: آن احزاب و فعالان سیاسی که بیش از آنکه علیه جمهوری اسلامی باشند، مخالف پهلوی و پادشاهی هستند!»

«لابیگران امکاناتی دارند که ما نداریم... منافع شخصی و سیاسی لابیگران در اینست که چون جمهوری اسلامی یک «جمهوری» است، پس آنها می‌خواهند این «جمهوری» را با یا بدون اسلام نگهدارند. اما به هیچ وجه نمی‌خواهند که پادشاهی و یا ولیعهد برگردد.»

«اگر مجاهدین شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان یک خطر ببینند، آنوقت آنها نیز پشت جمهوری اسلامی خواهند ایستاد همراه با برخی گروه‌های چپ که همواره علیه پهلوی و پادشاهی بوده‌اند و البته همراه با برخی اصلاح‌طلبان.»

«در ایران همبستگی ملی وجود دارد از جمله در مناطق کردنشین... خطر آنجاست که احزاب کردی خودشان به جان هم بیفتند و با هم بجنگند. شاهزاده رضا پهلوی این ظرفیت را دارد که ایران را متحد نگهدارد.»

«اندیشکده خاورمیانه و شمال آفریقا» مستقر در وین پایتخت اتریش چندی پیش گفتگوی مفصل کیلیان فورستر روزنامه‌نگار آلمانی ساکن هامبورگ را با الاهه بقراط نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و سردبیر کیهان لندن در وبسایت خود «دیده‌بان مِنا» (Middle East and North Africa) با عنوان «در آلمان بی‌اطلاعی درباره ایران حاکم است» منتشر کرد. «اندیشکده مِنا» و انتشاراتش بر مسائل خاورمیانه و همچنین یهودستیزی متمرکز است. این گفتگو در وبسایت شخصی کیلیان فورستر نیز به زبان آلمانی و انگلیسی منتشر شده و کیهان لندن ترجمه فارسی آن را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. فورستر که مسائل ایران و خاورمیانه را از نزدیک دنبال می‌کند، طی سال‌های گذشته در مجموعه «واژه‌های ایرانی» با شهبانو فرح، گلشیفته فراهانی، گیتی پورفاضل، پرویز دستمالچی و شیرین عبادی نیز مصاحبه کرده است.

«اندیشکده مِنا» در مقدمه این مصاحبه که به مسائل ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی و همچنین وضعیت کنونی و نگاه و برخورد سیاست و رسانه‌های غربی به ایران پرداخته، درباره مؤسسه کیهان چنین می‌نویسد: «مصطفی

مصباح‌زاده (۱۹۰۸-۲۰۰۶) یکی از سرشناس‌ترین ناشران روزنامه در ایران است که در سال ۱۹۴۲ مؤسسه کیهان را بنیان گذاشت. کیهان در طول سال‌ها به یکی از مهم‌ترین و پرتیراژترین روزنامه‌های کشور تبدیل شد. پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ این مؤسسه توسط اسلامیست‌ها مصادره شد و انتشار کیهان با مدیریت افراطیون در خدمت تبلیغات رژیم ادامه یافت. کیهان لندن خود را به عنوان تداوم روزنامه‌ی مصباح‌زاده تعریف می‌کند و درباره مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران گزارش می‌دهد.»

● چه خاطراتی شما را به دوران کودکی‌تان در ایران پیوند می‌دهد؟

-طبیعت شمالِ ایران، بچه‌های زیاد و یک زندگی آرام و خوش.

● چه چیز شما را به عنوان کودک از همه بیشتر خوشحال می‌کرد؟

-دوران کودکی خوبی داشتم و مثل تقریبا همه بچه‌ها از شیرینی و شکلات و اسباب‌بازی و عروسک خوشحال می‌شدم.

● شما در دورانی مدرسه رفتید که شاه و به ویژه همسر وی شهبانو فرح پهلوی تلاش‌های بزرگی برای مدرنیزه کردن سیستم آموزشی و مدارس می‌کردند. به عنوان دانش‌آموز آن دوران را چگونه تجربه کردید؟

-من با علاقه بسیار به مدرسه می‌رفتم. مادرم آموزگار بود و پدرم مدیر مدرسه. درس خواندن در مدرسه برایم لذت‌بخش بود. خودم به یک مدرسه دخترانه می‌رفتم ولی به یاد دارم که یک مدرسه خصوصی [ملّی] در شهر ما (ساری) که مادرم هم در آن تدریس می‌کرد، مختلط بود.

● به عنوان یک زن جوان ایرانی از اعتراضات علیه شاه چه می‌دانستید؟ چه موضعی نسبت به این اعتراضات داشتید و چه از انقلاب اسلامی یاد گرفتید؟

-در جوانی گرایش به چپ داشتم و علیه شاه. اما در اعتراضات شرکت نداشتم. آن سال‌ها در دانشگاه ملی ایران در رشته حقوق تحصیل می کردم. آنجا مرتب هر سال یکبار، در به اصطلاح روز دانشجو (۱۶ آذر)، دانشجویان علیه شاه اعتراض می‌کردند. در روزهای انقلاب من به دلیل خانواگی در آن حضور نداشتم. پدرم به دلیل ابتلا به بیماری سرطان در تهران در بیمارستان بستری بود و وقتی در ۴۹ سالگی درگذشت همه به ساری برگشتیم و من آنجا از رویدادها از طریق رادیو و تلویزیون با خبر می‌شدم.

تازه چندین ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دوباره به تهران برگشتم و البته طرفدار یک انقلاب مثبت بودم و نه هرگز برای یک انقلاب اسلامی! در همه‌پرسی جمهوری اسلامی هم شرکت نکردم. در مقایسه با آن زمان، مواضع من بر اساس تجربه بسیار تغییر کرده. خانواده من غیرمذهبی و خیلی عرفی (سکولار) و لیبرال بودند اما علیه اسلام هم نبودند. در خانه ما نماز و روزه در کار نبود. خودم به شخصه همیشه علیه ملایان بودم و آن زمان به عنوان یک جوان ۲۰ ساله شاید آرزوی یک حکومت کمونیستی داشتم! البته بسیار ابلهانه بود چرا که دنیا بعدا دید که در کشورهای کمونیستی چه اتفاقاتی می‌افتاد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی آموختم که یک انقلاب الزاما همیشه پایان خوبی ندارد. یک انقلاب می‌تواند مدرن و مترقی مانند انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ باشد. اما می‌تواند مثل انقلاب اسلامیِ ارتجاعی و بنیادگرای فوریه ۱۹۷۹ هم باشد. همچنین یاد گرفتم که آدم به عنوان یک شهروند اجتماعی و عمومی باید آگاه باشد که چه می‌گوید و چه عمل می‌کند.



تظاهرات ایرانیان در همبستگی با انقلاب ملی ایران / میدان ترافالگار لندن / ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۳

● کی و کجا شروع به روزنامه‌نگاری کردید؟

-در ایران روزنامه‌نگار نبودم بلکه تازه در آلمان شروع به نوشتن به عنوان ژورنالیست کردم. در ایران با دو فرزند کوچک مخفیانه زندگی می‌کردم و شغل‌های کوچکی داشتم. وقتی تنها با دو کودکم به آلمان آمدم، سه سال اول را در انواع اردوگاه‌های پناهندگی زندگی می‌کردم و بعد توانستم در کالج دانشگاه برلین زبان آلمانی یاد بگیرم. در دانشگاه علوم سیاسی خواندم اما وظیفه اصلی برایم بزرگ کردن بچه‌هایم بود. کمی بعد با روزنامه کیهان لندن آشنا شدم. در این نشریه گزارشی بود که با افراد مختلف مصاحبه کرده و از آنها پرسیده بود اگر تاریخ دوباره تکرار شود، چه می‌کردند؟ و من با خودم فکر کردم چرا نمی‌پرسند این آدم‌ها همین الان چه می‌کنند؟! و یا چه باید بکنند؟! چرا آدم همیشه باید به گذشته فکر کند و اینکه اگر گذشته تکرار شود، چه می‌کرد! و نه اینکه امروز می‌بایست چه بکند! من این موضوع را به شکل یک مطلب نوشتم و به کیهان لندن فرستادم که منتشر شد و اینطوری همکاری من با این نشریه شروع شد.

● کی و چرا ایران را ترک کردید؟

-در سال ۱۹۸۹ و به دلایل سیاسی. کمی پیش از آن کشتار زندانیان سیاسی در زندان‌های گوهردشت و اوین اتفاق افتاده بود. جنگ ایران و عراق تازه تمام شده بود و زندانیان سیاسی بسیاری در زندان‌ها توسط رژیم کشته شده بودند. پس از آن، ما ایران را غیرقانونی ترک کردیم؛ آنها نمی‌توانستند همه را کنترل کنند.

● وقتی کشورتان را ترک کردید چه امید و آرزو و تصوراتی از غرب داشتید؟ بعد واقعیت را در غرب چگونه دیدید؟

-صادقانه بگویم، فکر نمی‌کردم که جمهوری اسلامی در ایران اینقدر در قدرت بماند و فکر می‌کردم ما به زودی دوباره می‌توانیم به کشور خودمان برگردیم. این آرزوی ما و تصور ما و همچنین توقع ما بود که کشورهای غربی چنین رژیم خونریزی را که پس از انقلاب اسلامی آن را تجربه کردیم حمایت نکنند. متأسفانه هیچکدام از آنها تحقق نیافت و ما اینجا ماندیم.

وقتی زندگی خودم را پیش از ۱۹۷۹ با زندگی در آلمان مقایسه می‌کنم، تفاوت بزرگی با اینجا وجود نداشت. در زمان تحصیلات دانشگاهی به عنوان یک زن، آزادی و امنیت و مجموعه‌ای از امکانات داشتم. تنها به شهرهای مختلف کشور سفر می‌کردم و حتا در شهرهای کوچک و روستاها، هرگز احساس عدم امنیت نمی‌کردم. به‌خصوص به عنوان دختر جوان از سوی مردان، از راننده اتوبوس بگیرید تا پلیس، مورد حمایت قرار می‌گرفتم. و این چیزیست که واقعا جای افسوس دارد که این سرزمین زیبا به خاطر جمهوری اسلامی اینطور نابود شده. البته که مسائل بسیاری در غرب پیشرفته‌تر از ایران قبل از انقلاب بود، اما در هر صورت هیچ جا مانند کشور خود آدم نمی‌شود.

● ایرانیان کمی وجود دارند که مانند پرویز نیکخواه که از رهبران اعتراضات دانشجویی علیه شاه به شمار می‌رفت، دستگیر شد و در زندان به بی‌معنی بودن عقاید و ایدئولوژی خود پی برد و پس از آزادی تا ۱۹۷۹ به کار در رادیوتلویزیون ایران مشغول بود. اما سه ماه بعد از انقلاب اسلامی توسط اوباش خمینی اعدام شد. تا امروز هم به ویژه در کشورهای غربی مدافعان سابق انقلاب اسلامی وجود دارند که حمایت آن دوران خودشان را توجیه می‌کنند و از زیر بار هرگونه مسئولیتی در ارتباط با روی کار آوردن اسلامیست‌ها در ایران شانه خالی می‌کنند. شما عدم شناخت و امتناع از انتقاد آنها را چگونه توضیح می‌دهید؟

-فکر می‌کنم اینها افرادی هستند که در اساس ضد پهلوی‌ها و پادشاهی هستند. این افراد در عین حال تصوری هم از دموکراسی ندارند. آن زمان هم همه مخالفان پادشاهی پهلوی، از جمله خودم به عنوان یک دختر جوان بیست ساله، هیچ تصوری از دموکراسی و حقوق بشر نداشتند. از این نظر ما کور بودیم. و آنهایی که تا امروز هم از انقلاب اسلامی [انقلاب۵۷] دفاع می‌کنند، نمی‌خواهند اذعان کنند که آن انقلاب کاملا نالازم بود. رژیم شاه را می‌شد با اصلاحات دگرگون کرد چرا که هم خود شاه و هم پدرش برای نمونه حقوق زیادی را در مورد زنان تضمین کردند.

شاه و پدرش هرگز ادعا نکردند که دموکرات هستند و من نمی‌فهمم چرا برخی حتا امروز هم انتظار دارند که شاه در ایران می‌بایست یا می‌توانست دموکراسی بنا کند!

آنها که هنوز هم مدافع انقلاب۵۷ هستند به نظر من آدم‌هایی هستند که تنها زمانی راضی خواهند شد که پادشاهی به فراموشی سپرده شود! برای آنها مهم نیست که امروز یک جمهوری اسلامی در قدرت است. این آدم‌ها امیدوارند که با گذشت زمان پادشاهی و اهمیت آن برای ایران فراموش شود و به پایان برسد. اما همزمان آنها متوجه نیستند که پادشاهی در ایران یک معنای تاریخی و فرهنگی دارد که برای

ایرانیان، حتا اگر ولیعهدش هم به قدرت نرسد، قابل چشم‌پوشی نیست.

● چرا دولت‌های غربی در آمریکا و فرانسه و انگلیس و آلمان حمایت خود را از شاه دریغ کردند؟

-برای من تئوری برژینسکی مبنی بر ایجاد «کمربند سبز» به دور خطر سرخ این رفتار دولت‌های غربی را توضیح می‌دهد [زبیگنیف برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا بود و سعی می‌کرد با حمایت از شبه‌نظامیان اسلامی در خاورمیانه، برای مثال مجاهدین در افغانستان، یک «دیوار حفاظتی» در برابر نفوذ اتحاد شوروی ایجاد کند که به «کمربند سبز» معروف شد]. اگر اتحاد شوروی ده سال زودتر فرو می‌پاشید، چه بسا انقلاب اسلامی در ایران روی نمی‌داد. انقلاب اسلامی برای کشورهای غربی یک موضع استراتژیک علیه «خطر سرخ» اتحاد شوروی بود. یکسال پیش از آن هم کودتای چپگرایان در افغانستان روی داده بود. همه اینها با همدیگر نقش بازی کردند. من در مستندات آلمانی خواندم که هلموت اشمیت صدراعظم آلمان در آن زمان مخالف تغییر رژیم در ایران بود. نه به این دلیل که مدافع شاه یا پادشاهی بود بلکه او بر اساس پرنسیپ‌های خود مخالف دخالت در مسائل داخلی کشورهای دیگر بود.

● چرا تا امروز هم نخست‌وزیر مصدق یک اسطوره معرفی می‌شود و این تا چه حد بطور مستقیم به سود این رژیم است؟ و چرا به ندرت کسی درباره این صحبت می‌کند که مصدق هم‌حزبی شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر شاه قبل از به قدرت رسیدن اسلامیست‌ها بود؟ نخست‌وزیری که مواضع مدرن و روشنگرانه‌اش چنان تهدیدی به شمار می‌رفت که توسط سرسپردگان خمینی در ۶ اوت ۱۹۹۱ در تبعید (فرانسه) به قتل رسید؟

-درباره روایت مصدق هر بار تا امروز هم در رسانه‌های آلمان خوانده‌ام که ادعا می‌کنند او «بطور دموکراتیک انتخاب شده بود.» اما اینطور نیست! مصدق از سوی مجلس به شاه پیشنهاد شد و شاه وی را تأیید کرد. همچنین مصدق جمهوریخواه نبود بلکه مدافع سلطنت بود. فکر می‌کنم تمام این منابع سیاسی مربوط به ایران از طرف چپ‌ها تغذیه می‌شده که شدیدا ضد رژیم شاه و پهلوی‌ها هستند.

شاپور بختیار درواقع یک غیرخودی در جبهه ملی بود. او مواضع دیگری متفاوت با سیاست‌های جبهه ملی داشت.

و یک نکته را نیز باید دانست: خمینی چنان شخصیت کاریسماتیک منفی داشت که هیچکس در ایران، حتی در روستاهای کوچک نیز نمی‌توانست کلمه‌ای علیه او بگوید. تبلیغات برای خمینی به ویژه همچنین از سوی رسانه‌های غربی مثلا بی‌بی‌سی فارسی از ماه‌ها پیش از انقلاب اسلامی به شدت جریان داشت و به همین دلیل شاپور بختیار که بعدا در پاریس به قتل رسید در چشم بسیاری از مردم یک خائن به شمار می‌رفت. وقتی امروز به گذشته نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که چه کسی خائن واقعی بوده است: گروه‌ها و احزابی که جمهوری اسلامی را حمایت کردند، با هم و با کمک کشورهای غربی.

شاه و مصدق هر دو شخصیت‌های مهم و ملی و میهن‌پرست برای ایران بودند اما به ویژه چپ‌ها، حزب توده، فداییان و اسلامیست‌ها تاریخ را برای خودشان تفسیر کرده و از آن سوء استفاده کرده‌اند.

● از همان اول زمامداران جمهوری اسلامی در ایران به دروغ و ترور و گروگانگیری و فساد معروف شدند. پرویز دستمالچی یکی از بازماندگان ترور در رستوران میکونوس برلین که بعدها از شاهدان دادگاه میکونوس بود در مطالب متعددی به ساختار نظام جمهوری اسلامی پرداخته و آن را با داعش البته از نوع شیعه همسان می‌داند. چرا بسیاری از ژورنالیست‌های غربی از سال‌ها پیش امتناع می‌کنند که به یک تجزیه و تحلیل درباره این ساختار بپردازند و این رژیم را قابل اصلاح و مذاکره معرفی می‌کنند؟

-شاید به خاطر منافع خودشان. در دوران تحصیل در دانشگاه به بررسی موضوع ژورنالیسم در آلمان نیز پرداختم. در همه رسانه‌ها «فریم»های معین وجود دارد که بر اساس چارچوب‌های آن کار می‌کنند. منظورم رسانه‌های به اصطلاح جریان اصلی است که تلاش می‌کنند بر افکار عمومی در یک مسیر معین سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارند. سال‌هاست که در این رسانه‌ها به دنبال این می‌گردم که رنج و فلاکت مردم ایران را که اکنون شمارشان به ۸۷ میلیون رسیده پیدا کنم.

اما در کجا می‌توان حقیقت زندگی روزانه در ایران را پیدا کرد؟ در خبرهایی که فقط درباره «اصلاح‌طلبان» و «اصولگرایان» رژیم حرف می‌زنند؟ آیا در تمام این سال‌ها هیچ چیز دیگری جز این دو جناح نظام که با همدیگر کشور را غارت و مردم را سرکوب می‌کنند وجود نداشت؟! همین یک فریم ژورنالیستی است؛ یک فریم که از خود رژیم و لابیگران آن می‌آید؛ یک فریم که از نسل‌های جوان ایران و شوق و ازخودگذشتگی



الاهه بقراط/ ۱۱ اوت ۲۰۲۳/ برلین/ عکس از کیلیان فورستر

آنها برای هویت تاریخی و فرهنگی و ملّی‌شان نشانی در آن نیست و به همین دلیل هم درباره آن گزارشی داده نمی‌شود؛ شعارهای آنها شنیده نشدند؛ هنوز هم شنیده نشده‌اند.

یک فریم دیگر هم هست که تصویر غلط از ایران ارائه می‌دهد؛ ایرانی که دارای طبیعت شگفت‌انگیز، غذای خوب و همچنین حجاب نه به عنوان ابزار سرکوب بلکه مثل وسیله‌ی تفریح منتظر توریست‌هاست. یک کشور عادی که توریست‌ها می‌توانند عکس یادگاری بگیرند و در اینستاگرام به اشتراک بگذارند. اما هیچ چیز در ایران عادی نیست! نه رژیم ملایان، نه زندگی انسان‌ها، هیچ چیز در آنجا عادی نیست. چگونه یک حکومت قرون وسطایی می‌تواند در قرن بیست و یکم یک زندگی عادی برای جامعه‌ای فراهم کند که به شدت پیشروست و آن را نمی‌خواهد؟

اما از قرار معلوم این واقعیت برای غرب اهمیتی ندارد. حتا اعتراضات که وحشیانه سرکوب می‌شوند، در اینجا مثل یک «برنامه سرگرمی» ارائه می‌شود: «اوه! زنان و جوانان را در آنجا تماشا کنید که چه می‌کنند!» اگر غیر از این می‌بود، رسانه‌ها و سیاستمداران غربی می‌بایست اقدامی کنند که دیگر این سرکوب‌های وحشیانه اتفاق نیفتد و نه اینکه منتظر بمانند تا آدم‌ها دوباره به خیابان‌ها بروند و باز هم وحشیانه سرکوب شوند و دوباره و دوباره همه اینها تکرار بشود...

وقتی برای نمونه در سال ۲۰۰۹ «جنبش سبز» در ایران شروع شد یا در سال گذشته جنبش «زن زندگی آزادی» به راه افتاد، خیلی‌ها درباره‌شان نوشتند. اما در مواقع دیگر، ایران در سیاست خارجی آلمان و نزد سیاستمداران و رسانه‌ها نقشی بازی نمی‌کند. فقط وقتی چیزی روی می‌دهد که دیگر نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند، ایران برای رسانه‌ها و سیاستمداران آلمان جذاب می‌شود.

همزمان بسیاری از شرکت‌های آلمانی و سیاستمداران این کشور بزرگترین شرکای اقتصادی رژیم اسلامی در میان کشورهای غربی هستند و این نیز برای خبرگزاری‌ها و ژورنالیسم سیاسی اهمیت دارد. کمتر کسی در رسانه‌ها پیدا می‌شود که بدون پول درباره دلایل رویدادها بنویسد و به جستجوی حقیقت در ایران بپردازد. درست همین وظیفه‌ی ما به عنوان ایرانی-آلمانی است اگرچه به زحمت گوش شنوایی در میان رسانه‌های اینجا پیدا می‌کنیم. من چند بار درباره این مسائل به دیتسایت، اشپیگل و فرانکفورتر آلگماینه نوشتم. اگرچه پاسخ مؤدبانه دریافت کردم اما دیدگاهم برایشان اهمیتی نداشته است.

● محمدرضا شاه پهلوی خیلی پیشتر درباره اتحاد سرخ و سیاه (چپ و اسلامیست‌ها) هشدار داده بود ولی با اینهمه او قدرت روحانیت را دست‌کم گرفت. اسلامگرایان اطراف خمینی می‌توانستند روی حمایت چپ حساب کنند و روشنفکران چپ مانند میشل فوکو، ژان پل سارتر و یا ارنستو کاردینال هواداری خودشان را از خمینی پنهان نمی‌کردند. چه کسانی امروز برای اسلامیست‌ها چنین نقشی را دارند؟

-امروز مثل آن دوران نیست. آن زمان انقلاب اسلامی مثل یک نشئگی بود و هیچکس آگاه نبود که چه پیامدهایی در انتظار است. اما امروز بعد از اینهمه خشونت به ویژه در ارتباط با زنان و حقوق بشر، افراد زیادی را در میان جریانات نمی‌توان پیدا کرد که از جمهوری اسلامی به ویژه بعد از سال ۲۰۰۹ مثل گذشته حمایت کنند. فقط یک استثناء وجود دارد: آن احزاب و فعالان سیاسی که بیش از آنکه علیه جمهوری اسلامی باشند، مخالف پهلوی و پادشاهی هستند!

● صادق طباطبایی یکی از معتمدان نزدیک خمینی بود. او در آلمان تحصیل و کار می‌کرد و اولریکه ماینهوف، [روزنامه‌نگار] و تروریست بعدی فراکسیون ارتش سرخ RAF را با مطالب تبلیغاتی تغذیه می‌کرد تا او در مقاله‌هایش علیه شاه استفاده کند. عدنان طباطبایی، پسر او، موفق شده به یکی از مشاوران وزارت خارجه آلمان تبدیل شود. آیا ارتباطات بین چپ‌ها و نمایندگان ملایان در گذشته حالا به زمینه‌ای برای فعالیت اینهمه لابییست جمهوری اسلامی تبدیل شده که با موقعیت‌های گوناگون در غرب کار کرده و می‌کنند؟

– به نظر من بله.

● هدف لابیگران ملاها در غرب چیست و چه استراتژی را دنبال می‌کنند؟

-در لابیگری پول نقش اصلی را بازی می‌کند و معامله با جمهوری اسلامی. این را به این دلیل می‌گویم که مثلا وقتی چند ماه پیش شرایط در ایران بسیار حاد شد حتا لابیگرانی مانند نایاک در آمریکا ناگهان جانب انقلاب و جنبش زن زندگی آزادی را گرفتند. البته کسی به آنها باور ندارد چرا که اصلا قابل اعتماد نیستند اما با تغییر وضعیت در ایران، مواضع سیاسی لابیگران نیز تغییر می‌کند.

لابیگران امکاناتی دارند که ما نداریم. آنها منابع مالی بزرگ و حمایت‌های دولتی از سوی رژیم ایران دریافت می‌کنند در حالی که دگراندیشانی که مخالف جمهوری اسلامی

هستند هیچ منبع مالی و امکاناتی مشابه آنها ندارند. منافع شخصی و سیاسی این لابیگران در اینست که چون جمهوری اسلامی یک «جمهوری» است، پس آنها می‌خواهند این «جمهوری» را با یا بدون پسوند «اسلامی» نگهدارند. اما به هیچ وجه نمی‌خواهند که پادشاهی و یا ولیعهد برگردد.

○ کدام صدا از جامعه مهاجران ایرانی در داخل کشور با بزرگترین اقبال روبروست و چرا؟

-چند سال پیش نمی‌گفتم که میهن‌دوستی و عشق به وطن و منافع ملی که از سوی جمهوری اسلامی نه اعتنا و نه دنبال می‌شود آنقدر قوی هستند که در صدر قرار بگیرند. اما اگر امروز یک همه‌پرسی برگزار شود، پادشاهی و رضا پهلوی بزرگترین شانس را خواهند داشت.

○ مجاهدین خلق که از یکسو به عنوان سازمان تروریستی در غرب طبقه‌بندی شده‌اند و از سوی دیگر ارتباطات خوبی با سیاستمداران غربی دارند، چه نقشی در اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی بازی می‌کنند؟

-من بر این باورم که نباید هیچ حزب و گروهی را نادیده گرفت و طوری رفتار کرد که انگار وجود ندارند. مجاهدین خلق وجود دارند اما همزمان آنها به خاطر سیاست‌هایشان در چشم مردم ایران مقبول نیستند. البته آنها نیز منابع مالی و لابیگرانی در اختیار دارند و می‌توانند به سیاستمداران غربی پرداخت کنند تا در نشست‌های آنها سخنرانی کنند. اما فکر نمی‌کنم که مجاهدین در ایران آینده شانسی داشته باشند چرا که آنها خواهان تمام قدرت هستند در حالی که همزمان ادعا می‌کنند که به دنبال دموکراسی‌اند! اگر مجاهدین هم شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان یک خطر ببینند، آنوقت آنها نیز پشت جمهوری اسلامی خواهند ایستاد همراه با برخی گروه‌های چپ که همواره علیه پهلوی و پادشاهی بوده‌اند و البته همراه با برخی اصلاح‌طلبان در ایران.

○ در آلمان غربی بین چپ‌ها و دانشگاهیان از اعتراضات علیه شاه به شدت پشتیبانی می‌شد. گزارش‌هایی به زبان آلمانی درباره دوران پادشاهی پهلوی عمدتا یکجانبه و یا متمایل به مخالفان منتشر می‌شدند چرا که نویسندگان آنها بیشتر از محیط چپ می‌آمدند و تا امروز هم تقریبا همه‌شان بدون استثناء همواره از انتقاد نسبت به مواضع آن دوران خود امتناع کرده‌اند. در سال ۲۰۱۶ تاریخ‌نگار آمریکایی آندرو اسکات کوپر با کتاب «سقوط بهشت» تصویری آشکارا متفاوت و بی‌غرض از پادشاهی پهلوی به نمایش گذاشت. شما به عنوان ایرانی تبعیدی و یک ژورنالیست مطالب نشریافته در غرب را درباره پادشاهی پهلوی چگونه داوری می‌کنید؟

-بله، این توضیحات در غرب بسیار دور از حقیقت و واقعیت است و بسیار یکجانبه. نسل جوان و نوین در ایران از این نظر بسیار فراتر است. این نسل موقعیت کنونی را با گذشته مقایسه می‌کند اگرچه خودش در آن زمان زندگی نکرده است. عکس‌ها و فیلم‌ها و ویدئوها را درباره گذشته می‌بیند و از خانواده خودش خاطرات و تصاویری را دریافت می‌کند که جمهوری اسلامی نتوانسته آنها را نابود کند. به همین دلیل هم جوانان ایرانی صدا می‌زنند: پهلوی، به ایران برگرد! تعجب می‌کنم که روزنامه‌نگاران آلمانی اصلا به خودشان زحمت نمی‌دهند این واقعیت را در ایران بررسی و درباره‌اش تحقیق کنند.

○ در سال ۱۹۴۲ صدها کودک یتیم یهودی لهستانی در راه فرار از هولوکاست پناهگاه امنی در ایران پیدا کردند. بسیاری از آنها بعدا به سرزمین اسرائیل رفتند. در زمان شاه استراتژی همکاری با اسرائیل پیش برده می‌شد در حالی که خمینی یهودستیزی و نفرت علیه اسرائیل را به سنگ بنای ایدئولوژی خود تبدیل کرد. در آوریل ۲۰۲۳ ولیعهد رضا پهلوی با سفر به اسرائیل یک پیام مخابره کرد و در آنجا گفت: «هدف من از این سفر، ابلاغ پیام دوستی ملت ایران، گفتگو با متخصصان آب اسرائیلی درباره چگونگی مواجهه با بحران منابع آب ایران ناشی از سوء استفاده رژیم جمهوری اسلامی، و ادای احترام به قربانیان هولوکاست همزمان با روز یادبودشان است.» شما به عنوان ایرانی چه فکر می‌کنید وقتی می‌بینید که در رسانه‌های اجتماعی شاه و یا پسرش ولیعهد را فاشیست می‌نامند؟ چنین برچسب‌هایی از سوی چه کسانی تبلیغ می‌شود؟

-البته که این برچسب غلط است؛ نه رضا پهلوی و نه پدر وی فاشیست نبوده و نیستند. چنین افتراهایی بخشی از جمهوری اسلامی می‌آید و نیز از برخی افراد و گروه‌های چپگرا که هنوز هم علیه رژیم شاه و پهلوی‌ها هستند. آنها امروز هم با رژیم گذشته مبارزه می‌کنند و نه با جمهوری اسلامی. سفر شاهزاده به اسرائیل یک حرکت سیاسی هوشمندانه بود و مردم در ایران نیز با این سفر بسیار مثبت برخورد کردند.

○ به عنوان یک کشور متنوع چندمذهبی و چندقومی برای ایران بسیار اهمیت دارد که اتحاد ملی خود را حفظ کند و برای مثال به سرنوشت عراق که پس از سقوط صدام قدرت بین گروه‌های هویتی قومی و مذهبی تقسیم شد دچار نشود؛ مشکلی که تا امروز هم مسبب درگیری‌های عمیق و مشکلات در آن کشور است. چگونه این وحدت ملی به بهترین شکل می‌تواند تضمین شود؟

-توسط همبستگی ملی که به نظر من همین امروز هم در ایران وجود دارد. آنچه ما در جامعه مهاجران ایرانی می‌بینیم تصویر حقیقیِ واقعیت در ایران نیست. در آنجا این همبستگی ملی وجود دارد از جمله در مناطق کردنشین. احزاب کردی در ایران جمع‌شان با همدیگر فقط اقلیتی از کردهای ایران را تشیل می‌دهند و نماینده کل جمعیت کردهای ایران که در استان‌های مختلف در غرب کشور و همچنین در شمال ایران زندگی می‌کنند نیستند. به همین دلیل هم در اعتراضات شعارهایی مثل «از کردستان تا بلوچستان جانم فدای ایران» را می‌شنویم. خطر آنجاست که احزاب کردی خودشان به جان هم بیفتند و با هم بجنگند و این ظرفیت را هم دارند چون مسلح هستند. پس از جمهوری اسلامی نیز می‌بایست حکومت جدید به این فکر کند که این گروه‌های مسلح در کشور ناآرامی به وجود نیاورند. شاهزاده رضا پهلوی به نظر من این ظرفیت را دارد که ایران را متحد نگهدارد.

○ ۴۴سال پس از انقلاب اسلامی خیلی از ایرانیان از «کشور اشغالی» صحبت می‌کنند. حتا اگر خارجی‌ها در پایانِ پادشاهی در ایران و به قدرت رسیدن خمینی مسئولیتی داشته باشند اما در سال ۱۹۷۹ اکثریت بزرگی از جمعیت طرفدار خمینی بودند. آیا این طرفداری نسل گذشته، امروز موضوعی نیست که در خانواده‌ها درباره‌اش صحبت می‌شود؟ خود ایرانیان تا چه اندازه صادقانه با تاریخ خودشان برخورد می‌کنند؟

-بله، این یک موضوع بسیار جدی در خانواده‌های ایرانی است. نخستین شعار در این زمینه که مردم اعتراف کردند که با انقلاب اسلامی مرتکب اشتباه شده‌اند، در پاییز ۱۳۹۶ در اصفهان شنیده شد. در آنجا بازنشستگان به خاطر وضعیت معیشتی اعتراض کردند و این شعار را دادند: «ما انقلاب کردیم چه اشتباهی کردیم!» این شعار از آن به بعد مرتب تکرار شد. در عین حال وقتی مردم شعار «پهلوی برگرد!» سر می‌دهند نیز به همین معنی است که انقلاب اسلامی را یک خطا می‌دانند! درباره این مسائل خیلی صحبت می‌شود. امروز جوانان ایرانی والدین خود را مسئول می‌دانند و سرزنش می‌کنند که چرا این کار را کردید؟ مگر چه کم داشتید که انقلاب کردید؟!

○ برای شما جای چه موضوعاتی درباره ایران در رسانه‌های غربی خالیست که به آنها پرداخته نشده؟

-اینکه آنها بطور کلی درباره خاورمیانه و به ویژه در مورد ایران به اندازه کافی مطلع نیستند. ما در مدرسه در ایران درباره کشورهای اروپایی درس داشتیم. اما در کتاب درسی بچه‌هایم در اینجا ندیدم که آنها درباره ایران چیزی بخوانند! چرا من باید آن زمان یاد می‌گرفتم که مثلا دوسلدورف شهری در آلمان است اما شاگردان آلمانی مثلا نمی‌دانند تهران و اصفهان و مشهد شهرهای ایران هستند؟! آنوقت با این بی‌اطلاعی و ناآگاهی نسبت به آن منطقه تازه جرأت هم می‌کنند که درباره ما حرف بزنند و توصیه و رهنمود هم بدهند که ما چطوری زندگی کنیم!

البته این تنها مربوط به آلمان نیست بلکه بطور کلی در کشورهای غربی همینطور است. اما باید به تاریخ آن منطقه پرداخت. این اطلاع و آگاهی را آدم با سفر و گذراندن تعطیلات در آنجا به دست نمی‌آورد.

○ آیا شما به عنوان روزنامه‌نگار ایرانی در غرب از طرف رژیم ایران تهدید می‌شوید؟

-مستقیم نه. اما از طریق ایمیل و در سوشیال مدیا. وقتی مادرم هنوز زنده بود با او تماس می‌گرفتند و می‌گفتند که چرا من بر نمی‌گردم و می‌توانم در آنجا هم بنویسم. البته معلوم است که بلافاصله چه اتفاقی می‌افتد و چطور آدم به گروگان گرفته می‌شود تا بعد در ازای آزادی، مبالغ زیادی باج بگیرند.

○ آیا شما می‌توانید نظرات خود را در رسانه‌های غربی منتشر کنید و آیا اینها اصلا علاقه نشان می‌دهند؟ آیا با توجه به سیل عکس‌ها و ویدئوها و متون در سوشیال مدیا فکر می‌کنید بالاخره صدای شما به عنوان ژورنالیست شنیده می‌شود؟

-از آنجا که به فارسی می‌نویسم نمی‌توانم در این مورد قضاوت کنم که چه توجهی ممکن بود به نوشته‌های من در رسانه‌های آلمانی نشان داده شود. ولی همانطور که گفتم چند بار به دیتسایت و اشپیگل و فرانکفور آلگماینه نوشتم اما فقط دو بار خیلی کوتاه به عنوان «نامه خوانندگان» مطلب من منتشر شد. سال‌ها پیش یک ژورنالیست آلمانی واقعا حرف‌های یاوه درباره ایران نوشت و من به دیتسایت نوشتم که مردم در ایران، برخلاف نوشته‌های او، خواهان تغییر رژیم هستند؛ این نظر خیلی کوتاه در آنجا منتشر شد. به این ترتیب چنین علاقه‌ای را از سوی رسانه‌های آلمانی ندیدم. بعد هم دیگر برای این کار تلاش نکردم.

○ برای چه چیزی در گذشته دل‌تان در غرب تنگ می‌شود؟

-زبانم! دلم می‌خواهد به خیابان بروم و به فارسی صحبت کنم و نه آلمانی. اتفاقا در همین زمینه می‌خواهم نکته‌ای را یادآوری کنم. در زبان فارسی حرف تعریف برای اسامی وجود ندارد. ایران، ایران است و از قضا یک نام زنانه است! از نظر دستور زبان، نه مؤنث است و نه مذکر یا خنثی! ولی همیشه تعجب کرده‌ام که چرا در زبان آلمانی حرف تعریف مذکر برای «ایران» به کار برده می‌شود! این نکته همچنین در ارتباط با شعار تازه‌ی «زن زندگی آزادی» قابل توجه و در عین حال به نوعی تلخ طنزآمیز است چرا که «ایران» خودش زن است! ایران زنانه است!

○ چه چیزی سبب خوشحالی شما به عنوان یک ایرانی در تبعید می‌شود؟

-آزادی!

سوء استفاده از روانشناسی علیه زندانیان سیاسی

در دادگاه و محاکمات نورنبرگ ۲۰ پزشک و روانشناس و ۳ دستیار آنان که در برنامه کشتار نازی‌ها که معلولان ذهنی و جسمی را از بین می‌بردند و بر روی زندانیان اردوگاه آزمایش می‌کردند، مورد محاکمه قرار گرفتند و به ارتکاب جنایت علیه بشریت محکوم شدند.

جنایاتی که زیر عنوان جبر ژنتیک صورت گرفتند، در دوران حکومت تمامیت‌خواه اتحاد جماهیر شوروی سابق با شکلی دیگر احیا شده و ادامه یافتند. سوء استفاده سیاسی از روانپزشکی در اتحاد جماهیر شوروی سابق از این ایدئولوژی سرچشمه می‌گرفت که مخالفان رژیم کمونیستی بیمار روانی هستند زیرا بی هیچ دلیلی با بهترین نظام سیاسی و اجتماعی ممکن در جهان (یعنی حکومت کمونیستی) مخالفت می‌ورزند! به نظر روانپزشکانی که به این نظر خدمت می‌کردند، علت اصلی مخالفت با کمونیسم نوعی بیماری شیزوفرنی خفیف و کند بود که مانع از این می‌شد که گروهی از مردم به درک صحیح از مزایای نظام کمونیستی نائل شوند!

در دوران «انقلاب فرهنگی» جمهوری خلق چین در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ سوء استفاده از روانشناسی برای سرکوب مخالفان بدون وقفه ادامه داشت. این روش‌ها در چین و در روسیه امروز نیز ادامه دارند. جمهوری اسلامی هم در سرکوب مخالفان خود، با «نگاه به شرق» از روش‌ها و تجربه دوستان خود آموخته است.



محمود مسائلی – شاید نام‌آشناترین قربانی شکنجه در جمهوری اسلامی، بهنام محجوبی است که در نتیجه اعزام او به بیمارستان روانی، جان خویش را از دست داد. اما اخیرا ویدیویی در فضای عمومی به اشتراک گذاشته شده که لایه‌های عمیق‌تری از سوء استفاده از روانشناسی برای اعتراف گرفتن از زندانیان سیاسی و یا خاموش ساختن صدای معترضان را آشکار می‌سازد. در مصاحبه با شکنجه‌شدگان، آنها توضیح می‌دهند که با اعزام قهرآمیز زندانیان سیاسی به درمانگاه‌های روانی چه جنایت‌های شنیعی در مورد آنها انجام گرفته است.

پرسش‌هایی که در این ارتباط به ذهن کنکاشگر خطور می‌کند اینست که آیا اینگونه جنایات ددمنشانه امری حدوثی ناشی از تصمیمات بازجویان است یا اینکه از سیاست‌های کلی نظام اسلامی سرچشمه می‌گیرد؟ آیا اینگونه جنایات روشی واحد از سوی همه نظام‌های تمامیت‌خواه، اعم از چپ مارکسیستی و راستگرای فاشیستی نیست؟ اگر اینگونه اقدامات وحشیانه حکومت جنایت است، مسئولیت‌های ناشی از این جنایات چیست؟ این نوشتار با مرور کوتاه ریشه‌های فلسفی این پدیده شوم و غیرانسانی و استفاده از آن در رژیم فاشیستی آلمان در دوران جنگ جهانی دوم و رژیم کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی سابق، توضیح می‌دهد که آزمایش‌های قهرآمیز داروها و دیگر سوء استفاده‌های روانشناسانه نه فقط مصداق کامل شکنجه، بلکه نوع مشخصی از جنایت علیه بشریت به موجب مقاوله‌نامه رم اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود.

پیش‌زمینه‌های فلسفی

توجه به موضوعات ذهنی و روانشناسانه مردم، و برقراری تمایزات میان افراد بر اساس اینگونه ویژگی‌ها ریشه‌های عمیقی در اندیشه فلسفی سیاسی دارد. افلاطون در کتاب «جمهور» سنگ بنای نظریه‌ای را بنیاد نهاد که می‌تواند پیش‌زمینه‌های سوء استفاده از روانشناسی برای مقاصد سیاسی را توضیح دهد. البته این بیانیه به آن معنی نیست که افلاطون اینگونه استفاده‌های ددمنشانه از روانشناسی را مشروع می‌داند. بلکه منظور این است که با مراجعه به اینگونه نظریات کهن فلسفی می‌توان به درک روشن‌تری از سوء استفاده سیاسی از روانشناسی برای خاموش ساختن صدای زندانیان سیاسی رسید. نظر افلاطون در اصل این است که با اتخاذ روش‌هایی امکان ارتقای کیفیت جمعیت یک جامعه سالم وجود دارد. این روش توسط طبقه‌ای از جمعیت جامعه دنبال می‌شود که وظیفه حفاظت از جامعه سالم را دارند و اینان نگهبانانی هستند که در آمیزش و فرزندآوری باید از مقررات سختی اطاعت نمایند. این مقررات شامل آمیزش مردان قوی با زنان سالمی است که از آنان فرزندانی به دنیا می‌آیند که عهده‌دار نگهبانی از جامعه سالم خواهند بود (جمهور، کتاب پنجم، ۴۵۸ تا ۴۶۲). در ظاهر حتی به نظر می‌رسد که افلاطون ترجیح می‌دهد که فرزندان ضعیف وجود نداشته باشند زیرا آنها حیات جامعه سالم و عادلانه را به خطر می‌اندازند. این نگرش اولیه فلسفی که به سختی می‌تواند با معیارهای کنونی حیات اجتماعی و قوانین حقوق بشری سازگاری داشته باشد، فرضیه‌هایی را مطرح ساخت که در قرون ۱۸ و ۱۹ موجبات ظهور دیدگاه‌های شبه‌علمی اصلاح نژادی و یا نژادپرستی به ظاهر علمی را باعث گردید.

فرانسیس گالتون معمار این نظریه شبه‌علمی بود که پاره‌ای از ژن‌ها نسبت به دیگران برتر یا سالم و یا قوی‌ترند. هرگاه این برتری که از قابلیت و یا عدم توانایی با محیط سرچشمه می‌گیرد، نادیده انگاشته شود، نسل انسان به خطر می‌افتد. اینگونه نظریه‌های داروینی اجتماعی که پیشتر توسط هربرت اسپنسر توسعه یافته بود، دست‌مایه باورهای شبه‌علمی قرار گرفت که گالتون آنها را در کتاب «پژوهش‌هایی در مورد قابلیت طبیعی انسانی و توسعه آن» معرفی کرد. با ابداع عبارت «علم اصلاح نژاد»، گالتون این موضوع را مطرح ساخت که از دوران باستان فلاسفه و همچنین سیاست‌گذاران به اهمیت اصلاح نژاد باور داشته و روش‌هایی را برای پیشبرد آن به کار گرفته‌اند. شورای بزرگان اسپارت‌ها، به عنوان مثال، کودکان را مورد آزمایش و بررسی بدنی و ذهنی قرار می‌دادند تا بدانند که آیا ادامه حیات آنها به مصلحت جامعه است یا نه. این نگرش شبه‌علمی که به سرعت در سراسر جهان انتشار یافت، با تکیه بر ضرورت انتخاب شایسته‌ترین‌ها، حتی مورد توجه برخی از روشنفکران و رهبران سیاسی مانند الکساندر گراهام بل، وینستون چرچیل، جان مینارد کینز هم قرار گرفت. در حقیقت در سال‌های آخر قرن ۱۹ تا اوایل قرن بیست، و حتی تا ایام جنگ جهانی دوم این تصور پذیرفته شده بود که جوامع مدرن، به عنوان یک موضوع سیاست، باید از طریق اشکال مختلف، بهبود نژاد بشر را ارتقاء دهند. در حالی که در ابتدا این تمایل به عنوان ترویج پرورش انتخابی آشکار شد، اما در نهایت به زیربنای فکری تبعیض نژادی، عقیم‌سازی اجباری، بیگانه‌هراسی، و نسل‌کشی کمک کرد. (فاربر، ۲۰۰۸)

تا سال‌های اوایل قرن بیستم، این به اصطلاح «علم اصلاح نژادی» توانست به جنبشی فراگیر در سراسر جهان تبدیل شود و حمایت مردم عادی، به ویژه سفیدپوستان نژادپرست، نخبگان اجتماعی و مقامات دولتی در کشورهای آمریکا، آلمان، ایتالیا، مکزیک و کانادا را نسبت به این نگرش به دست آورد. همه آنها به این باور پایبند بودند که نژادهای پست‌تری وجود دارند که هرگاه با نژاد برتر آمیزش پیدا کنند، حیات انسانی سالم به مخاطره می‌افتد. بنابراین جبر ژنتیک واقعیتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این نهضت علمی- فلسفی داروینی اجتماعی، با برگزاری اولین کنگره بین‌المللی اصلاح نژاد در لندن در سال ۱۹۱۲ به اوج پذیرش آکادمیک رسید. دو کنگره بین‌المللی دیگر در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۳۲ در آمریکا باعث شد تا هیچگونه تردیدی درباره پیش‌فرض‌های به اصطلاح علمی اصلاح نژادی باقی نماند. این علم نوین نژادپرستانه با به چالش کشیدن پایه‌های بنیادین فلسفه لیبرال درباره برابری همه انسان‌ها، توانست راه را برای سیاست‌گذاری‌های برتری‌طلبانه‌ای هموار کند که مدعی بودند می‌توان راه انقراض اجتماعی را مسدود نمود.

تمامیت‌خواهی و سرکوب از طریق روانپزشکی

ظهور ایدئولوژی راستگرای ناسیونالی سوسیالیسم موسوم به «نازیسم» در آلمان از اینگونه فرضیات برتری نژادی بیشترین بهره را گرفت. در آلمان نازی همان شبه‌علم اصلاح نژاد که ماهیتی شدیدا تبعیض نژادی داشت در خدمت مهندسی اجتماعی قرار گرفت و ترجمان خاصی از آن به وجود آمد که به عنوان یک علم کاربردی ساخته شده بر اساس قوانین ژنتیک،[۱] برای بهبود سلامت مردم با نژاد آریایی آلمانی ضروری به حساب می‌آمد. به نظر رهبران نازی

روانشناسانی که به این ایدئولوژی شیطانی خدمت می‌کردند، پاره‌ای از نژادها پست‌تر از دیگران بوده و نمی‌توانستند قابلیت اصلاح داشته باشند. در حقیقت، آنها پس از به قدرت رسیدن هیتلر به عنوان صدراعظم آلمان، این نظریه را پیش بردند که نژاد آلمانی از دیگر نژادها برتر بوده و در همین ارتباط و با به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ و شکل‌گیری رایش سوم، قانون پیشگیری از فرزندان مبتلا به بیماری‌های ارثی به تصویب رسید. اما در مرکز اندیشه‌های نازی این سیاست بیشتر اهمیت یافت که یهودیان، کولی‌ها، افراد ناتوان ذهنی، و افراد همجنسگرا به همان نژادهای پستی تعلق دارند که نژاد برتر آریایی آلمانی را تهدید می‌کنند. از میان اینان یهودی‌ها هدف اول بودند زیرا ایدئولوژی نازی آنها را نه فقط به عنوان پیروان یک دین بلکه به عنوان یک نژاد فرومایه و غیرقابل اصلاح طبقه‌بندی کرده بود. علاوه بر این، یهودیان مسئول نزول اقتصادی آلمان و شکست این کشور در جریان جنگ جهانی اول محسوب می‌شدند.

البته جریان یهودستیزی در اروپا ریشه‌های عمیق‌تری داشت. در آلمان، برونو بوئر در رساله‌ای با عنوان «موضوع یهودیان» در سال ۱۸۴۳ انتشار داد و یهودیان را به لحاظ اخلاقی غیرقابل انطباق با ویژگی‌های قومی و فرهنگی آلمانی اعلام کرد. او استدلال می‌کرد که یهودیت نسبت به مسیحیت آیینی فروتر است زیرا ذاتاً در مقابل مفهوم پیشرفت قرار می‌گیرد. بوئر استدلال می‌کرد که دین یهودی نوعی مسیحیت ناتمام است، در حالی که مسیحیت دینی یهودی است که خود را تکمیل کرده و به کمال رسانده است. در حقیقت، به نظر بوئر، یهودیت به این دلیل که خود را قوم ممتاز می‌داند، مانع از این می‌شود تا این دیانت بتواند با تحولات تاریخی و پیشرفت آن هماهنگ و همراه شود. در نتیجه، یهودیت با غرور بیجا و زندگی انگلی همراه شده است. اینست که یهودیت، از نقطه نظر بوئر، به لحاظ نظری خودمحور و عاری از هر نگرش اخلاقی است و نمی‌تواند با تمدن بشری همراه شود. دقیقا از همین زاویه دید است که بوئر استدلال می‌کند که یهودیت ذاتاً نمی‌تواند با جنبش‌های رهایی‌بخش همراه شود چرا که خدای یهودی با برتری دادن این قوم نسبت به دیگران، آنان را به خودپرستانی تبدیل کرده که در مقابل تمدن بشری مقابله می‌کنند. در آینده آلمان، طبق نظر بوئر، تنها راه نجات تاسیس دولتی سکولار است. برای پیوستن به فضای سکولار آلمان، یهودیان باید از یهودیت خویش و داعیه قوم برتر خود را رها سازند.[۲]

راه رهایی آلمان از یهودیت تنها از طریق مهندسی اجتماعی امکانپذیر تلقی می‌شد. بر اساس اطلاعاتی که از تعالیم یهودی من استخراج شده، روش‌های روانشناسانه و روان‌درمانی از شیوه‌هایی بود که می‌توانند جامعه سالم را مهندسی و مدیریت کنند. برای این منظور «تکثیر گزینشی» (و یا بهینه‌سازی نژادی) برای بهبود نژاد بشری و حمایت از آن اجتناب‌ناپذیر بود. قانونی که در سال ۱۹۳۳ برای انجام این به اصطلاح مهندسی ژنتیک به تصویب رسید، در فاصله سال‌هایی که به ۱۹۳۵ با چند قانون دیگر ادامه یافتند تا بتوانند با کاهش تعداد فرزندان نژادهای فروتر آینده آلمان و بشریت را مورد حفاظت قرار دهند. یکی از مهم‌ترین این برنامه‌های موسوم به اصلاح نژادی، عقیم ساختن ناخواسته بود. تعداد کثیری تا سقف ۳۵۰۰۰ نفر که از نظر جسمی یا ذهنی ناتوان بودند، تحت عمل جراحی یا تشعشع قرار گرفتند تا نتوانند بچه‌دار شوند. حامیان عقیم‌سازی همچنین استدلال می‌کنند که معلولان هزینه‌های مراقبت از خود را بر جامعه تحمیل می‌کنند. بسیاری از ۳۰۰۰۰ کولی آلمان نیز در نهایت عقیم شدند و به همراه سیاهپوستان از ازدواج با آلمانی‌ها منع شدند. حدود ۵۰۰ کودک با پیشینه مختلط آفریقایی- آلمانی نیز عقیم شدند. قوانین جدید پیش‌داوری‌های سنتی را با نژادپرستی ایدئولوژی نازی ترکیب کرد که بر اساس آن کولی‌ها به لحاظ نژادی جنایتکار و غیراجتماعی تعریف می‌شدند.[۳]

این نظریه‌های خطرناک جنایتکارانه ابعاد سیاسی مهیبی نیز پیدا کرد تا بتواند اهداف سیاسی رژیم نازی را بهتر تامین کند. در دهه ۱۹۳۰ دستگیری مخالفان سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و دیگرانی که نازی‌ها آنها را «نامطلوب» و «دشمنان دولت» فاشیستی آلمان می‌خواندند، با عقیم شدن دنبال شد. حدود ۱۵۰۰ دگرباش جنسی به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. بر اساس قانون جنایی اصلاح شده نازی در سال ۱۹۳۵، صرف محکوم کردن یک مرد به عنوان «دگرباش جنسی» می‌توانست به دستگیری، محاکمه و محکومیت او منجر شود. شاهدان یهوه که حداقل ۲۵۰۰ نفر در آلمان بودند، در آوریل ۱۹۳۳ به عنوان یک سازمان ممنوع اعلام شدند، زیرا اعتقادات این گروه مذهبی آنها را از هرگونه سوگند به دولت یا خدمت در ارتش آلمان منع می‌کرد. همه کتاب‌ها و نوشته‌های آنها مصادره شد، و آنها مشاغل، مقرری بیکاری، مستمری و تمام مزایای رفاه اجتماعی خود را از دست دادند. بسیاری از پیروان شاهدان یهوه به زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری در آلمان نازی فرستاده شدند و فرزندانشان به بازداشتگاه‌های نوجوانان و انتقال یافتند.[۴]

در انجام این جنایت‌های سهمگین که با استفاده از داعیه علمی اصلاح نژادی، روانشناسان نازی بیشترین سوء استفاده را انجام دادند. ژوزف منگله[۵] شاید از مخوف‌ترین جنایتکاران روانشناس آلمانی بود که با انجام آزمایش‌هایی روی فرزندان زندانیان گرفتار در آشویتس، سعی می‌کرد ثابت کند که چگونه نژادهای‌مختلف‌می‌توانند‌در‌برابر‌بیماری‌های‌واگیردار‌مختلف مقاومت می‌کنند. آگوست هیرت[۶] در دانشگاه استراسبورگ همچنین تلاش می‌کرد ثابت کند که یهودیان به لحاظ نژادی حقیر و پست‌تر از دیگران هستند. آزمایش داروهای در حال ساخت بر روی زندانیانی اردوگاه‌ها را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. اینگونه زندانیان در معرض گاز فسژن و خردل قرار می‌گرفتند تا پادزهرهای احتمالی بر بدن آنها آزمایش شود.

ملاحظه می‌شود که روانپزشکان و پزشکان که اغلب از اساتید برجسته دانشگاه بودند، توضیح به ظاهر علمی و در عمل توجیه جنایت‌های نازی‌ها را بر عهده گرفته و پشتوانه نظری برای آنها فراهم آوردند. این روانپزشکان بودند که بیماران خود را به مقامات گزارش می‌دادند و زمینه‌های انتقال آنها را از سراسر آلمان به اتاق‌های گاز هماهنگ می‌کردند. این روانپزشکان بودند که بیماران را برای ورود به اتاق‌های مخصوصی که به این منظور تهیه شده بود، هماهنگ می‌کردند، کشتن بیماران (در ابتدا با استفاده از مونوکسید کربن و بعداً گرسنگی و تزریق) را باعث می‌شدند، و در گواهی‌هایی که برای نزدیکان این بیماران ارسال می‌شد، دلایل مرگ را جعل می‌کردند. (استروس، ۲۰۰۷) در دادگاه و محاکمات نورنبرگ ۲۰ پزشک و روانشناس و ۳ دستیار آنان که در برنامه کشتار نازی‌ها که معلولان ذهنی و جسمی را از بین می‌بردند و بر روی زندانیان اردوگاه آزمایش می‌کردند، مورد محاکمه قرار گرفتند و به ارتکاب جنایت علیه بشریت محکوم شدند.

اینگونه جنایاتی که زیر عنوان جبر ژنتیک صورت گرفتند، در دوران حکومت تمامیت‌خواه اتحاد جماهیر شوروی سابق با شکلی دیگر احیا شده و ادامه یافتند. سوء استفاده سیاسی از روانپزشکی در اتحاد جماهیر شوروی سابق از این ایدئولوژی سرچشمه می‌گرفت که مخالفان رژیم کمونیستی بیمار روانی هستند زیرا بی هیچ دلیلی با بهترین نظام سیاسی و اجتماعی ممکن در جهان (یعنی حکومت کمونیستی) مخالفت می‌ورزند! روس‌ها می‌کوشیدند برای پرهیز از طرح پرسش‌های مشکل‌برانگیز فقط به همان پرسش ساده درباره چرایی عدم پذیرش رژیم کمونیستی از سوی ناراضیان بسنده کنند. برای توضیح پرسش نیز روانپزشکان به یاری نظام کمونیستی برخاستند. به نظر اینان علت اصلی مخالفت با کمونیسم نوعی بیماری شیزوفرنی خفیف و کند[۷] بود که مانع از این می‌شد که گروهی از مردم به درک صحیح از مزایای نظام کمونیستی نائل شوند! به نظر این روانپزشکان هرچند که این مردم در حالتی عادی شهروندانی هستند که با دیگران زندگی می‌کنند، خانواده خود را دارند، در امور اجتماعی نیز مشارکت می‌کنند، اما از نوعی نارسایی روانی رنج می‌برند. علائم نارسایی آنها می‌تواند شبیه علائم روان‌پریشی باشد یا می‌تواند کیفیت پارانویا به خود بگیرد. بیمار مبتلا به علائم پارانویا تا حدودی بینش خود را در وضعیت خود حفظ می‌کند، اما اهمیت خود را بیش از حد ارزیابی کرده و ممکن است آرمان‌های بزرگ اصلاح جامعه را برای خود تعریف کرده و به همین دلیل با نظام کمونیستی به مخالفت برخیزد. علائم شیزوفرنی خفیف هم می‌تواند «توهمات اصلاحی»، «مبارزه برای حقیقت» و «مقاومت» باشد. (فن وورن، ۲۰۱۰)

اکثر کارشناسان موافق هستند که گروه اصلی روانپزشکان که مفهوم شیزوفرنی خفیف و کند را توسعه دادند به دستور حزب کمونیست و سرویس مخفی شوروی این کار را انجام دادند. آنها به خوبی می‌دانستند که چه می‌کنند. برای بسیاری از روانپزشکان شوروی سابق این توضیح برای رفتار ناراضیان بسیار منطقی به نظر می‌رسید. آن ناراضیان نمی‌توانستند توضیح دهند که چرا حاضرند شغل، خانواده و خوشبختی خود را به خاطر عقیده‌ای که بسیار متفاوت از آن چیزی است که اکثر مردم باور می‌کنند، رها کنند. به نوعی، این مفهوم نیز بسیار مورد استقبال قرار گرفت زیرا نیاز به طرح سؤالات دشوار برای خود و رفتار خود نداشت.

قوانین وضع شده در نظام کمونیستی نیز این زمینه‌های جنایتکارانه را مورد حمایت قرار می‌داد. موادی از قانون جزایی دوران استالین زیر عنوان انجام «تحریکات ضد شوروی» آنهایی را که با آن نظام خشن و سرکوبگر مخالف بودند، به سادگی از میان بر می‌داشت. این قوانین در اوج قدرت حزب کمونیست در سال ۱۹۵۸، که در حقیقت آغاز شکل‌گیری «جنگ سرد» بود، همان مفاد تحریکات علیه شوروی را با قید تبلیغ و تحریک علیه کشور با بی‌رحمی به اجرا گذاشت. سپس مواد دیگری برای مقابله با آنچه باعث بدنامی و «سیاه‌نمایی» نظام سیاسی و اجتماعی شوروی می‌شود، تصویب شد. اما آنچه مهم است اینست که این قوانین در رابطه مستقیم با طرح‌های مربوط به سوء استفاده از روانپزشکی وضع شده و به اجرا گذاشته می‌شدند. البته هنگامی‌که در اوایل دهه ۷۰ اخبار این سوء استفاده‌های سیاسی از روانپزشکی برای سرکوب ناراضیان به غرب رسید، اتحاد جماهیر شوروی سابق همه آنها را انکار نمود. هرچند که نظام کمونیستی اینگونه سوء استفاده‌های سیاسی از روانپزشکی را انکار می‌کرد، اما این نوع جنایت‌ها ثبت و بررسی شده‌اند. به عنوان مثال در یکی از بهترین تحلیل‌های انجام شده، ساز و کارهای سوء استفاده‌های سیاسی به این شرح توضیح داده شده‌اند:

- تعریف غیرمعمول از بیماری روانی
- ویژگی‌های ساختاری پزشکی و سیاسی که تحت تأثیر حزب کمونیست و سازمان ضدجاسوسی روسیه بوده و دستگیری و بازداشت و مدیریت بیمارستان‌های روانی را تسهیل می‌کرد.
- اعمال ناسازگار و نامناسب با معیارهای صلاحیت در محاکمه
- ویژگی‌های ساختاری قانون و رویه‌های حقوقی که احتمال یافته‌های روانی و استفاده از بستری شدن در بیمارستان را به عنوان اقدامات تلافی‌جویانه افزایش می‌داد.

• انتقال به اصطلاح مجرمین به درمانگاه‌های روانی و نگهداری آنها در میان بیماران روانی

• استفاده از مواد شیمیایی دارویی و صنعتی که جهت هیچگونه استفاده پزشکی برای انسان مناسب نیستند. (اسمیت، ۱۹۹۶)

در شرایط حاضر، جمهوری خلق چین اصلی‌ترین نقطه تمرکز انتقادات جهانی برای سوء استفاده از روانشناسی برای سرکوب صداهای مخالف است. در کتاب «ذهن‌های خطرناک: روانپزشکی سیاسی در چین امروز و ریشه‌های آن در عصر مائو»، رابین مونرو که برای مطالعات تحقیقی در چین بسر می‌برد، اطلاعاتی را جمع‌آوری کرده که بر اساس آنها استفاده‌های سیاسی از روانشناسی را در این کشور آشکار ساخت.

در دوران «انقلاب فرهنگی» چین در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ سوء استفاده از روانشناسی برای سرکوب مخالفان بدون وقفه ادامه داشت. این روش‌ها در چین و در روسیه امروز نیز ادامه دارند. جمهوری اسلامی هم در سرکوب مخالفان خود، با «نگاه به شرق» از روش‌ها و تجربه دوستان خود آموخته است.

سوابق تاریخی و رویه‌ها آشکارا نشان می‌دهد که سوء استفاده‌های سیاسی از روانشناسی برای اعتراف گرفتن و یا خاموش ساختن صداهای مخالف ویژگی همه نظام‌های تمامیت‌خواه است. این نوع نظام‌ها، چه از الگوی راستگرای فاشیستی تبعیت کنند، چه بر مبنای ایدئولوژی چپگرا بنا شده باشند، و چه توجیه خود را بر محور مذهب و دیانت قرار دهند، همگی در سوء استفاده‌های سیاسی از روانشناسی از الگوهای نسبتا مشابه استفاده می‌کنند. پرسشی که در این ارتباط ذهن را به خود مشغول می‌کند اینست که چگونه می‌توان این دولت‌های سرکوبگر را برای جنایاتی که انجام می‌دهند، مسئول و پاسخگو کرد؟ برای پاسخ به این پرسش می‌بایست در مطلب دیگری به جستجوی آن پرداخت.

*دکتر محمود مسائلی استاد بازنشسته روابط و حقوق بین‌الملل، دانشگاه‌های آتاوا و کارلتون و دبیرکل اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل با مقام مشورتی دائم نزد ملل متحد

منابع:
*Bauer, B.)1843/2012(. The Jewish Problem. Cambridge University Press
*Farber, A.S. (2008). U.S. Scientists' Role in the Eugenics Movement (1907–۱۹۳۹): A Contemporary Biologist's Perspective. National Library of Medicine: 5 (4): 243-245
*Holocaust. Nazi Germany 1933-1939: Early Stages of Persecution. How Hitler Laid the Groundwork for Genocide. My Jewish learning
*Robin, M. (2002). Dangerous Minds: Political Psychiatry in China Today and Its Origins in the Mao Era. Human Rights Watch
*Smith, C.T. (1996). No Asylum: State Psychiatric Repression in the Former USSR. Springer
*Strous, D.R. (2007). Psychiatry During the Nazi era: Ethical Lessons for the Modern Professional. Ann gen Psychiatry, Vol. 6, No. 7
*Van Voren, R. (2010). Political Abuse of Psychiatry—An Historical Overview. Schizophr Bull, 36(1): 33–35

زیرنویس:
[۱] Rassenhygiene (a German equivalent for eugenics)
[۲] نگاه کنید به جلد سوم از مجموعه اندیشه‌های حقوق بشری از این نویسنده با عنوان «نظریه‌های بنیادشکن حقوق بشر»
[۳] این اطلاعات از تعالیم یهودی من استخراج شدند. برای حفظ امانت نگاه کنید به منبع آنها که در بخش منابع ذکر شده است.
[۴] همان زیرنویس شماره ۲
[۵] Josef Mengele
[۶] August Hirt
[۷] Sluggish schizophrenia

سی‌بی‌سی: «اصلاحات» شکست خورده و خواست جامعه و نسل جوان ایران «تغییر رژیم» است



اعتراضات در زادروز بیست سالگی حمیدرضا روحی / شهرزیبا تهران / ۱۶ فروردین ۱۴۰۲

مجید توکلی فعال سیاسی به سی‌بی‌سی نیوز گفت: «حدود ۱۵ سال طول کشید تا به این نتیجه برسیم که این وضعیت کنونی قابل اصلاح نیست.» او معتقد است «تغییر سیاسی وظیفه مردم داخل ایران نیست، بلکه وظیفه یک نیروی سیاسی مستقر در خارج از ایران است».

مهدی قدیمی روزنامه‌نگار پیشین، که در ایران بسر می‌برد، می‌گوید غرب «کوته‌بین» است و در تمام مدت اعتراضات به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه داده است. وی تأکید می‌کند: «ما مردم ایران می‌دانیم که غرب بر سر انقلاب ما مذاکره کرد. اما کشورهای غربی باید بدانند حکومتی که در میان مردم مشروعیت نداشته باشد دیر یا زود فرو می‌ریزد».

عباس میلانی مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا گفت: «به افرادی که پیوسته با این رژیم مبارزه کرده‌اند نگاه کنید. اینها نطفه‌های یک رهبری هستند... [رژیم] ظهور یک آلترناتیو قابل دوام را دشوار کرده است، اما مقدمات تلاش برای ایجاد آن آلترناتیو در حال حاضر در راه است... من معتقدم که ما در میانه مهم‌ترین انقلاب فرهنگی ایران در ۲۰۰ سال گذشته هستیم».

شماری از فعالان مدنی و سیاسی در سالگرد خیزش ملّی در ایران در گفتگو با «سی‌بی‌سی» عنوان کردند هرچند «غرب برای تغییر رژیم در ایران آماده نیست» اما جامعه ایران دچار دگرگونی‌های اساسی شده و مردم با عبور از اصلاحات به دنبال «تغییر رژیم» هستند.

در مقدمه این گزارش که ۲۳ سپتامبر (اول مهرماه) منتشر شد آمده یک سال پس از قیام تاریخی «زن، زندگی، آزادی» که پایه‌های جمهوری اسلامی در ایران را به لرزه درآورد، در ظاهر اینطور به نظر می‌رسد که مقامات اعتراضات را خاموش کردند.

جمهوری اسلامی با تشدید تدابیر امنیتی و بازداشت‌های گسترده در سالگرد جان باختن مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ مخالفان را ساکت نگه‌داشت اما یک تغییر محسوس در احساسات عمومی جامعه ایران آشکار شده است: ایده «اصلاحات» که زمانی در جامعه غالب بود، رنگ باخته و اکنون اغلب ایرانیان به دنبال «تغییر رژیم» هستند.

مجید توکلی فعال سیاسی به سی‌بی‌سی نیوز گفت: «حدود ۱۵ سال طول کشید تا به این نتیجه برسیم که این وضعیت کنونی قابل اصلاح نیست.»

این رسانه می‌نویسد، بازداشت توکلی نشانه‌ای برای موفقیت نسبی رژیم در فلج کردن جنبشی است که پس از مرگ امینی به وجود آمد.

توکلی که دو هفته دیگر به زندان اوین بازمی‌گردد، می‌گوید: «هدف‌شان حذف من است.»

وی با نوشتن مطالبی در شبکه‌های اجتماعی، در تحلیل ساختار سیاسی رژیم و انتقاد از همه چیز، از نبود آزادی‌های سیاسی گرفته تا سوابق حقوق بشری، جمهوری اسلامی را از چند زاویه به چالش کشیده است.

توکلی پیش از این به مدت هفت سال در زندان بوده و توضیحاتی از شکنجه و سلول انفرادی که تجربه آن را داشت به اشتراک گذاشته است. او اکنون به اتهام «تبلیغ علیه نظام» با پنج سال زندان دیگر روبروست.

این فعال سیاسی تاکید می‌کند که با وجود انگیزه‌های متفاوت، نه کشورهای غربی و نه اپوزیسیون خارج کشور از این لحظه مهم برای کمک به ایرانیان در داخل کشور استفاده نکرده‌اند.

او گفت: «تغییر سیاسی وظیفه مردم داخل ایران نیست، بلکه وظیفه یک نیروی سیاسی مستقر در خارج از

ایران است.»

در همین حال، رژیم ایران با تشدید فضای امنیتی، شمار زیادی از مخالفان و منتقدان را بازداشت کرده است؛ از زندانی کردن زنان فعال و روزنامه‌نگار گرفته تا معترضان و چهره‌های فرهنگی مثل مهدی یراحی خواننده تا محکومیت‌های طولانی زندان از جمله برای توماج خواننده رپ.

بر اساس اطلاعات و آماری که «انجمن خانواده‌های دادخواه آبان» آن را جمع‌آوری کرده، ده‌ها جوان توسط نیروهای امنیتی ربوده شده‌اند که سرنوشت آنها مشخص نیست.

با این حال، توکلی می‌گوید در زیر این مخالفت‌های خاموش شده، یک تغییر فرهنگی و سیاسی برگشت‌ناپذیر در ایران ایجاد شده است. یک خواست جمعی برای تغییر کامل رژیم، بجای اصلاح جمهوری اسلامی و نیروهایی که از سال ۵۷ در عرصه قدرت حضور دارند.

مجید توکلی خودش روزی حامی اصلاحات بود. در سال ۱۳۸۸ وقتی بسیاری از ایرانیان در حمایت از میرحسین موسوی دست به اعتراض زدند توکلی در یک نامه مستقیم علی خامنه‌ای را خطاب قرار داد اما اکنون او نیز معتقد است جامعه به این باور رسیده که اصلاح یک حکومت مذهبی استبدادی ممکن نیست.

وی توضیح می‌دهد در تمام این سال‌ها هیچ مشکلی حل نشد؛ جامعه ناامید شد و کم‌کم از وضعیتی که تحمل آن را نداشت به یک خشم فراگیر رسید. این تغییر در احساسات عمومی در شعارهای اعتراضی که مردم در داخل ایران سر می‌دهند نیز مشهود است.

روزی معترضان بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ شعار می‌دادند «رای من کجاست؟» اما اکنون شعار می‌دهند، «مرگ بر جمهوری اسلامی» که این نشان‌دهنده تغییر در فضای عمومی است.

بر اساس نظرسنجی مؤسسه «تونی بلر برای تغییرات جهانی» و مؤسسه «گمان» انگیزه‌های جنبش ضدحکومتی در ایران عمدتاً از میل به سکولاریسم ناشی می‌شود. بر اساس گزارش این مؤسسات «از آنجا که حکومت سکولار در جمهوری اسلامی غیرممکن است، این نشان‌دهنده خواست تغییر رژیم در میان مردم است.»

در داخل ایران، محمد فاضلی جامعه‌شناس، در اوایل قیام پاییز گذشته در تلویزیون دولتی ظاهر شد تا به بررسی «علل اصلی بحران کنونی ایران» بپردازد.

فاضلی گفت که ایرانیان بطور کلی در ناامیدی بسر می‌برند، امید خود را برای پیشرفت و توسعه در کشور از دست داده‌اند و میزان شایستگی مقامات دولتی را «زیر حد متوسط» می‌بینند.

او به داستان هشداردهنده سال ۱۹۷۴ اشاره کرد، زمانی که جامعه‌شناسان به محمدرضاشاه پهلوی، پادشاه وقت ایران، نسبت به قطع ارتباط فزاینده با مردم هشدار دادند. پنج سال بعد، انقلاب اسلامی نظام پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کرد.

غرب برای تغییر رژیم در ایران آماده نیست

مجید توکلی معتقد است: «حتا اگر ایرانیان متحد باشند و اصلاحات را رها کرده باشند، غرب با این آرزوها همگام نیست.»

او بخشی از این گسست را به اندیشکده‌های غربی نسبت می‌دهد که روایت‌های مورد تأیید رژیم را تبلیغ می‌کنند.

او گفت: «[دولت‌های غربی] تصویر اشتباهی از ساختار سیاسی ایران دارند و به طرز عجیبی به امکان اصلاحات یا حتا رفراندوم اعتقاد دارند.»

تونی بلر نخست وزیر پیشن بریتانیا، از غرب خواسته است که «بین مردم ایران و جمهوری اسلامی تمایز روشن» قائل



مجید توکلی

شود تا گامی برای تنظیم مجدد روابط با رژیم ایران باشد.

این احساس توسط علی فتح‌الله‌نژاد مدیر مرکز خاورمیانه و نظم جهانی مستقر در برلین نیز تکرار می‌شود. وی نیز رویکرد غرب در قبال ایران را «متناقض» می‌داند.

او می‌گوید: «دموکراسی‌های غربی بیشتر به دیکتاتوری‌ها و ثبات اقتدارگرایانه مفروض اعتماد می‌کنند تا به یک جنبش دموکراتیک.»

اقدامات اصلی غرب ضمن ابراز حمایت لفظی از اعتراضات، اعمال تحریم‌ها علیه برخی مقامات، حفظ دیپلماسی باز برای بحث‌های توافق هسته‌ای و مذاکره مبادله زندانیان بوده است که موجب آزاد شدن ۶ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده به سود رژیم شد.

مهدی قدیمی روزنامه‌نگار پیشین که در ایران بسر می‌برد، می‌گوید غرب «کوته‌بین» است و در تمام مدت اعتراضات به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه داده است.

وی تأکید می‌کند: «ما مردم ایران می‌دانیم که غرب بر سر انقلاب ما مذاکره کرد. اما کشورهای غربی باید بدانند حکومتی که در میان مردم مشروعیت نداشته باشد دیر یا زود فرو می‌ریزد.»

«عملکرد منفی» مخالفان خارج کشور

با توجه به تسلط کامل رژیم بر ساختارهای سیاسی و دستگاه اطلاعاتی پیچیده‌اش، مجید توکلی اذعان می‌کند که تشکیل یک اپوزیسیون مستقل و سازمانیافته در داخل ایران بعید به نظر می‌رسد. به همین دلیل است که او تا حدی به اهمیت صداهای مخالف در میان ایرانیان بیرون از کشور اشاره می‌کند.

توکلی می‌گوید: «ایرانیان در خیابان‌ها منتظر راهنمایی خارج از ایران بودند. به همین ترتیب، کسانی که از اعتراض خودداری کردند، ناتوانی اپوزیسیون خارج کشور در رهبری اعتراضات را دیدند و به همین دلیل پیوستن به اعتراضات خیابانی را زیر سؤال بردند... بطور کل اپوزیسیون خارج کشور در یک سال گذشته عملکرد منفی داشته است.»

سی‌بی‌سی در ادامه می‌نویسد در حالی که گروهی از رهبران اپوزیسیون خارج کشور در اوایل امسال در واشنگتن گرد آمدند تا برای اتحاد تلاش کنند، اما این تلاش به سرعت شکست خورد.

نازنین بنیادی بازیگر و مدافع حقوق بشر، یکی از اعضای این اتحاد، اخیراً اعتراف کرد که این گروه «در بیان دیدگاهی که همه ایرانیان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند و بتواند آنها را وادار به اتحاد زیر پرچم واحد دموکراسی سکولار کند» شکست خورد.

با وجود این شکست، مهدی قدیمی گفت که ایران در حال گذار است و مبارزه برای تشکیل یک اپوزیسیون متحد بخشی از یک روند طولانی است. وی همچنین گفت: «نسل جوان همچنان در حال بازکردن مسیر خود برای تولد دوباره ایران است... ما واقعاً در مورد یک رنسانس ایرانی صحبت می‌کنیم که سال‌هاست با هدف بازگشت به هویت ملی شکل گرفته است.»

درست در شرایطی که توکلی برای رفتن به زندان آماده می‌شد، با احساسی از درد و رنج ترک همسرش مریم و دختر سه ساله‌شان رها صحبت کرد. اما ساکت کردن توکلی و دیگر مخالفان رژیم یکی از راه و روش‌های قطع ارتباط نسل جوان از صداهای تأثیرگذار است.

یک روزنامه‌نگار مستقل در داخل ایران که خواست نامش فاش نشود، گفت: «مجید فردی الهام‌بخش برای بسیاری از روشنفکران در ایران است. بنابراین زندانی ماندن او دسترسی جامعه را به او قطع می‌کند و همزمان دست او را از ادامه تحلیل وضعیت ایران کوتاه می‌سازد.»

در همین ارتباط، عباس میلانی مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا گفت: «به افرادی که پیوسته با این رژیم مبارزه کرده‌اند نگاه کنید. اینها نطفه‌های یک رهبری هستند... [رژیم] ظهور یک آلترناتیو قابل دوام را دشوار کرده است، اما مقدمات تلاش برای ایجاد آن آلترناتیو در حال حاضر در راه است... من معتقدم که ما در میانه مهم‌ترین انقلاب فرهنگی ایران در ۲۰۰ سال گذشته هستیم.»

در پایان گزارش «سی‌بی‌سی نیوز» آمده ایرانیان کُرد از جمله قربانیان سرکوب مخالفان توسط رژیم ایران هستند. بسیاری معتقد رژیم ایران پشت مسموم کردن دختران دانش‌آموز قرار داشته است. در خیابان‌های ایران، تداوم مبارزه زنان برای داشتن پوشش اختیاری در اماکن عمومی، یادآور عزم و اراده‌ی آنها در برابر یکی از ارکان اصلی انقلاب اسلامی است.

کشوری که چهار دهه پیش شعله ظهور اسلام سیاسی در خاورمیانه را برانگیخت، اکنون خانه نسل‌های جوان سکولار است که به حکومت اولتیماتوم می‌دهند.

اما برای به ثمر نشستن این اولتیماتوم، مجید توکلی معتقد است که جنبش اعتراضی باید با رهبری یک نیروی مخالف مستقر در خارج کشور به مرحله بعدی گام بگذارد.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

نامه ۳۱ سناتور آمریکایی به دولت‌های اروپایی برای حفظ دائمی تحریم‌های موشکی جمهوری اسلامی

سناتورهایی از دو حزب آمریکا ضمن تحسین دولت‌های اروپایی برای عدم لغو تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی شورای امنیت علیه رژیم ایران از آنها خواسته‌اند تا اقدامات مشخصی برای حفظ محدودیت‌ها بر برنامه موشک‌های بالستیک و پهپادهای جمهوری اسلامی انجام دهند.

در این نامه همچین آمده رژیم ایران علاوه بر تکثیر موشک‌ها و حمایت از شبه‌نظامیان همچنان به سرکوب وحشیانه حقوق شهروندان خود ادامه می‌دهد و اخیراً کمتر از یک سال پس از مرگ مهسا امینی، بار دیگر گشت ارشاد به راه افتاده است.

سناتورهای آمریکایی در یک نامه دو حزبی با ۳۱ امضاء از بریتانیا، فرانسه، و بریتانیا، سه قدرت اروپایی عضو برجام، خواستند از طریق شورای امنیت برای حفظ دائمی تحریم‌های موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی اقدامات لازم را انجام دهند.

در این نامه که ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) ارسال شد ضمن تحسین دولت‌های اروپایی برای عدم لغو تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی شورای امنیت علیه رژیم ایران از آنها خواسته شده اقدامات مشخصی برای حفظ محدودیت‌ها بر برنامه موشک‌های بالستیک و پهپادهای جمهوری اسلامی انجام دهند.

در بخشی از این نامه آمده «بدون اعمال یک قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان‌ملل، هیچ چارچوب چندجانبه‌ای که تحریم‌های بین‌المللی را علیه برنامه موشکی و پهپادی [رژیم] ایران الزام‌آور کند وجود ندارد.»

سناتور دموکرات باب مننذز رئیس کمیته روابط خارجی سنا و سناتور جمهوریخواه بیل هاگرتی که این نامه را تدوین کرده‌اند به همراه ۲۹ سناتور دیگر اعلام کردند «قویاً از هر اقدامی برای حفظ تحریم‌های موشکی و پهپادی ایران قبل از منقضی‌شدن تحریم‌های سازمان ملل در اواسط اکتبر (آذرماه) حمایت می‌کنیم.»

آنها همچنین از سایر شرکای آمریکا خواسته‌اند تا از این اقدامات حمایت کنند.

تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه‌های موشکی ایران در پاییز ۲۰۲۳ به پایان می‌رسد. بر اساس این تحریم‌ها واردات و صادرات موشک‌ها و فناوری‌های مرتبط با پهپادها برای ایران طبق قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ممنوع شده است. هرچند اروپایی‌ها اعلام کردند این تحریم‌ها را لغو نکرده و به اجرای آن ادامه خواهند داد اما این نگرانی وجود



ابراهیم رئیسی و فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مراسم «رژه ۳۱ شهریور» ۱۴۰۲ / تهران

دارد که بدون تأیید دوباره شورای امنیت، مبنای الزام‌آوری برای تداوم آن وجود نداشته باشد.

در این نامه با اشاره به اینکه «اقدامات جمهوری اسلامی تهدید ثبات و امنیت در خاورمیانه و فراتر از آن است» آمده عدم لغو تحریم‌های رژیم ایران امکان تکثیر بیشتر تسلیحات پیشرفته را فراهم کرده و یک پیام اشتباه به جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر شرور در خاورمیانه مخابره می‌کند.

این سناتورها تأکید کردند، «رژیم ایران به فعالیت‌های تهدیدآمیز خود در مورد برنامه هسته‌ای، حمایت از گروه‌های نیابتی و نقض حقوق بشر ادامه داده و در برخی موارد آنها را تشدید کرده است. ایران به غنی‌سازی اورانیوم تا درجه تسلیحاتی ادامه می‌دهد و در عین حال از همکاری کامل و شفاف با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خودداری می‌کند. ایران به تکثیر موشک‌ها، راکت‌ها و پهپادها برای نیروهای نیابتی در سراسر خاورمیانه از جمله حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین برای استفاده علیه اسرائیل نیز ادامه می‌دهد و همچنان به سرکوب وحشیانه حقوق شهروندان خود مشغول است و اخیراً کمتر از یک سال پس از مرگ مهسا امینی، بار دیگر گشت ارشاد به راه افتاده است.»

در بخش دیگری از این نامه آمده «علاوه بر این، انقضای این تحریم‌ها اثرات بدی برای اوکراینی‌هایی که در برابر تهاجم روسیه به کشورشان مقاومت می‌کنند، خواهد داشت. ایران در حال حاضر صدها پهپاد انتحاری در اختیار روسیه قرار داده است که برای هدف قرار دادن غیرنظامیان و نیروگاه‌های اوکراین و غلبه بر پدافند هوایی اوکراین استفاده شده است. به گفته آژانس اطلاعات دفاعی، ایران در حال حاضر در تولید پهپادهای دوربُرد روسیه کمک می‌کند.»

در بخشی از این نامه به همکاری روسیه و ایران برای ساخت موشک‌های بالستیک نیز اشاره شده است.

مقامات جمهوری اسلامی تهدید کرده‌اند در صورت عدم لغو تحریم‌ها این اقدام را تلافی خواهند کردند. یکی از مواردی که روی آن مانور داده می‌شود، تکرار خروج از ان‌پی‌تی، پیمان منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی، است.

علی شمخانی دبیر پیشین شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی اواسط اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ در واکنش به تصمیم اروپایی‌ها برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی تهدید کرده بود در صورت تداوم این تحریم‌ها «پیکر کم‌جان برجام به مرگ ابدی» خواهد رفت.

بازداشت فله‌ای ده‌ها نفر از شهروندان به اتهام خرابکاری؛ «مردم عادی که مجوز ورود به مراکز ممنوعه را ندارند!»

-حکومت که خود را «قدرت نظامی اول منطقه» می‌داند و به اصطلاح «اقتدار» خود را «تعیین‌کننده معادلات منطقه‌ای و جهانی» می‌داند، شهروندان را با اتهامات امنیتی و ساختگی بازداشت و روانه زندان می‌کند.

-یک تحلیلگر نظامی به کیهان لندن می‌گوید: «حکومت فعلا جلوی موج جدید اعتراضات را گرفته اما سیستم از درون دچار آشفتگی است. نهادهای اطلاعاتی گزارش‌های مختلف در مورد خرابکاری دریافت می‌کنند اما بیش از آنکه عمل خرابکاری به آنها ضربه بزند موازی‌کاری برای کشف و شناسایی عوامل آن باعث اخلال در سیستم می‌شود».

-وی توضیح داد: «بخشی از خرابکاری‌های صنعتی در پروژه‌هایی اتفاق افتاده که اصلاً اینترنت آنجا ارتباطی با اینترنت بین‌المللی نداشته. به فرض برنامه هک در بیرون ایران نوشته شده اما چه کسانی آن را روی سیستم‌های صنعتی فعال می‌کنند؟!»

-در شرایطی که نظام با وجود نمایش اقتدار در حوزه‌های مختلف ضربه می‌خورد، همچنان موضوع «سوریه‌ای شدن ایران» یا «پروژه لیبی‌سازی ایران» از درون اتاق‌های فکر نظام در سطح عمومی مطرح می‌شود. با این ادعاها تلاش می‌شود از یکسو در جامعه ترس و وحشت ایجاد شود و از سوی دیگر سرکوب و بازداشت‌ها توجیه شوند و در درازمدت نیز امنیتی نگه‌داشتن فضای عمومی جامعه ادامه می‌یابد.

در سالگرد خیزش ملّی در ایران ده‌ها نفر از شهروندان طی دو ماه اخیر به اتهام «خرابکاری» و یا تلاش برای اقدام علیه مراکز حساس نظامی و «سازماندهی اغتشاشات» در شهرهای مختلف بازداشت شده‌اند.

حکومت که خود را «قدرت نظامی اول منطقه» می‌داند و به اصطلاح «اقتدارن خود را «تعیین کننده معادلات منطقه‌ای و جهانی» می‌داند شهروندان را با اتهامات امنیتی و ساختگی بازداشت و روانه زندان می‌کند.

اینطور به نظر می‌رسد که در بالاترین رده‌های حکومت تصمیم بر آن شده پای پرونده معترضان مدنی مُهر «خرابکار» خورده شود. در مواردی حتا فعالان شبکه‌های اجتماعی یا ادمین کانال‌های تلگرامی به عنوان خرابکار بازداشت شده‌اند!

یک تحلیلگر نظامی به کیهان لندن می‌گوید: «حکومت فعلا جلوی موج جدید اعتراضات را گرفته اما سیستم

از درون دچار آشفتگی است. نهادهای اطلاعاتی گزارش‌های مختلف در مورد خرابکاری دریافت می‌کنند اما بیش از آنکه عمل خرابکاری به آنها ضربه بزند موازی‌کاری برای کشف و شناسایی عوامل آن باعث اخلال در سیستم می‌شود.»

وی توضیح داد: «آنها مدام پیام هشدار دریافت می‌کنند و علائم خطر را می‌بینند. زیرساخت‌های ایران دائم با تهدید روبروست. حملات سایبری یا آتش‌سوزی در صنایع نفت و پتروشیمی سیستم را درگیر کرده اما چون منشاء آن را پیدا نمی‌کنند به جان مردم افتاده‌اند اما این را هم باور دارند که بخشی از اختلالات درون سیستم به ویژه در صنایع منشاء داخلی دارد. یعنی حتا اگر ادعا شود عوامل موساد و سی‌آی‌ای پشت آن بوده اما خودشان بهتر می‌دانند مشکل در کجاست. بخشی از خرابکاری‌های صنعتی در پروژه‌هایی اتفاق افتاده که اصلاً اینترنت آنجا ارتباطی با اینترنت بین‌المللی نداشته. به فرض برنامه هک در بیرون ایران نوشته شده اما چه کسانی آن را روی سیستم‌های صنعتی فعال می‌کنند؟!»

بحران‌تراشی تبلیغاتی حکومت

در شرایطی که نظام با وجود نمایش اقتدار در حوزه‌های مختلف ضربه می‌خورد بحث «سوریه‌ای شدن ایران» یا «پروژه لیبی‌سازی ایران» از درون اتاق‌های فکر نظام در سطح عمومی مطرح می‌شود. با این ادعاها تلاش می‌شود از یکسو در جامعه ترس و وحشت ایجاد شود و از سوی دیگر سرکوب و بازداشت‌ها توجیه شوند و در درازمدت نیز امنیتی نگه‌داشتن فضای عمومی جامعه ادامه می‌یابد.

در یک نمونه کمتر از یک ماه بعد از اینکه ادعا شد «بزرگترین عملیات خرابکاری در تأسیسات نظامی ایران» خنثی شده، یک موشک بالستیک وزارت دفاع که در کویر سمنان تست می‌شد در گرگان روی سر مردم سقوط کرد و در رویدادی دیگر در شمال شرق تهران تأسیسات وزارت دفاع دچار آتش‌سوزی شد.

در همین ارتباط ادعا شده که محل آتش‌سوزی «انبار پلاستیک» مرکز استاندارد دفاعی ایران متعلق به شرکت «صباباتری» بود اما حساب کاربری اسرائیلی «اینتل تایمز» ۲۴ سپتامبر (دوم مهرماه) گزارش داد باتری‌هایی در آنجا تولید می‌شوند که برای استفاده در سیستم‌های موشکی، پیشرانه پهپادها و تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران استفاده می‌شوند.

علت این آتش‌سوزی اعلام نشده اما در هفته‌های اخیر وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران (ساس) بارها از دستگیری چند «تیم خرابکار» خبر دادند.

بر اساس ادعای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی تنها در دو ماه گذشته بیش از ۵۰ نفر به اتهام خرابکاری در نقاط مختلف ایران بازداشت شدند. اغلب آنها نیز با یک اتهام مشترک از جمله «حمل بمب و سلاح» روبرو بودند.

در یکی از این موارد وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دوم مهرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد ۳۰ انفجار همزمان در تهران خنثی شده و ۲۸ نفر در ارتباط با آن بازداشت شدند!

در همین ارتباط روزنامه «قدس» در گزارشی نوشت در «سالگرد اغتشاشات از شواهد امر پیداست غربی‌ها به دنبال پروژه لیبی‌سازی ایران هستند.»

سازمان اطلاعات سپاه «فتح» استان کهگیلویه و بویراحمد ۲۵ شهریور در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «۱۵ عنصر شبکه سازمانیافته ساخت بمب دست‌ساز که به دنبال خرابکاری، ایجاد ناامنی در مراکز نظامی، انتظامی و نقاطی در استان بودند، شناسایی متلاشی شدند.»

بازداشت افراد با اتهامات مشابه در آبدانان (ایلام)، قم، گیلان، تهران و چند شهر دیگر نیز تکرار شده است.

در یکی از این موارد سازمان اطلاعات سپاه پاسداران ۲۵ شهریور اعلام کرد که یک فرد دوتابعیتی به اتهام خرابکاری و تلاش برای سازماندهی اغتشاش در کرج دستگیر شده است.

اما بدیهی است اغلب مردم معترض دغدغه آب و نان دارند و آرزوی آنها که عمدتا از قشرهای ضعیف هستند داشتن یک زندگی عادی و رفاه نسبی است. ضربات یا خساراتی که جمهوری اسلامی در تأسیسات و مراکز نظامی خود دریافت می‌کند نمی‌تواند کار مردم عادی و شهروندان معترضی باشد که برای اعتراض با دست خالی به خیابان می‌آیند.

بعضی مردم می‌گویند حکومت از اسرائیل و آمریکا ضربه می‌خورد و تلافی آن را سر مردم درمی‌آورد. به عنوان مثال در گرگان بین بعضی مردم شایعه شده که حکومت عمداً به گرگان موشک زده است. تأکید آنها روی موشک‌هایی است که سپاه پاسداران به هواپیمای «اوکراین اینترنشنال» زد.

لاشه قطعات موشک و راکت‌های درون کلاهک آن دست‌کم در ۸ نقطه از شهر گرگان سقوط کرد. این حادثه چندین مجروح برجای گذاشت و خسارات سنگین در پی داشت. بدنه اصلی موشک نیز در جنگل‌های اطراف گرگان پیدا شد.

قرار شد وزارت دفاع رضایت خسارت‌دیدگان را جلب کند اما منابع غیررسمی می‌گویند مراجعه‌کنندگان به دلیل گرفتن فیلم و عکس از قطعات سقوط کرده موشک بازجویی شدند. اعتماد به نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی بین مردم به شدت کاهش یافته هرچند که مقامات ارشد نظامی دائم این واقعیت را انکار می‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین تعداد دستگیری‌ها در هفته‌های اخیر در همان شهرهایی صورت گرفته که در جریان خیزش ضدحکومتی، اعتراضات در آنجا گسترده‌تر و طولانی‌تر بوده است. اکنون در همان شهرها وضعیت بیشتر از سایر نقاط امنیتی است.

بدیهی است مردم کوچه و بازار به تأسیسات حساس و استراتژیک دسترسی ندارند. امکان ورود افراد عادی به مراکز نظامی وجود ندارد. ناظران می‌گویند حکومت بهتر است به این پرسش پاسخ دهد که چه کسانی مجوز ورود به مراکز ممنوعه را دارند؟! برای نظام باید «خجالت‌آور» باشد که بجای پرداختن به اصل موضوع برای جبران بی‌حیثیتی سیستم‌های امنیتی سراغ مردم کوچه و بازار می‌رود.

با شروع خیزش ملّی موضوع نقش پرسنل میانی نیروهای مسلّح در پشتیبانی از مردم ایران در مقابل سرکوب‌های رژیم به یکی از سرفصل‌های مهم مباحث سیاسی بدل شد. در همین ارتباط شاهزاده رضا پهلوی بارها از آنها خواست کنار مردم باشند. از جمله وی در مصاحبه اواخر مهرماه ۱۴۰۱ گفته بود، «نیروهای نظامی به‌خصوص ارتشی‌ها همانطور که می‌دانند زمان مناسب آن کار نهایی چه زمانی خواهد بود؛ در این فاصله دست‌کم می‌توانند باعث اخلال در کار رژیم و دستگاه سرکوب باشند. این خودش بزرگترین عل/وامت برای پشتیبانی از خواست مردم است و همه چیز به‌موقع اتفاق خواهد افتاد.»



تظاهرات در تهران شهریور ۱۴۰۱ / عکس: رویترز

جلوگیری از از برگزاری مراسم سالگرد جانباختگان با تهدید، ضرب و جرح، بازداشت و حمله نظامی!

مأموران جمهوری اسلامی در آستانه سالگرد کشته‌شدن جواد حیدری در اعتراضات سال گذشته، با حمله به خانواده وی چندین عضو خانواده را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

مادر غزاله چلابی از جانباختگان شهر آمل نیز از سوی مأموران اطلاعاتی در این شهر تهدید شده که در صورت حضور بر مزار دخترش و برگزاری مراسم سالگرد بازداشت خواهد شد.

مراسم نیکا شاکرمی نیز که قرار بود امروز پنجشنبه ۳۰ شهریور در مزارش در استان لرستان برگزار شود، شب گذشته با فشار نهادهای امنیتی لغو شد.



حمله نظامی به خانواده جواد حیدری و ضرب و جرح اعضای خانواده

خانواده‌های دادخواه با فرا رسیدن سالگرد جان باختن عزیزانشان زیر فشارهای شدید امنیتی قرار گرفته‌اند. مأموران حکومتی امروز با حمله به خانواده جواد حیدری از جانباختگان اعتراضات جنبش ملی، شماری از آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

مأموران جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۳۰ شهریور در آستانه سالگرد کشته‌شدن جواد حیدری در اعتراضات سال گذشته با حمله به خانواده وی، چندین عضو خانواده را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

فاطمه حیدری خواهر جواد حیدری خبر داده است که ماموران امنیتی به درون خانه آنها گاز اشک‌آور شلیک کرده‌اند و شماری از اعضای خانواده را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

او نوشته که «داداشم بس نبود براشون، خانوادمو دارن میکشن. کسی تو دنیا میشنوه صدای منو؟ میفهمین یعنی چی بچه‌تو بکشن و تو سالگردش با گلوله به خونه‌ت حمله کنن؟ میبینین با بچه‌های سه چهار ساله دارن چیکار میکنن و ساکت شدین؟ دو روز دیگه وقتی خانوادمو نابود کردن میخواین بیانیه بدین محکوم کنین؟»

او همچنین در ایکس نوشته که «یکی از آشناهامون تونسته از روستامون فرار کنه و بهم زنگ زد و گفت اینترنت و باقی راه‌های ارتباطی رو قطع کردن و دارن یک فاجعه انسانی رقم میزنند.»

خواهر جواد حیدری در پست دیگری نوشته که «اطرافیان میگن مامانم حالش بد شده و آمبولانس داره میره اونجا. هنوز اطلاع دقیقی از اینکه چه بلایی دارن سر خونوادم میارن نداریم.»

فاطمه حیدری روز گذشته با انتشار ویدئویی از حمله مأموران به روستای محل سکونت خانواده خبر داده بود: «امروز به روستایمان لشکرکشی کردند و حقیرانه مانور دادند و روح‌الله، برادرم و چند نفر از بستگانمان را بازداشت کردند.»

فاطمه حیدری ویدئو و عکسی از دو عضو جوان خانواده‌اش منتشر کرده که صورت آنها نیز مورد ضرب و جرح شدید و آسیب گاز اشک‌آور قرار گرفته است.

جواد حیدری ۳۱ شهریور سال گذشته، در جریان اعتراضات به کشته شدن مهسا در نزدیکی پارک ملت قزوین مورد اصابت گلوله ماموران امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفت و پس از ساعاتی جان باخت.

دیگر خانواده‌های دادخواه نیز زیر فشارهای شدید امنیتی و قضایی قرار دارند. فاطمه مجتبایی مادر غزاله چلابی از جانباختگان شهر آمل نیز از سوی مأموران اطلاعاتی در این شهر تهدید شده که در صورت حضور بر مزار دخترش و برگزاری مراسم سالگرد او نیز «مانند مادر عرفان» بازداشت خواهد شد.

مأموران اداره اطلاعات استان مازندران پیش از این در تاریخ ۱۲ شهریور، فرزانه برزه‌کار، مادر دادخواه عرفان خزایی از جانباختگان اعتراضات در آمل را با خشونت و ضرب و جرح بازداشت کردند. فرزانه برزه‌کار همچنان در بازداشت بسر می‌برد.

روز دوشنبه ۲۷ شهریور، شمار قابل توجهی از مأموران وارد محله خانواده عرفان خزایی شده‌اند و ضمن «پاره کردن بنرهای سالگرد» او، «به خانواده‌اش اخطار داده‌اند که هیچکدام از آنها روز پنجشنبه ۳۰ شهریور حق خروج از منزل را ندارند.»

فاطمه مجتبایی، مادر غزاله چلابی در پست اینستاگرامی نوشته که «یک سال گذشت و هیچکس پاسخگو نیست. همه مدارک و شواهد را از بین بردید تا هیچ خانواده‌ای نتواند جرم شما را ثابت کند، دستگاه قضا، پلیس، دستگاه امنیت همه و همه همدست شدید تا ما خانوادهای داغدیده را مرعوب کنید.»

مراسم نیکا شاکرمی نیز که قرار بود امروز پنجشنبه ۳۰ شهریور بر مزارش در استان لرستان برگزار شود، شب گذشته با فشار نهادهای امنیتی لغو شد. نسرین شاکرمی شامگاه ۲۹ شهریور با انتشار متنی در اینستاگرام با اعلام خبر لغو مراسم نیکا نوشت: «تصمیم بر این بود در اولین سالگرد کشته شدن نیکا فرزند عزیزم مراسمی برای یادبود ایشان برگذار کنیم لذا با توجه به مشکلات پیش آمده و البته با توجه به اینکه بنده نمی‌خواهم به افراد دیگری از عزیزان و هموطنان غیرتمند و شریفی که به این مراسم تشریف می آورند، آسیبی وارد شود برگزاری مراسم را ناچارا لغو می‌کنم.»

نسرین شاکرمی در ادامه افزوده که «واقعیت این است که ما ملت ایران دست خالی و بدون دفاع نمی‌توانیم در مقابل زور و ظلم و بیداد حاکم بایستیم. اینجا هر جرم و جنایت و رفتار ناهنجاری توجیه می‌شود. غیر از انسانیت و حق‌گویی و اعتراض به ظلم که مجازاتشان مرگ، تجاوز، زندان، سربه‌نیست شدن و بدترین عواقب ممکن است. لذا بنده بدینوسیله از تمامی بزرگوارانی که قصد شرکت در این مراسم را داشته‌اند نهایت قدردانی و تشکر را دارم و بابت لغو مراسم عذرخواهی می‌کنم. انشالله در فرصتی مناسب‌تر ثابت می‌کنیم ما ملت کبیریم و ایران را پس می‌گیریم.»

پیشتر آیدا شاکرمی خواهر نیکا نوشته بود که «بعد از همه این سنگ‌اندازی‌ها» مأموران با برگزاری مراسم سالگرد نیکا بر مزارش موافقت کرده‌اند «به شرطی که خشونتی در کار نباشد. در صورتی که در مراسم خاکسپاری و چهلم، خشونت کاملا از طرف نیروهای امنیتی و نظامی بود نه مردم؛ درواقع این ما هستیم که از آنها خواهش می‌کنیم مزاحمتی برای مردم ایجاد نکنند و خشونت به خرج ندهند.»

همچنین یکی از نزدیکان محمدرضا اسکندری از جانباختگان اعتراضات سال گذشته خبر داده در حالی که در ابتدا مأموران با برگزاری مراسم بدون حضور بر سر مزار محمدرضا موافقت کرده بودند اما اکنون گفته‌اند که خانواده محمدرضا «حق برگزاری هیچ مراسمی ندارند؛ در غیر اینصورت بازداشت خواهند شد.»

با آغاز اعتراضات جنبش ملّی در سال گذشته و در حد فاصل ۲۹ تا ۳۱ شهریور مأموران حکومتی بیش از ۴۰ شهروند معترض را در خیابان‌ها به قتل رساندند و یکی از بزرگترین سرکوب‌های را در این اعتراضات رقم زدند. اکنون هر روز سالگرد دست‌کم یکی از جانباختگانی است که توسط حکومت جمهوری اسلامی کشته شده‌اند.

«زندگی خوابگاهی»، پدیده جدید در نتیجه دستمزدهای ناچیز و فقر در ایران

● افراد تحصیلکرده زیادی به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و باید به عنوان کارگر ساده و نیمه ماهر در «خوابگاه‌های کارگری» زندگی کنند زیرا در محله و شهر خودشان شغلی با دستمزد مکفی پیدا نکرده‌اند.

● اجاره ماهانه خوابگاه‌ها بین ۲ تا ۳ میلیون تومان برای یک تخت در اتاقی با شش یا هشت تخت است و تنها گزینه برای کارگر جوان مجردی است که می‌خواهد حداقلی پس‌انداز داشته باشد.

● یکی دیگر از علت‌های مهاجرت گسترده به شهرهای بزرگتر خشکسالی و بیکاری گسترده ناشی از آن به ویژه در روستاها است.



در نبود فرصت‌های شغلی برابر در کشور، بسیاری از متقاضیان کار به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند. هزینه بالای اجاره‌خانه در کلانشهرها سبب شده این افراد در خوابگاه‌ها ساکن شوند تا بتوانند مبلغی از حقوق را نیز پس‌انداز یا برای خانواده خود در شهرستان بفرستند.

خبرگزاری «ایلنا» در گزارشی به رواج یافتن «زندگی خوابگاهی» در کلانشهرها پرداخته و نوشته در تهران خوابگاه‌های کارگری که چندسالی‌ست عرف شده و رواج یافته؛ سوئیت‌هایی شبیه خوابگاه دانشجویی است که افراد چند نفره در اتاق‌های چهار متر در شش متر زندگی می‌کنند. اجاره ماهانه آنها بین ۲ تا ۳ میلیون تومان است و تنها گزینه برای کارگر جوان مجردی است که می‌خواهد حداقلی پس‌انداز داشته باشد.

در این گزارش آمده که این روزها شهر تهران و کرج تعداد قابل توجهی خوابگاه دارد؛ خوابگاه‌هایی که دیگر دانشجویی نیست! اگر تا دیروز افراد برای تحصیل در رشته‌های مختلف نیازمند به خوابگاه دانشجویی بودند، امروزه همان‌ها به دلیل عدم ارتباط دانش‌شان با بازار کار باید به عنوان کارگر ساده و نیمه ماهر در «خوابگاه‌های کارگری» مابقی عمر خود را بگذرانند، زیرا در محله و شهر خودشان شغلی با دستمزد مکفی پیدا نکردند.

«حامد ن.» کارگر اهل آذربایجان شرقی با مدرک لیسانس مدت شش ماهی است که در یک شرکت فنی کار می‌کند. شغل او به عنوان یک کارگر نیمه ماهر ربطی به مدرک تحصیلی او ندارد، اما حاضر شده است تا از شهر خود کیلومترها جابجا شده و خانواده و دوستان و همزبانان خود را رها کند تا در شهری غریب جویای کار شود.

او درباره دخل و خرجش گفته که «در آذربایجان شرقی و در میان انبوه شرکت‌ها و شهرک‌های صنعتی بطور معمول عرف پرداخت حقوق ۴ تا ۵ میلیون تومان است. چه کار در کارگاه ساختمانی برای کارگر روزمزد و چه دستمزد کارگر کارخانه بازهم به مزد قانون کاری (هفت میلیون تومان) نمی‌رسد.»

«حامد ن.» معتقد است؛ کمبود فرصت شغلی و برخی تبعیض‌ها باعث چنین مسئله‌ای شده است. اما روی کاغذ، آذربایجان شرقی نیز مانند بسیاری از استان‌های دیگر با کمبود نیروی کار کارگر مواجه است.

«مازیار ی.» دوست حامد از سنندج کردستان نیز در اتاق او در خوابگاه پسرانه مجردی در مرکز تهران زندگی می‌کند و دو سالی‌ست که مهاجرت کرده. وی به دلیل مشکلات مالی در دهه ۱۳۹۰ تحصیلات خود را در یکی از رشته‌های علوم انسانی متوقف کرده و به بازار کار وارد شد.

خبرگزاری «ایلنا» نوشته که افزایش میزان اقامت و اسکان در خوابگاه‌های کارگری به عنوان محلی برای استقرار نیروی کار درحالی در کشور به عرف بدل شده است که در بسیاری از استان‌ها با بحران «تجرد قطعی بالای سی سال» مواجه هستیم. حجم انبوهی از کارگران کشور در این سن امکان تشکیل خانواده ندارند و باید حتی تا چهل سالگی در محیط‌هایی مانند این خوابگاه زندگی کنند. این درحالی است که «سیاست افزایش جمعیت» و «حفظ نسل» یکی از راهبردهای کلان اسناد بالادستی و کلیه مقامات عالی کشور قلمداد می‌شود!

دستمزدهای کمتر در شهرستان‌ها نسبت به کلانشهرها، در کنار نبود فرصت‌های شغلی دلیل اصلی مهاجرت نیروی کار به کلانشهرها است. موضوعی که اکبر شوکت رئیس انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی کشور آن را تأیید می‌کند و معتقد است اختلاف دستمزد، در واقع تبعیض دستمزد در استان‌های مختلف است.

به گفته این فعال صنفی «آقایان در اتاق‌های بازرگانی و انجمن‌های کارفرمایی از مزد منطقه‌ای دفاع می‌کنند، اما مسئله این است که آن‌ها از تبعیضی دفاع می‌کنند که هم اکنون نیز به صورت غیرقانونی وجود دارد.»

او توضیح می‌دهد که «در برخی نقاط کشور که ساخت و ساز کمتر است، مزد روزانه کارگر ساختمانی به روزانه ۲۰۰ هزار تومان نیز می‌رسد. اگر کارگری خوش شانس باشد و مانند کارگر کارخانه ۲۳ روز در ماه سر کار باشد، مزد دریافتی ماهانه او بین ۴ تا ۵ میلیون تومان است. این درحالی است که در تهران، البرز و چند شهر بزرگ مزد روزانه کارگر ساختمانی بیش از ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در روز است.»

اکبر شوکت همچنین گفته که تقریبا هیچ نظارتی روی این مسئله که کارگر کارگاه و کارخانه در تهران و شهرستان‌ها باید مزد به اندازه قانون کار یا بالاتر دریافت کنند، نمی‌شود! تنها در برخی کارخانه‌ها و شرکت‌های شناخته شده بزرگ این مسئله در خارج استان تهران و مرکز کشور رعایت می‌شود.

یکی دیگر از علت‌های مهاجرت گسترده به شهرهای بزرگتر خشکسالی و بیکاری گسترده ناشی از آن به ویژه در روستاها است.

مصطفی خبازی عضو هیئت علمی دانشگاه «باهنر» کرمان ماه گذشته گفت بر اساس تحقیقات آینده‌پژوهی که در این زمینه انجام شده در ۲۵ سال آینده، نیمه جنوبی کشور ایران خالی از سکنه خواهد بود و «اگر با همین روند پیش برویم ۲۵ سال دیگر کرمان خالی از سکنه می‌شود.»

این استاد دانشگاه افزود: «زمانی که آب در منطقه کمیاب شود، کشاورزی نیز به تبع آن از رونق می‌افتد و کشاورز زحمتکش بیکار شده و این خشکسالی سبب مهاجرت گسترده روستاییان به شهرهای بزرگ و کوچک اطراف محل زندگی خود می‌شود که در نتیجه این خشکسالی موجب حاشیه‌نشینی مردم روستایی در اطراف شهرها می‌شود.»

مصطفی خبازی گفت «زمانی که ذخایر آبی رو به کاهش است، کشاورز مجبور به ترک زمین و خانه و کاشانه روستای خود می‌شود و این یعنی مهاجرت که هزینه‌های زیادی را در آینده به مردم و دولت تحمیل خواهد کرد که از تبعات بلند مدت خشکسالی به شمار می‌آید و آینده شهرهای ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد.»

این استاد دانشگاه در ادامه تأکید کرده است «زمانی که کشاورز و نیروی تولید کشور به شهر مهاجرت می‌کند و زمین حاصلخیز مولد را رها می‌کند، و در نتیجه خود نیز مثل جمعیت شهرنشین به مصرف‌کننده مبدل می‌شود اما این در حالی‌ست که اگر منابع آبی تامین شده بود و کشاورز در روستا باقی مانده بوده، با همین زمین می‌توانست چرخه تولید کشور را به حرکت در بیاورد و به تولید کشور کمک کند.»

دی‌ماه سال گذشته نیز محمد بازرگان دبیر کارگروه آب و محیط زیست کمیته کشاورزی مجمع تشخیص مصلحت نظام: تا سال ۲۰۵۰ مردم از استان های جنوبی مجبور به مهاجرت می‌شوند و این مهاجرت موجب تشدید مشکلات می‌شود و به جایی خواهیم رسید که دیگر جای خواب برای انسان نیست و چه برسد به غذا.

تأکید کرده بود که «اگر به راهکارهای کارشناسان برای گذر از بحران توجه شود، شاید در ۲۰ سال آینده امکان گذر از بحران را داشته باشیم در غیر این صورت فاجعه اتفاق خواهد افتاد و دیگر قابل جبران نیست.»

دو سال پیش نیز شهبخش گرگیج نماینده سیستان و بلوچستان در شورای عالی استان‌ها گفته بود که ۵۰ درصد روستاهای شمال این استان به دلیل خشکسالی از جمعیت خالی و تخلیه شده و روستاییان اقدام به کوچ کرده‌اند.

شهبخش گرگیج مهاجرت‌ها را «مستمر» خوانده و گفته بود برای مثال روستایی که ۱۰۰ خانوار داشته، الان ۴۰ خانوارش باقی‌مانده و بقیه مهاجرت کرده‌اند.

مایندە سیستان و بلوچستان در شورای عالی استان‌ها همچنین افزوده بود «بدون حل مشکلات مبدا این مهاجرت‌ها نمی‌توان جلوی این پدیده را گرفت. البته هنوز هم عده‌ای هستند که به زمین‌هایشان تعلق خاطر دارند و حتا اگر باران هم نبارد، آن را ترک نمی‌کنند جوان‌های امروزی این شرایط را تحمل نمی‌کنند. دنبال راهی می‌گردند که شرایط زندگی در آن مناسب‌تر باشد» و تأکید کرده بود که «در این شرایط فقط پیرمردها و پیرزن‌ها در روستا باقی می‌مانند و روستایی که جمعیت جوانش را از دست دهد، دیگر هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد.»

نان در پایتخت دوباره گران شد؛ چرا احسان خاندوزی دروغ گفت؟





سهمیه آرد یارانه‌ای نانوایی‌های سنگکی کاهش یافته و بلافاصله طی دو روز گذشته قیمت رسمی نان سنگک از دو هزار تومان به سه هزار تومان افزایش یافته است.

رئیس اتحادیه نان سنگک: یارانه آرد صرفا ۱۵ تا ۲۰ درصد هزینه‌های نانوایان را پوشش می‌دهد، بقیه هزینه نانوایان از جمله دستمزد کارگر، مالیات، آب، برق و گاز ۸۵ درصد بوده که سالانه در حال رشد است.

فرامرز توفیقی فعال کارگری: تکانه‌هایی که در قیمت نان رخ می‌دهد، موجب می‌شود که اقلام بسیاری مثل نان فانتزی، انواع شیرینی و غیره گران شود و در ادامه، کالاها و خدمات اساسی دیگر نیز قیمت خود را با نرخ جدید نان تطبیق دهند.

در حالی که دولت پیشتر اعلام کرده بود در سال جاری برنامه‌ای برای افزایش قیمت نان و آرد نانوایی‌ها ندارد اما پس از آغاز افزایش قیمت نان با عنوان فریبکارانه‌ی «متناسب‌سازی قیمت»، اکنون یارانه آرد و نان در تهران حذف و یکبار دیگر قیمت قوت غالب ایرانیان افزایش یافته است. این در حالیست که احسان خاندوزی وزیر اقتصاد تا همین چند روز پیش به دروغ ادعا کرده بود نان گران نخواهد شد!

افزایش قیمت نان در تهران طی روزهای گذشته خبرساز شده و به گزارش رسانه‌های داخلی یارانه نان و آرد نانوایی در پایتخت به شدت کاهش یافته است. گزارش‌ها نشان می‌دهد سهمیه آرد یارانه‌ای نانوایی‌های سنگکی کاهش یافته و بلافاصله طی دو روز گذشته قیمت رسمی نان سنگک از دو هزار تومان به سه هزار تومان افزایش یافته است.

همزمان با اعلام خبر کاهش یارانه نان و آرد نانوایی‌ها در پایتخت، احسان خاندوزی وزیر امور اقتصادی و دارایی اعلام کرد که «نان در سراسر کشور قیمت واحد ندارد و قیمت آن منطقه‌ای و استانی تعیین می‌شود.»

وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی با اعلام اینکه «افزایش قیمت نان با درخواست مقامات استانی و تایید وزارت کشور امکان‌پذیر است» گفت: «دولت حتما در خصوص نظارت بر قیمت نان به شکل ویژه اقدام خواهد کرد.»

وبسایت «اقتصاد ۲۴» هم درباره افزایش جدید نرخ نان در تهران نوشته که بررسی‌ها و پیگیری‌های انجام شده نشان می‌دهد که خبرها در خصوص حذف آرد یارانه‌ای و محاسبه نرخ آرد با قیمت آزاد صحت ندارد، اما با تصمیم کارگروه آرد و نان استان تهران سهمیه آرد یارانه‌ای ۳۰۰ نانوایی سنگک پایتخت از نوع یک به نوع دوم تغییر پیدا کرده است.

این گزارش افزوده که نانوایی‌های سنتی در حال حاضر دو نوع آرد یارانه‌ای ۸۵۰ تومانی و ۱.۱۵۰ تومانی دریافت می‌کنند و بر این اساس، قیمت نان سنگک ساده با آرد نوع یک در تهران ۲ هزار تومان و سنگک ساده نوع دو ۳ هزار تومان است.

به گفته رئیس اتحادیه نانوایان سنگک تهران، حدود ۹۵ درصد نانوایی‌های سنگکی پایتخت با آرد نوع دو پخت می‌کنند و تعداد بسیار کمی از سهیمه آرد نوع یک برخوردارند.

محمد سلیمانی رئیس اتحادیه نان سنگک توضیح داده که قیمت آردی که دولت می‌دهد، صرفا ۱۵ تا ۲۰ درصد هزینه‌های نانوایان را پوشش می‌دهد، بقیه هزینه نانوایان از جمله هزینه دستمزد کارگر، بیمه، مالیات، آب، برق و گاز ۸۵ درصد بوده که سالانه درحال رشد است.

او افزوده که «سال ۱۴۰۰ دولت به دلیل اینکه قیمت نان را زیاد افزایش نداد به ما ۲۰ الی ۳۰ درصد کمک‌هزینه داد. کمک‌هزینه هم از طریق کارتخوان هر شب به حساب نانوایی ریخته می‌شد. البته راضی نبودیم ولی بالاجبار باید موافقت می‌کردیم چون دولت حاضر به افزایش قیمت نان نبود. سال گذشته قرار شد نرخ سال ۱۴۰۰ رسما تمدید نشود، اما اگر نانوایی قیمت نان را گران‌تر از قیمت رسمی عرضه می‌کرد، تعزیرات نانوایان را جریمه می‌کرد. دولت آن سال به ما قول داد تا ۸۰ درصد کمک‌هزینه دهد، اما چون سال گذشته این بودجه تامین نشد، دولت نیز کمک‌هزینه وعده داده‌شده را پرداخت نکرد.»

رییس اتحادیه نان سنگک همچنین تأکید کرده «در حال حاضر کمک هزینه‌ای که دولت به ما می‌دهد، ۲۷ درصد است. این ۲۷ درصد حتی نیمی از هزینه‌های ما از جمله هزینه آب و برق، کارگر و اجار ملک و خمیرمایع را که الان نسبت به سه سال قبل بیش از صدبرابر شده است، نمی‌پوشاند. او افزود: ظرف چهار ماه اخیر قیمت یک خمیرمایع به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسیده است. خمیرمایع ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار تومانی دولتی هم به ما نمی‌دهند؛ یعنی هر کسی که بخواهد بگیرد باید کد یکتا بگیرد. الان دستمزد کارگر ماهر هم بین ۶ تا ۷ میلیون تومان است.»

در دو سال اخیر، قیمت کالاهای اساسی به دلیل شرایط بین‌المللی و تبعات تجربه تورم بالای ۷۰ درصدی در گروه کالایی مواد غذایی، جهش قیمت ارز، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، افزایش هزینه خدمات دولتی رشد معناداری پیدا کرده است به همین دلیل زمزمه‌های تغییر قیمت نان از ماه‌ها پیش به گوش می‌رسید.

نانوایی‌های زیادی در ماه‌های گذشته به دلیل زیان گسترده تعطیل شدند و فعالان این صنف می‌گفتند قیمت نان هیچ تناسبی با هزینه‌های افزایش یافته مانند دستمزد و انرژی و اجاره، و همچنین تورم فزاینده ندارد و تأکید می‌کردند که دخل‌وخرج‌شان با هم نمی‌خواند.

پیش از این یک منبع آگاه در گفتگو با وبسایت «اقتصاد ۲۴» گفته معاون اقتصادی استانداری تهران در کارگروه آرد و نان اعلام کرده که قرار است قیمت نان در تهران از اواخر مردادماه گران شود.

این منبع آگاه گفته که افزایش قیمت نان در مشهد ۴۰ درصد بوده، اما با توجه به بالا بودن هزینه‌های زندگی در تهران میزان افزایش قیمت نان در تهران ۱۰ تا ۲۰ درصد بیشتر از مشهد خواهد بود.

منبع آگاه دیگری نیز درباره افزایش قیمت نان در تهران گفته که با پیگیری اتحادیه‌ها و موافقت کارگروه آرد و نان تهران، برای اقتصادی ماندن نانوایی‌ها و جلوگیری از کم فروشی، قیمت نان تا پایان ماه جاری بسته به نوع نان، بین ۲۰۰ تومان تا ۱۰۰۰ تومان افزایش خواهد داشت.

او با بیان اینکه «کارگروه‌های آرد و نان استان‌ها در کشور، برای اولین بار است که از ابتدای دولت سیزدهم نسبت به اصلاح نرخ نان اقدام می‌کنند» گفته که «با توجه به کمک هزینه ۴۰ درصدی دولت، افزایش نرخ نان نسبت به افزایش هزینه اجاره و دستمزد در دو سال گذشته بسیار کمتر خواهد بود.»

احسان خاندوزی اکنون در حالی از افزایش رسمی قیمت نان خبر داده که چند هفته این موضوع را تکذیب می‌کرد. در آنسو اما از ماه گذشته نان در ۱۳ استان از جمله خراسان رضوی بیش از ۳۰ درصد گران شد؛ در یازدهم امرداد نیز در حالیکه مردم در برخی از شهرها به چشم خود می‌دیدند که وقتی برای خرید نان به نانوایی مراجعه می‌کنند، باید

حداقل ۳۰ درصد بیشتر از هفته پیش پول بدهند، وزیر کشور گرانی نان را با جدیت تکذیب کرده بود!

روزنامه جهان صنعت در گزارشی با عنوان «بازی سیاسی با نان» نوشته که سفره مردم ایران در سال‌های اخیر که تورم و گرانی بی‌سابقه‌ای بر کشور حاکم شده هر روز کوچک‌تر از روز پیش می‌شود. بسیاری از گروه‌های خوراکی در سال‌های اخیر از سفره مردم ایران پر کشیده‌اند و ظواهر امر نشان می‌دهد که این بار نوبت به گرانی نان رسیده است.

خبرگزاری «ایلنا» امروز جمعه ۳۱ شهریورماه در گزارشی به گرانی نان پرداخته و نوشته گرانی نان به عنوان اصلی‌ترین کالای سفره‌های امروزِ فرودستانِ کشور در شرایطی که این کالا هم وزن سنگینی در سبد معیشت دهک‌های فرودست دارد و هم یک کالای استراتژیک و کلیدی‌ست و در زنجیره‌ی علی اقتصاد روی قیمت سایر کالاها و خدمات تأثیرگذار است بر معیشت خانوارهای تنگدست اثرگذار است.

فرامرز توفیقی فعال کارگری درباره گرانی نان به «ایلنا» گفته که «حذف یارانه‌ی آرد و نان در تهران، همان چیزی است که دقیقاً از قبل متصور بودیم، همان زمان که موج گرانی نان در استان‌ها به راه افتاد و آقایان تکذیب کردند، مشخص بود که این موج قرار است فراگیر شود. متاسفانه اینها تصمیماتی‌ست که در اتاق‌های دربسته‌ی سوداگری - نه صنعت‌گری و تولید- گرفته می‌شود، همه تصمیمات به نفع سوداگران و دلالان!»

او با اشاره به اثرات چنین اقداماتی گفته که «نمی‌توانیم مولفه‌ای را در اقتصاد خُرد تکان بدهیم اما بر این باور باشیم که این تکانه در اقتصاد کلان سونامی ایجاد نمی‌کند! یک تکان کوچک در قیمت آرد و نان، موجب می‌شود که اقلام بسیاری مثل نان فانتزی، انواع شیرینی و بیسکوییت و ... گران شود و در ادامه، کالاها و خدمات اساسی دیگر نیز قیمت خود را با نرخ جدید نان تطبیق می‌دهند و گران می‌شوند، خلاصه این گرانی مثل موج، تمام اقتصاد را تا آن ساحل خشک و بی‌باری که فرودستان در آن نگران نشسته‌اند، در بر می‌گیرد.»

فرامرز توفیقی تأکید کرده که «فکر می‌کنیم یک تکان کوچک به یک کالا داده‌ایم اما متوجه نیستیم چه بلای خانمانسوزی سر سفره‌ها آورده‌ایم؛ از کارگر، برنج و پروتئین و میوه و لبنیات را گرفته‌ایم حالا هم نان را می‌گیریم. همیشه می‌گفتیم قوت لایموت سه حرف است یعنی نان، آن را هم داریم حذف می‌کنیم! کارگر مسکن ندارد، معیشت ندارد، نان هم نداشته باشد؟ آخر چه منطقی پشت این است؟»

پیش از این نیز ایمان اسلامیان کارشناس مدیریت عمومی و تحلیلگر اقتصادی درباره اقداماتی چون قیمتگذاری دستوری کالاهای خوراکی و نان، گفته بود که اگر دخالت دولت در مباحث اقتصاد خرد مانند دستمزد، هوشمندانه نباشد در عمل به جای اینکه کمک کند، منجر به یک شلختگی و آشوب در کوتاه‌مدت و ضرر بیشتر اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین در درازمدت می‌شود.

به گفته این کارشناس اقتصادی، در تولید نان هزینه‌هایی مانند برق، گاز، آرد و نیروی انسانی وجود دارد و اگر دولت بخواهد با پرداخت یارانه، بخشی از حقوق و بیمه کارگران نانوایی‌ها را به عهده بگیرد، بار مالی شدیدی را متحمل می‌شود. بنابراین بهترین کار این است که متناسب‌سازی قیمت نان به موازات ارائه بسته‌های معیشتی برای اقشار ضعیف و کم‌درآمد پیش برود. در عین حال دولت باید دخالت خود را هوشمندانه کرده و در هر عرصه‌ای دخالت نکند، زیرا بیشتر اوقات دخالت نکردن دولت خیلی به‌صلاح‌تر است تا دخالت کردنش.

آتش‌بس در قره‌باغ با فشار روسیه و شورای امنیت



نمایی از ساختمان مسکونی و ماشین‌های آسیب دیده در عملیات نظامی نیروهای مسلح آذربایجان در شهر ارمنی نشین استپاناکرت در قره باغ کوهستانی / رویترز

حکمت حاجی‌اف مشاور سیاست خارجی رئیس جمهوری آذربایجان به رویترز گفته «حتی درباره نظامیان و جنگجویان سابق هم اگر بتوان آنها را به‌گونه‌ای طبقه‌بندی کرد می‌توانیم آنها را نیز عفو کنیم».

الهام علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در یک سخنرانی گفت «مشت آهنین» او خیال ایجاد یک قره‌باغ متشکل از ارامنه را به تاریخ حواله کرده است.

با میانجیگری روسیه و فشار اعضای اروپایی شورای امنیت از اواسط روز پنجشنبه ۳۰ شهریور درگیری‌ها میان ارتش جمهوری آذربایجان و گروه‌های مسلّح ارمنی در قره‌باغ کوهستانی کاهش پیدا کرده است.

گفته می‌شود طرفین بر سر برقراری آتش‌بس توافق کرده‌اند. بر اساس آخرین گزارش‌ها هیأتی از ارامنه قره‌باغ برای مذاکره بامقامات جمهوری آذربایجان به شهر مرزی یولاخ رفت. طرفین می‌گویند مذاکره «سازنده و مثبت» بوده است.

بعضی منابع گزارش دادند عمده نیروهای جدایی‌طلب ارمنی که در قره‌باغ فعال بودند آتش‌بس را پذیرفته‌اند. با افزایش تلفات بین گروه‌های مسلّح برای ادامه مقاومت اختلاف افتاد.

یک مقام دولتی جمهوری آذربایجان گفته باکو برای جنگجویان ارمنی که سلاح‌های خود را تسلیم کنند عفو در نظر گرفته است.

حکمت حاجی‌اف مشاور سیاست خارجی رئیس جمهوری آذربایجان به رویترز گفته «حتی درباره نظامیان و جنگجویان سابق نیز اگر بتوان آنها را به گونه‌ای طبقه‌بندی کرد، می‌توانیم آنها را نیز عفو کنیم.»

الهام علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در یک سخنرانی گفت که «مشت آهنین» او خیال ایجاد یک قره‌باغ متشکل از ارامنه را به تاریخ حواله کرده است اما برخی از واحدهای ارامنه اعلام کردند که به مقاومت خود ادامه خواهند داد.

آرارات میرزویان وزیر خارجه ارمنستان پنجشنبه ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریور) در جلسه فوق‌العاده در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک گفت که «شدت و قساوت این تهاجم واضح ساخت که هدف آن کامل کردن پاکسازی قومی مردم ارمنی در قره باغ کوهستانی است.»

جیحون بایراموف وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در نشست شورای امنیت اعلام کرد آذربایجان آماده گفتگو و مذاکره واقعی بر اساس احترام متقابل به منافع مشروع است و اعلام کرد «بار دیگر پیشنهاد صلح عادلانه و پایدار را به ارمنستان می‌دهیم.»

برگزاری نشست فوری برای بررسی تحولات قره‌باغ در شورای امنیت بنا به درخواست فرانسه انجام شد.

منابع ارمنی گزارش دادند در درگیری‌های اخیر دست‌کم ۲۰۰ نفر کشته و ۴۰۰ نفر زخمی شدند. صدها نفر از مردم آن مناطق نیز از بیم جان آواره شدند و به کوهستان‌های اطراف پناه بردند. بسیاری خانواده‌ها به دنبال عزیزان گمشده‌ی خود می‌گردند.

خبرگزاری رویترز در یکی از نقاط مرزی میان ارمنستان و آذربایجان با شماری از ارامنه گفتگو کرده است که چشم‌انتظار بازگشت عزیزان‌شان از قره‌باغ هستند. بعضی از آنها ساکن روستاهای آن منطقه هستند. برخی دیگر برای کارگری به قره‌باغ رفته بودند.

تجمع مردم در نزدیکی پاسگاه مرزبانی ارمنستان در جاده منتهی به منطقه قره‌باغ کوهستانی آذربایجان، در نزدیکی روستای کورنیدزور / رویترز

همراه با قطع شدن اینترنت راه‌های ارتباطی با روستاهای قره‌باغ نیز مسدود شده است.

بر اساس گزارش «نت بلاکس» اختلالات مداوم در اتصال اینترنت در قره‌باغ کوهستانی وجود دارد، زیرا آذربایجان به دنبال «ادغام مجدد» در منطقه مورد مناقشه است.

باکو پیشتر شرط پایان جنگ را «خلع سلاح و تضمین خروج نیروهای مسلح ارمنستان از سرزمین‌های ما و از بین بردن زیرساخت‌های نظامی ارامنه» اعلام کرده بود.

مقامات جمهوری اسلامی تلاش زیادی کردند تا در حل و فصل بحران قره باغ نقش کلیدی بازی کنند اما زور تهران به میانجیگری نرسید و در نهایت روسیه که خود درگیر جنگ علیه اوکراین است وارد قضیه شد.

ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه در تماس تلفنی با نیکول پاشینیان نخست وزیر ارمنستان از توافق بر سر توقف درگیری‌ها در قره باغ و برگزاری مذاکرات بین نمایندگان باکو و نیروهای شبه‌نظامی استپاناکرت استقبال کرد. گزارش شده فعلاً نیروهای حافظ صلح روسیه در آن مناطق مستقر شده‌اند.

پایگاه خبری «هیل»: بهای معامله گروگان‌ها با رژیم ایران گسترش تروریسم و دردسر بیشتر برای آمریکاست

داو اس. زاخیم یکی از معاونان سابق پنتاگون در مقاله‌ای که پایگاه خبری «هیل» منتشر کرده هشدار داد پولی که از معامله گروگان‌ها به رژیم ایران رسید علاوه بر اینکه صرف تقویت شبه‌نظامیان منطقه می‌شود بلکه در آینده بهای حفظ ثبات در خاورمیانه را برای آمریکا افزایش خواهد داد و این قیمتی نیست که ایالات متحده بتواند به راحتی آن را پرداخت کند.

وی با اشاره به اینکه ایران سالانه یک میلیارد دلار برای حمایت از شبه‌نظامیان در منطقه هزینه می‌کند تأکید کرده تزریق هر چیزی که جمهوری اسلامی بتواند از آن برای تأمین مالی گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به خود استفاده کند احتمال تشدید بی‌ثبات کردن وضعیت منطقه را افزایش می‌دهد.



ابراهیم رئیسی در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مراسم رژه ۳۱ شهریور ۱۴۰۲ تهران

داو اس. زاخیم یکی از معاونان سابق پنتاگون در مقاله‌ای که در پایگاه خبری «هیل» وابسته به کنگره آمریکا منتشر شد با انتقاد از معامله دولت بایدن با جمهوری اسلامی برای آزادی گروگان‌ها هشدار داده باج دادن به ملاها نه تنها صرف تقویت شبه‌نظامیان منطقه می‌شود بلکه در آینده بهای حفظ ثبات در خاورمیانه را برای آمریکا افزایش خواهد داد و این قیمتی نیست که ایالات متحده بتواند به راحتی آن را پرداخت کند.

در مقدمه این مقاله آمده، جای تعجب ندارد مبادله دولت بایدن با ایران برای آزادی گروگان‌ها در ازای پول جنجال زیادی ایجاد کرده است. منتقدان تأکید می‌کنند که این معامله صرفاً به سود ملاها بوده و آنها را تشویق می‌کند تا در آینده بیشتر گروگانگیری کنند. مخالفان توافق همچین نگران‌اند چنین معامله‌ای نشان‌دهنده ذوب شدن خصومت میان آمریکا و ایران باشد که از مشخصه‌های روابط میان آنهاست و این مسئله مقدمه‌ای برای یک توافق هسته‌ای معیوب میان آنها شود که واقعاً به برنامه تسلیحاتی جمهوری اسلامی خاتمه نمی‌دهد.

داو اس. زاخیم افزوده مخالفان معامله با رژیم ایران در نهایت استدلال می‌کنند که با وجود تضمین‌های دولت آمریکا، برعکس ایران شش میلیارد دلار را که از بانک‌های کره جنوبی به تهران آزاد می‌شود صرفاً برای اهداف شوم استفاده خواهد کرد که بطور بالقوه نگران‌کننده‌ترین مورد است.

وی با این توضیحات در ادامه می‌نویسد دولت بایدن به صراحت اعلام کرده که آمریکایی‌ها نباید به ایران سفر کنند و خطر به گروگان گرفته شدن آنها توسط رژیمی را در پی دارد که هیچ تردیدی در مورد دستگیری آنها ندارد. ابلهانه است اگر آمریکایی‌ها فکر کنند هنوز هم می‌توانند به ایران سفر کنند و با خیال راحت آن کشور را ترک کنند. آنها با نادیده گرفتن هشدارهای دولت، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که واشنگتن به نجات آنها بیاید.

به همین ترتیب، در حالی که بسیاری در مورد اهداف دولت بایدن برای «احیای برجام» تردیدهای جدی دارند، به هیچ وجه مشخص نیست که به این زودی‌ها چنین اتفاقی بیفتد. همانطور که برت مک گورک هماهنگ کننده خاورمیانه شورای امنیت ملی در مورد احیای احتمالی برجام گفت اگر رژیم «ایران درگیری‌های منطقه را تشدید کند یا به ارسال پهپاد برای روسیه ادامه دهد، دورنمای دیپلماسی را سخت می‌کند.»

به اعتقاد داو اس. زاخیم این ادعا ممکن است درست باشد، زیرا شواهدی وجود ندارد که نشان دهد ایران مایل به توقف «تشدید درگیری‌ها» یا در این مورد، تأمین پهپاد برای روسیه نیست. سپاه پاسداران با هرگونه توافقی که طبق آن «شیطان بزرگ» بتواند توانایی ایران برای ایجاد یک بازدارندگی هسته‌ای را محدود کند مخالف است.

علاوه بر این، ابراهیم رئیسی بعید است برای دستیابی به توافق عجله کند. او می‌داند که اگر نام خود را به توافق با آمریکا گره بزند، احتمالاً تندروها در ایران از جمله سپاه پاسداران را از خود دور می‌کند و در نتیجه شانس خود را برای جانشینی علی خامنه‌ای به عنوان رهبر به خطر می‌اندازد.

از سوی دیگر، احتمال «تشدید تنش» ایران در درگیری‌هایی موجود که از قبل هم در منطقه وجود داشت بیشترین نگرانی‌ها را ایجاد می‌کند. وزارت خارجه آمرریکا در سال ۲۰۲۰ تخمین زد که ایران سالانه ۷۰۰میلیون دلار به حزب‌الله کمک مالی می‌کند. این رقم احتمالاً کم تخمین زده شده است. چند سال قبل از این برآورد، یک افسر برجسته اسرائیلی این رقم را سالانه یک میلیارد دلار اعلام کرده بود.

نویسنده در ادامه عنوان می‌کند علاوه بر این، ایران ۱۰۰ میلیون دلار به حماس و میلیون‌ها دلار دیگر به حوثی‌های یمن کمک می‌کند. همچنین به عناصر ضد دولتی در بحرین، به ویژه تیپ‌های «الاشتر» و «سرایا المختار»، کمک مالی و همچنین آموزش می‌دهد. رژیم ایران حتا آموزش و تسلیحات برای شبه نظامیان شیعه در عراق، به ویژه «کتائب حزب‌الله» فراهم می‌کند. ایران همچنین به تأمین مالی تحرکات زیرزمینی شیعیان در استان شرقی عربستان سعودی ادامه می‌دهد. بنابراین یک برآورد کلی از صورتحساب سالانه مخارج مشکل‌ساز منطقه‌ای جمهوری اسلامی نشان می‌دهد سالانه مجموعاً یک میلیارد دلار و شاید هم بیشتر در منطقه خرج می‌کند.

دولت بایدن استدلال کرده که ایالات متحده به دقت بر پول‌هایی که از کره جنوبی به حساب‌های ایران در قطر منتقل شد نظارت دارد و اطمینان پیدا می‌کند که برای حمایت از شبه‌نظامیان مصرف نمی‌شود. همانطور که مک گورک می‌گوید، این پول «با شرایطی قابل استفاده است که اطمینان ایجاد شود، فقط برای بخش محدودی از تجارت بشردوستانه از جمله غذا، دارو و محصولات کشاورزی هزینه می‌شود.»

به اعتقاد داو اس. زاخیم از نظر فنی حرف او درست است اما مسئله این نیست که آیا این پول طبق پیش‌بینی هزینه می‌شود یا نه، بلکه بر سر این است که آیا ایران اکنون این آزادی عمل را خواهد داشت تا آن را صرف تأمین مالی گروه‌های وابسته به خود کند؟

با فرض اینکه ایران سالانه یک میلیارد دلار برای حمایت از همه نیروهای نیابتی خود هزینه می‌کند، می‌تواند تا شش میلیارد دلار را از پروژه‌های بشردوستانه برنامه‌ریزی شده قبلی خود برای شش سال سرازیر حمایت از فعالیت‌های تروریستی منطقه‌ای این گروه‌ها کند. تزریق هر چیزی که جمهوری اسلامی بتواند از آن برای تأمین مالی گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به خود استفاده کند احتمال تشدید بی‌ثبات کردن وضعیت منطقه را افزایش می‌دهد.

درواقع، در آنصورت واشنگتن مجبور به حفظ حضور نظامی خود در خاورمیانه- اگر نگوییم افزایش نیرو- خواهد بود. آنهم در زمانی که باید روی تهدیدات چین و روسیه در آسیا و اروپا تمرکز کند، ولی مجبور به انجام این کار خواهد شد.

نویسنده این مقاله، در پایان تأکید می‌کند اصلاً مشخص نیست که آیا دولت بایدن می‌توانست برای آزادی گروگان‌ها باج کمتری یا حتا بدون باج مذاکره کند یا نه. با این حال، اکنون که توافق انجام شده، آمریکا در نهایت ممکن است متوجه شود که برای حفظ ثبات نسبی خاورمیانه در مواجهه با افزایش تقریباً قطعی شبه‌نظامیان تحت حمایت رژیم ایران و فعالیت‌های تروریستی در سراسر این منطقه‌ی پر آشوب، باید بهای بالاتری بپردازد. این قیمتی نیست که آمریکا بتواند به راحتی از عهده آن برآید.

حملات گسترده سایبری به وبسایت‌های دولتی ایران و سرقت داده‌ها از داخل و توسط عوامل نفوذی انجام می‌شود

وبسایت «یورو رپورتر» در گزارشی می‌نویسد تحقیقات گروه امنیت سایبری «Treadstone71» نشان می‌دهد عملیات علیه وبسایت‌های دولتی، با توجه به ساختار اینترنت در ایران و جدایی آن از اینترنت جهانی، با نفوذ داخلی انجام شده و نمی‌تواند نتیجه‌ی هک از خارج کشور باشد.

پس از آغاز اعتراضات سراسری در ایران در پی درگذشت مهسا امینی در بازداشت «گشت ارشاد» از اواخر پاییز ۱۴۰۱ حملات سایبری به زیرساخت‌های مهم داخل ایران به شدت افزایش یافت. تحقیقات یک گروه سایبری نشان می‌دهد بخش عمده این حملات از داخل ایران توسط عوامل نفوذی انجام شده است.

مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند به قابلیت‌های پیشرفته‌ای برای مقابله با حملات سایبری و انواع هک دست یافته‌اند. غلامرضا جلالی رئیس سازمان پدافند غیرعامل اواسط تیرماه ۱۴۰۲ گفته بود ایران در یک سال گذشته «بزرگترین آوردگاه جنگ سایبری در دنیا بود و مدل‌های مختلفی از جنگ سایبری در قالب جنگ ترکیبی علیه ما اتفاق افتاد.»

وی ادعا کرده بود «بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای دفاع سایبری در اولویت سازمان پدافند غیرعامل قرار گرفته است.» اما چند هفته بعد ۱۹ شرکت بیمه‌ای مطرح در ایران از جمله بیمه مرکزی هک شد و اطلاعات محرمانه ۱۲۰ سِرور لو رفت. این ضربه امنیتی به حکومت آنقدر اثرگذار بود که به برکناری رئیس کل شرکت بیمه مرکزی نیز خبر داد.

پس از آن شبکه‌های دولتی و خصوصی دیگر از جمله، دوربین‌های کنترل ترافیک، وبسایت اطلاع‌رسانی وزارت خارجه، درگاه ملّی دولت هوشمند، وزارت ارشاد، سرور وبسایت و روزنامه «همشهری»، پلتفرم تپسی و چند وبسایت دیگر مورد حملات سایبری یا هک قرار گرفت. پیش از آنها نیز موارد متعددی از این حملات از جمله به وبسایت‌های صداوسیمای حکومت، سیستم راه‌آهن، شبکه کارت‌های هوشمند سوخت وجود داشت. این حملات اکنون آنقدر زیاد شده که به زیرساخت‌های استانی رسیده است.

دسترسی هکرها به سرور و سیستم‌ها

وبسایت «یورو رپورتر» در گزارشی می‌نویسد تحقیقات گروه امنیت سایبری «Treadstone71» نشان می‌دهد عملیات علیه وبسایت‌های دولتی ایران، با توجه به ساختار اینترنت ایران و جدایی آن از اینترنت جهانی، با نفوذ داخلی انجام شده و نمی‌تواند نتیجه نفوذ خارج از ایران باشد.

در این گزارش آمده حملات سایبری و هک زیرساخت‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی دولتی در ایران به احتمال زیاد با نفوذ از داخل، به ویژه توسط افراد داخلی که به این سیستم‌ها دسترسی داشته‌اند، انجام شده است.

پیش از این، گروه «قیام تا سرنگونی» مسئولیت حملات اصلی را بر عهده گرفته و مدعی دسترسی و انتشار اسناد دولتی ایران در اکانت تلگرام خود شده بود.

بر اساس ارزیابی Treadstone71 «ایران سابقه طولانی درگیر شدن در حملات امنیت سایبری دارد و طبق برخی آمارها، رتبه پنجم در بین کشورهایی را دارد که با حملات سایبری دشمنان خود را هدف قرار می‌دهد.»

انتقال وبسایت‌ها از سرورهای اروپایی به داخل

گروه Treadstone71 در گزارش خود توضیح داد به عنوان یک اقدام احتیاطی ایمنی، جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت تا وبسایت‌های دولتی را از سرورهای اروپایی به شرکت‌های داخلی، به عنوان بخشی از «اینترنت ملّی» خود منتقل کند و در نتیجه، تمام وبسایت‌های کنترل‌شده دولت و استان‌ها از سرورهای اروپایی و آمریکایی به سرورهای داخلی منتقل شدند و دسترسی به وبسایت‌های دولتی و تحت کنترل حکومت به اینترنت ملّی محدود شد و آنها را از طریق اینترنت جهانی غیرقابل دسترسی کرد.



سمینار امنیت سایبری (Ex-Camp) در صنایع پتروشیمی / ژانویه ۲۰۲۳

ویژگی‌های خاص حملات سایبری

در این گزارش تأکید شده سطح نفوذ این حملات به وبسایت‌های داخل ایران بسیار بالا و از ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار است:

۱)میزان نفوذ به امن‌ترین شبکه‌های دولتی که با حمله استاکس‌نت(که‌ازفلش‌درایواستفاده‌می‌کرد)قابل‌مقایسه‌است.

۲) حجم اسناد استخراج‌شده

۳) دسترسی گسترده به سرورها و رایانه‌ها

طبق این گزارش، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی دولتی، به ویژه در کشورهایی مانند ایران «از بسته‌ترین و محافظت‌شده‌ترین شبکه‌ها» هستند.

شبکه توزیع اینترنت داخلی ایران به اینترنت وصل نیست و به شدت دچار شکاف است؛ به این معنا که از نظر فیزیکی از اینترنت جدا شده و تنها از داخل می‌توان به آن دسترسی داشت. بنابراین تنها راه برای دسترسی افراد خارجی به شبکه، از طریق نفوذ فیزیکی در داخل است.

اواسط خردادماه بیش از ۵ هزار دوربین نظارتی شهرداری تهران هک شد. بر اساس گزارش وبسایت «یورو رپورتر» هکرهای گروه Treadstone71 می‌دانستند که دوربین‌ها به اینترنت متصل نیستند و برای هک کردن آنها باید به دوربین‌ها، دسترسی فیزیکی داشته باشند.

در بخش دیگری از این گزارش آمده «گروه قیام تا سرنگونی» در جریان حمله به وبسایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی، به ۵۰ ترابایت اطلاعات آرشیوی این وزارتخانه دست پیدا کرد. بر اساس ادعای Treadstone71 این امر مستلزم نفوذ به درونی‌ترین لایه‌های این نهاد دولتی است.ماهیت این اسناد نشان می‌دهد که «آنها از طریق اینترنت، غیرقابل دسترسی هستند و بیشتر حکایت از دخالت خودی و داخلی دارد.»

در ادامه این ادعاها آمده، ارزیابی‌های Treadstone71 به این نتیجه رسیده که «انتقال داده‌های۵۰ ترابایتی از راه دور و در یک شبکه فیلترشده مانند ایران امکان‌پذیر نیست» و همچنین ابعاد وسیع هک نیز نحوه انجام آن را نشان می‌دهد.

در بخش دیگری از گزارش وبسایت «یورو رپورتر» آمده، سرعت دانلود معمولی اینترنت در ایران ۱۱/۸ مگابیت در ثانیه است و برای دانلود ۵۰ ترابایت داده از وزارت خارجه با این سرعت، بیش از ۳۹۲ روز (بیشتر از یک سال) زمان آنهم بدون وقفه لازم است. با این توضیح که اینترنت در ایران بطور دائم و منظم توسط دولت مختل می‌شود. بر همین اساس «چنین حمله‌ای به احتمال زیاد با دسترسی مستقیم به داده‌ها رخ داده است.»

درباره ادعای حمله به وبسایت دفتر ریاست جمهوری نیز، هکرها به امن‌ترین سیستم‌های ارتباطی دولت نفوذ کرده و ده‌ها هزار سند به دست آوردند. به گفته یک کارشناس ایرانی، این وبسایت از «آدرس IP اختصاصی غیرقابل نفوذ استفاده کرده است.»

در همین ارتباط هکرها اعلام کرده‌اند که به ده‌ها هزار سند دست یافتند که بیش از چند ماه از عمر آنها نمی‌گذشت. همین نیز نشان می‌دهد که خودی‌ها از داخل این حمله را انجام داده‌اند. این اسناد در کامپیوترهایی با دسترسی محدود به اینترنت ذخیره می‌شد و کار دشواری است که یک فرد از خارج به آنها دسترسی داشته باشد.

در پایان این گزارش آمده دولت جمهوری اسلامی در ابتدا، تقصیر هک شدن‌ها را به دشمنان خارجی نسبت داد. با این حال، نظرات کارشناسان امنیت سایبری و وجود برخی شواهد، حاکی از دخالت نفوذی‌ها در داخل ایران و دستگاه حکومت است.

موج جدید «پاکسازی» به مدارس رسید؛ تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه و فعال شدن «هسته سخت انقلابی»

● وزیر آموزش و پرورش موج «پاکسازی» در مدارس را تأیید کرده و گفته «امسال نزدیک به ۲۰ هزار مدیر مدرسه تغییر کردند تا در مدارس تحول ایجاد کنند، همچنین ۷ هزار مدرسه در مسیر تحول شناسایی شدند.

● فعال شدن جنبش دانش‌آموزی در اعتراضات سال گذشته، سبب حساسیت بیشتر نهادهای امنیتی و آموزش و پرورش بر آموزگاران شد.

● یک آموزگار به «کیهان لندن» گفته که فشارها بر معلمان فقط از طرف آموزش و پرورش و حراست‌اش نیست و احضار معلمان از طرف وزارت اطلاعات هم در ابعاد گسترده در جریان است.

وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه در سراسر کشور خبر داده و گفته در پنج هزار مدرسه کشور نیز «تحول بنیادین» یا همان تشدید اسلامی کردن مدارس در دستور کار قرار گرفته است.

رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش موج «پاکسازی» در مدارس را تأیید کرده و گفته «امسال نزدیک به ۲۰ هزار مدیر مدرسه تغییر کردند تا در مدارس تحول ایجاد کنند، همچنین ۷ هزار مدرسه در مسیر تحول شناسایی شدند که امسال در ۵ هزار مدرسه فعالیت‌های خود را آغاز خواهیم کرد.»

وزیر آموزش و پرورش همچنین گفته که «تمامی مدارس شناسایی شده در مسیر تحول مدارس عادی و دولتی هستند، انشالله روحیه تحولی به این مدارس برده می‌شود و شاهد الگوسازی برای تمامی مدارس کشور خواهیم بود.»

منظور وزیر آموزش و پرورش از تحول، سند «تحول بنیادین آموزش و پرورش است» که هدفش اسلامی کردن بیش از پیش مدارس است.

بر اساس توضیحات ارائه شده از سوی حکومت، در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش با الهام گرفتن از اسناد بالادستی و بهره گرفتن از ارزش‌های بنیادین آنها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ طراحی شده است.

تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر «آرمان‌های بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام‌بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و موثر در عرصه روابط بین‌المللی است.»

رضا مراد صحرایی در بخش دیگری از سخنانش افزوده که «در جنگ سخت دشمن می‌داند که قوی هستیم و جرات عرض اندام در آن حوزه را ندارد، اما جنگ امروز دیگر در مرزها نیست، بلکه در مغزها است. چنین جنگی به مراتب سخت‌تر خواهد بود چرا که میدان نامرئی است، اما کار تشکیلاتی از این جهت مهم است که حقیقت را روشن می‌کند و با گفتگو هر موضوع نامرئی را آشکار می‌سازد.»

وزیر آموزش و پرورش همچنین «دانش‌آموزان هسته سخت انقلابی» را مخاطب قرار داده و گفته توقع از این دانش‌آموزان این است که همواره با هم کار کنند، زیرا به گفته او، همراهی عوامل جمهوری اسلامی در دوره‌های بعد از انقلاب آنان را شکست‌ناپذیر کرده است.



اعتراضات دانش‌آموزان در جنبش ملّی

جنبش دانش‌آموزی در اعتراضات سال گذشته فعالیت درخشانی داشت و پس از چهار دهه سلطه فراگیر جمهوری اسلامی بر مدارس کشور، نسل جدید نوجوانان توانستند در جریان اعتراضات جنبش ملّی این سلطه را شکسته و بخشی از بار اعتراضات علیه حکومت را پیش ببرند.

در شرایطی که فعالان صنفی آموزگاران سال‌هاست در ایران با فشارهای مختلف امنیتی و قضایی و حراستی روبرو هستند اما فعال شدن جنبش دانش‌آموزی در اعتراضات سال گذشته، سبب حساسیت بیشتر نهادهای امنیتی و آموزش و پرورش بر آموزگاران شد.

طی یک سال گذشته صدها آموزگار بازداشت و احضار شدند، شمار زیادی از آموزگاران با احکام قضایی روبرو شدند و در ماه‌های گذشته نیز موج سرکوب با اخراج، تعلیق و بازنشستگی اجباری ادامه یافته است.

در هفته‌های گذشته فعالان و تشکل‌های صنفی آموزگاران از تشدید فضای امنیتی و قضایی علیه آموزگاران خبر می‌دهند و فهرستی از ده‌ها آموزگار فعال صنفی را که از قانون رتبه‌بندی محروم شده‌اند منتشر کردند.

روزنامه «هم‌میهن» نیز پیشتر در گزارشی به سرکوب آموزگارانی که فعالیت صنفی دارند پرداخته و نوشته که حدود ۸۰ نفر از معلمان در یک سال گذشته و بعد از آغاز اعتراض‌های شهریورماه ۱۴۰۱ از رتبه‌بندی محروم شدند.

این گزارش همچنین با اشاره به اخراج و بازنشستگی اجباری شماری از آموزگاران نوشته که مهرماه امسال برای تعداد دیگری از معلم‌ها، آغاز فصل جدید کارشان نیست و گروهی دیگر هم زودتر از موعد باید از کلاس درس برای همیشه خداحافظی کنند.

یکی از آموزگاران شاغل در تهران که طی سال‌های گذشته به عنوان معاون یک دبیرستان دخترانه مشغول به فعالیت بوده و طی هفته‌های گذشته با ابطال حکم معاونت روبرو شده درباره روند حذف آموزگاران به «کیهان لندن» می‌گوید: «این روند از اواخر پاییز سال گذشته آغاز شد. البته در سال‌های قبل هم تعداد انگشت‌شماری از معلمان با اخراج یا ابطال احکام روبرو می‌شدند اما خیلی نادر و مشمول معلمانی بود که فعالیت صنفی یا سیاسی خیلی برجسته‌ای داشتند. از سال گذشته اما به صورت فراگیر معلمان با آزار و اذیت امنیتی و اداری روبرو شدند. اوایل معلمانی که در مدارس و در جریان اعتراضات دانش‌آموزان از آنها حمایت می‌کردند، به دلیل گزارش‌های افرادی نزدیک به حکومت در کادر مدرسه، مثل بعضی از معلمان پرورشی، از طرف حراست آموزش و پرورش تهدید و در نهایت هم علیه آنها کارهایی مثل سنگ‌اندازی در دریافت مزایای شغلی و یا ابطال احکام مدیریت، معاونت و تدریس صورت می‌گرفت. جالب اینکه بعد از پایان امتحانات سال گذشته اما معلمان زیادی با چنین

←

برخوردهای غیرانسانی مواجه شدند.»

این معلم می‌افزاید: «فکر می‌کنم علت شدت پیدا کردن برخورد اداری با معلمان در تابستان این بوده که خیالشان راحت بوده مدارس تعطیل است و شاید فکر می‌کردند امکان هماهنگی برای تحصن و اعتصاب از طرف معلمان وجود ندارد.»

به گفته این آموزگار، فشارها فقط از طرف آموزش و پرورش و حراست‌اش نیست و احضار معلمان از طرف وزارت اطلاعات هم در ابعاد گسترده در جریان است: «خود من از پارسال تا همین سه هفته پیش چهار بار به ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شدم. نه عضو حزب و گروهی هستم و نه پرونده‌ای قبل از این داشتم. یکبار که مرا احضار کردند می‌خواستند مرا متهم کنند که لیدر اعتراضات بودم. حالا من از خرید بر می‌گشتم و به همراه فرزندم کیسه‌های خرید در دست ایستاده بودیم داشتیم شعار دادن و تجمع مردم را نگاه می‌کردیم. مأمورانشان عکس گرفته بودند و در یکی دو تا عکس من هم مشخص بودم. عصبانی شدم. گفتم کدام لیدر اعتراضات با کیسه خرید و بچه خردسالش می‌رود در کنار خیابان و نظاره می‌کند؟ اینقدر جرّ و بحث با آنها بالا گرفت که گفتم اگر عرضه و توانش را داشتم لیدر هم می‌شدم اما این اتهام را با این عکس‌ها نمی‌پذیرم. همین جمله که «اگر عرضه و توان داشتم لیدر هم می‌شدم» بعدا در پرونده من در حراست آموزش و پرورش هم ثبت شد. یعنی نهادهای امنیتی کاملا با حراست ادارات هماهنگ هستند.»

او درباره تهدید آموزگاران می‌گوید: «اغلب احضار معلمان با هدف تطمیع و تهدید توأم هستند. از یکطرف تلاش می‌کنند معلمان را به ستون پنجم در مدرسه تبدیل کنند و از طرف دیگر هم آنها را می‌ترسانند و حتی بی‌اعتماد می‌کنند. اخراج و از دست دادن شغل شاید پیش پا افتاده‌ترین تهدید باشد. من می‌دانم حتی برخی معلمان را با فرزندانشان تهدید می‌کنند. به هر صورت تلاش آنها اینست که فرد را در یک ناامنی ذهنی قرار دهند. اینکه منِ معلم از امنیت شغلی، از اینکه مدام در حال رصد هستم، از اینکه خانواده‌ام یا خودم با هزینه‌های مختلف مواجه شویم، همگی ناامنی ایجاد می‌کند.»

جدا از تغییرات گسترده در کادر آموزشی مدارس و حذف شمار زیادی از آموزگاران، برنامه‌های جدیدی برای شستشوی مغزی دانش‌آموزان نیز در دستور کار حکومت قرار دارد. میکائیل باقری مدیر کل قرآن آموزش و پرورش نیز به تازگی از برگزاری اجباری نماز جماعت در مدارس ابتدایی خبر داده و گفته مدیران مدارس باید برای نماز جماعت آموزش ببینند.

میکائیل باقری افزوده مدیران مدارس باید «مصحح نماز» تعیین کنند تا دانش‌آموزان برای تصحیح نمازشان فایل صوتی آن را در سایت «نورینو» بارگذاری کنند.

اینهمه در حالیست که برنامه سرکوب و محدودسازی در مدارس از همان سال گذشته در دستور کار آموزش و پرورش قرار داشت. یوسف نوری، وزیر وقت آموزش‌وپرورش، سال گذشته، گفته بود که طبق دستور علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، محتوای ۲۰۰ کتاب درسی تغییر می‌کند.

همچنین برنامه گسترده‌ای برای استخدام طلاب و بسیجی‌ها در آموزش و پرورش و احتمال در راستای طرح «تحول بنیادین آموزش و پرورش» در حال اجرا است.

یک هفته پیش رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش از صدور مجوز جذب ۱۱ هزار معلم پرورشی برای مهرماه خبر داده بود. طی سالهای گذشته در چند مرحله هزاران طلبه جذب آموزش و پرورش شده‌اند.

عقب‌نشینی حسین امیرعبداللهیان در مورد مذاکره مستقیم با آمریکا

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی که پس از بازگشت ابراهیم رئیسی از نشست مجمع عمومی سازمان ملل همچنان در نیویورک است، شنبه ۳۱ شهریور در یک مصاحبه گفت، «اگر آمریکا نیت واقعی خود را نشان دهد رسیدن به توافق دور از دسترس نیست».

ساعاتی بعد وی تغییر موضع داد و در نشستی با شرکت شماری از مقامات و سفرای کشورهای آسیایی گفت، «دولت آمریکا حتا همزمان با اجرای توافق برای تبادل زندانیان دست به اقدامات غیرسازنده تحریمی علیه ایران زد و نشان داد حاضر به اصلاح رفتارهای غلط و ناکارآمد گذشته خود نیست».

مشخص نیست در این چند ساعات چه گذشت که باعث تغییر موضع وزیر خارجه جمهوری اسلامی شد اما حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملّی مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه تأکید کرد که «در میان دولت های بعد از انقلاب هیچ دولتی به اندازه دولت رئیسی از کارت سبز مذاکره با آمریکا برخوردار نبوده است».



دیدار حسین امیرعبداللهیان و سرگئی لاوروف وزیرخارجه روسیه در نیویورک

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی که پس از بازگشت ابراهیم رئیسی از نشست مجمع عمومی سازمان ملل همچنان در نیویورک است، شنبه ۳۱ شهریور در یک مصاحبه گفت، «اگر آمریکا نیت واقعی خود را نشان دهد رسیدن به توافق دور از دسترس نیست.»

این اظهارات امیرعبداللهیان در حاشیه نشست سه‌جانبه با وزیر خارجه روسیه و ترکیه در مورد پیگیری «مذاکرات آستانه» (درباره وضعیت سوریه) بود که با چند گزارش در مورد گفتگوهای غیرمستقیم مقامات جمهوری اسلامی و آمریکایی‌ها در نیویورک به واسطه دیپلمات‌های قطر و عمان همزمان شد.

با اینهمه ساعاتی بعد وی تغییر موضع داد و در نشستی با شرکت شماری از مقامات و سفرای کشورهای آسیایی گفت، «دولت آمریکا حتا همزمان با اجرای توافق برای تبادل زندانیان دست به اقدامات غیرسازنده تحریمی علیه ایران زد و نشان داد حاضر به اصلاح رفتارهای غلط و ناکارآمد گذشته خود نیست.»

آنطور که وبسایت روزنامه «همشهری» نوشت «در این نشست تعدادی از شرکت کنندگان آمریکایی درخواست مذاکرات مستقیم تهران و واشنگتن را مطرح کردند!»

تغییر موضع امیرعبداللهیان با انتشار خبرهای ملاقات وی با سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه همزمان شد.

مشخص نیست در این چند ساعات چه گذشت که باعث تغییر موضع وزیر خارجه جمهوری اسلامی شد اما حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملّی مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه تأکید کرد که «در میان دولت های بعد از انقلاب هیچ دولتی به اندازه دولت رئیسی از کارت سبز مذاکره با آمریکا برخوردار نبوده است.»

ابراهیم رئیسی چند ماه پیش از سفر به نیویورک گفته بود اگر آمریکا تحریم‌ها را بردارد امکان مذاکره مستقیم بین طرفین وجود دارد.

فلاحت‌پیشه توضیح داد که رئیسی در حاشیه نشست سازمان ملل داد اعلام کرد که «امکان مذاکره غیرمستقیم با آمریکا را داریم اما تنها پاسخی که گرفت، اتهامات سه گانه‌ای بود که بایدن به ایران داد». او افزود: «بطور طبیعی آمریکایی‌ها اسم مذاکره را می‌آورند اما باید ببینیم درباره موضوع مذاکرات چه دستور کاری صورت می‌گیرد.»

با وجود معامله دولت بایدن و جمهوری اسلامی بر سر آزادی گروگان‌ها در ازای آزادسازی ۶ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران همچنان فهرستی از اختلافات عمیق میان تهران و واشنگتن وجود دارد که بخشی از آنها غیرقابل حل به نظر می‌رسد.

آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا درباره تصمیم رژیم ایران برای اخراج برخی از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت ایران علاقه‌ای به ایفای نقشی مسئولانه در برنامه هسته‌ای خود ندارد. آژانس اتمی نیز اخراج بازرسان خود از ایران را محکوم کرده است.

اما واقعیت این است که مذاکرات اتمی میان جمهوری اسلامی و آمریکا و حتا مذاکرات بر سر مسائل منطقه‌ای بطور پیدا و پنهان و با واسطه یا مستقیم در حال انجام است و آنچه علی خامنه‌ای را نگران می‌کند فراتر از مذاکره و «تفاهم» و «توافق» است چرا وی معتقد است دشمنان و در رأس آنها آمریکا به دنبال از بین بردن نظام جمهوری اسلامی هستند.

به نظر می‌رسید که دیپلمات‌های جمهوری اسلامی امیدوار بودند برای مذاکره با آمریکا در نیویورک از رهبر جمهوری اسلامی چراغ سبز بگیرند اما احتمالاً جریان‌های پرقدرت داخل نظام ترمز آن را کشیدند. در هر حال، عقب‌نشینی امیرعبداللهیان برای مذاکره با آمریکا، در کمتر از نصف روز، عادی نیست.

مهاجرین قربانی «سفرهای امید»

آخرین یکشنبه ماه سپتامبر روز جهانی مهاجرین و پناهجویان است. البته ۱۸ ماه دسامبر هم روز جهانی حقوق مهاجرین است.

پاپ فرنسیس اول در جریان سفر اخیر خود به بندر مارسی در فرانسه عدم کمک‌رسانی به پناهجویان از سوی دولت‌های غربی را «افراط در بی‌تفاوتی» خواند.

یک پناهجوی ایرانی که غیرقانونی به بریتانیا وارد شده، در گفتگو با کیهان لندن از مشکلات مهاجرت‌های غیرقانونی می‌گوید.



پناهجویانی که تلاش می‌کنند خود را با قایق‌هایی به بریتانیا برسانند که بسیاری از آنها در آب‌های خروشان غرق می‌شوند

احمد رأفت - ۲۴ سپتامبر امسال برای صد و نهمین بار روز جهانی مهاجرین و پناهجویان برگزار شد. این روز در سال ۱۹۱۴ از سوی کلیسای کاتولیک در حمایت از حقوق پناهجویان و مهاجرین اعلام شد. البته مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز ۱۸ دسامبر را روز جهانی مهاجرین اعلام کرده است. مهاجرت‌های غیر قانونی و سرازیر شدن پناهجویانی که از فقر، جنگ و یا رژیم‌های خودکامه می‌گریزند نیز در سال‌های اخیر به شدت افزایش پیدا کرده است. کم نیستند کسانی که روزانه با پرداخت بهائی سنگین به خاطر مشکلات حاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نبود چشم‌اندازی برای آینده در جستجوی یک زندگی عادی شیشه عمر خود را به قاچاقچیان انسان می‌سپارند و به امید آینده‌ای بهتر جان خود و خانواده را به خطر می‌اندازند.

آژانس مرزبانی و گارد ساحلی اروپا موسوم به Frontex در امرداد امسال اعلام کرد که شمار پناهجویانی که تلاش می‌کنند از مسیر آبی مدیترانه حود را به کشورهای اروپائی برسانند، نسبت به سال گذشته ۱۱۳ درصد افزایش داشته است. در جریان این «سفرهای امید» در ۷ ماه اول سال جاری میلادی ۱۷۶ هزار نفر بطور غیرقانونی خود را به اروپا رسانده‌اند. ۸۹ هزار نفر از این افراد با عبور از دریای مدیترانه با قایق‌های فرسوده خود را به سواحل کشورهای جنوب مدیترانه چون ایتالیا و یونان رساندند. نهادهائی که فعالیت‌های گروه‌های مافیائی را رصد می‌کنند، امروز درآمد حاصل از قاچاق انسان را برابر با درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر ارزیابی می‌کنند.

سازمان بریتانیائی Antislavery International (مبارزه با بردگی) برآورد کرده است که تجارت انسان یا انتقال غیرقانونی مهاجرین و پناهجویان سالانه مبلغی افزون بر ۱۳ میلیارد دلار برای گروه‌های مافیائی درآمد دارد. در سال ۲۰۲۰ میلادی در تحقیقات مشترکی که «یوروپول» و «انترپول»، نهادهای اروپائی و بین‌المللی پلیس، انجام دادند گفته می‌شود که حداقل ۴۰هزار نفر در تجارت انسان در سطوح مختلف فعال هستند و بطور متوسط درآمد سالانه هرکدام از آنها بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار دلار در سال تخمین زده می‌شود.

البته برای این گروه‌های مافیائی جان انسان‌ها اهمیتی ندارد، در حدی که «مسافران امید» برای داشتن جلیقه نجات غرق هم باید مبلغی بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ دلار پرداخت کنند. دو ماه پیش، در پی غرق شدن یک کشتی فرسوده ماهیگیری در سواحل غربی یونان، ۷۵۰ مهاجر غیرقانونی و پناهجو جان خود را از دست دادند. تنها ۱۰۴ نفر از سرنشینان این قایق فرسوده نجات پیدا کردند. طبق آمار «سازمان بین‌المللی مهاجرت» (IOM) در ۷ ماه اول سال جاری میلادی دست‌کم ۱۸۴۸ نفر در جریان «سفرهای امید» و تلاش برای رسیدن به خاک اروپا از طریق مدیترانه جان خود را از دست داده‌اند. امروز از دریای مدیترانه به عنوان بزرگترین گورستان شناور جهان یاد می‌شود.

پاپ فرانسیس اول در جریان سفر اخیر خود به بندر مارسی در فرانسه نیز یادآوری کرد که این دریا به «گورستان» تبدیل شده است. رهبر کلیسای کاتولیک که در این شهر بندری مشرف به مدیترانه صحبت می کرد عدم کمک از سوی برخی از دولت‌های اروپایی به پناهجویان و مهاجرین را «افراط در بی‌تفاوتی» دانست و این سیاست‌ها را «غیرقابل قبول» خواند. پاپ فرانسیس اول «نگاه آماری» به فاجعه مرگ پناهجویان و مهاجرین غیرقانونی را نکوهش کرد و گفت دوگانه پیش رو نمی‌تواند انتخاب بین «برادری و بی‌تفاوتی» باشد.

البته مدیترانه تنها گذرگاه آبی برای «سفرهای امید» نیست. کانال مانش هم یکی دیگر از راه‌های پر رفت و آمد برای مهاجرت‌های غیرقانونی از کشورهای اتحادیه اروپا به بریتانیا است. در ۸ ماه اول سال جاری میلادی طبق گزارش پلیس مرزبانی بریتانیا، ۱۵ هزار و ۸۲۶ نفر که تلاش داشتند از فرانسه به صورت غیرقانونی و با قایق‌های کوچک خود را به این کشور برسانند شناسائی شده‌اند. در سال ۲۰۲۲ نیز تخمین زده می‌شود بیش از ۴۵ هزار نفر دیگر از همین راه وارد خاک بریتانیا شده باشند.

فرهاد، همسرش پریسا و دختر دو ساله‌شان مهسا، غیرقانونی به بریتانیا وارد شده‌اند و در انتظار پاسخ تقاضای پناهندگی هستند. فرهاد به کیهان لندن می‌گوید «سفر ما از پیرانشهر تا لندن بیش از ۱۲ ماه بطول انجامید، سفری پرهزینه و پرخطر که امیدوارم ارزش‌اش را داشته باشد.» فرهاد و خانواده‌اش ابتدا قانونی به ترکیه سفر کردند و پس از دو ماه اقامت در این کشور با پرداخت ۲۵۰۰ دلار به یک باند قاچاق انسان توانستند قدم به خاک یونان بگذارند.

فرهاد در ادامه می‌گوید «از یونان زمینی به عربستان، سپس کرواسی و بعد اسلونی رفتیم و این بخش از سفر زمینی نیز ۴۰۰۰ دلار دیگر هزینه برداشت. برای عبور از مرز اسلونی با ایتالیا نیز ۱۵۰۰ دلار دیگر به یک باند قاچاقچی ترک پرداختیم. از ایتالیا با کمک دوستی با عبور از کوه وارد فرانسه شدیم، سپس با قطار به بندر کاله رسیدیم.»

فرهاد، پریسا و مهسا ماه‌ها نیمه‌مخفی در حومه بندر کاله در انتظار یافتن راهی برای عبور از کانال مانش سرگردان بودند تا از طریق دوستی در بریتانیا باتوانستند با یک شهروند کرد در ترکیه تماس برقرار کنند و او برای آنها در ازای ۶۰۰۰ دلار دیگر، جائی در یک قایق کوچک پیدا کرد. فرهاد می‌افزاید «وقتی این قایق کوچک که غیر از ما ۱۵ مسافر دیگر افغان و پاکستانی داشت و در مجموع ۳ نفر از آنها کودک و ۴ نفر دیگر زن بودند به راه افتاد، باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و ما هر آن انتظار وارونه شدن آنرا داشتیم. قبل از ما قاچاقچیان یک قایق دیگر را به آب انداخته بودند و یکی دیگر هم چند دقیقه بعد از ماه به راه افتاد. من در تمام این مدت نگران دخترکم بودم.» پلیس مرزی بریتانیا یک قایق را متوقف کرد و همین باعث شد که مسافران دو قایق دیگر بتوانند در ۶۰ کیلومتری بندر دوور قدم به خاک بریتانیا بگذارند و به اتهام ورود غیرقانونی بازداشت نشوند.

یک هفته بعد فرهاد، پریسا و مهسا با مراجعه به اداره پلیس لندن تقاضای پناهندگی دادند و اکنون ۶ ماه است که در انتظار پاسخ هستند: «با مخارج سنگینی که برای رسیدن به بریتانیا متحمل شدیم دیگر پولی برایمان نمانده و من برای اینکه بتوانم حداقل مخارج خانواده را تامین کنم مجبور به کار سیاه هستم و هر روز با ترس اینکه بازداشت شوم و نتوانم شب پیش همسر و دخترم که در یک اتاق زندگی می‌کنند بازگردم از خانه خارج می‌شوم.»

«امواج مدیا»: امکان دسترسی به پول‌های آزادشده و اعطای اختیارات گسترده به باقری کنی برای مذاکره مستقیم با آمریکا

● بر اساس گزارش مفصل «امواج مدیا»، «منابع بلندپایه ایرانی» که نخواستند نامشان فاش شود، گفته‌اند که «علی باقری کنی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای آماده است تا در نخستین فرصت در هفته‌های آینده با برت مک‌گورک هماهنگ‌کننده خاورمیانه و شمال آفریقا در کاخ سفید در عمان دیدار کند».

● به نقل از همین منابع آمده، در صورت برگزاری این جلسه، گام بعدی جلسه با پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (بریتانیا، فرانسه، چین، روسیه و آمریکا) و آلمان با ایران خواهد بود.

● حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی از مقامات آمریکایی تقاضای سفر به واشنگتن را داشته اما با درخواست وی موافقت نشد.

● «امواج مدیا» با ابراز ناامیدی درباره احیای برجام طی ماه‌های پیش رو و سال آینده و همچنین با اشاره به بی‌علاقگی کاخ سفید به میانجیگری عمان در مورد مذاکرات هسته‌ای، افزوده به نظر می‌رسد که دولت کنونی آمریکا بیشتر به دنبال «نه تنش، نه توافق» تا زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ است تا پس از آن، اگر جو بایدن در کاخ سفید ماند، بتواند شرایط را برای تفاهم بیشتر فراهم کند.



بازدید علی خامنه‌ای از نمایشگاه دستاوردهای هسته‌ای / خرداد ۱۴۰۲

وبسایت خبری «امواج مدیا» ۲۶ سپتامبر (چهارم مهرماه) به نقل از چند «منبع آگاه» مدعی شد که علی خامنه‌ای به مذاکره‌کنندگان هسته‌ای جمهوری اسلامی اجازه مذاکرات مستقیم با آمریکا را داده است.

این وبسایت براساس ادعایی که مطرح کرده نتیجه گرفته «چرخش آشکار خامنه‌ای می‌تواند نقطه عطفی برای مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران باشد.»

بر اساس این گزارش، «منابع بلندپایه ایرانی» که نخواستند نامشان فاش شود، گفته‌اند که «علی باقری کنی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای آماده است تا در نخستین فرصت طی هفته‌های آینده با برت مک‌گورک هماهنگ‌کننده خاورمیانه و شمال آفریقا در کاخ سفید در عمان دیدار کند.»

به نقل از همین منابع در بخش دیگری از گزارش آمده، در صورت برگزاری این جلسه، گام بعدی یک نشست با پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (بریتانیا، فرانسه، چین، روسیه و آمریکا) و آلمان با ایران خواهد بود.

جمهوری اسلامی اخیراً بعد از گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد خودداری تهران از همکاری با این نهاد و بیانیه سختگیرانه اتحادیه اروپا سطح تهدیدات خود را افزایش داد. به ویژه آنکه دولت‌های اروپایی اعلام کردند تحریم‌های موشکی جمهوری اسلامی را که طبق برجام قرار بود در آذرماه لغو شود تمدید خواهند کرد.

منابع آگاه به «امواج مدیا» گفته‌اند هدف تهران بازگشت به جدولی است که در پاییز ۱۴۰۱ در آن قرار داشت؛ مرحله‌ای که در آن مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا سال گذشته بعد از آغاز اعتراضات سرسری در ایران به بن‌بست رسید.

«امواج مدیا» همچنین درباره برجام نوشته است که واشنگتن به صراحت اعلام کرده که احیای این توافق آنطور که بوده دیگر یک گزینه‌ی عملی نیست و دولت جو بایدن بر تغییراتی از جمله تمدید محدودیت‌های منقضی بر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی پافشاری می‌کند. در عین حال، ناظران آگاه بطور خصوصی به «امواج مدیا» گفته‌اند، حتی اگر تفاهمی هم در مورد احیای برجام وجود داشته باشد که با انجام تغییراتی که قرار باشد بعداً اجرا شوند، باز هم کاخ سفید به احتمال زیاد قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال۲۰۲۴ چنین معامله‌ای را انجام نخواهد داد.

«امواج مدیا» تأکید کرده است که «منابع آگاه ایرانی» گفته‌اند که بر اساس اینکه جمهوری اسلامی امکان دسترسی به پول‌های آزادشده در کشور ثالث را داشته باشد، خامنه‌ای اختیارات گسترده‌ای برای مذاکره مستقیم با آمریکا به علی باقری کنی داده است.

اینهمه در حالیست که ابراهیم رئیسی نیز پیش از سفر به نیویورک برای گفتگو با مقامات آمریکایی تمایل نشان داده بود. حتا بعضی رسانه‌ها موضوع «مذاکره مستقیم» با آمریکا را مطرح کردند. ولی وی پیشتر گفته بود «مذاکره مستقیم با آمریکا بر سر توافق هسته‌ای هیچ فایده‌ای ندارد و آمریکا باید اقدامات اعتمادسازی با طرف ایرانی انجام دهد.»

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی که پس از مجمع عمومی سازمان ملل هم چند روزی در آمریکا ماند تا شاید بتواند به واشنگتن نیز سفر کند، در مصاحبه با «ایرنا» اعلام کرد که جلساتی با چند مقام پیشین آمریکایی داشته است. وی حتا مدعی شد آمریکایی‌ها همواره پیام مثبت به ایران می‌فرستند.

ساعاتی پس از انتشار این مصاحبه معلوم شد امیرعبداللهیان از مقامات آمریکایی تقاضای سفر به واشنگتن را داشته اما با این درخواست وی موافقت نشده است.

ماتیو میلر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در اینباره گفت «ما موظفیم به مقامات ایرانی و سایر دولت‌های خارجی اجازه دهیم برای حضور در سازمان ملل به نیویورک سفر کنند، اما تعهدی نداریم که به آنها اجازه دهیم به واشنگتن دی‌سی نیز سفر کنند.»

وی افزود: «با توجه به بازداشت غیرقانونی شهروندان آمریکایی توسط [رژیم] ایران، با توجه به حمایت دولتی ایران از تروریسم، ما معتقد نبودیم که در این مورد، اجابت این درخواست مناسب یا ضروری باشد.»

«امواج مدیا» در همین ارتباط نوشته است که امتناع دولت بایدن از اجازه سفر به حسین امیرعبداللهیان برای بازدید از دفتر منافع ایران در سفارت پاکستان در واشنگتن سبب تضعیف روحیه مثبت به انجام معامله با آمریکا شده است. برخی منابع ایرانی این بی‌اعتنایی آمریکا را فرصتی از دست رفته برای اعتمادسازی قلمداد می‌کنند.

«امواج مدیا» سپس در گزارش مفصل خود، با ابراز ناامیدی درباره احیای برجام طی ماه‌های پیش رو و سال آینده و همچنین با اشاره به بی‌علاقگی کاخ سفید به میانجیگری عمان در مورد مذاکرات هسته‌ای، افزوده به نظر می‌رسد که دولت کنونی آمریکا در این شرایط بیشتر به دنبال «نه تنش، نه توافق» تا زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ است تا پس از آن، اگر جو بایدن در کاخ سفید ماند، بتواند شرایط را برای تفاهم بیشتر فراهم کند.

اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی دولت رئیسی و حکومت را برای مذاکره با آمریکایی‌ها و دستیابی به شکلی از توافق زیر فشار قرار داده‌اند. آنها مدام به حکومت در مورد بحران اقتصادی و شرایط وخیم اجتماعی هشدار می‌دهند و پیدا و پنهان کنار آمدن نظام با آمریکا را علاج شرایطِ اسفبار نظام می‌دانند.

بررسی شعر فارسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در گفتگو با عباس فیض

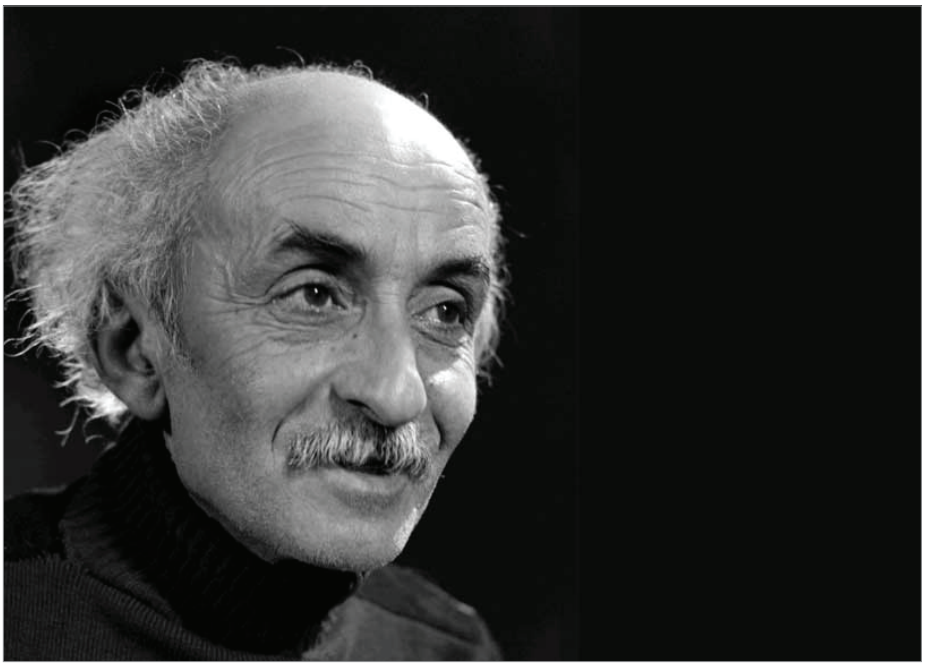

● «جایگزینی یک اعتقاد با اعتقادی دیگر بر خلاف کاری است که نیما و شاعران نیمایی دیگر در شعرشان دنبال می‌کنند: یعنی به چالش کشیدن باورها در شعر، چه از نظر شیوه سرایش و چه از نظر شیوه‌ی تفکر و ساختن تصاویر ذهنی. همین هم باعث می‌شود کار نیما یوشیج در ایران آن دوره خوانندگان را به مسیر تفکری نو هدایت می‌کند، چیزی که اندیشه‌ی عقب‌مانده سیاسی و ایدئولوژیک بسته بر نمی‌تابد و دوست ندارد.»

● «کار اساسی نیما راهگشایی برای ادراکی نو از شعر در ذهن خواننده است... یعنی وقتی نیما از عشاق صحبت می‌کند از احساسات آنها نسبت به یکدیگر و از ارتباط ارگانیک بین آن دو نفر صحبت می‌کند. تمام همّ و غم نیما یوشیج همین بود که شعر فارسی را از قید مفاهیم کهنه ذهنی که قرن‌ها بر آن حاکم بوده رها کند. یعنی گرامر ذهنی شعر را هم عوض کند.»

جلسات روزهای پنجشنبه که به ابتکار مهری کاشانی از حدود ۲۵ سال پیش در لندن برگزار می‌شد بعد از درگذشت وی مدتی دچار وقفه شد ولی مجدداً فعالیت‌های خود را از سر گرفته است و ماهی یکبار روزهای پنجشنبه این جلسه فرهنگی و هنری در شمال لندن برگزار می‌شود. یکی از برنامه‌های این محفل بررسی شعر فارسی دهه به دهه در بیش از یک قرن اخیر است. شعر فارسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ موضوع سخنان عباس فیض پژوهشگر فرهنگی در تازه‌ترین نشست این محفل بود که کیهان لندن در همین ارتباط با وی گفتگو کرده است.

● چرا شما این دوره‌ی دوازده ساله را برای بررسی تحولات شعر فارسی در ایران در نظر گرفتید؟

-با توجه به تحولاتی که قبل و بعد از این دوره در شعر ایران روی داده این دوره بسیار خاص است. دوره‌ی قبل از آنرا اگر در نظر بگیریم یعنی از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی اتفاقات گسترده‌ای در ایران، به ویژه در سال‌های پایانی این دوره روی داده مانند تحولات تکنولوژیک و استفاده از دستاوردهای جدید علمی و نیز استفاده از راهکارهای سازماندهی نظام اداری، آموزش، و قضایی. ولی شعر این دوره هنوز ارتباط مستقیم با تحولات دوره‌ی مشروطه داشته و حکایت از تلاش‌های جمعی ایرانیان برای رسیدن به آزادی و پیشرفت دارد. آزاداندیشی در شعر آن دوره بسیار زیاد است. ولی ما انعکاس آن را نه چندان در خواست‌ها و احساسات و عواطف فردی بلکه در خواست‌های جمعی در شعر آن دوره می‌بینیم. گذر به فردیت در ادبیات چیزی است که در دوره بعد، یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، اتفاق می‌افتد. این قیاس را فقط برای نشان دادن تفاوت بنیادی این دو دوره مطرح کردم.

● از نظر سیاسی و تاریخی شاهد چه تحولاتی در ایران هستیم که بازتاب آنرا در شعر آن دوره می‌بینیم؟ آیا این تحولات در انتخاب شما برای این بررسی نقش داشته است؟

-این دوره با رفتن رضاشاه و به سلطنت رسیدن محمدرضاشاه شروع می‌شود. در برهه‌ای از آن قوای متفقین، به استثنای شوروی، از خاک ایران خارج می‌شوند. روس‌ها برای مدت نسبتاً طولانی در آذربایجان ایران می‌مانند. یعنی بستر تاریخی و سیاسی این دوره‌ای که برای بررسی تحولات شعر انتخاب کرده‌ام دوره‌ای پُر تحول و پُر تنش بوده و البته تاثیر این رویدادها را بر ادبیات و شعر ایران می‌بینیم. ولی فراموش نباید کرد که «افسانه» نیما در دی ۱۳۰۱ منتشر شد که اولین جرقه‌ی نوآوری در زمینه‌ی مدرنیسم درشعر ایرانی است. اگر صادق هدایت پیشتاز ادبیات داستانی مدرن ایران است، نیما یوشیج پیشتاز مدرنیسم در شعر فارسی است. البته تمرکز ما در این پژوهش روی شعر است و نه ادبیات داستانی.

● آیا اعزام دانشجویان ایرانی به ابتکار رضاشاه در چندین سال قبل از این دوره به اروپا و آغاز تماس‌های نسبتاً منظم ایرانیان با غرب و تاثیرپذیری از آن در شعر و ادبیات نیز بازتاب نیافت؟

-اعزام دانشجو به خارج بعد از پیروزی جنبش مشروطه به صورت یک امر جدی درآمد و در زمان رضاشاه قاطعانه دنبال شد، این اکثراً به خرج دولت بود ولی عده‌ای هم با استفاده از امکانات خودشان در اروپا تحصیل می‌کردند. از طرفی در خود ایران هم فرصت برای تاثیرپذیری از تحولات ادبی در کشورهای دیگر فراهم شده بود. مثلا میرزاده عشقی در ایران فرانسه یاد گرفته و مدت‌ها هم در ترکیه زندگی کرده بود یعنی فرصت تاثیرپذیری از ادبیات فرانسه و محیط روشنفکری ترکیه را داشت. بعد هم در ایران ترور شد که بر اساس شواهد آن را قتل حکومتی می‌دانند.

اگر هم به خارج نرفته بودند باز از تحولات سیاسی و فرهنگی در خارج از ایران تاثیر می‌گرفتند. مثلا ملک الشعرا بهار در حمایت از لنین و استالین مطالبی نوشته که نشان از تاثیر تحولات برون‌مرزی بر او دارد. در این میان عده‌ای هم دانشجویانی بودند که به خرج دولت به‌خصوص در زمان رضاشاه برای تحصیل به خارج اعزام شده بودند. بازگشت این دانشجویان تاثیراتی بر ادبیات آن دوره داشته اما این تاثیر بیشتر در بعد سیاسی بود و با آن تحولاتی که در سال‌های بعد از ۱۳۲۰ در ادبیات صورت گرفته، که موضوع صحبت ماست، فرق دارد.

حال سئوال این است که آیا این ادبیاتِ سیاسی است که خواننده را به عنوان انسانی هوشمند و پرسشگر بار می‌آورد یا آن نوع ادبیاتی که ما می‌توانیم مدرنیست بنامیم.

● ادبیات سیاسی ممکن است بیشتر جنبه‌ی شعاری پیدا بکند. در حالی که ابهام و ایهام در صحبت از احساس و عواطف روابط انسانی می‌تواند سئوال‌هایی را در ذهن خواننده ایجاد کند و منشاء تفکر انتقادی شود...

-البته ادبیات و شعر سیاسی هم جای خودش را دارد. هرچند که ادبیات سیاسی بُعد ایدئولوژیک خودش را نیز دارد. بُعد ایدئولوژیک هم خیلی نزدیکی پیدا می‌کند با دین و مذهب. در مواردی این برداشت می‌تواند ایجاد شود که ادبیات سیاسی خواسته است زیرآب دین و مذهب را بزند. ولی در عمل این ادبیات هم دارای نگرش‌هایی است که دین و مذهب‌داری را ناخودآگاه در اذهان موجه جلوه می‌دهد. یعنی حتی زمانی که از مذهب انتقاد می‌کند، این انتقاد باز بر نوع دیگری از اعتقاد استوار است یعنی کار اساسی آن به چالش کشیدن مسئله «اعتقاد» نیست بلکه جایگزینی یک اعتقاد است با اعتقادی دیگر. این درست بر خلاف کاری است که نیما و شاعران نیمایی دیگر در شعرشان دنبال می‌کنند: یعنی به چالش کشیدن باورها در شعر، چه از نظر شیوه سرایش و چه از نظر شیوه‌ی تفکر و ساختن تصاویر ذهنی. همین هم باعث می‌شود کار نیما یوشیج در ایران آن دوره خوانندگان را به مسیر تفکری نو هدایت می‌کند، چیزی که اندیشه‌ی عقب‌مانده سیاسی و ایدئولوژیک بسته بر نمی‌تابد و دوست ندارد. یعنی اندیشه و پرسشگری و برخورد انتقادی را در خواننده دامن می‌زند بدون آنکه به او بگوید شما از نظر سیاسی اکنون باید چه بگویی و چکار کنی و یا بدون اینکه بخواهد از چیزی با تعصب دفاع کند.

● مشخصات شعر این دوره ۱۲ ساله چیست؟ آیا نیما یوشیج در این دوره برجستگی خاصی دارد و همه شاعران زیر تاثیر شعر نیما یوشیج قرار دارند؟

-نه تنها نیما یوشیج تاثیر زیادی بر شعر این دوره دارد بلکه به تنهایی اوست که در این دوره می‌درخشد. برای درک بهتر از کار شگرفی که نیما کرده می‌توانیم بگوییم شعر دو نوع گرامر دارد. یکی گرامر شکلی و «جسمی» شعر است یعنی آنچه ما با حواس‌مان در یک شعر می‌توانیم حس کنیم. مثلاً یک واژه را ما می‌توانیم با گوش‌مان بشنویم و با چشم‌مان ببینیم، موسیقایی و آهنگین بودنش را حس کنیم،

←

از جمله تفاوت‌های میان دو مصرع. می‌بینیم نیما یوشیج گرامر «شکلی» و «جسمی» را (که البته واژه‌هایی است که من به کار می‌برم) به چالش می‌کشد. نیما می‌گوید لازم نیست ما قوانین شعر کلاسیک نهادینه شده را حتماً به کار بریم. در اشعار نیما مصرع‌هایی هست با تعداد کلمات بسیار متفاوت. مثلاً یک مصرع از ۶-۵ کلمه تشکیل شده ولی دومی فقط از دو کلمه. وزن شعر نیمایی هم شکل مشخصی دارد مثلا قافیه در شعر او خیلی جاها اصلاً وجود ندارد.

ولی یک «گرامر» دیگر هم در شعر هست که به ما کمک می‌کند کار دیگری را که نیما کرده است بهتر دریابیم. اینجا باید از گرامر ذهنی شعر سخن بگوییم. این گرامر بر می‌گردد به شیوه تفکر شاعر در شعر و شگردهای او برای ایجاد معنی در ذهن خواننده.

ما اینجا از مسئله‌ی ادراک صحبت می‌کنیم. یعنی ادراک خواننده از شعری که می‌خواند یا می‌شنود یا می‌بیند. مثلا ما زیبایی را درک می‌کنیم ولی حتی با قوی‌ترین خط‌کش اتمی دنیا هم نمی‌توانیم آن را اندازه بگیریم چرا که زیبایی نه طول دارد نه ارتفاع و نه عرض. ما یک چیز زیبا را می‌توانیم لمس و حس کنیم. اما زیبایی را نمی‌توانیم لمس کنیم. این یک مفهوم است. فقط می‌توانیم آن را درک کنیم. می‌توان گفت کار اساسی نیما در این بخش از گرامر شعر است، یعنی راهگشایی برای ادراکی نو از شعر در ذهن خواننده. برای این کار نیما دو پروژه‌ی اساسی را پیاده کرده است. یکی دور ریختن حرف‌های پیش پا افتاده‌ای که شعر فارسی قرن‌های متمادی با آنها کلنجار رفته است. مانند «پیچش در زلف یار» و یا «گذر از کوی دلبر» ونظایر آن. مثلا در این اشعار کلیشه‌ای درکی که از زن به خواننده داده می‌شود در حد یک «شیء» است و در آن خبری از فکر زن، احساس زن، نگاه زن و دیدگاه زن به عنوان یک هویت نیست. اما نیما این شیوه سخنگویی را کنار می‌گذارد و شعر ایران را از سنت‌پرستی آزاد می‌کند تا در خور انسانی باشد که آزادانه در پی درک واقعیت در شرایط امروز است. یعنی وقتی نیما از عشاق صحبت می‌کند از احساسات آنها نسبت به یکدیگر و از ارتباط ارگانیک بین آن دو نفر صحبت می‌کند. تمام همّ و غم نیما یوشیج همین بود که شعر فارسی را از قید مفاهیم کهنه ذهنی که قرن‌ها بر آن حاکم بوده رها کند. یعنی گرامر ذهنی شعر را هم عوض کند.

غیر از نیما در این دوره ما دیگر از چه شعرایی در این دوره می‌توانیم سخن بگوییم؟

-من شاعران این دوره ۱۲ ساله را به دو گروه تقسیم کرده‌ام. در گروه اول از شاعرانی مانند فریدون توللی، منوچهر شیبانی، نصرت رحمانی، سیاوش کسرایی و هوشنگ ابتهاج می‌توانیم نام بریم. دلیل اینکه من همه‌ی این شاعران را در یک جرگه قرار داده‌ام نوع کارشان در آن دوره است، که صرفا تقلیدی است از گرامر جسمی شعر نیما، مثلا استفاده آن‌ها از مصرع‌های ناهمسان یا رها کردن قافیه در شعر.

گروه دیگری از شعرای ما در این دوره کسانی بودند مانند احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد که این آخری خود محصولی از همین دوره بود هرچند که در آن زمان طبعا کارهای ابتدایی‌تری ارائه داده بود. ولی ما می‌بینیم که حتی در همان زمان هم شعر موزون فرخزاد چقدر متفاوت از شعر موزون امثال فریدون توللی است. سهراب سپهری را هم باید شاعری بشناسیم که کار شعری خودش را در این دوره شروع کرده. البته نادر نادر پور هم هست که در بعضی کارهای آن زمانش به گروه اول نزدیک است و در برخی دیگر به گروه دوم.

جهان هستی و تلسکوپ‌ها در سخنرانی پروفسور بهرام مبشر؛

کدامیک اول به وجود آمده: جهان هستی یا فیزیک؟

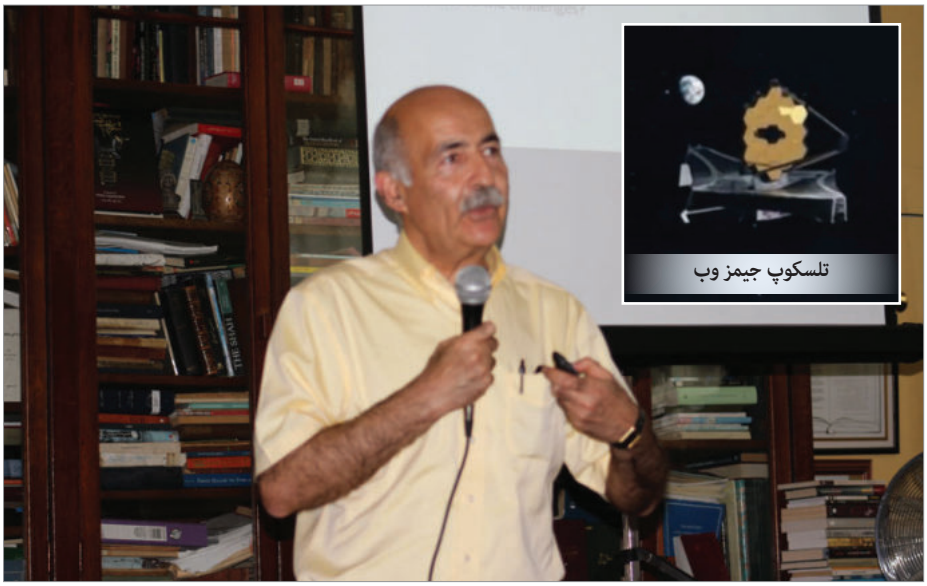

پروفسور بهرام مبشر

پروفسور بهرام مبشر نماینده‌ی سازمان فضایی اروپا در ناسا و همچنین در تشکیلات تلسکوپ فضایی هابل است. وی از جرگه‌ی دانشمندان مسئول آشکار ساختن تحول کیهان، به خصوص کهکشان‌ها و انرژی تاریک و منشاء آن و آگاهی یافتن از جایگاه انسان در جهان هستی و آینده‌ی بشریت است که مهم‌ترین پرسش‌های کیهان‌شناسی امروز را تشکیل می‌دهند.

«در تصاویری که توسط تلسکوپ جیمز وب از اعماق جهان هستی گرفته شده ما نقاط نورانی‌ای می‌بینیم که هرکدام از آنها یک کهکشان هستند. ما می‌دانیم در هر کهکشان ۱۰۰هزار میلیون ستاره هست. تصاویر جیمر وب ۹ برابر عمیق‌تر از تصاویری هستند که هابل در اختیار ما گذاشته و این تلکسوپ توانسته تصاویری را ثبت کند که نور آنها ۲/۱۲ میلیارد سال طول کشیده به دست ما برسد. ما وقتی به این تصاویر نگاه می‌کنیم درواقع به گذشته‌های بسیار دور نگاه می‌کنیم و ستارگان و کهکشان‌هایی را می‌بینیم که امروز اساساً وجود ندارند.»

«در طول عمر نسل حاضر ، انسان به آنجا خواهید رسید که حیات را در سیارات دیگر کشف کند البته نه حیاتی شبیه حیات ما.»

چندی پیش در کتابخانه مطالعات ایرانی پروفسور بهرام مبشر درباره موضوع شناخت اسرار کائنات و تلسکوپ فضایی جیمز وب سخنرانی داشت که مورد استقبال فراوان قرار گرفت. در ابتدای برنامه دکتر نامدار بقایی یزدی مسئول برنامه‌های فرهنگی کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن نکاتی از بیوگرافی پروفسور مبشر را برای حاضران ارائه داد.

پروفسورمبشر متولد ۱۳۳۷ تهران و فارغ‌التحصیل رشته ریاضی از دبیرستان البرز است و لیسانس خود را در رشته فیزیک در ایران دریافت کرده و سپس مدارج فوق لیسانس و دکترای خود را در در رشته کیهان‌شناسی مشاهداتی از دانشگاه «دارم» بریتانیا دریافت کرد. وی بعد از دریافت درجه‌ی فوق لیسانس مهندسی آبتوالکترونیک و دیپلم مهندسی مایکرو ویو از دانشگاه لندن و دریافت فوق دکترا از امپریال کالج تا قبل از مهاجرتش به آمریکا مدت ۸ سال در همان دانشگاه تدریس و تحقیق کرده است. در آمریکا کار خود را در سازمان فضایی ناسا شروع کرد. از چند سال پیش هم در موسسه‌ی تلسکوپ فضایی «هابل» مشغول فعالیت است. وی اخیرا همکاری با پروژه تلسکوب جیمز وب را شروع کرده است. پروفسور مبشر نماینده‌ی سازمان فضایی اروپا در ناسا و همچنین در تشکیلات تلکسوپ فضایی هابل است. وی از جرگه‌ی دانشمندان مسئول آشکار ساختن تحول کیهان، به خصوص کهکشان‌ها و انرژی تاریک و منشاء آن و آگاهی یافتن از جایگاه انسان در جهان هستی و آینده‌ی بشریت است که مهم‌ترین پرسش‌های کیهان‌شناسی امروز را تشکیل می‌دهند. پروفسور مبشر دارای شهرت بین‌المللی در علم ستاره‌شناسی است و مقالات متعددی در نشریات علمی منتشر کرده است. او چندیست که در دانشگاه کالیفرنیا واحد «ریورساید» به عنوان استاد فیزیک و کیهان‌شناسی تدریس می‌کند.

پروفسور بهرام مبشر در ابتدای سخنانش گفت که می‌خواهد وقتی حاضران این نشست امروز به خانه برمی‌گردند یا متقاعد شده باشند یا اینکه گیج و مبهوت. او گفت پرسش‌هایی را که امشب مطرح می‌کند نسل‌های گذشته نیز از خود پرسیده‌اند:

۱-چقدر طول کشید تا به اینجا رسیدیم؟

۲-چقدر امروز از جهان هستی می‌دانیم؟

۳-چطور به اینجا رسیدیم؟

۴- از اینجا به کجا می‌رویم و چه چالش‌هایی پیش روی ما قرار دارند؟

سخنران گفت که او روی پرسش‌های اول و چهارم تمرکز بیشتری خواهد داشت. سپس ادامه داد که ایزاک نیوتن گفته است که اگر من می‌توانم دوردست‌ها را ببینم چون

روی شانه‌های دیگران نشسته‌ام. من هم در طول فعالیت علمی خود از کارهای دیگران بسیار بهره جسته‌ام.

اولین کسی که بطور سیستماتیک و ابتکاری در مورد جهان هستی فکر کرده است سقراط بوده که متاسفانه افکار خود را به رشته تحریر درنیاورد. شاگردان او، افلاطون و ارسطو، ناقل حرف‌های او بوده‌اند که زمین را در مرکز جهان هستی قرار داد که دیگر سیارات و خورشید به دور آن در گردش هستند.

۱۷۰۰-۱۸۰۰ سال طول کشید که کپرنیک مدل سقراط را به چالش کشید و خورشید را بجای زمین در مرکز جهان قرار داد که این به راستی یک اندیشه و اقدام انقلابی بود. البته ما امروز می‌دانیم که خورشید نیز در مرکز جهان هستی قرار ندارد. ولی اینکه ۱۸۰۰ سال بعد کپرنیک در مقابل ایده‌ی مستقر در طول قرن‌ها ایستاد و جنگید، به راستی شجاعت می‌خواهد. ولی توجه کنید که تنها ۶۶ سال از اولین پرواز برادران رایت تا فرود آمدن انسان روی کره‌ی ماه بیشتر طول نکشید. یعنی شتاب پیشرفت انسانیت به نحو خارق‌العاده‌ای بالا رفته است. در آینده اما نمی‌دانیم که به کجا خواهیم رسید زیرا پیشرفت انسان خطی نیست و دارای جهش‌هایی است و شتاب پیشرفت هم هر روز سریع‌تر می‌شود.

بعد از کپرنیک این کپلر بود که با استفاده از ریاضیات و هندسه مدار تمام سیارات در منظومه شمسی را محاسبه کرد. ما هنوز هم از محاسبات کپلر برای پیش‌بینی کسوف و خسوف و موارد دیگر استفاده می‌کنیم. کپلر گفته است که «من انتقاد از سوی یک فرد دانا را به تایید تمام افراد نادان و بی‌اطلاع ترجیح می‌دهم.»

بعد از گپلر گالیله می‌آید که اولین تلسکوپ را ساخت که او را قادر به کشفیاتی کرد که تفکر بشریت را تغییر داد. او به دنبال کپرنیک با مشاهدات تلسکوپی شواهدی دال بر تایید تئوری گردش زمین به دور خورشید و مرکزیت خودشید در منظومه شمسی پیدا کرد. می‌دانیم که با این حرف‌ها چه بلایی بر او سر او آوردند و در دادگاه تفتیش عقاید مجبور شد که حرف‌های خود را پس بگیرد.

سالی که گالیله درگذشت، نیوتن در انگلستان به دنیا آمد. نیوتن قانون جاذبه‌ی زمین را کشف کرد و به راستی که پدر علم جدید است. نیوتن یافته‌های خود را به لاتین نوشت تا فقط افراد تحصیلکرده بتوانند آنها را بخوانند. متحجران هم حساسیت کمتری نسبت به این کشفیات نشان می‌دادند در حالی که گالیله که به ایتالیایی می‌نوشت حساسیت کلیسای کاتولیک را برانگیخت. نیوتن به واسطه کار و تلاش زیاد نقش مهمی در تاریخ علم ایفا کرده است. گفته‌ی معروفی هست که زندگی خوب توسط عشق تشویق می‌شود و توسط علم و دانش هدایت می‌شود که نمونه برجسته آن نیوتن است.

به دنبال این مقدمات، پروفسور مبشر به پیشرفت علم ستاره‌شناسی به دلیل پیشرفت تکنولوژی در چندین دهه‌ی پیش پرداخت. او گفت که علم اخترشناسی مدرن با ساختن تلسکوپ «پالومار» در جنوب کالیفرنیا شروع می‌شود. قطر آینه‌ی این تلکسوپ ۵ متر و ۴۰ سال تمام قوی‌ترین تلسکوپ در جهان شمرده می‌شد و کشفیات بسیاری توسط آن انجام شده است.

۳۰ سال بعد از تلسکوپ پالومار تلکسوپ «دبلیو. ام. کیک» توسط دانشگاه کالیفرنیا و کلتک (انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا) ساخته و در جزیره‌ی هاوایی قرار داده شد. دیدار از این تلسکوپ تجربه‌ای منحصر به فرد است زیرا در آن مکان ابرها زیر پای شما هستند.

بعد از «کیک» تلسکوپ معروف «هابل» ساخته شد و در مداری در ۳۰۰ کیلومتری بالای جَو زمین قرار داده شد. هابل هر ۹۰ دقیقه به دور زمین می‌چرخد و از طریق آن ما توانستیم اعماق جهان را ببینیم.

بعد از هابل تلسکوپ جیمز وب ساخته شد در تاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۲۰ در مداری در یک و نیم میلیون کیلومتری زمین قرار داده شد. مدت ۲۵ سال تمام دانشمندان روی این تلسکوپ کارکردند. در تصاویری که توسط تلسکوپ جیمز وب از اعماق جهان هستی گرفته شده ما نقاط نورانی‌ای می‌بینیم که هرکدام از آنها یک کهکشان هستند. ما می‌دانیم در هر کهکشان ۱۰۰هزار میلیون ستاره هست. تصاویر جیمر وب ۹ برابر عمیق‌تر از تصاویری هستند که هابل در اختیار ما گذاشته و این تلکسوپ توانسته تصاویری را ثبت کند که نور آنها ۲/۱۲ میلیارد سال طول کشیده به دست ما برسد. ما وقتی به این تصاویر نگاه می‌کنیم درواقع به گذشته‌های بسیار دور نگاه می‌کنیم و ستارگان و کهکشان‌هایی را می‌بینیم که امروز اساساً وجود ندارند.

طیف‌های رنگی که از روی این تصاویر به دست ما رسیده است می‌تواند اطلاعاتی به ما بدهد که تشخیص دهیم آیا در سیاره‌های دیگر حیات وجود دارد یا نه.

حال ببینیم که جهان هستی کی و چگونه شروع شده است.

جهان از نقطه‌ای به نام بیگ بنگ (انفجار بزرگ) یعنی ۱۳,۸ میلیارد سال پیش به وجود آمد. قبل از آن فضا و زمان وجود نداشت و در آن نقطه فضا و زمان و جهان هستی به وجود آمدند که همواره در حال انبساط است. سپس اتم‌های سنگین‌تر و مولکول‌ها و سیاره‌ها و ستاره‌ها و کهکشان‌ها به وجود آمدند.

پروفسور مبشر گفت که نور خورشید ۸ دقیقه طول می‌کشد تا به زمین برسد. یعنی آن نوری که ما اکنون می‌بینیم چیزی است که در حال حاضر نیست بلکه ۸ دقیقه پیش از خورشید ساطع شده است. بنابراین اگر کهکشانی را کشف کنیم که ۱۳,۲ میلیارد سال طول کشیده که نورش به ما برسد یعنی آن از اولین کهکشان‌هایی است که بعد از بیگ بنگ به وجود آمده است. ما از طریق این تصاویر می‌توانیم پروسه تحول و تکامل کهکشان‌ها را نیز ردگیری کنیم. اولین کهکشان‌هایی ک بعد از بیگ بنگ تشکیل شده‌اند حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ میلیون سال بعد از آن بوده‌اند و از نخستین کهکشان‌ها در جهان هستی هستند.

تا چندی پیش تصاویری که هابل در اختیار ما گذاشته بود عمیق‌ترین تصاویر از جهان هستی بودند. برای گرفتن این عکس‌ها ساعت‌های متوالی یعنی تا ۴۰۰ ساعت تلسکوپ را روی نقطه‌ای گذاشته می‌شود که این تصاویر به دست آید. تازه توجه کنیم که نورهایی که به ما می‌رسد تنها ۴-۵ درصد جهان هستی را تشکیل می‌دهند و حدود ۹۵ درصد ماده در جهان دیده نمی‌شود.

حال ببینیم که ساختار جیمز وب چیست. قطر آینه‌ی آن شش و نیم متر است. بزرگی سپر تلسکوب جیمز وب حدواً به اندازه یک زمین تنیس است که آنرا از نور شدید آفتاب مخافظت می‌کند و دستگاه پیچیده را خنک نگه می‌دارد. این تلسکوپ را به فاصله‌ی یک و نیم میلیون کیلومتری فرستادند تا در مداری به نام «لاگرانژ» قرار بگیرد که در آن نقطه قوای جاذبه خورشید، زمین و ماه همدیگر را خنثی می‌کنند و این باعث می‌شود که ماهواره حامل تلسکوپ جیمز وب ثابت بماند. آینه آن طوری ساخته شده که بتواند نور مادون قرمز را ثبت کند زیرا نور مادون قرمز در گرد و غبار فضایی نفوذ می‌کند. بدین وسیله است که جیمز وب توانسته دورترین و عمیق‌ترین کهکشان‌ها را ثبت کند. کهکشان‌ها هرقدر دورتر باشند نور مادون قرمز بیشتری ساطع می‌کنند. اگر ما از دور منظومه شمسی خودمان را نگاه کنیم فقط درواقع خورشید را خواهیم دید زیرا نور شدید خورشید مانع از دیده شدن سیاره‌های تشکیل دهنده منظومه شمسی می‌شود. به همین دلیل جیمز وب از این تکنولوژی سپر برخوردار است. در عین حال تصایر جیمز وب ۱۰۰ برابر از وضوح بیشتری نسبت به تصاویر هابل برخوردار هستند.

تکنولوژی ما امروزه به درجه‌ای پیشرفت کرده که به زودی قادر خواهیم بود تلسکوپ‌هایی با قطر آینه ۳۰ متر و بالاتر بسازیم که اگر کتابی روی کره ماه باشد از زمین بتوانیم آن را بخوانیم. با کمک این دستگاه‌های بسیار پیشرفته قادر خواهیم شد شناخت بیشتری از جهان هستی پیدا کنیم از جمله در مورد امکان حیات در سیارات دیگر.

پروفسور بهرام مبشر افزود که پیش بینی او آنست که در طول عمر نسل حاضر ، انسان به آنجا خواهید رسید که حیات را در سیارات دیگر کشف کند البته نه حیاتی شبیه حیات ما.

وی در مورد پیدایش حیات گفت بعد از بیگ بنگ اولین عناصری که در جهان به وجود آمده‌اند هیدروژن و هلیوم بوده‌اند زیرا آنها عناصر سبک هستند. میلیون‌ها سال طول کشید تا با به وجود آمدن ستاره‌ها و کهکشان‌ها عناصری سنگین‌تر مانند کربن، نیتروژن و اکسیژن و کلسیم به وجود آیند. این عناصر هم زمانی که ستاره‌ای می‌میرد منفجر می‌شود و عناصر موجود در آن در فضای بین سیارات پخش می‌شوند و سپس جذب آنها می‌شوند. این اتفاق هم در مورد زمین روی داده و طی پروسه‌ای در اعماق اقیانوس‌ها اشکال اولیه حیات به وجود آمده‌اند و حدود سه میلیارد سال طول کشیده تا به اشکال پیچیده‌تر حیات رسیده است. مغر انسان مرحله بسیار عالی پیدایش حیات است.

پروفسور مبشر در ادامه گفت که معمولا از او می‌پرسند چه نیرویی مسئول پیدایش جهان هستی، کهکشان‌ها، ستارگان و حیات است و پاسخ داد: جواب دقیق این پرسش را نمی‌دانم ولی می‌دانم که فیزیک مادر تمام علوم است زیرا فیزیک راجع به اتم صحبت می‌کند. اتم‌ها با هم جمع می‌شوند و مولکول را به وجود می‌آورند و از اینجاست که علم شیمی به وجود می‌آید. سپس مولکول‌ها جمع می‌شوند و تحت شرایط خاصی حیات را به وجود می‌آورند. از اینجا هم علم زیست‌شناسی شروع می‌شود. پس سئوال اینجاست که کدامیک اول به وجود آمده است، جهان هستی یا فیزیک؟! اگر فیزیک با قوانین خودش اول به وجود آمده، پس جهان بر اساس قوانینی به وجود آمده است. به عبارت دیگر دترمینیسم (جبر) در کار بوده است. ولی اگر جهان هستی اول به وجود آمده، پس پدیده‌ای خودانگیخته و بدون حاکمیت قانونی فیزیک بوده است و به دنبال آن قوانین فیزیک به وجود آمده‌اند.

پروفسور مبشر با این پرسش بنیادین و توضیحات مربوطه به پایان سخنرانی خود رسید. او گفته‌ای از دالایی لاما نقل کرد که از او پرسیدند چه چیزی بیشتر از همه او را متعجب می‌کند؟ او گفت انسان! زیرا انسان سلامتی خود را فدای به دست آوردن ثروت می‌کند. سپس ثروت به دست آورده را صرف بازیابی سلامتی خود می‌کند. او آنقدر به فکر آینده است که از زمان حال لذت نمی‌برد. نتیجه آن می‌شود که نه در حال و نه در آینده زندگی نمی‌کند. او طوری زندگی می‌کند که انگار هیچوقت نخواهد مرد. ولی عاقبت می‌میرد اما انگار هیچوقت زندگی نکرده است.

پروفسور مبشر تأکید کرد: ما هرگز نباید امید را از دست بدهیم زیرا امید باعث پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری شده است. چیزی که ما را زنده نگه می‌دارد امید است و همین امید ما را به جایی خواهد رساند که شناخت بیشتر و عمیق‌تری ازجهان هستی بیابیم.

تمامی نقاط شهر مرودشت دچار فرونشست شده است

در تصاویر ماهواره‌ای ۱۰ سال گذشته از دشت مرودشت تنها محدوده کوچکی از این دشت با پدیده فرونشست روبرو شده بود اما در مطالعات اخیر و ظرف حدود ۱۵ سال اخیر، همه دشت مرودشت دچار این پدیده شده و وسعت و سرعت فرونشست زمین در این دشت پیشرفت قابل توجهی داشته است.

عضو هیئت علمی بخش مهندسی راه و ساختمان و محیط زیست مهندسی دانشگاه شیراز: ده سال است هشدار داده‌ایم اما نتیجه‌ای نداشته است. شهرک صنعتی فتح آباد، کناره، فیروزی، پتروشیمی مرودشت، خط انتقال گاز که از دشت مرودشت عبور کرده‌اند، خطوط ریلی و زیرساخت‌ها همه تحت تاثیر فرونشست زمین قرار دارند.



فرونشست زمین در مرودشت و نزدیکی تخت‌جمشید/ عکسی که در رسانه‌های داخلی ایران منتشر شده است/ شهریور ۱۴۰۲

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده از مرودشت و بخشی‌هایی از محدوده دشت شیراز نشان می‌دهد که وضعیت فرونشست این دو دشت در استان فارس به حالت بحرانی درآمده است. خبرگزاری ایلنا در گزارشی با اشاره به اینکه نتایج مطالعات تخصصی طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ با عنوان پروژه به دانشگاه شیراز محول شده است نوشت: «میزان سطح فرونشست در دشت مرودشت به دست آمده که نتایج این مطالعات در قالب گزارش به سازمان زمین‌شناسی تهران ارائه شده است.»

در این مطالعات و در تصاویر ماهواره‌ای ۱۰ سال گذشته از دشت مرودشت تنها محدوده کوچکی از این دشت با پدیده فرونشست روبرو شده بود اما در مطالعات اخیر و ظرف حدود ۱۵ سال اخیر، همه دشت مرودشت دچار این پدیده شده و وسعت و سرعت فرونشست زمین در این دشت پیشرفت قابل توجهی داشته است.

نتیجه این گزارش‌ها بیانگر آن است که شکاف‌های بسیار عظیمی در سطح زمین دشت مرودشت به پهنای نیم متر تا ۷۰ سانتی متر ایجاد شده و در دشت شیراز هم شامل محدوده دریاچه مهارلو تا شمال غرب شهر در نقاطی فرونشست رخ داده است.

عضو هیئت علمی بخش مهندسی راه و ساختمان و محیط زیست مهندسی دانشگاه شیراز با اشاره به اینکه لبه فرونشست در منطقه تاریخی نقش رستم واقع شده که پهنای این شکاف به حدود نیم متر تا ۷۰ سانت می‌رسد، می‌گوید: «این شکاف‌ها به فاصله ۱۰ تا ۱۵ متری منطقه باستانی نقش رستم ایجاد شده که هر ساله با اینکه این شکاف‌ها با شن و ماسه پر می‌شوند اما دوباره سر باز می‌کنند.»

مریم دهقانی می‌افزاید: «اگرچه تخت جمشید تحت تاثیر فرونشست قرار ندارد اما در فاصله ۳۰۰ متری آن به دلیل قرار گرفتن در سینه کوه، فرونشست حدودا ۱۰ تا ۱۵ سانتی رخ داده است.»

وی با اشاره به اینکه تا کنون رسانه‌ها قدرتی برای حل مشکلات و معضلات فرونشست نداشته‌اند، می‌افزاید: «حدود ۱۰ سال است که در تمام رسانه‌ها مشکلات فرونشست زمین را فریاده زده‌ایم اما نتیجه‌ای حاصل نشده است. حدود ۱۶ سال است که درباره موضوع فرونشست به صورت مستقیم فعالیت داشته‌ام و از میزان فرونشست در تمام نقاط کشور اطلاع کافی دارم، اما تا کنون هشدارهایم در مورد فرونشست زمین هیچ تاثیری نداشته و اراده‌ای برای حل آن وجود نداشته است.»

دهقانی فرونشست زمین در دشت مرودشت را فاجعه آمیز می‌داند و می‌گوید: «شهرک صنعتی فتح آباد، کناره، فیروزی، پتروشیمی مرودشت، خط انتقال گاز که از دشت مرودشت عبور کرده‌اند، خطوط ریلی و زیرساخت‌ها همه تحت تاثیر فرونشست زمین قرار دارند.»

وی «مسکن مهر» واقع در شرق شهر مرودشت را از پدیده فرونشست در امان نمی‌داند و ادامه می‌دهد: «ساختمان این منطقه ترک برداشته و به میزان ۱۶ تا ۱۸ سانتی متر دچار فرونشست شده است؛ زمین زیر دیوارهای اطراف مسکن مهر دچار فرونشست شده است به نحوی که اگر در خط انتقال گاز مسکن مهر مرودشت شکستگی ایجاد شود، فاجعه‌ای عظیم رخ خواهد داد که غیر قابل جبران خواهد بود.»

وی نرخ فرونشست در مرکز شهر مرودشت را ۲ تا ۳ سانتیمتر و در اطراف این شهر را ۱۲ سانتیمتر برآورد می‌کند و می‌گوید: «در شهرها معمولا نشست اتفاق نمی‌افتد چرا که چاه‌های جذبی و آب فاضلاب موجود در شهر سفره‌های آب زیرزمینی را تغذیه و از فرونشست ممانعت می‌کنند؛ مرودشت تنها شهری است که تمام شهر دچار فرونشست شده است.»

در همین ارتباط رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس ایران در مردادماه اعلام کرده بود که شماری از مدارس در تهران و اصفهان به دلیل «فرونشست زمین» و احتمال ریزش ساختمان پرخطر تشخیص داده شده و تخلیه شدند.

جدیدترین آمارها از فرونشست در استان اصفهان نشان می‌دهد زمین ۸۲۰ هزار خانه مسکونی، ۶ هزار بنای تاریخی، ورزشگاه بزرگ نقش‌جهان، دو پالایشگاه، سه فرودگاه سست شده و ۲/۵ میلیون نفر ساکن در دشت اصفهان- برخوار با تهدید جانی روبرو هستند.

نرخ فرونشست در جهان سالانه ۴ میلیمتر برآورد شده اما در ایران وضعیت بحرانی است و فقط در مناطق شمالی استان اصفهان در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ نرخ فرونشست ۱۵۶ میلیمتر اعلام شده که تقریبا ۴۰ برابر نرخ جهانی است.

آمارها از دیگر نقاط ایران نیز حاکی از آنست که فرونشست زمین در برخی مناطق کشور تا ۱۰۰ برابر بیشتر از استانداردهای جهانی است و ۱۵ کلان‌شهر کشور درگیر پدیده فرونشست زمین شدند.

یک کارشناس که نخواسته نامش فاش شود درباره وضعیت فرونشست در استان اصفهان به وبسایت «اقتصاد ۲۴» گفته که «در مناطق شمالی استان اصفهان، نشستی در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر را تجربه خواهیم کرد و در مناطق مرکزی مانند میدان نقش جهان با توجه به ضخامت آبرفت دانه ریز این مناطق، ۴۶ سانتی‌متر نشست در انتظار است و پس از آن به حالت پایداری خواهد رسید. در این زمان نشست‌ها کمتر یا به صفر خواهد رسید، اما با این تفاوت که ما با یک آبرفت بسیار متراکم روبه‌رو هستیم که دیگر قدرت آبگیری را از دست داده است که اصطلاحا می‌گویند مرگ آبخوان فرا رسیده است؛ اتفاقی که در دشت مهیار رخ داده است!»

دیگر استان‌های ایران نیز با وضعیتی بحرانی روبرو هستند و فرونشست به مناطق مسکونی رسیده و تهدیدی جدی جانی برای شهروندان ایجاد کرده است. محمدحسن نامی رئیس سازمان مدیریت بحران کشور نیز ۲۱ خردادماه اعلام کرد ۶۰۲ دشت کشور در معرض فرونشست هستند.

معصومه آمیغ‌پی رئیس اداره ترازیابی دقیق سازمان نقشه‌برداری کشور با ارائه آمار تکاندهنده‌ای از فرونشست زمین در ایران در خردادماه جاری گفته بود که «۱۵ کلان‌شهر کشور درگیر پدیده فرونشست زمین شدند و این پدیده طوری وارد شهرها شده که به سازه‌های محلی آسیب‌های جدی وارد کرده و ایمنی مردم را تحت تأثیر قرار داده است.»

محمد حسن نامی رئیس سازمان مدیریت بحران کشور نیز فروردین امسال با ارائه آماری تکاندهنده از گسترش پدیده فرونشست زمین در ایران گفت بود که در ۱۲۵ هزار کیلومترمربع که حدود ۹ درصد مساحت کشور می‌شود، شاهد فرونشست هستیم.

رئیس سازمان مدیریت بحران توضیح داده که تعداد ۲۸۰ شهر و ۹۲۰۰ روستا در معرض خطرات ناشی از فرونشست قرار دارند و جمعیتی حدود ۱۸ تا ۱۹ میلیون نفر در این پهنه ساکن هستند.

یک نماینده مجلس شورای اسلامی:

خوش‌باور نباشیم؛ مردم قسم حضرت عباس برای همراهی با نظام نخورده‌اند

● محمد حسن آصفری عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها مجلس شورای اسلامی: گرانی‌ها و مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز شروع اعتراضات است. اگر در گوش خود پنبه کنیم و متوجه اعتراضات نباشیم، مردم که قسم حضرت عباس برای همراهی با نظام نخورده‌اند.

● جلیل رشیدی کوچی نماینده مجلس شورای اسلامی: ما مردم به شدت نجیبی داریم ولی این بدین معنا نیست که هرکاری دولت انجام دهد مردم هم پشت آن خواهند بود.

● علی ربیعی از نیروهای امینی اصلاح‌طلب با اشاره به موج اخراج و حذف اساتید دانشگاه از آموزش عالی گفته که درست برخلاف هدف متصور از سیاسی و اعتراضی نشدن دانشگاه، در پی چنین تصمیماتی، گفتگوهای اعتراضی بیشتر شکل خواهد گرفت.



محمد حسن آصفری نماینده مجلس شورای اسلامی با هشدار درباره اینکه دستمزدهای ناعادلانه و گرانی و مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز شروع اعتراضات مردم است خطاب به مسئولان حکومتی گفته «نباید خوش‌باور باشیم که مردم اعتراضی ندارند.» وی تأکید کرده که «مردم قسم حضرت عباس برای همراهی با نظام نخورده‌اند.»

محمد حسن آصفری عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها مجلس شورای اسلامی با اشاره به اثرگذاری مستقیم مشکلات اقتصادی و معیشتی بر اعتراضات مردمی گفته که «موضوع اعتراض مردم بحق است. معتقدم وقتی مردم نسبت به گرانی، معیشت و بیکاری اعتراض دارند واقعی است و باید به آن توجه کنیم.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی افزوده که «عملکرد دولت سیزدهم در حوزه اقتصاد با ضعف‌های متعددی روبرو بوده و همین موضوع زمینه‌ساز اعتراضات است.»

او تأکید کرده که «با افزایش قیمت‌ها اعتراضات مردمی شکل جدیدی به خود می‌گیرد. نباید خیلی خوش‌باور باشیم که مردم اعتراضی ندارند. جامعه نسبت به وضع اقتصادی اعتراض دارند. فشار این تحریم‌ها نباید روی قشر خاص باشد بلکه تمام مسئولین باید تحریم‌ها را لمس کنند. گرانی‌ها و مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز شروع اعتراضات است. اگر در گوش خود پنبه کنیم و متوجه اعتراضات نباشیم، مردم که قسم حضرت عباس برای همراهی با نظام نخورده‌اند.»

او در پاسخ به اینکه آیا مسئولان فشار تحریم‌ها را حس می‌کنند یا تنها روی دوش مردم است گفته که «معتقدم کل کشور با تحریم‌ها دست به گریبان است اما تفاوت در پرداخت حقوق‌ها خود یک ناعدالتی است. اولین مسئله‌ای که مجلس و دولت باید آن را حل کند رفع تبعیض در پرداخت حقوق‌هاست. هر چه تبعیض در پرداخت‌ها کمتر شود، فشار تحریم‌ها بر همه یکسان وارد می‌شود. اینکه بازنشسته با حقوق ناچیز بخواهد زندگی خود را بگذراند و بگوییم حق اعتراض نداری اما فلان شخص در فلان مسئولیت متوجه دریافتی او نباشد، عین ناعدالتی است.»

نمایندگان مجلس شورای اسلامی و دیگر مقامات حکومتی پی در پی درباره آغاز دوباره‌ی موجی از اعتراضات سراسری در کشور علیه جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند. غالب هشداردهندگان مشکلات اقتصادی و معیشتی را مهمترین عامل در انفجار پتانسیل اعتراضی مردم ارزیابی می‌کنند.

برخی دیگر نیز فشارهای اجتماعی از جمله بگیر و ببندها به بهانه حجاب و یا فیلترینگ و سانسور اینترنت را از عوامل محرک اعتراضات سراسری عنوان می‌کنند. در مقابل آمران و عاملان سرکوب، از علی خامنه‌ای تا فرماندهان سپاه، «دشمن» و «غرب» را عامل اعتراضات و تحریک مردم می‌دانند.

جلیل رشیدی کوچی عضو دیگر کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها از جمله نمایندگانی است که مدام درباره بازتاب اقدامات حکومت در اعتراضات گسترده مردم هشدار می‌دهد.

او با اشاره به تاثیر تصمیمات دولت بر افزایش نارضایتی‌ها و بروز اعتراضات به وبسایت «دیده‌بان ایران» گفته که «یکسری تصمیمات خرد گرفته می‌شود که بر تصمیمات کلان چیره می‌شود؛ مثل فیلترینگ که با روح و روان مردم دارد بازی می‌کند یا ممنوعیت آیفون از جمله تصمیماتی است که متأسفانه اصل دولت آقای رئیسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی افزوده که «اجرای قانون حجاب و عفاف با بگیروببند و جریمه نارضایتی‌ها را افزایش می‌دهد. تقریبا دائم در آن گفته شده می‌گیریم، می‌بندیم و جریمه می‌کنیم ولی اصلا نگفته‌ایم کجا تشویق، ترغیب، حمایت و هدایت می‌کنیم. این موارد داخلش نیست و این یکطرفه به قاضی رفتن است. بعید می‌دانم با جریمه کردن اتفاق خاصی بیافتد.»

جلیل رشیدی کوچی با بیان اینکه «ما مردم به شدت نجیبی داریم ولی این بدین معنا نیست که هرکاری دولت انجام دهد مردم هم پشت آن خواهند بود»، معیشت مردم را از دیگر عوامل مؤثر در بروز اعتراضات ارزیابی کرده و گفته «درست است که می‌گویند تورم را کنترل کرده‌ایم ولی سفره‌های مردم چیز دیگری می‌گویند. قیمت اقلام مصرفی مردم بسیار بالا رفته و نمی‌توانیم بگوییم تورم را کنترل کرده‌ایم. مسئله کلیدی دیگر مسئله مسکن است. چه اتفاقی برای مسکن افتاده است؟ از زمان دولت سیزدهم بهتر شده، ثابت مانده یا افزایش پیدا کرده است؟ اجاره‌بها هم که در اختیار دولت است و ظرفیت لازم برای کنترل دارد. معتقدم که در کنار تصمیمات کلان، تصمیمات خرد هم باید به نفع مردم انجام شود.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی همچنین افزوده که «بارها درباره اجرای قوانینی مانند حجاب و عفاف بدون توجه به شرایط جامعه به همکاران تذکر داده‌ایم. اجرای قانون حجاب و عفاف نارضایتی عمومی را افزایش می‌دهد. تقریبا دائم در آن گفته شده می‌گیریم، می‌بندیم و جریمه می‌کنیم ولی اصلا نگفته‌ایم کجا تشویق، ترغیب، حمایت و هدایت می‌کنیم. این موارد داخلش نیست و این یکطرفه به قاضی رفتن است.بعید می‌دانم با جریمه کردن اتفاق خاصی بیافتد، ما باید قلب‌ها را همراه کنیم.»

پیشتر نیز علی ربیعی از نیروهای امینی اصلاح‌طلب معروف به «بازجو عباد» نسبت به اقداماتی که پس از اعتراضات سال گذشته از جمله موج اخراج و حذف اساتید دانشگاهی از دانشگاه‌ها هشدار داده و گفته بود: «از ابتدای شکل‌گیری ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱، همواره این نگرانی وجود داشت که به دلیل فقدان تحلیل‌های درست، این رخدادها نه‌تنها نادیده گرفته خواهند شد، بلکه تبیین و تحلیل‌های غلط از علت ناآرامی‌ها و اعتراضات، ممکن است سبب وقوع حوادث پیچیده‌تر از رخدادهای قبلی شود. براساس علم مدیریت بحران، تصمیمات بر اساس تبیین‌های غلط، موج جدیدی از بحران را می‌آفرینند.»

علی ربیعی با اشاره به اینکه «متأسفانه در شرایط کنونی شاهد تصمیماتی عجولانه بر اساس تصمیمات غلط هستیم» گفته بود که «برای تبیین پدیده‌هایی مانند ناآرامی‌ها با علل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا حتی آثار سیاست‌های غلط، برای فرار از اتخاذ تصمیمات سخت، پیچیده و مسوولانه اصلاح‌کننده امور، تنها اقدام به ساده‌سازی و در مواردی حتی نادیده گرفتن مسئله می‌کنند.»

وی با اشاره به موج اخراج و حذف اساتید دانشگاه از آموزش عالی گفته که «درست برخلاف هدف متصور از سیاسی و اعتراضی نشدن دانشگاه، در پی چنین تصمیماتی، گفتگوهای اعتراضی بیشتر شکل خواهد گرفت.»

جزییاتی از پرونده‌سازی نهادهای امنیتی و شکنجه مهرشاد شهیدی از جانباختگان جنبش ملّی

در اسناد به دست آمده از پزشکی قانونی مشخص شده مهرشاد پیش از جان باختن و از زمان بازداشت در خیابان مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گرفته است.

وکیل خانواده شهیدی تأکید کرده که تاریخ برچسب هویتی که به دست مهرشاد بوده با تاریخ پذیرش بیمارستان همخوانی ندارد و افزوده که اسامی متهمان به قتل مهرشاد در اختیار او و خانواده‌اش است.

جلوگیری و سنگ‌اندازی از دادخواهی، در کنار احضار، بازجویی، حبس خانگی، بازداشت و محکومیت به زندان نیز از روش‌های سرکوب علیه خانواده‌های دادخواه است.



وکیل خانواده مهرشاد شهیدی از جانباختگان اعتراضات جنبش ملّی با متهم کردن قوه قضاییه به «پنهانکاری» اعلام کرده که او و موکلین‌اش اسامی «متهمین قتل مهرشاد» را در اختیار دارند. بر اساس اطلاعات منتشر شده مهرشاد شهیدی پیش از کشته شدن به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است.

بابک اسلامی فارسانی وکیل خانواده مهرشاد شهیدی با انتشار اسنادی در توئیتر اعلام کرده که اسناد به دست آمده از پزشکی قانونی مشخص می‌کند که مهرشاد پیش از جان باختن و از زمان بازداشت در خیابان مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گرفته و حتی رگ‌گیری از مچ دست وی پیش از انتقال به بیمارستان بوده است.

او تأکید کرده که تاریخ برچسب هویتی که به دست مهرشاد بوده با تاریخ پذیرش بیمارستان همخوانی ندارد و افزوده که اسامی متهمان به قتل مهرشاد در اختیار او و خانواده‌اش است.

این وکیل دادگستری در رشته توئیت منتشر شده نوشته که «بازپرسی همچنان اجازه دسترسی به پرونده و مطالعه آن را به من به عنوان وکیل اولیای دم نداده و هربار با وعده استعلام جدید، حقوق موکلین اینجانب را سلب نموده است.»

بابک اسلامی فارسانی در ادامه نوشته که «مهرشاد مطابق برچسب هویتی پذیرش در تاریخ ۳ آبان (بند ۱ سند شماره یک) توسط بیمارستان پذیرش اما تاریخ پذیرش توسط مسئول پذیرش ۴ آبان درج شده است.»

او با بیان اینکه «در مورد ضرب و شتم در خیابان و آثار نامبرده بر بدن (بند ۷سند شماره یک) مطمئنیم اما درباره آسیب در بازداشگاه باید تحقیقات تکمیل گردد» نوشته که «اسامی متهمین قتل مهرشاد در خیابان در اختیار ماست اما باید در مورد بازداشتگاه نیز حقیقت مشخص و تحقیقات کامل باشد.»

بابک اسلامی فارسانی همچنین نوشته «بند د و ه سند شماره دو نشان از این دارد که مهرشاد یک ساعت قبل از رسیدن به بیمارستان از بین ما رفته و رگ‌گیری مچ دست او قبل از ورود به بیمارستان بوده است. در سند شماره ۳ سازمان ثبت احوال با بی‌شرمی تمام علت فوت را نامعلوم ذکر نموده است. این نشان از یک تخلف آشکار اداری توسط مامورین ومسئولین امر دارد.»

این وکیل دادگستری افزوده که «به مسئولین توصیه دارم قبل اینکه دیر شود نوشداروی دادخواهی که حق مسلم موکلین بنده هست را به ایشان ارزانی دارند.»

مهرشاد شهیدی دانشجو و سرآشپز ۱۹ ساله رستوران «بوته» اراک، سوم آبان همزمان با چهلم مهسا امینی در تظاهرات اراک توسط مأموران سازمان اطلاعات سپاه (ساس) این شهر بازداشت شد و در بازداشتگاه به دلیل ضربات پی در پی باتوم به سرش جان باخت.

مهرشاد شهیدی‌نژاد منفرد طهرانی معروف به مهرشاد شهیدی متولد ۶ آبان ۱۳۸۱ بود و یک روز پیش از تولد ۲۰ سالگی‌اش مأموران امنیتی برای شناسایی جسد با خانواده مهرشاد تماس گرفتند.

یکی از نزدیکان مهرشاد تأیید کرده بود که چشمان مهرشاد با گاز اشک‌آور خشک شده بود و پیکر او با ضربات باتوم به سختی قابل شناسایی بوده است.

بر اساس اسناد منتشر شده توسط بابک اسلامی فارسانی از گزارش پزشکی قانونی، پیکر مهرشاد پیش از تحویل به بیمارستان فاقد علائم حیاتی بوده اما مأموران امنیتی به خانواده مهرشاد گفته‌اند که او دچار ایست قلبی شده و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داده است.

پیش از این نیز گزارش‌هایی از برخی شاهدان عینی درباره ضرب و جرح شدید مهرشاد در زمان بازداشت توسط نیروهای امنیتی منتشر شده بود.

در حالیکه صدها تن از شهروندان معترض در جریان اعتراضات سال گذشته با شلیک مستقیم گلوله و یا با ضربات باتوم، و یا بعد از بازداشت جان باختند اما جمهوری اسلامی با فرافکنی و سناریوسازی زیر بار مسئولیت قتل‌های سازمانیافته معترضان نرفته است. ایست قلبی، خودکشی و مسمومیت دارویی از جمله دلائلی است که در اسناد ساختگی نهادهای حکومتی برای بسیاری از جانباختگان ثبت شده است.

پرونده‌های قضایی که با شکایت تعدادی از خانواده‌های جانباختگان گشوده شده نیز با سنگ‌اندازی دستگاه قضایی روبرو شده و همچنان به نتیجه روشنی نرسیده است. اسناد موجود به سود نهادهای امنیتی از پرونده حذف یا از سوی دادستان و قاضی نادیده گرفته می‌شود.

این اقدامات نهادهای امنیتی و قضایی تنها بخشی از آزارها و فشارهایی است که بر خانواده‌های دادخواه که عزیزانشان را از دست داده‌اند وارد می‌شود.

احضار، بازجویی، حبس خانگی، بازداشت و محکومیت به زندان نیز از دیگر روش‌های سرکوب علیه خانواده‌های دادخواه است. خانواده کیان پیرفلک کودک ۹ ساله‌ای که به همراه چند شهروند دیگر در شامگاه ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در شهر ایذه مورد اصابت گلوله مأموران امنیتی و نظامی قرار گرفت و جان باخت نیز از جمله خانواده‌هایی هستند که با فشارهای شدید در طول سال گذشته روبرو بودند.

پدر کیان همزمان با فرزندش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و همچنان توان راه رفتن را ندارد و ماه‌ها در بیمارستان بستری بود. زینب مولایی‌راد مادر کیان دبیر گرافیک در آموزش و پرورش ایذه نیز پس از کشته‌شدن کیان از حضور در محل کارش در هنرستان فاطمیه ایذه منع و به بیان دیگر «اخراج» شد.

پویا مولایی‌راد پسر عموی زینب مولایی راد در ۲۱ خرداد ۱۴۰۲ در روستای پرچستان و در مراسم دهمین سالگرد تولد کیان پیرفلک توسط مأموران امنیتی کشته شد.

بعد از حوادث مراسم ده سالگی کیان و جان باختن پویا مولایی‌راد، خانواده‌های پیرفلک و مولایی‌راد به شدت تحت فشار نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. چند روز بعد در ۲۵ خرداد گزارش‌هایی دربارهٔ محاصره خانه پیرفلک و حبس خانگی ماه‌منیر مولایی‌راد و میثم پیرفلک منتشر شد و سجاد پیرفلک، عموی دادخواه کیان، در ۲۷ خرداد ۱۴۰۲ به دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شد.

با گذشت بیش از سه ماه از این گزارش‌ها هنوز خبری از پدر، مادر و عموی کیان پیرفلک در دست نیست و صفحات آنها در شبکه‌های اجتماعی نیز غیرفعال است. برخی گزارش‌ها از انتقال این افراد به محلی دیگر و حبس خانگی آنان حکایت دارد.

چگونه ایران به مستعمره جمهوری اسلامی تبدیل شد
اعتراضات علیه رژیم سرآغاز یک جنبش استقلال ملی است

جمهوری اسلامی یک رژیم «استعماری» است. البته از نوعی عجیب! بطوری که در آن استعمار و سلب حق حاکمیت ملی نه از بیرون و توسط کشوری دیگر بلکه از درون و توسط افرادی از داخل صورت می‌گیرد. اما مناسبات به هر حال استعماری است. استعماری که در آن منابع ملی ایران برای حمایت از پروژه‌های بیگانه و برون‌مرزی غارت می‌شوند: برای یک انقلاب جهانی شیعه.

مردم ایران زیر فشار سطوحی از استعمار اقتصادی و نابودی کامل قانونی از سوی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند که مشابه تجربه الجزایری‌ها در دوره استعمار فرانسه و یا کنیایی‌ها در زمان استعمار انگلیس است. پاسخ این استعمار نیز چیزی جز یک جنبش آزادیبخش ملی نیست!

نمونه اولیه «استعمار داخلی»، رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود. سازمان ملل نه تنها تحریم خارجی علیه این کشور را سازماندهی کرد، بلکه در امور داخلی آفریقای جنوبی نیز مداخله نمود و اعلام کرد که دولت آپارتاید نماینده قانونی و مشروع «مردم آفریقای جنوبی» نیست و قانون اساسی و انتخابات این کشور را «پوچ و توخالی» دانست. این فشار بین‌المللی برای موفقیت نهایی جنبش آزادیبخش ملی آفریقای جنوبی ضروری بود.



ابراهیم رئیسی در مجمع عمومی سازمان ملل / نیویورک / ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳ / رویترز

مریم اصلانی، رانا داسگوپتا (نیواستیتسمن) – خطبه قرآنی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد در هفته گذشته به صراحت نشان داد که جمهوری اسلامی یک عضو غیرعادی در سازمان ملل است.

جمهوری اسلامی حتی ادعای دولت- ملت بودن هم ندارد. روح‌الله خمینی در پی انقلاب اسلامی که در سال ۱۹۷۹ رهبری آن را بر عهده داشت، اعلام کرد: «اسلام با ملی‌گرایی مخالف است.» او به منتقدان خود هشدار داد: «افراد ملی به درد ما نمی‌خورند. افراد مسلمان به درد ما می‌خورند.»

رژیمی که خمینی بنا نهاد، تفسیری افراطی از اسلام را در قدرت سیاسی در پیش گرفت بطوری که هیچ حاکمیتی را بجز حکومت و فرمانروایی جهانی «الله» مشروع و به رسمیت نمی‌شناسد. این حاکمیت بر روی زمین توسط روحانیون شیعه اداره می‌شود که ناگزیر به مراوده با دولت- ملت‌هایی هستند که اساساً آنها را نامشروع می‌دانند و رسالت خود را در سرنگونی آنها می‌بینند. برخلاف هر دو شاخه سنت روشنگری (Enlightenment tradition) یعنی لیبرالیسم و کمونیسم، در نظام جمهوری اسلامی جایی برای «مردم» وجود ندارد، و هر کسی که جرأت مخالفت با قوانین و ارکان الهی قلمدادشده‌ی آن را داشته باشد، بطور قانونی، البته قانون خودشان، زندانی و یا اعدام می‌شود.

این سیاستی بس عجیب و غریب است. چگونه می‌توانیم آن را به زبان عادی سیاسی توضیح دهیم؟ در این زبان سیاسی، جمهوری اسلامی یک رژیم «استعماری» است. البته از نوعی عجیب! بطوری که در آن استعمار و سلب حق حاکمیت ملی نه از بیرون و توسط کشوری دیگر بلکه از درون و توسط افرادی از داخل صورت می‌گیرد. اما مناسبات به هر حال استعماری است. استعماری که در آن منابع ملی ایران برای حمایت از پروژه‌های بیگانه و برون‌مرزی غارت می‌شوند: برای یک انقلاب جهانی شیعه.

هدف این‌انقلاب گسترش جهانی و سلطه‌ی آموزه‌های شیعه، نابودی اسراییل، ایجاد جنگ و درگیری همه علیه همه، و در نهایت، فراهم آوردن شرایط برای آخر زمان است! زمانی که امام دوازدهم شیعه برای رهبری مسلمانان ظهور خواهد کرد. رژیم جمهوری اسلامی تحت تأثیر چنین حساب و کتاب‌های آخر زمانی، تمام قید و بندهای سیاسی رایج و عادی را نادیده می‌گیرد و استفاده از سلاح هسته ای را نیز منطقی و توجیه‌شده می‌داند، از جمله برای اینکه رسیدن به هدف یعنی ظهور امام غایب شیعیان را تسریع کند.

این پروژه برای اکثر ایرانیان بیگانه است درست به همان اندازه که برای اکثر خوانندگان این مقاله نیز بیگانه است. بدیهی است که ایرانیان نمی‌خواهند کشورشان قربانی این پروژه شود. نمونه‌وار می‌توان به پیوند تاریخی عمیقی اشاره کرد که بین ایرانیان و مردم اسرائیل وجود دارد که به زمان کوروش کبیر برمی‌گردد.

بنابراین می‌توان گفت که مردم ایران زیر فشار سطوحی از استعمار اقتصادی و نابودی کامل قانونی از سوی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند که مشابه تجربه الجزایری‌ها در دوره استعمار فرانسه و یا کنیایی‌ها در زمان استعمار انگلیس است. بدیهی است که مانند دیگر موارد تاریخی، پاسخ به این استعمار و رها شدن از قید آن، یک جنبش اعتراضی طغیانگر و پرجوش ملّی است.

اعتراضاتی که از زمان قتل حکومتی مهسا امینی، ۲۲ ساله، در سال گذشته آغاز و ادامه یافته است، برخلاف آنچه معمولا رسانه‌های خارجی گزارش می‌دهند، صرفا برای حقوق زنان نیست. در پایان هفته گذشته و در نخستین سالگرد این قتل حکومتی، با وجود حضور گسترده نیروهای سرکوب رژیم، تظاهرکنندگان در بسیاری از شهرهای ایران این‌شعار را تکرار کردند: «می‌جنگیم، می‌میریم، ایران را پس می‌گیریم.». در حقیقت این یک جنبش برای احیای «استقلال ملی» است.

البته «استعمار از داخل» ممکن است کمی مبهم به نظر برسد. بنابراین اجازه بدهید به ویژگی‌ها و تعریف کلاسیک استعمار و بازتاب آن در ایران کنونی بپردازیم.

نخست، سیر تاریخی توسعه سیاسی در ایران متوقف شده است. این مسیر در سال ۱۹۰۶ میلادی همزمان با به ثمر رسیدن جنبش مشروطه و امضای فرمان مشروطیت، اولین پارلمان خاورمیانه را در ایران با نام مجلس شورای ملی ایجاد کرد. در دهه ۱۹۲۰ میلادی ایران به سمت یک نظام حقوقی سکولار که تضمین‌کننده آزادی بیان، عقیده و برابری زنان و اقلیت‌های مذهبی بود حرکت می‌کرد. این نوآوری‌ها از سنت‌های سیاسی بازمانده از ایران باستان سرچشمه می‌گرفت . اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، رژیم در تلاش برای از بین بردن این دستاوردها جنگی را علیه تاریخ و فرهنگ ایران آغاز کرد. این کارزار منجر به خسارت‌های ویرانگری علیه مجموعه‌ای از میراث فرهنگی شده که تنها متعلق به ایران نیست بله بخشی از جهان است. ما از رژیمی می‌گوییم که هیچ توجه و ارزشی برای آثار باستانی و میراث فرهنگی قائل نیست. رژیم جمهوری اسلامی برای کمبود نقدینگی خود این میراث جهانی را به بالاترین پیشنهاد در حراج‌ها می‌فروشد. تأکید معترضان در این جنبش بر هنر و شعر ایرانی ناشی از انزجار گسترده از تخریب و ویرانگری مداوم در آثار تاریخی و فرهنگی کشور است.

دوم، شرایط اساسی زندگی در ایران بر اساس برنامه‌ها و جاه‌طلبی‌های برون‌مرزی رژیم تعیین می‌شود. حتی در بحبوحه بحران اقتصادی کنونی، مبالغ هنگفتی برای تامین مالی حزب‌الله لبنان، مدیریت برنامه‌های عقیدتی شیعه‌گری در عراق و سوریه و یمن و مراکش و حتی در کشورهای اروپایی مانند آلمان و بریتانیا مصرف می‌شود. این برنامه‌های برون‌مرزی شامل نفوذ در دولت‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌های خارجی و همچنین ارعاب و حتی ترور شهروندان در این کشورهاست.

این امر، مانند هر غارتگری استعماری، منجر به فروپاشی اقتصادی و محیط زیستی کشور مستعمره می‌شود. از سال گذشته ارزش پول ملی ایران به نصف کاهش یافته است. با افزایش تورم به ۵۰ درصد، و خالی شدن بیشتر صندوق‌های بازنشستگی، طبقه متوسط از بین رفته و سه چهارم جمعیت از عهده برآورده کردن نیازهای اولیه معیشتی بازمانده‌اند. مالیات‌ها هر سال برای تأمین بودجه جهت اجرای قوانین مصوبه، کنترل و نظارت و سرکوب جامعه، تبلیغات مذهبی و نظامی‌گری افزایش می‌یابد. در همین حال، کشور چنان در بحران بی‌آبی فرو رفته که شهرها نمی‌توانند حتی آب کافی برای مصرف روزانه شهروندان تامین کنند. سوء مدیریت منابع آب باعث شده است که حجم آب دریاچه‌ها تنها ۲۰ درصد از اندازه قبلی خود باشند.

سوم، غارت و استعمار تنها در صورتی می‌تواند ادامه یابد که همه مخالفت‌های سیاسی از هر نوع غیرقانونی اعلام شود. در ساختارهایی از این دست دموکراسی به وضوح نمایشی بیش نیست و هرگونه انتقادی به شدت مجازات می‌شود.

به گزارش گروه فعالان حقوق بشر در ایران، در سه ماهه نخست جنبش سال گذشته، حدود ۱۹۲۶۲ معترض دستگیر و ۵۱۷ تن در اعتراضات کشته شدند، از جمله ۷۰ کودک. نکته مهم در خصوص بازداشت معترضان، آمار بالای بازداشت جوانان است. طبق گزارش سرویس خبرگزاری حکومتی «فارس»، ۹۰ درصد از بازداشت شدگان زیر ۳۵ سال هستند. در مجموع، اعتراضات با موجی از تجاوز جنسی، شکنجه، جنگ روانی، اعدام و حملات شیمیایی گسترده به دانش‌آموزان در مدارس کشور مواجه شد.

جمهوری اسلامی‌سلطه خود را با به کار بردن استراتژی‌های استعماری مرسوم حفظ می‌کند. با تشدید کنترل بر بدن زنان، از جمله با معرفی قوانینی مانند «حجاب و عفاف» که هفته گذشته توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شد، جمهوری اسلامی‌سعی در غیرقانونی کردن زندگی روزمره دارد. این قوانین رژیم را قادر می‌سازد هر کسی را در هر زمانی دستگیر کند. قوانین مشابهی بر پوشش مردان و تمام رفتارهای اجتماعی حاکم است. در این میان از یک استراتژی نباید غافل شد: «تفرقه بینداز و حکومت کن!» این اصلی است که برای رژیم‌هایی از این دست، ضروری است: بر اساس این اصل است که رژیم دشمنان داخلی ایجاد می‌کند و حتی حملات تروریستی «فرقه‌ای» را سازماندهی می‌کند تا مردم را علیه خودشان برانگیزد. با وجود این، قادر به یافتن و استخدام تعداد کافی از شهروندان ایرانی که مایل به همکاری در سرکوب هموطنان خود باشند نیست. از این رو این خلاء را با استخدام و به کار گرفتن مزدورانی که از دیگر نقاط منطقه آورده شده‌اند پر می‌کند.

در نهایت، مانند سایر رژیم‌های استعماری، جمهوری اسلامی رکود شدید فکری و اخلاقی ایجاد کرده و با به کار گرفتن و ارتقاء آندسته از کسانی که دارای عقاید یکسان با رژیم هستند و در قالب ایدئولوژی آن می‌گنجند ، افراد با استعداد و نخبه را مجبور به فرار از کشور کرده و بوروکراسی، تجارت، رسانه‌ها و آموزش را به دست ایدئولوگ‌های اغلب ناکارآمد واگذار کرده است. کسانی که از این گردونه عقب می‌مانند در صورت عدم رعایت قانون ایدئولوژیک رژیم از فرصت‌ها محروم می‌شوند.

در همین حال، از آنجا که رژیم اقتصاد را نابود کرده، بطور فزاینده‌ای هزینه‌های شرارت و تروریسم بین‌المللی خود را از طریق فعالیت‌های شبه‌مافیایی تأمین می‌کند. چندی پیش بود که محسن رضایی معاون سابق امور اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با صراحت از گسترش جرم و جنایت رژیم حمایت کرده وگفته بود: «ما هزار آمریکایی را گروگان خواهیم گرفت... آمریکا باید چندین میلیارد دلار بپردازد تا تک تک آنها آزاد شوند. اینگونه می‌توانیم مشکلات اقتصادی خود را حل کنیم.»

بعد از توضیح این مستندات، آیا جمهوری اسلامی را یک رژیم استعماری خواندن فقط بازی با کلمات است؟ نه، اینطور نیست. این تعریف بر تعهدات بین‌المللی جامعه جهانی در قبال مردم ایران تأثیر می‌گذارد. نظام بین‌المللی پس از سال ۱۹۴۵ میلادی مسئولیت حقوق بشر را بر عهده دولت‌های ملی قرار داد و آن را تبدیل به یک‌موضوع داخلی کرد. جو بایدن بر این اساس که این یک مسئله داخلی است، هیچ مسئولیتی در قبال مردم ایران احساس نمی‌کند: او فقط می‌خواهد توافق هسته‌ای را احیا کند و به معامله با رژیم ایران برگردد. بایدن به تازگی ۶ میلیارد دلار را در ازای آزادی پنج زندانی آمریکایی برای جمهوری اسلامی آزاد کرده است. با وجود لفاظی‌ها، این بودجه مطمئناً به ادامه سرکوب مردم ایران توسط رژیم کمک خواهد کرد.

اما چنین سازش‌هایی پس از سال ۱۹۴۵ میلادی تنها به یک شرط معنا داشت: استعمار باید ریشه‌کن می‌شد. برخلاف دولت‌های ملی، نمی‌توان به رژیم‌های استعماری [همچون جمهوری اسلامی] برای تضمین حقوق بشر اعتماد کرد و اگر رژیم‌های استعماری پابرجا می‌بودند، اعلامیه جهانی حقوق بشر دیگر معنایی نمی‌داشت. در سال ۱۹۶۰ میلادی، سازمان ملل متحد از همه کشورها خواست تا برای «پایان دادن سریع و بدون قید و شرط استعمار در همه اشکال و مظاهر آن» همکاری کنند. سیستم کنونی دولت‌های مستقل برخاسته از این تلاش هماهنگ است.

این تلاش بطور قابل توجهی گسترش یافت تا نمونه اولیه «استعمار داخلی» را نیز شامل شود و آن، نظام آپارتاید آفریقای جنوبی بود. سازمان ملل نه تنها تحریم خارجی علیه این کشور را سازماندهی کرد، بلکه در امور داخلی آفریقای جنوبی نیز مداخله نمود و اعلام کرد که دولت آپارتاید نماینده قانونی و مشروع «مردم آفریقای جنوبی» نیست و قانون اساسی و انتخابات این کشور را «پوچ و توخالی» دانست. این فشار بین‌المللی برای موفقیت نهایی جنبش آزادیبخش ملی آفریقای جنوبی ضروری بود.

آپارتاید حول یک محور اصلی سازماندهی شده بود که ما آن را به خوبی می‌شناسیم: نژادپرستی. رژیم استعماری جمهوری اسلامی اما اگرچه بر اساس اصول مبهم الهیات تعریف می‌شود اما ساختار کلی همان است و درست مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، نمی‌توان به جمهوری اسلامی به عنوان نماینده قانونی و مشروع مردم ایران نگاه کرد. بنابراین مسئولیت امنیت فیزیکی و تعیین سرنوشت سیاسی مردم ایران به جامعه بین‌المللی باز می‌گردد. دولت‌های خارجی در قبال مردم ایران تعهداتی دارند که دقیقاً به موازات همان مسئولیتی است که زمانی در قبال آفریقای جنوبی داشتند. درست همانطور که در مورد آفریقای جنوبی تجربه شد، آرمان آزادی ملی زمانی به بهترین وجه موفق خواهد شد که جهان نیز به تعهدات خود عمل کند.

اما یک دلیل دیگر و بدبینانه‌تر برای عدم اقدام جامعه جهانی در ارتباط با ایران وجود دارد: «نقد را بچسب، نسیه را کی دیده!» این دلیل ناشی از ناآگاهی- و درواقع ناشی از پذیرش بی چون و چرای آنچیزیست که دستگاه پروپاگاندای رژیم در معرض فروش و افکار عمومی جهان می‌گذارد. رژیم و حامیانش در خارج از کشور شایعه کرده‌اند که اعتراضات الهام گرفته از کشته شدن مهسا امینی، که شهروندی از استان کردستان ایران بود، منجر به جنگ داخلی قومی و تجزیه کشور خواهد شد. اما مادر مهسا اولین کسی است که این دستکاری و فرافکنی را محکوم کرد. او تاکید کرد، که مهسا «دختر ایران» بود و اینهمه نشان از عشق معترضان به میهن خویش‌دارد.

همه کسانی که از رژیم حمایت می‌کنند دوست دارند ادعا کنند که جایگزین یا آلترناتیو این رژیم، هرج و مرج و آشوب است. این در حالیست که نیازها و راهکارهای دولت آینده [بعد از جمهوری اسلامی] به دقت توسط شبکه بزرگی از ایرانیان در داخل کشور و در سراسر جهان در حال برنامه‌ریزی شدن است. البته در مورد جزئیات قانون اساسی تنها پس از سقوط رژیم و زمانی که رفراندوم و انتخابات آزاد در نهایت امکانپذیر شود، می‌تواند تصمیم گرفته شود. اما پس از ۴۴ سال رکود سیاسی، هیچکس هیچ علاقه‌ای به گام برداشتن به عقب ندارد. در طول یک سال گذشته، این جنبش به بلوغ و کمال سیاسی بزرگی رسیده و احزاب سیاسی رسمی برای دموکراسی آینده ایجاد شده‌اند و درست مانند همین خیزش ملی، گفتمان آنها سکولاریسم، دموکراسی و وحدت ملی است.

هیچکس در مورد چالش‌های موجود و پیش رو ساده‌انگار نیست. اما ولیعهد در تبعید ایران، شاهزاده رضا پهلوی، که به عنوان رهبری محبوب مورد اقبال است، از دو نمونه از اصولی‌ترین جنبش‌های آزادیبخش ملی در قرن گذشته درس گرفته است: جنبش گاندی در هند، مشهور به «جنبش خشونت‌پرهیز»، و جنبش ماندلا در آفریقای جنوبی، مشهور به «حقیقت و آشتی». با توجه به چهار دهه فعالیت شاهزاده رضا پهلوی برای یک ایران سکولار و دموکراتیک، معترضان از همه جناح‌های سیاسی پشت سر او گرد آمده‌اند. رضا پهلوی در تلاش برای مهندسی یک دوران انتقالی مسالمت‌آمیز و انسانی به سوی یک همه‌پرسی است که در آن همه مردم ایران، صرف نظر از دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی، در آن شرکت کنند و فرم مطلوب حکومت خود را که برآمده از سکولاریسم و حقوق بشر است انتخاب کنند.

اکنون فرصت فوق‌العاده‌ای به وجود آمده است. اما برای استفاده از آن، باید ماهیت شرایط قرن ۲۱ را درک کنیم. هشت دهه پس از سال ۱۹۴۵ میلادی، دولت‌ها بطور قابل توجهی در دو صف از هم جدا شده‌اند. دولت‌ها فقط به این دلیل که پرچم دارند و دارای یک کرسی در سازمان ملل هستند، به این معنی نیست که ماهیتی یکسان نیز دارند. کاسبان سیاسی مانند حاکمان مستبد کنونی در ایران، مفاهیم منحصر به فرد دولت- ملت را به موضوعی کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر تبدیل کرده‌اند. این موضوع نیاز به اصطلاحات جدید، کدهای عملیاتی جدید و سطوح جدیدی از هماهنگی بین‌المللی را ضروری می‌کند.

اگر به مبارزه اصولی سازمان ملل علیه نظام آپارتاید آفریقای جنوبی فکر کنیم، سخنرانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل در هفته گذشته منظره اسفناکی را به نمایش می‌گذارد. برخی نمایندگان کشورهای مختلف در حالی به او گوش سپردند که گویی مثل رئیس دولت در هر کشور عادی دیگریست. در حالی که «قصاب تهران» ریاست دولت یک رژیم استعماری قرن بیست و یکمی را بر عهده دارد که به تمام ارزش‌هایی که از سوی سازمان ملل ادعا می‌شود توهین می‌کند. جامعه جهانی باید هرگونه مشروعیت را از این رژیم سلب کرده و در کنار مبارزات استقلال‌طلبانه مردم ایران علیه استعمار داخلی بایستد. این امر برای حفاظت از جامعه ملل نیز ضروریست و امتیازات چنین رویکردی برای جهان بسیار زیاد خواهد بود.

***منبع: نیواستیتسمن**

***نویسندگان: دکتر مریم اصلانی جامعه‌شناس اقتصادی در توسعه بین‌المللی و پژوهشگر دانشگاه آکسفورد، رانا داسگوپتا نویسنده و روزنامه‌نگار**

روزنامه «گاردین»: نقش شرکت‌هایی اروپایی در ساخت پهپادهای انتحاری جمهوری اسلامی

روزنامه «گاردین» گزارش داد که مقامات اوکراینی در یک «سند محرمانه» از متحدان خود درخواست موشک‌های دوربُرد کرده‌اند تا با آنها سایت‌های تولید پهپاد در روسیه، ایران و سوریه را هدف قرار دهند.

از جمله پیشنهادات متحدان غربی اوکراین که احتمالاً از آن حمایت می‌کنند، «حمله موشکی به کارخانه‌های تولید این پهپادها در ایران، سوریه و همچنین به یک سایت ساخت پهپاد در روسیه» است.

بر اساس گزارش اوکراین، اطلاعات گمرکی نشان می‌دهد که «تقریباً تمام واردات به ایران از ترکیه، هند، قزاقستان، ازبکستان، ویتنام و کوستاریکا صورت گرفته است».

بارت گروتویس نماینده پارلمان اروپا که در کمیسیون فرعی دفاع و امنیت پارلمان اروپا حضور دارد، گفت که هماهنگی کافی میان سرویس‌های اطلاعاتی اتحادیه اروپا برای مقابله با سوء استفاده از قطعات غربی وجود ندارد. او گفت: «من فکر می‌کنم بسیاری از آژانس‌های اطلاعاتی اروپایی به تحریم‌ها اهمیتی نمی‌دهند».



نمونه‌هایی از پهپادهایی که روسیه علیه اوکراین استفاده کرده است

بر اساس سند محرمانه‌ای که اوکراین برای متحدان غربی خود ارسال کرده جمهوری اسلامی برای ساخت پهپادهای انتحاری که به روسیه ارسال می‌کند از قطعات ساخت کارخانجاتی در آمریکا، سوئیس، هلند، آلمان، کانادا، ژاپن و لهستان استفاده کرده است.

روزنامه «گاردین» چهارشنبه ۲۷ سپتامبر (۵ مهرماه) گزارش داد که مقامات اوکراینی از متحدان خود درخواست موشک‌های دوربُرد کرده که با آنها سایت‌های تولید پهپاد در



روسیه، ایران و سوریه را هدف قرار دهد.

استفاده از قطعات ساخت شرکت‌های اروپایی و کشورهای مثل آمریکا و ژاپن در حالیست که جمهوری اسلامی در تحریم قرار دارد.

بر اساس این سند ۴۷ صفحه‌ای که دولت اوکراین در ماه اوت در اختیار دولت‌های «گروه هفت» قرار داد، ادعا شده است که در سه ماه گذشته بیش از ۶۰۰ حمله پهپادی به شهرهای اوکراین اتفاق افتاده و در پهپادهای حمله‌کننده از قطعات و فناوری غربی استفاده شده است.

طبق این گزارش، ۵۲ قطعه الکتریکی تولیدشده توسط شرکت‌های غربی در پهپاد «شاهد۱۳۱» و ۵۷ قطعه در «شاهد۱۳۶» با بُرد پرواز دو هزار کیلومتر و با سرعت حدود



۱۸۰ کیلومتر در ساعت به کار رفته است.

بخشی از این قطعات ساخت پنج شرکت اروپایی از جمله یک شرکت لهستانی و یک شرکت چندملیتی بریتانیایی است که تولیدکنندگان اصلی قطعات شناسایی شده در این پهپادها هستند.

بر اساس این سند، جمهوری اسلامی ایران قبلاً تولید خود را از طریق یک کارخانه در سوریه به بندر نووروسیسک روسیه تحویل می‌داد، اما تولید پهپادها به روسیه و به منطقه تاتارستان (آلابوگا) منتقل شد و با اینهمه تهران به تأمین قطعات ادامه داده است.

این بیانیه می‌گوید که حکومت ایران ارسال تسلیحات به روسیه را انکار می‌کند اما «نمی‌تواند با تقاضای روسیه و میزان استفاده این تسلیحات در اوکراین مقابله کند.»

از جمله پیشنهادات متحدان غربی اوکراین، که احتمالاً از آن حمایت می‌کنند، «حمله موشکی به کارخانه‌های تولید این پهپادها در ایران، سوریه و همچنین به یک سایت ساخت پهپاد در روسیه» است.

در ادامه این سند آمده است: «اگر شرکاء ابزار لازم برای این عملیات فراهم کنند، این حملات می‌تواند توسط نیروهای دفاعی اوکراین انجام شود.»

همچنین تأکید شده شواهدی مبنی بر تخلف شرکت‌های غربی که قطعات آنها شناسایی شده وجود ندارد. در این سند آمده است که در تولید پهپادهای ایرانی بیشتر از قطعات تجاری استفاده می‌شود که به ندرت عرضه می‌شوند و یا اصلاً کنترل نمی‌شوند.

بر اساس گزارش اوکراین، اطلاعات گمرکی نشان می‌دهد که «تقریباً تمام واردات به ایران از ترکیه، هند، قزاقستان، ازبکستان، ویتنام و کوستاریکا صورت گرفته است».

بارت گروتویس نماینده پارلمان اروپا که در کمیسیون فرعی دفاع و امنیت پارلمان اروپا حضور دارد، گفت که هماهنگی کافی میان سرویس‌های اطلاعاتی اتحادیه اروپا برای مقابله با سوء استفاده از قطعات غربی وجود ندارد. او گفت: «من فکر می‌کنم بسیاری از آژانس‌های اطلاعاتی اروپایی به تحریم‌ها اهمیتی نمی‌دهند.»

طبق سندی که اوکراین با عنوان «رگبار مرگ‌ها: گزارش درباره پهپادهای شاهد۱۳۱/۱۳۶» منتشر کرده، تحویل پهپادهای شاهد از ایران به روسیه از طریق دریای

خزر صورت می‌گیرد: «پهپادها از تهران به بندر امیرآباد ایران منتقل شده و سپس از آنجا به شهر بندری ماخاچکالا در روسیه ارسال می‌شوند.»

نوشته‌های هک شده روی بعضی قطعات الکترونیک این پهپادها در ماه‌های اخیر «احتمالاً با استفاده از لیزر پاک شده» و نیروهای روسی نام‌های «گرانیوم۱» و «گرانیوم۲» را روی این پهپادها نوشته‌اند و این «احتمالاً بخشی از توافق میان ایران و روسیه برای پنهان کردن نقش ایران» بوده است.

در اوایل ژوئیه (امرداد)، یک مدل جدید شاهد۱۳۶ با علامت «Y۰۰۲» در اوکراین سرنگون شد که «احتمال دارد در یک مرکز تولید جدید در روسیه مونتاژ شده باشد». گفته می‌شود که این نمونه دارای بال متفاوتی بوده که می‌تواند حاکی از تولید آن در مکانی جدید باشد. روسیه و ایران چندی است «بر روی یک موتور جدید برای شاهد۱۳۶ کار می‌کنند تا سرعت و برد بیشتری به آن بدهد.»

بخش عمده از قطعات تولید شده در مدل‌های پهپاد سرنگون شده توسط شرکت‌های غربی از جمله فرانسه، ایالات متحده، بریتانیا، آلمان، ژاپن، ایتالیا و کانادا و اتحادیه اروپا تولید شده‌اند.

به عنوان مثال، یک پمپ سوخت ساخت لهستان در شرکت آلمانی «تی‌آی آئوتوموتیو» است که شرکت چندملیتی «تی‌آی فلوئید سیستمز» که بریتانیایی است شرکت مادر آن است. در پهپاد شاهد۱۳۶ یک میکروکنترل با حافظه فلش داخلی و حافظه بسیار کم و تنظیم‌کننده افت ولتاژ با بازدارنده از شرکت سوئیسی «اس‌تی مایکرو الکترونیکس» پیدا شده است.

همچنین در شاهد۱۳۶ یک مدار متشکل از یک درایور شبکه بافر و یک ترانزیستور ساخته شده توسط شرکت «اینترنشنال رکتیفایر» یکی از شرکت‌های تابعه شرکت آلمانی «اینفینئون تکنولوجیز» شناسایی شده است.

شرکت چندملیتی انگلیسی «تی‌آی فلوئید سیستمز» به درخواست گاردین برای اظهار نظر پاسخ نداده است. تجهیزات این شرکت به رایگان برای خرید از خرده‌فروشان در سراسر اروپا در دسترس است و این شرکت پیش از این ادعا کرده بوده که تجهیزاتی به ایران نمی‌فروشد.

سخنگوی شرکت سوئیسی «اس‌تی مایکرو الکترونیکس» نیز گفته است: «ما با بیش از ۲۰۰هزار مشتری و هزاران شریک در سراسر جهان کار می‌کنیم. استفاده از محصولات خود خارج از کاربرد مورد نظرشان را مجاز نمی‌دانیم یا نمی‌پذیریم.» او افزود، «این شرکت طبق مقررات بین‌المللی کار می‌کند.»

بر اساس این گزارش قطعات دیگری از این پهپادها شناسایی شده که ساخت شرکت هلندی «ان‌ایکس‌پی سمی کوندا‌کتور» و یک ترانزیستور قدرت و مدار ساخت شرکت «اینترنشنال رکتیفایر» است.

یک میکروکنترولر ۳۲ بیتی، یک پردازنده ۳۲ بیتی، یک میکروکنترولر با حافظه فلش داخلی و یک رگولاتور افت ولتاژ بسیار کم با بازدارنده ساخت شرکت سوئیسی «اس‌تی مایکروالکترونیکس» و یک تراشه ردیاب جی‌پی‌اس ساخت شرکت سوئیسی «یو-بلاکس» نیز در این پهپادها شناسایی شده است.

مدیران یا نمایندگان همه این شرکت‌ها یا هرگونه فروش قطعه به جمهوری اسلامی ایران را انکار کرده‌اند یا مدعی شده‌اند که در حال بررسی این مسائل هستند.

بر اساس مستنداتی که در گزارش اوکراین آمده، اطلاعات گمرکی نشان می‌دهد که «تقریباً تمام واردات به ایران از ترکیه، هند، قزاقستان، ازبکستان، ویتنام و کوستاریکا صورت گرفته است.»

تحریم یک شبکه بین‌المللی تأمین قطعات پهپادهای انتحاری برای جمهوری اسلامی



نمایش کامیون پرتابگر پهپاد شاهد در مراسم رژه «۳۱ شهریور» ۱۴۰۲

برایان ای. نلسون معاون وزیر خزانه داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی در اینباره گفته «پهپادهای ساخت ایران همچنان ابزاری کلیدی برای روسیه در حملاتش علیه اوکراین هستند، از جمله آنهایی که شهروندان اوکراینی را به وحشت می‌اندازند و به زیرساخت‌های حیاتی آن حمله می‌کنند».

بر اساس اعلام وزارت خزانه‌داری آمریکا شرکت «پیشگام صفحه الکترونیک» مستقر در اصفهان تحریم شده است.

همچنین شرکت‌های «آنکاپورت» و «دال انرژی» در ترکیه، شرکت عمده فروش «فرهاد قاعدی» در امارات و شرکت «هیمارک الکترون» در چین به فهرست تحریم‌ها اضافه شدند.

ساعاتی پس از پرتاب موشک ماهواره بر توسط نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا (OFAC) روز چهارشنبه ۲۷ سپتامبر (۵ مهرماه) پنج نهاد و دو شخص مستقر در ایران، چین، هنگ‌کنگ، ترکیه و امارات متحده عربی را که در تأمین قطعات حساس برنامه‌های پهپادی جمهوری اسلامی دخالت داشتند تحریم کرد.

بر اساس گزارش وبسایت وزارت خزانه‌داری آمریکا «این شبکه انتقال محموله‌ها و انجام تراکنش‌های مالی را در پشتیبانی از سازمان جهاد خودکفایی نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تهیه بعضی تجهیزات و قطعات از جمله موتورها و قطعات حیاتی تسهیل می‌کرد.»

برایان ای. نلسون معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی در اینباره گفته «پهپادهای ساخت ایران همچنان ابزاری کلیدی برای روسیه در حملاتش علیه اوکراین هستند، از جمله آنهایی که شهروندان اوکراینی را به وحشت می‌اندازند و به زیرساخت‌های حیاتی آن حمله می‌کنند.»

وی افزود: «ایالات متحده در هماهنگی با متحدان و شرکای خود در پاسخگو کردن کسانی که در تکثیر پهپادهای [رژیم] ایران برای روسیه، گروه‌های نیابتی‌ها در خاورمیانه و دیگر بازیگران بی‌ثبات‌کننده نقش دارند، پافشاری خواهد کرد.»

بر اساس اعلام وزارت خزانه‌داری آمریکا شرکت «پیشگام صفحه الکترونیک» مستقر در اصفهان تحریم شده است.

همچنین شرکت‌های «آنکاپورت» و «دال انرژی» در ترکیه، شرکت عمده فروش «فرهاد قاعدی» در امارات و شرکت «هیمارک الکترون» در چین به فهرست تحریم‌ها اضافه شدند.

فرهاد جانقربانی از ایران و فان یانگ نیز افرادی هستند که به دلیل دخالت در تأمین قطعات برای پهپادهای ساخت ایران در فهرست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند.

پیش از این اتحادیه اروپا اواخر تیرماه شش ایرانی را به دلیل ارتباط با ارسال پهپاد به روسیه و ارسال سیستم‌های دفاع هوایی به رژیم سرکوبگر بشار اسد تحریم کرد.

دو نفر از این افراد عضو اصلی هیئت مدیره شرکت صنایع هوایی قدس و چهار نفر از آنها مدیران شرکت «پرآورپارس» بودند که در شرق تهران فعال است.

روزنامه «گاردین» روز چهارشنبه ۵ مهرماه بر اساس «سند محرمانه» که دولت اوکراین به دولت‌های «گروه هفت» ارسال کرده گزارش داد بخش عمده از قطعات تولید شده در مدل‌های پهپاد سرنگون شده توسط شرکت‌های غربی از جمله فرانسه، ایالات متحده، بریتانیا، آلمان، ژاپن، ایتالیا و کانادا و اتحادیه اروپا تولید شده‌اند.

بر اساس مستنداتی که در گزارش اوکراین ارائه شده‌اند، اطلاعات گمرکی نشان می‌دهد که «تقریباً تمام واردات به ایران از ترکیه، هند، قزاقستان، ازبکستان، ویتنام و کوستاریکا صورت گرفته است.»

واکنش‌ها به افشای «شبکه لابیگران» جمهوری اسلامی در آمریکا
دلالی برای رژیم ملاها در دولت اوباما و بایدن



عدنان طباطبایی، آرین طباطبایی، دینا اسفندیاری، روزبه پارسی، علی واعظ از جمله کسانی هستند که گزارش «سمافور» و «ایران اینترنشنال» به نام آنها اشاره کرده و نزدیک به رابرت مالی هستند

بنا به گزارش مشترک «ایران اینترنشنال» و «سمافور» وزارت خارجه جمهوری اسلامی گروهی از کارشناسان ایرانی از جمله عدنان طباطبایی، آرین طباطبایی، دینا اسفندیاری، روزبه پارسی، علی واعظ را که به رابرت مالی نزدیک بودند به عنوان مهره‌هایی برای نفوذ و اثرگذاری در سیاست خارجه آمریکا هدایت می‌کرده است.

پنتاگون در واکنش به این گزارش، در دفاع از آرین طباطبایی ادعا کرد وی قبل از دریافت مجوز امنیتی «بطور کامل و صحیح مورد بررسی قرار گرفته است» اما به پرسش «واشنگتن فری‌بیکن» در مورد اینکه آیا قبل از افشای عمومی از این روابط اطلاع داشت، پاسخ نداد.

جیم بنکس عضو مجلس نمایندگان آمریکا به «واشنگتن فری‌بیکن» گفته «کنگره باید هرگونه ارتباط بین طباطبایی و رژیم ایران از زمان روی کار آمدن بایدن را بررسی کند».

رئیس کمیته مطالعات جمهوریخواهان نیز گفته نگران این است که چند نفر در دولت بایدن با رژیم ایران ارتباط دارند! وی گفت: «تصادفی نیست که بایدن تا این حد نسبت به جمهوری اسلامی ایران نرم بوده است».

سناتور تام کاتن عضو کمیته نیروهای مسلح سنا نیز در ایکس نوشت: «مقامات ارشد در هر دو دولت بایدن و اوباما به احتمال زیاد در کارزار تبلیغاتی که از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شد مشارکت داشته‌اند.»

افشای شبکه نفوذ جمهوری اسلامی در آمریکا از جمله شماری از ایرانیان مثل علی واعظ عضو «گروه بین‌المللی بحران»، آرین طباطبایی عضو سابق تیم رابرت مالی در وزارت خارجه آمریکا، عدنان طباطبایی، الی گرامایه، دینا اسفندیاری و چند نفر دیگر با واکنش‌های زیادی روبرو شده است.

در گزارش مشترک شبکه تلویزیونی «ایران اینترنشنال» و مؤسسه «سمافور» که گفته شده نتایج بررسی هزاران ایمیل مربوط به دیپلمات‌های جمهوری اسلامی است به ارتباطات پنهان این افراد با گروه موسوم به «طرح کارشناسان ایران» اشاره شده که تحت هدایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرده و هدف آن افزایش «قدرت نرم» جمهوری اسلامی بوده است.

البته «گروه بین‌المللی بحران» که در حال حاضر، واعظ و اسفندیاری را در استخدام خود دارد، هدایت کارکنان خود از سوی رژیم را تکذیب کرده است.

پنتاگون در واکنش به این گزارش، در دفاع از آرین طباطبایی ادعا کرده وی قبل از دریافت مجوز امنیتی «بطور کامل و صحیح مورد بررسی قرار گرفته است» اما به پرسش «واشنگتن فری‌بیکن» در مورد اینکه آیا قبل از افشای عمومی از این روابط اطلاع داشت، پاسخ نداد.

سخنگوی پنتاگون به فری‌بیکن گفت: «دکتر طباطبایی به عنوان شرط استخدام در وزارت دفاع بطور کامل و صحیح مورد بررسی پیشینه قرار گرفته است و ما مفتخریم که او برای ما خدمت می‌کند.»

همچنین سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در کنفرانس خبری خود درباره این موضوع گفت که «گزارش مربوط به ۱۰ سال قبل است و بیشتر افراد نامبرده، دیگر مسئولیتی در دولت آمریکا ندارند و یک نفر از آنها که اکنون برای وزارت دفاع آمریکا کار می‌کند تحت یک بررسی پیشینه کامل برای دریافت مجوز امنیتی قرار گرفته است.»

جیم بنکس عضو مجلس نمایندگان آمریکا به «واشنگتن فری‌بیکن» گفته «کنگره باید هرگونه ارتباط بین طباطبایی و رژیم ایران از زمان روی کار آمدن بایدن را بررسی کند.»

او تأکید کرده «نگران این است که طباطبایی ممکن است از موقعیت خود در پنتاگون برای تحت فشار قرار دادن فرماندهی راهبردی ایالات متحده برای میزبانی از حسین موسویان مقام ارشد سابق ایران در کنفرانسی در ماه اوت استفاده کرده باشد.»

جو ویلسون یکی دیگر از اعضای کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان نیز از دولت بایدن انتقاد کرد و گفت که این دولت در اعطای مجوزهای امنیتی به مقامات مشکوک، مهارت دارد.

ویلسون گفت: «اول، مجوز امنیتی راب مالی بود و حالا این. درباره میزان عملیات نفوذ [رژیم] ایران در آمریکا و اینکه آیا مقامات دولت ایالات متحده به خطر افتاده‌اند، دولت بایدن یک توضیح به مردم آمریکا مدیون است.»

کوین هرن رئیس کمیته مطالعات جمهوریخواهان نیز گفت که نگران این است که چند نفر در دولت بایدن با رژیم ایران ارتباط دارند! وی گفت: «تصادفی نیست که بایدن تا این حد نسبت به جمهوری اسلامی ایران نرم بوده است. دولت پیشرو حامی تروریسم در جهان نباید دوستانی در دولت آمریکا داشته باشد.»

ضرورت توقف دیپلماسی محرمانه دولت بایدن با جمهوری اسلامی

سناتور تد کروز عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در واکنش به گزارش‌ها در مورد ارتباط برخی افراد با جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای گفت: «گزارش‌های اخیر از عملیات نفوذ گسترده رژیم ایران نشان می‌دهد که به آنها امتیازاتی داده شده که به پیشرفت هسته‌ای و تروریسم کمک کرده است.»

در این بیانیه آمده «این گزارش‌ها و ایمیل‌هایی که افشا شد به شدت نگران‌کننده هستند. زمانی که

جو بایدن انتخاب شد، برنامه هسته‌ای رژیم ایران محدود شده بود، اقتصادشان در آستانه سقوط قرار داشت و صادرات نفت آنها با مشکل مواجه شده بود. پرزیدنت بایدن و مقامات بایدن به رژیم اجازه داده‌اند تا به زرادخانه هسته‌ای دست پیدا کند، اقتصاد خود را احیا کند و روزانه میلیون‌ها بشکه نفت به ارزش صدها میلیارد دلار صادر کند. آنها قراردادهای هسته‌ای محرمانه‌ای که از کنگره مخفی نگه داشته شده پیش برده‌اند از جمله توافق برای پرداخت باج چند میلیارد دلاری. این سیاست‌ها در حالی اجرا شده که مقامات رژیم، از جمله رئیس‌جمهورِ منتخبِ آیت‌الله، همچنان آشکارا درباره تلاش برای قتل مقامات سابق آمریکایی حرف می‌زنند.»

این سناتور می‌افزاید: «آمریکایی‌ها به درستی می‌پرسند که چرا دولت بایدن تا این حد با رژیم ایران دوست است و چرا مقامات دولت بایدن تا این حد به پیشرفت هسته‌ای و تروریسم جمهوری اسلامی کمک کرده‌اند.»

کروز در پایان بیانیه خود خواستار توقف فوری دیپلماسی محرمانه دولت بایدن با جمهوری اسلامی و لغو مجوزهای امنیتی هر مقامی شد که به این ایمیل‌ها مرتبط است.

سناتور تام کاتن عضو کمیته نیروهای مسلح سنا نیز در همین رابطه در ایکس نوشت: «مقامات ارشد در هر دو دولت بایدن و اوباما به احتمال زیاد در کارزار تبلیغاتی که از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شد مشارکت داشته‌اند. آیا کسی تعجب می‌کند؟»

بر اساس گزارشی که در مورد شبکه نفوذ جمهوری اسلامی در دستگاه دولت آمریکا منتشر شده، ایمیل‌ها اغلب مربوط به سال ۲۰۱۴ و پیش از توافق هسته‌ای است. توافقی که دولت روحانی و وزیر خارجه‌اش با هدف رسیدن به آن و با «نرمش قهرمانانه»ی علی خامنه‌ای در سال ۲۰۱۳ روی کار آمدند و در ژوئیه ۲۰۱۵ به آن دست یافتند. در آن زمان محمدجواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی و دستیاران وی از جمله مجید تخت روانچی و عباس عراقچی تلاش می‌کردند از طریق لابیگران و دلال‌های سیاسی به نفع جمهوری اسلامی روی سیاست خارجه آمریکا تأثیر بگذارند و گذاشتند! توافق اتمی موسوم به برجام، حاصل همان تأثیرگذاری است!

حالا، شماری از همان افراد که ظریف روی آنها حساب باز کرده و به نتیجه‌ی مطلوب جمهوری اسلامی هم رسیده بود، در ماه‌های اخیر فعالیت‌های جدیدی را شبیه آنچه قبلاً در دولت روحانی انجام داده بودند، اکنون برای دولت رئیسی آغاز کرده‌اند.

جریان‌های مدافع رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا که منافع نظام را در سازش و معامله با آمریکا می‌دانند مدت‌هاست تلاش‌های گسترده‌ای را برای دستیابی به «تفاهم» و شکلی از توافق با دولت بایدن آغاز کرده‌اند، هرچند که جریان قدرتمند روسوفیل‌های درون نظام مانع آنها هستند.

روزنامه «تهران تایمز» اوایل شهریور گزارش داده بود رابرت مالی در طول تصدی خود به عنوان مأمور ویژه در ارتباط با مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا در تماس نزدیک با علی واعظ قرار داشته است.

افرادی که در این گزارش به نام آنها اشاره شده همگی افراد «طرح کارشناسان ایران» یا درواقع همان «شبکه جوانان» متصل به ظریف هستند. مصطفی زهرانی رئیس سابق دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه جمهوری اسلامی که نام وی بارها در این گزارش به عنوان رابط نظام و این شبکه مطرح شده عملکرد این شبکه را «اقدام اساسی» ارزیابی کرده است. یکی از اهداف این شبکه انتشار ده‌ها مقاله همسو با سیاست‌های نظام در منابع مختلف بوده است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در میان تنش‌ها با غرب و اسرائیل، «نور۳» را به فضا پرتاب کرد


ماهواره‌بر قاصد

عیسی زارع‌پور وزیر ارتباطات جمهوری اسلامی ادعا کرد ماهواره با موفقیت در مدار ۴۵۰ کیلومتری زمین قرار گرفت. وی در پیامی به «مردم» تبریک گفت.

خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داده پرتاب موشک از سوی جمهوری اسلامی می‌تواند تنش‌ها با کشورهای غربی را که نگران استفاده از فناوری فضایی آن برای تولید سلاح‌های هسته‌ای هستند تشدید کند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز چهارشنبه پنجم مهرماه با یک فروند موشک ماهواره‌بر «قاصد» سومین ماهواره خود را به نام «نور۳» از کویر سمنان به فضا پرتاب کرد. خبر پرتاب این «ماهواره» را حسین سلامی فرمانده سپاه پاسداران اعلام کرد.

عیسی زارع‌پور وزیر ارتباطات جمهوری اسلامی ادعا کرد ماهواره با موفقیت در مدار ۴۵۰ کیلومتری زمین قرار گرفت. وی در پیامی به «مردم» تبریک گفت.

نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیش از این ماهواره «نور۱» را در اردیبهشت ۱۳۹۹ در مدار ۴۲۵ کیلومتری و ماهواره «نور۲» را اسفند ۱۴۰۰ در مدار ۵۰۰ کیلومتری قرار داده بود. هر سه این پرتاب‌ها توسط موشک ماهواره‌بر «قاصد» به فضا پرتاب شدند.

مقامات غربی می‌گویند جمهوری اسلامی به اسم پرتاب ماهواره‌های علمی و تحقیقاتی، موشک‌های بالستیک دوربُرد را تست می‌کند.

پرتاب ماهواره توسط سپاه پاسداران در شرایطی انجام شده که دولت‌های غربی اعلام کردند تحریم‌های موشکی جمهوری اسلامی را در پاییز ۱۴۰۲ تمدید خواهند کرد. این تحریم‌ها بر اساس «بند غروب» برجام طبق قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت آذرماه به پایان خواهد رسید اما دولت‌های غربی اعلام کردند آن را لغو نخواهند کرد.

پیش از این ۳۱ سناتور از هر دو حزب آمریکا در نامه‌ای از بریتانیا، فرانسه، و بریتانیا، سه قدرت اروپایی عضو برجام، خواسته بودند از طریق شورای امنیت برای حفظ دائمی تحریم‌های موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی اقدامات لازم را انجام دهند.

در بخشی از این نامه آمده «بدون اعمال یک قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان‌ملل، هیچ چارچوب چندجانبه‌ای که تحریم‌های بین‌المللی را علیه برنامه موشکی و پهپادی [رژیم] ایران الزام‌آور کند وجود ندارد.»

بریتانیا، فرانسه و آلمان اواخر شهریورماه با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ناقض برجام است اعلام کردند برای حفظ تحریم‌های موشکی و پهپادی علیه جمهوری اسلامی آن را تبدیل به «قانون» می‌کنند.

علی شمخانی دبیر پیشین شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی اواسط اردیبهشت‌ماه در واکنش به تمدید احتمالی تحریم‌های تسلیحاتی تهدید کرده بود در صورت تداوم این تحریم‌ها «پیکر کم‌جان برجام به مرگ ابدی» خواهد رفت.

اواسط تیرماه ۱۴۰۲ دولت‌های غربی در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بیانیه‌ای با اشاره به بررسی برنامه موشکی ایران و اقدام جمهوری اسلامی در صادرات پهپاد و موشک اعلام کردند «جمهوری اسلامی همچنان به توسعه و ارتقاء موشک‌های بالستیک که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارند، ادامه می‌دهد و از زمان تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در تأیید برجام، جمهوری اسلامی هرگز برنامه موشکی خود را متوقف نکرده است.»

مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند ماهواره‌هایی که به فضا پرتاب می‌شوند «صرفاً صلح‌آمیز و غیرنظامی» هستند.

علاوه بر صداوسیمای جمهوری اسلامی و دیگر رسانه‌های حکومتی، طرفداران نظام در شبکه‌های اجتماعی نیز کارزار تبلیغ برای پرتاب این ماهواره به راه انداخته‌اند. آنها در عباراتی تقریباً مشابه نوشته‌اند پرتاب این ماهواره تقویت روحیه «ما می‌توانیم» است که بدون برجام و FATF با موفقیت انجام شد. این در حالیست که نپیوستن به اف‌ای‌تی‌اف که مربوط به مقررات مقابله با تأمین مالی تروریسم و پولشویی است، ربطی به فضا ندارد و مبادلات بازرگانی و تجارت با کشورهای خارجی و حتا با دوستان جمهوری اسلامی مانند روسیه و چین را با مشکلات جدی روبرو کرده است!

خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داده پرتاب موشک از سوی جمهوری اسلامی می‌تواند تنش‌ها با کشورهای غربی را که نگران استفاده از فناوری فضایی آن برای تولید سلاح‌های هسته‌ای هستند تشدید کند.

موج مهاجرت از ایران به استادان دانشگاه و مدیران رده‌بالای حوزه بهداشت و درمان رسید

با موج برکناری اساتید از جمله در دانشگاه‌های علوم پزشکی، برخی از آنها با وجود داشتن سوابق علمی قابل توجه در کشور یا با بازنشستگی‌های اجباری مواجه‌اند یا فضا برای ماندن‌شان مهیا نیست.

مقصود فراستخواه جامعه‌شناس گفته عموم مردم، حتی کسانی که هزینه و استطاعت‌اش را هم ندارند، باز هم مهاجرت می‌کنند.

رئیس پیشین سازمان نظام پزشکی معتقد است که بجز مشکل اقتصادی، مسائل فرهنگی و سیاسی و آزادی اندیشه و... هم این مهاجرت‌ها را تشدید کرده و نیازمند بررسی دقیق است.

هشدارها درباره مهاجرت شهروندان از کشور ادامه دارد و آخرین گزارش‌ها نشان می‌دهد مدیران رده بالای کشوری از جمله استادان دانشگاه و مدیران حوزه بهداشت و درمان در حال مهاجرت هستند.

روزنامه «هم‌میهن» در شماره امروز سه‌شنبه چهارم مهرماه در گزارشی به کشیده شدن موج مهاجرت از کشور که به استادان دانشگاه و مدیران حوزه بهداشت رسیده پرداخته است.

بر اساس این گزارش در موج برکناری اساتید باسابقه دانشگاه، استادان دانشگاه‌های علوم پزشکی هم در امان نمانده و برخی از آنها با وجود داشتن سوابق علمی قابل توجه در کشور یا با بازنشستگی‌های اجباری مواجه‌اند یا فضا برای ماندن‌شان مهیا نیست. از سوی دیگر مدیران برخی حوزه‌های پزشکی هم ماندن را به رفتن ترجیح داده‌اند.

این گزارش برای نمونه تأکید کرده که از مدیر اداره سلامت وزارت بهداشت تا مدیر گروه اپیدمیولوژی، مدیر مرکز کارآزمایی بالینی و مدیران مرکز تحقیق اعتیاد در برخی دانشگاه‌های علوم پزشکی از ایران مهاجرت کرده‌اند.

بخش دیگری از این گزارش تأکید کرده که حمید سوری رئیس پیشین کمیته کشوری اپیدمیولوژی کووید ۱۹ و عضو پیشین هیئت علمی گروه اپیدمیولوژی دانشگاه علوم پزشکی «بهشتی» نیز پس از ماه‌ها خانه‌نشینی، در نهایت مهاجرت کرده است.

رضا لاری‌پور سخنگوی سازمان نظام پزشکی درباره مهاجرت کادر درمان و مدیران ساختار بهداشتی و درمانی کشور به «هم‌میهن» گفته که «آمار مهاجرت جامعه پزشکی نسبت به سال‌های قبل از کرونا تقریباً دو برابر شده است. تربیت پزشکان گران است و به همین دلیل همه دنیا به ویژه کشورهای پیشرفته بخشی از نیروهای سلامت‌شان را از سایر کشورها تأمین می‌کنند. نیروهای سلامت ما هم کیفیت بالا و مقبولیت خاصی دارند. آنها از عهده امتحانات لازم بر می‌آیند، بنابراین نیروهای کیفی ما را خیلی زودتر می‌برند. این مهاجرت‌ها هم‌اکنون فقط به پزشک، پرستار، دندانپزشک و داروساز منحصر نیست و حتی ماما، پیراپزشک، فیزیوتراپ و بینایی‌سنج و... هم مهاجرت می‌کنند.»

مقصود فراستخواه جامعه‌شناس نیز گفته است که در موسسات زبان در سال‌های گذشته ۲ زبان تدریس می‌شد اما امروز تقاضا به حدی است ۱۰ زبان مختلف آموزش داده می‌شود.

این جامعه‌شناس تأکید کرده است که «عموم مردم، حتی کسانی که هزینه و استطاعت‌اش را هم ندارند، باز هم مهاجرت می‌کنند.»

محمد رئیس‌زاده رئیس کل سازمان نظام پزشکی نیز



امرداد امسال با هشدار نسبت به مهاجرت جامعه پزشکی گفته بود که اُفت آموزش، نقش بزرگی در انهدام احترام به جامعه پزشکی داشت و بی‌شک یکی از دلایل این موج گسترده مهاجرت پزشکان در همین دو مورد، یعنی احترام اجتماعی و وضع اقتصادی، خلاصه می‌شود.

ایرج فاضل رئیس سابق سازمان نظام پزشکی ایران نیز با هشدار نسبت به اینکه «با مهاجرت استادان علوم پزشکی آینده این علم خوب نیست» گفته که باید علت مهاجرت این افراد و اینکه در پی چه اهدافی تصمیم به ترک کشور می‌گیرند، واکاوی شود، ادامه می‌دهد: «گروه پزشکی سال‌هاست که از تمام جهات تحت فشار است و این فشار در بخش اقتصادی بیشتر دیده می‌شود.»

او تأکید کرده که «نمی‌توان آینده خوبی برای حوزه پزشکی کشور متصور شد، چون تبدیل شدن به استاد خوب دانشگاهی چیزی نیست که در کوتاه‌مدت محقق شود.»

ایرج فاضل با بیان اینکه «تعرفه‌های فعلی کفاف هزینه‌های حداقلی پزشکان را هم نمی‌دهد» گفته که تکلیف تعرفه‌های پزشکی برعکس تمامی صنوف به عهده مصرف‌کنندگان خدمات پزشکی است و تا زمانی که مصوبه آن از سوی مجلس لغو نشود، این مشکل ادامه خواهد داشت.

رئیس پیشین سازمان نظام پزشکی معتقد است که به جز مشکل اقتصادی، مسائل فرهنگی، سیاسی، آزادی اندیشه و... هم این مهاجرت‌ها را تشدید کرده و نیازمند بررسی دقیق است.

پیش از این نیز سعید سمنانیان رئیس پیشین دانشگاه تربیت مدرس هم تأیید کرده و گفته بود که تنها در یک دانشکده دانشگاه تهران از ۷۰ استاد، حدود ۳۰ نفر مهاجرت کرده‌اند و برخی دیگر هم در صدد مهاجرت هستند.

مهاجرت نخبگان و دانشجویان بار دیگر هفته گذشته دوباره با انتشار تصویری از ۱۳ فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی «شریف» در فرودگاه و هنگام مهاجرت از کشور مورد توجه قرار گرفت.

کیوان جامه‌بزرگ معاون توسعه کسب و کار شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات پاسارگاد آریان «فناپ» نیز با ارائه آماری از مهاجرت فعالان حوزه فناوری اطلاعات گفته «در یک سال و نیم گذشته به اندازه ۱۵ سال گذشته خروج نیرو در فناپ داشتیم که بالای ۸۰ درصد آنها مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی ۸۰ درصد از جمعیتی که ما را ترک کردند، دلیل ترک کارشان مهاجرت بود.»

معین‌الدین سعیدی نماینده سیستان و بلوچستان نیز روز گذشته گفته که «در حقیقت افراد را مجبور به مهاجرت می‌کنند و بعد انگ بی‌وطنی به آنها می‌زنند، در حالی که این گزاره اشتباه است و بسیاری از این افراد، از سر اجبار مهاجرت از کشور را انتخاب کردند.»

به گفته معین‌الدنی سعیدی «خروج سرمایه انسانی از کشور، بحث جدی است و به باور من، ضرر از بابت این موضوع به مراتب بدتر و سخت‌تر از خروج سرمایه اقتصادی از مملکت است اکنون بسیاری از افراد برتر در کنکور آزمون سراسری، نخبگان و کادر بهداشت و درمان مسیر مهاجرت را در پیش گرفته‌اند و این اتفاقات، وضع را سخت‌تر از گذشته کرده است.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی با اشاره به علل افزایش تمایل ایرانیان به مهاجرت گفته که «بخش عمده مهاجرت افراد و نخبگان، اقتصاد است، اما اقتصاد همه ماجرا نیست. بطور مثال رویکرد اخیری که در خصوص دانشگاه‌ها در پیش گرفته شده و عده‌ای از افراد توانمند از تدریس محروم شدند، خود می‌تواند جزو دلایل اثرگذار برای مهاجرت باشد.»

معین‌الدین سعیدی همچنین افزوده که «متأسفانه برخی معتقدند و می‌گویند هر کسی از شرایط موجود ناراحت است، می‌تواند از کشور خارج شود. از طرفی، برخی دیگر می‌گویند ما همین هستیم که می‌بینید، نخواستید، پاسپورت بگیرید و بروید. این روش درست برخورد با سرمایه‌های انسانی و نخبگان یک کشور نیست.»

وبسایت «دیده‌بان ایران» نیمه شهریورماه جاری در گزارشی از مهاجرت ایرانیان به نقل از بهرام صلواتی مدیر رصدخانه مهاجرت ایران نوشت که «نیروهای کلیدی و متخصص ۶۷ درصد شرکت‌های دانش‌بنیان، وارد فرآیند مهاجرت شده‌اند.»

بهرام صلواتی افزوده بود «هم‌اکنون دامنه مهاجرت از استعدادها، آموزش‌دیدگان و نخبگان ایرانی پا را فراتر گذاشته و در طبقه‌های گوناگون اجتماعی، به ویژه در دهک‌های پایین اقتصادی نیز در حال گسترش است.»

همچنین بر اساس نتایج آخرین نظرسنجی رصدخانه مهاجرت ایران، فقط ۱۶ درصد از شرکت‌کنندگان تمایلی به مهاجرت ندارند و می‌خواهند در ایران بمانند.

علاوه بر این، حدود ۲۰ درصد از مخاطبان نظرسنجی رصدخانه مهاجرت از ایران مهاجرت کرده‌اند که از میان آنها فقط چهار درصد گفته‌اند که قصد بازگشت به کشور را دارند.

گزارش اختصاصی؛ انتقال آرش کیخسروی وکیل دادگستری و فعال مشروطه‌خواه به زندان اوین

آرش کیخسروی وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای مرکز و فعال مشروطه‌خواه در پی احضار به دادسرای اوین، بازداشت و برای گذراندن حکم حبس به زندان اوین منتقل شد.

این پرونده در آبان ۱۴۰۱ و با دو اتهام «ارتباط با دوّل متخاصم» و «تبلیغ علیه نظام» علیه آرش کیخسروی گشوده شد.

آرش کیخسروی وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای مرکز و فعال مشروطه‌خواه صبح روز سه‌شنبه سوم مهرماه پس از احضار به دادسرا برای گذراندن حکم حبس به زندان اوین منتقل شد.

آرش کیخسروی وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای مرکز و فعال مشروطه‌خواه در پی احضار به دادسرای اوین، بازداشت و برای گذراندن حکم حبس به زندان اوین منتقل شد.

یک منبع آگاه به «کیهان لندن» توضیح داده که این پرونده در آبان ۱۴۰۱ با دو اتهام «ارتباط با دوّل متخاصم» و «تبلیغ علیه نظام» علیه این وکیل دادگستری گشوده شد. مصادیق تبلیغ علیه نظام در این پرونده، نخست بیانیه‌ای است که ۴۰ وکیل حقوقی در ارتباط با اعتراضات جنبش ملّی نوشته و امضا کرده بودند با موضوع اینکه «اکثریت مطلق مردم ایران، نظام جمهوری اسلامی را دیگر نمی‌خواهند» و همچنین امضاکنندگان از وکلای دادگستری خواسته بودند «به عنوان فرزندان ملت به صحنه بیایند». از دیگر مصادیق این پرونده تجمع وکلا در مقابل کانون وکلا در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۴۰۱ در حمایت از اعتراضات مردمی سال گذشته و یکی دیگر از مصادیق هم بیانیه‌ای است که کیخسروی و چند فعال سیاسی دیگر داخل کشور با نام واقعی در حمایت از مشروطه‌خواهی و لزوم بازگشت به مشروطه برای گذر از جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷ امضا کرده بودند.»

این منبع آگاه افزوده که آرش کیخسروی در پی تشکیل این پرونده توسط وزارت اطلاعات و با حکم شعبه هفت بازپرسی دادگاه کرج ۲۸ آبان ۱۴۰۱ در منزلش در کرج بازداشت شد و پس از ۱۰ شب بازجویی در اداره اطلاعات کرج به دلیل اینکه تجمع کانون وکلا در تهران انجام شده بود پرونده به شعبه یک دادسرای اوین در تهران ارسال و وی هم به زندان اوین منتقل شد. کیخسروی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ با قرار وثیقه از زندان آزاد شد و پرونده در نهایت در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران بررسی و حکم زندان علیه او صادر شد. صدور این حکم در حالیست که در روندی برخلاف قوانین جمهوری اسلامی اصلا کیفرخواست برای «متهم» ارسال نشده و او از محتوای پرونده‌اش بی‌خبر بود. به همین دلیل وی لایحه‌ای تنظیم کرد و به دادگاه فرستاد مبنی بر اینکه عدم ارسال کیفرخواست غیرقانونی بوده است و از سوی دیگر بر اساس قانون «جرم سیاسی» جمهوری اسلامی، اتهامات صادره در پرونده غیرقانونی هستند و در نهایت می‌توانند او را به «نشر اکاذیب» متهم کنند و جرم مورد ادعا، سیاسی است.

به گفته این منبع آگاه، «جدیدا رأی صادر شده برای متهمان به اصطلاح «امنیتی» ابلاغ نمی‌شود. هرچند سامانه‌ای به اسم «ثنا» از سوی قوه قضاییه راه‌اندازی شده که هر شهروند می‌توان روند پرونده قضایی‌اش و شکایت و حکم صادره و ... را در این سامانه مشاهده کند اما متهمان «امنیتی» حکم‌شان در سامانه «ثنا» بارگذاری نمی‌شود بلکه یک ابلاغیه می‌فرستند که بیا در شعبه دادسرا حکم را مشاهده کن. در نتیجه چهارشنبه گذشته (۲۹ شهریور ۱۴۰۲) به آرش ابلاغ شد که به دادسرای اوین مراجعه کند و روز سه‌شنبه سوم مهر که او صبح به دادسرا مراجعه کرد، بازداشت و برای اجرای حکم به زندان منتقل شد.»

او همچنین گفته که «نه خود آرش و نه اطرافیانش نمی‌دانستند حکم صادره چند سال است. فقط برای تهدید یا آزار گفته بودند اشد مجازات اتهامات برای او بریده شده که می‌شد پنج یا ۱۰ سال زندان اما بعد از اینکه او به دادسرا رفته مشخص شده حکم صادره یک سال است و احتمالا حتی درباره صدور حکم هم او و خانواده‌اش را آزار داده بودند.»


آرش کیخسروی، وکیل پایه یک دادگستری

همانطور که این منبع آگاه گفته آرش کیخسروی در رابطه با پرونده جدیدی که علیه او گشوده شده بود ظهر شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۱ در منزلش در شهر کرج بازداشت شده بود. مأموران امنیتی با مراجعه به منزل این وکیل دادگستری ضمن تفتیش خانه، وسایل شخصی او را ضبط کرده و با خود بردند.

بیانیه مورد اشاره این منبع آگاه که به امضای ۴۰ وکیل دادگستری رسیده بود، در حمایت از جنبش ملّی و اعتراضات مردمی صادر شد و در آن تأکید شده که اکثریت مردم ایران دیگر نظام جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و «خیزش شهروندان ایران، خیزشی برای حقوق و بازگشت به حکومت قانون است.»

در بخشی از این بیانیه آمده است که «دهه‌ها بعد از نهضت مشروطه که نیاکانمان در برابر استبداد ایستادند و تحولی بنیادین در نظام سیاسی و حقوقی کشور بوجود آوردند، اینک شهروندان ایران در مقابل نظامی قرار گرفته‌اند که تصور می‌کرد می‌تواند ملت را به کمک ولایت مطلقه‌ی یک نفر فقیه، به امت تبدیل کرده و به تبع آن، حقوق سیاسی ملت را از بین ببرد. از حقوق اساسی مردم این است که مشروعیت هر قانون به رضایت و اراده‌ی عمومی است و هیچ اراده دیگری این اجازه را ندارد تا بجای ایشان تصمیم بگیرد و اگر چنین اتفاقی بیفتد مردم حق دارند که با چنین اراده‌ای نامشروع و تصمیمات و قوانین آن مبارزه و مقابله کنند.»

بخش دیگری از این بیانیه افزوده «مسئولان نظام جمهوری اسلامی در طول چهار دهه‌ی گذشته متوهمانه تصور کرده‌اند که چون خود را نماینده غیب جا زده‌اند پس می‌توانند در صندلی حکمرانی بنشینند و ملت را از جایگاه و مقام خود عزل کنند و اراده‌ی اکثریت مردم را در قوانین نظام حبس نمایند. برای همین است که اینک در وضعیتی گرفتار شده‌اند که شهروندان معترض به کوچه و خیابان آمده تا صندلی حکمرانی را از این حاکمانِ فرقه‌گرا و بی‌کفایت پس بگیرند. شهروندانی که با ذات روحانیون حاکم آشنا شده‌اند و دیگر فریب دروغ‌ها و وعده‌های رنگارنگ ایشان را نمی‌خورند و از آخوندها به انحاء مختلف و با ادبیات گوناگون می‌خواهند که بروند.»

آرش کیخسروی همچنین از جمله وکلایی است که دو سال پیش قصد داشتند علیه رهبر جمهوری اسلامی و دیگر مقاماتی که با جلوگیری از ورود واکسن و مدیریت ناکارآمد مبارزه با کرونا سبب جان باختن هزاران شهروند در ایران شدند شکایت کنند. این وکلا که به «دادخواهان سلامت» معروف شدند پیش از ثبت شکایت خود بازداشت شده و به زندان افتادند.

ذبیح‌الله خداییان سخنگوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی اتهام این بازداشت‌شدگان را «اخلال در نظم» و برخی جرائم علیه امنیت ملی اعلام کرده بود.

آرش کیخسروی در این پرونده به سه اتهام «تشکیل و اداره گروه های معاند»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «اخلال در نظم» به دو سال حبس، یک سال محرومیت از وکالت و یک سال محرومیت از فعالیت رسانه‌ای محکوم شد.

آرش کیخسروی پس از حدود پنج ماه بازداشت با سپردن وثیقه ۸۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شده بود. او مدتی پس از آزادی به همراه محمدرضا فقیهی وکیل دیگری که در همین پرونده به همراه او بازداشت شده بود، علیه علی خامنه‌ای، حسن روحانی (رئیس جمهوری اسلامی پیشین) و ستاد ملی مقابله با کرونا به دلیل «تسبیب در قتل غیرعمد بیش از صد هزار هموطن و سوءاستفاده از مقام و قدرت» شکایت کردند.

در شکوائیه ۲۲ صفحه‌ای علیه مقامات ارشد جمهوری اسلامی آمده که آنها در جریان مدیریت کرونا در ایران به «تسبیب در قتل غیرعمد بیش از یکصد هزار نفر از مردم ایران و سوء استفاده از مقام و قدرت و عدم اجرای قوانین مملکتی در روند مبارزه با ویروس کرونا» متهم هستند.

در شکوائیه صادر شده از دادستان خواسته شده «نظرات کارشناسی نهادهای مستقل مدنی نیز جهت تبیین بیشتر عملکرد مجرمانه مسئولان» جلب شود.

آرش کیخسروی همچنین فعال سیاسی ملی‌گرا و از امضاکنندگان بیانیه «بازگشت به مشروطه» است.

در این بیانیه که از سوی ۱۰ تن از وکلای دادگستری، فعالان سیاسی و فعالان مدنی درون کشور امضا شده آمده که «ما همچنان صحنه واقعی سیاسی را نبردی میان نظام مشروطه و مشروعه می‌بینیم بنابراین با نگاهی روی به آینده و با تأکید بر دستاوردهای خرد بشری و تجربه‌ی انسان مدرن در عرصه کشورداری، مدیریت، دموکراسی، حقوق و ارزش‌های انسانی و با پایبندی به سرفرازی و شکوه کشورمان ایران، معتقدیم با صورت‌بندی نبرد میان نظام مشروعه و انقلاب ۵۷ در برابر نظام مشروطه، راهکار، بازگشت به مشروطه و قانون اساسی آن به عنوان دستاورد عقلی انسان ایرانی‌ست که به روی ترمیم و تکمیل بر پایه عقل، اندیشه و نیازهای اجتماعی گشوده است.»

این بیانیه افزوده که «معتقدیم با صورت‌بندی نبرد میان نظام مشروعه و انقلاب۵۷ در برابر نظام مشروطه، راهکار، بازگشت به مشروطه و قانون اساسی آن به عنوان دستاورد عقلی انسان ایرانی‌ست که به روی ترمیم و تکمیل بر پایه عقل، اندیشه و نیازهای اجتماعی گشوده است.»

این عضو کانون وکلای تهران همچنین طی دو دهه گذشته وکالت شمار زیادی از فعالان مدنی و سیاسی از جمله نسرین ستوده، کاووس سیدامامی و شکیلا منفرد را به عهده داشته است.

تشدید فضای امنیتی زاهدان در آستانه سالگرد «جمعه خونین»
حفر خندق و درست کردن خاکریز در اطراف شهر!



در اطراف شهر زاهدان به بهانه انجام پروژه‌های عمرانی شمار زیادی خاکریز درست کرده‌اند و تعدادی خندق نیز حفر شده است.

در روزهای گذشته با نزدیک شدن به سالگرد جمعه خونین زاهدان ده‌ها دستگاه اتومبیل و ماشین‌های متعلق به نیروی نظامی از استان کرمان به سمت زاهدان و شهرهای بلوچستان اعزام شدند.

شهر زاهدان شبیه یک پادگان شده و حکومت نظامی اعلام نشده برقرار است و اگرچه به صورت رسمی رفت و آمد شهروندان ممنوع نشده اما در عمل شرایط سختگیرانه‌ای در این شهر حاکم شده است.

با نزدیک شدن به سالگرد «جمعه خونین زاهدان» و انتشار فراخوان‌هایی برای اعتراضات و اعتصابات مردمی در هفتم و هشتم مهرماه، فضای شهر زاهدان و دیگر شهرهای سیستان و بلوچستان به شدت امنیتی شده است. ماشین‌های سرکوب و ضدشورش در سطح شهر مستقر شده و در برخی ورودی‌ها به بهانه پروژه‌های عمرانی خندق حفر کرده و خاکریز درست کرده‌اند!

گزارش‌ها از امنیتی‌تر شدن فضای سیستان و بلوچستان در آستانه سالگرد «جمعه خونین زاهدان» حکایت دارد. ایست‌های بازرسی در مسیرهای ورودی و خروجی شهرها افزایش یافته و ادوات نظامی و ماشین‌های ضدشورش در سطح شهرها مستقر شده‌اند. از سوی دیگر به گزارش «حال‌وش» در اطراف شهر زاهدان به بهانه انجام پروژه‌های عمرانی شمار زیادی خاکریز درست و تعدادی خندق نیز حفر شده است. بازداشت شهروندان در سطح استان نیز سرعت بیشتری گرفته است.

کانال تلگرامی «حال‌وش» روز چهارشنبه ۴ مهرماه ۱۴۰۲ با انتشار ویدئوی کوتاهی از حضور ماشین‌های سرکوب و ضدشورش در سطح شهر زاهدان نوشته که همزمان با فراخوان‌ها منتشر شده برای اعتراض و اعتصاب در روزهای جمعه و شنبه، ۷ و ۸ مهرماه در برای سالگرد فاجعه جمعه خونین ۸ مهرماه ۱۴۰۱، نیروهای نظامی و امنیتی به صورت گسترده در سطح این شهر در حال گشت‌زنی هستند.

در این گزارش به نقل از منابع مطلع آمده که «صبح امروز ۶ ماشین خاور و بنز پر از تجهیزات نظامی چادر کشیده در بخش لیردف شهرستان جاسک به سمت بلوچستان در حال حرکت بودند و دیشب ۹ اتوبوس ولوو که نیروهای اطلاعاتی به سمت بلوچستان در همین مسیر روانه بودن.»

بر اساس این گزارش همچنین در روزهای گذشته با نزدیک شدن به سالگرد جمعه خونین زاهدان ده‌ها دستگاه اتومبیل و ماشین‌های متعلق به نیروی نظامی از استان کرمان به سمت زاهدان و شهرهای بلوچستان اعزام شده‌اند.

«حال‌وش» که خبرهای مربوط به سیستان و بلوچستان را پوشش می‌دهد در گزارش دیگری نوشته که در روزهای اخیر و با نزدیک شدن به سالگرد جمعه خونین، دستگاه‌های نظامی و امنیتی علاوه بر تقویت ایست و بازرسی‌ها و افزایش نیروهای خود در زاهدان با خودروهای سنگین مشغول حفر کانال‌های عمیق و ایجاد خاکریز در اطراف این شهر هستند که رفت و آمد شهروندان را مختل می‌کند.

بر اساس اطلاعات رسیده به «حال‌وش» دستگاه‌های امنیتی و نظامی علاوه بر ایجاد ایست و بازرسی‌های زیاد و تقویت نیروهای خود در مبادی ورودی و خروجی‌های شهر زاهدان دور تا دور این شهر نیز کانال‌های عمیق حفر نموده و خاکریز ساخته‌اند تا محورهای فرعی که هر از گاهی مردم عادی و سوختبران از آنجا تردد می‌کنند کاملا مسدود بشود.»

این گزارش افزوده که شهر زاهدان اکنون بیشتر شبیه یک پادگان شده و حکومت نظامی اعلام نشده برقرار است و اگرچه به صورت رسمی رفت و آمد شهروندان ممنوع نشده اما در عمل شرایط سختگیرانه‌ای از سوی دستگاه‌های امنیتی و نظامی در این شهر حاکم شده که زندگی عادی شهروندان را تحت تاثیر قرار داده است.

همچنین گزارش منابع حقوق بشری از تهدید شهروندان توسط نهادهای امنیتی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آستانه سالگرد «جمعه خونین زاهدان» گزارش می‌دهند. بازداشت شهروندان نیز در روزهای گذشته نسبت به پیش افزایش یافته و ده‌ها تن دستگیر شده‌اند.

سردار احمدرضا رادان فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی نیز هفته گذشته در سفری از پیش اعلام نشده و بی سر و صدا به استان سیستان و بلوچستان رفته و در چند شهر از جمله سیب و سوران، زاهدان و خاش حضور پیدا کرده است.

احمد رادان به صورت سرزده و بدون هماهنگی قبلی به خانه برخی از سرطایفه‌های بلوچ رفته و با «تطمیع همراه با تهدید» خواستار رضایت دادن خانواده‌های جانباختگان اعتراضات سال گذشته شده است.

رادان همچنین محمد شاهوزهی فرمانده بومی پایگاه بسیج کریم‌آباد را برای امضای رضایت به خانه برخی از خانواده‌های کشته‌شدگان جمعه خونین زاهدان فرستاده است.

منابع حال وش اطلاع داده‌اند احمدرضا رادان «در همراهی با غفور گمشادزهی به منزل تعدادی از

سرداران بلوچ در شهرستان های زاهدان و خاش رفته و از آنها خواسته است از خانواده قربانیان طوایف خود که در فاجعه جمعه خونین زاهدان و خاش به شهادت رسیده اند رضایت بگیرند تا او در عوض به قربانیان دیه پرداخت بکند»

منابع خبری اعلام کردند احمدرضا رادان دست‌کم به خانه ابراهیم شه بخش، الله نظر شه بخش، عزیز احمد ریگی، خوبیار شهنوازی، علیم گمشادزهی، حبیب گرگیج و یوسف نارویی که همه از وجانباختگان اعتراضات هستند رفته تا رضایت بگیرند.

برخی از سرطایفه‌ها به احمدرضا رادان گفته‌اند «مردم در این موضوع از ما حرف شنویی ندارند و او برای حل این موضوع باید با مولانا عبدالحمید گفتگو بکند چرا که این اتفاق در مصلی مکی رخ داده است»

فرمانده انتظامی کشور نیز با ابراز ناامیدی از حل شدن موضوع از طریق مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان گفته که «شما افراد طوایف خود را جمع بکنید تا من به آنها دیه بدهم چون هیچ مجازاتی در کار نخواهد بود و نظام ماموران و مسئولان خود را چه در جایگاه آمران و یا عاملان از بابت این موضوع بازخواست نخواهد کرد.»

هشتم مهرماه سال گذشته و دو هفته پس از آغاز خیزش ملی مردم که با قتل حکومتی مهسا امینی آغاز شد، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از داخل یک کلانتری در زاهدان به تجمع اعتراضی مردم این شهر بعد از نماز جمعه و در اعتراض به «تجاوز یک فرمانده پلیس به یک دختر نوجوان» تیراندازی کردند.

در این تیراندازی، بیش از ۹۰ نفر از معترضان کشته شدند که سازمان عفو بین‌الملل این واقعه را مرگبارترین کشتار از زمان آغاز اعتراضات مردمی پس از کشته شدن مهسا امینی خواند. مردم از این روز به عنوان «جمعه خونین زاهدان» یاد می‌کنند.

استاندار سیستان و بلوچستان مدعی شد آنهایی که کشته و زخمی شدند «افراد ناشناس و تجزیه‌طلب و تروریست‌هایی بودند که بعد از نماز جمعه به سمت کلانتری ۱۶ زاهدان حمله‌ور شده و مقرّ انتظامی را مورد تعرض قرار دادند.» او گفته بود این درگیری ۱۹ کشته و ۲۰ زخمی داشته است.

بنا بر اعلام سازمان‌های حقوق بشری، در جمعه خونین زاهدان ۱۳ کودک نیز کشته شدند که در میان آنها کودک دوساله‌ای با نام خانوادگی میرشکار دیده می‌شد.

فرمانده نیروی انتظامی و فرماندار زاهدان مردم معترض را «اشرار مسلح» خواندند و مدعی شدند آنها همانهایی بودند که هنگام خروج نمازگزاران از مصلا به سمت‌شان تیراندازی کردند و قصد تصرف کلانتری را داشتند.

این در حالیست که نمازگزاران پس از نماز جمعه در تجمع اعتراضی علیه قتل حکومتی مهسا امینی و همچنین اعتراض علیه تجاوز به دختر ۱۵ ساله چابهاری مورد حمله نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند. تیراندازی نیروهای حکومت به معترضان خشم آنها را بیش از پیش برانگیخت و درگیری را تشدید کرد. مردم سه کلانتری و پایگاه سپاه پاسداران و چند ماشین نیروی انتظامی را به آتش کشیدند.

اعتراضات مردم در سیستان و بلوچستان طی سال گذشته ادامه داشته است و در اکثر جمعه‌ها مردم پس از برگزاری نماز جمعه، تجمع و تظاهرات برگزار و علیه جمهوری اسلامی شعار می‌دهند.

با گذشت یک سال از «جمعه خونین زاهدان» در هشتم مهر ۱۴۰۱ هنوز آمران و عاملان این جنایت محاکمه نشده‌اند. اردیبهشت امسال احمدرضا پورخاقان رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح از صدور کیفرخواست برای ۲۶ نفر در ارتباط با جمعه خونین زاهدان خبر داده بود.

رافائل گروسی در دیدار با محمد اسلامی:

باید برای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی «تضمین معتبر» ارائه دهید



دیدار اسلامی و گروسی در وین / مهرماه ۱۴۰۲

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی در دیدار با رافائل گروسی خواسته به کشورهای غربی اجازه داده نشود از گزارش‌های آژانس به عنوان بهانه برای فشار بر تهران استفاده کنند.

وی گفته «غربی‌ها با فشارهای سیاسی و توسل به تحریم‌ها سعی دارند از ظرفیت آژانس برای فشار به ایران استفاده کنند».

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با تأکید بر نارضایتی خود از عدم همکاری جمهوری اسلامی با بازرسان گفته آنها باید برای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی خود «تضمین‌های معتبر» ارائه دهند.

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی از رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواسته در ارائه گزارش‌های خود «بی‌طرفی و حرفه‌ای‌گری» را رعایت کند.

محمد اسلامی در دیدار با رافائل گروسی که دوشنبه ۲۵ سپتامبر (سوم مهرماه) در وین انجام شد خواسته به کشورهای غربی اجازه داده نشود از گزارش‌های آژانس به عنوان بهانه برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.

وی گفته «غربی‌ها با فشارهای سیاسی و توسل به تحریم‌ها سعی دارند از ظرفیت آژانس برای فشار به ایران استفاده کنند.»

محمد اسلامی تهدید کرده این فشارها بی‌نتیجه است و جمهوری اسلامی آن را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت.

اما مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با تأکید بر نارضایتی خود از عدم همکاری تهران با بازرسان در ایکس نوشت که در جلسه با اسلامی بار دیگر گفته که آنها باید برای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی خود «تضمین‌های معتبر» ارائه دهند.

همزمان با حضور حسین عبداللهیان در نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، محمد اسلامی نیز در رأس هیأتی برای شرکت در کنفرانس سالانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به وین رفت. یکی از آنها تلاش می‌کرد آمریکایی‌ها را برای توافق راضی کند و اجازه دهد که به واشنگتن سفر کند تا «اعتمادسازی» شود، و دیگری آژانس را به دلیل سختگیری در ارتباط با برنامه‌های اتمی رژیم مورد انتقاد قرار داد.

گروسی در نشست سالانه آژانس تأکید کرد با تواجه به قوانین «ان‌پی‌تی» هنوز یکسری مسائل حل‌نشده و مبهم با ایران باقی مانده است. وی به جمع‌آوری دوربین‌های نظارتی از سایت‌ها و اخراج تعدادی از بازرسان اژانس از ایران اشاره کرد و گفت «دستیابی به درک دقیق از برنامه هسته‌ای ایران بدون ویدئوهای دوربین‌های نظارتی ضبط‌شده در دو سال و نیم گذشته ممکن نخواهد بود.»

وی توضیح داد، «وقتی شما به پیش‌نویس و یا بیانیه نگاه می‌کنید یکسری نقاط خالی و ابهاماتی وجود دارد در حالی که ما باید به یک فهم مشترک برسیم و وقتی ما اطلاعات نداشته باشیم نمی‌توانیم گزارش درست بدهیم و امیدواریم که به اطلاعات لازم از سوی ایران دست پیدا کنیم.»

محمد اسلامی اما فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح اتمی را انکار کرده و گفته آژانس باید پرونده «موضوعات باقیمانده» را سریعاً مختومه اعلام کند. این در شرایطی است که آژانس اعلام کرده جمهوری اسلامی هیچ دلیل معتبر غیرنظامی برای افزایش سطح غنی‌سازی تا ۶۰ درصد ندارد. همچنین بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ایران برای ساخت ۱۰ بمب اتم مواد کافی وجود دارد.

گروسی بارها به مقامات جمهوری اسلامی اعلام کرده است که «صدور فتوا برای حرام بودن سلاح اتمی کافی نیست بلکه باید ثابت شود که به دنبال آن نیستند.»

علیرضا عباسی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در واکنش به اخراج بازرسان آژانس گفته بود «این اخراج یعنی با یک دولت همسو و وادادە طرف نیستید و دیگر زمان بزن در رو تمام شده، پس مراقب باشید دست از پا خطا نکنید!»

مماشات «شرم‌آور» جوزپ بورل با رژیم ایران؛ آیا در اتحادیه اروپا تمایلی به تغییر این استراتژی نیست؟!

یک ویدئو کوتاه از دیدار بورل و امیرعبداللهیان، وزیر خارجه «قاضی مرگ»، در نیویورک منتشر شد که نشان می‌دهد به گرمی دستان هم را می‌فشارند و خوش و بش می‌کنند. بورل دست پشت کمر امیرعبداللهیان می‌گذارد و با هم عکس می‌گیرند.

نشریه «فارین پالیسی»: «سیاست بورل در قبال ایران تا کنون زیر سلطه اقدامات او برای احیای برجام با اصرار آلمان، فرانسه و بریتانیا و شرکای اروپایی توافق بوده است».



جلسه جوزپ برول و دستیارش انریکه مورا در نیویورک با امیرعبداللهیان / سپتامبر ۲۰۲۳

همزمان با اولین سالگرد خیزش آزادیخواهانه در ایران در شرایطی که نمایندگان جمهوری اسلامی برای حضور در نشست مجمع عمومی سازمان ملل به آمریکا رفتند جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در نیویورک با وزیر خارجه جمهوری اسلامی ملاقات کردند.

یک ویدئو کوتاه از دیدار بورل و امیرعبداللهیان در نیویورک منتشر شده که نشان می‌دهد به گرمی دستان هم را می‌فشارند و خوش و بش می‌کنند. همچنین بورل دست پشت کمر امیرعبداللهیان، وزیر خارجه «قاضی مرگ»، می‌گذارد و با هم عکس می‌گیرند.

در یکی از تصاویر خنده‌های بورل کاملاً دیده می‌شود و در حالی که دستیارش انریکه مورا با تمام ظرفیتی که دهانش دارد در حال خوردن خوراکی‌هایی است که روی میز برای پذیرایی چیده شده است.جلسه که تمام شد مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در ایکس نوشت که در این دیدار ضمن «محکوم کردن» بازداشت‌های خودسرانه اتباع اتحادیه اروپا، خواستار «یافتن راه‌حل دیپلماتیک برای برجام» و «توقف همکاری‌های نظامی با روسیه» شده است.

این اظهارات اما با خنده‌های بورل و پرخوری‌های انریکه مورا در جلسه تناقض دارد! بدیهی است رژیم ایران پیام ضعف اروپایی‌ها را دریافت می‌کند و نه تنها فهرست بلند تهدیدات خود را متوقف نمی‌کند بلکه متوجه خواهد شد که اراده‌ی جدّی برای مقابله با آن نزد اروپایی‌ها وجود ندارد و اگر هم چنین اراده‌ای وجود داشته باشد، رغبتی برای عملی کردن آن ندارند.

در همین ارتباط نوربرت روتگن عضو کمیسیون سیاست خارجی پارلمان آلمان در ایکس نوشت قرار گرفتن بورل کنار امیرعبداللهیان تصویری از سیاست غلط و ناصادقانه‌ی اروپاست. وی تأکید کرده «دیدار بورل با نماینده ملاها درست چند روز پس از روز مهسا شرم‌آور است.»

نشریه «فارین پالیسی» (سیاست خارجی) در مورد مواضع مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در مقابل رژیم ایران می‌نویسد «سیاست بورل در قبال ایران تا کنون زیر سلطه اقدامات او برای احیای برجام با اصرار آلمان، فرانسه و بریتانیا و شرکای اروپایی توافق بوده است اما همزمان رژیم ایران در حال سرکوب معترضانی است که خواسته‌ی اصلی آنها تغییر رژیم است، اقدام به ارسال پهپاد به روسیه در جنگ علیه اوکراین می‌کند و شهروندان اروپایی را با هدف اخاذی گروگان می‌گیرد.»

در بخشی از این گزارش آمده «فارین پالیسی دریافته است که بورل هیچ فوریتی از سوی دولت‌های اروپایی برای تغییر استراتژی موجود خود نمی‌بیند... هرچند اگر کشورهای عضو اتحادیه خواهان تغییر در سیاست‌های او هستند، می‌توانستند آن را مطرح کنند اما تا کنون هیچ فشار واقعی برای بازنگری در این وضعیت وجود نداشته است.»

آنچال فورا نویسنده این گزارش در ادامه می‌نویسد «با وجود این شرایط، سیاست بورل بطور قابل توجی تحت نظارت عمومی قرار دارد. کورنلیوس آدبهر کارشناس مسائل ایران و عضو غیرمقیم کارنگی اروپا استدلال می‌کند «از سپتامبر سال گذشته، پس از کشته شدن مهسا امینی، فضای عمومی در اروپا به یک عامل تعیین‌کننده تبدیل شده است.» وی تأکید کرده «دهه‌ها بود، سیاست در مورد ایران خارج از دید عمومی انجام می‌شد، اما به نظر می‌رسد اکنون باید افکار عمومی را در نظر گرفت.»

در همین ارتباط، دولت سوئد و اتحادیه اروپا برای ۵۰۰ روز گروگانگیری یوهان فلودروس شهروند سوئدی در ایران را مخفی نگه‌داشتند تا اینکه روزنامه «نیویورک تایمز» آن را افشا کرد. جوزپ بورل اواسط شهریور بعد از علنی شدن این گروگانگیری خواستار آزادی «فوری» فلودروس شد!

فارین پالیسی می‌نویسد کمتر کسی شک دارد که ایران قصد دارد فلودروس را با حمید نوری، دادیار زندان گوهردشت در تابستان خونین ۶۷ مبادله کند. نوری به اتهام «جنایت جنگی» و «قتل عمد» در سوئد محاکمه و به حبس ابد محکوم شده است.

بارت گروتویس نماینده هلندی پارلمان اروپا می‌گوید تا وقتی رژیم ایران بدون هیچ دلیلی شهروندان اروپایی را گروگان می‌گیرد نباید اجازه دهیم آنها به ایران سفر کنند. وی پیشنهاد داده که باید سفرای رژیم ایران از اروپا اخراج شوند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی اروپا قرار بگیرد و علی خامنه‌ای نیز به دلیل نقض حقوق بشر تحریم شود.

اوین اینجر عضو پارلمان اروپا، بورل را متهم به «دیپلماسی خاموش» می‌کند و می‌گوید «اساساً هیچ کاری انجام نداده است.» اینجر با اشاره به وعده اتحادیه اروپا مبنی بر پافشاری بر اصول بنیادین این اتحادیه درباره حقوق بشر گفت: «سکوت کردن به منزله تبعیت است.»

پیتر استانو سخنگوی کمیسیون اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی به «فارین پالیسی» گفت که سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران «بسیار حیاتی» است. وی توضیح می‌دهد: «ما در سال جاری چندین دور تحریم علیه ایران اعمال کرده‌ایم، هم به دلیل نقض حقوق بشر و هم برای حمایت نظامی ایران از تجاوز روسیه به اوکراین. اما هر تغییری در سیاست موجود تنها می‌تواند به اتفاق آرای ۲۷ کشور عضو ایجاد شود.»

احمدرضا جلالی یک ایرانی دوتابعیتی سوئدی است که در ایران محکوم به اعدام شده است. همسرش ویدا مهرانی‌نیا به «فارین پالیسی» می‌گوید «دولت سوئد هرگز درباره کاری که آنها انجام می‌دهد به ما چیزی نمی‌گوید. فکر می‌کنم اگر متحد باشیم، می‌توانیم حمایت بیشتری دریافت کنیم، بیشتر به عزیزان‌مان کمک کنیم.» جلالی بیش از ۲۶۰۰ روز است که در ایران پشت میله‌های زندان اسیر است.

کاملاً واضح است سیاستی که بورل و وزرای خارجه اتحادیه اروپا اتخاذ کرده‌اند، رژیم ایران را از بازداشت شهروندان اتحادیه اروپا منصرف نمی‌کند. با این حال، برای تغییر این سیاست بی‌میلی وجود دارد. شماری از تحلیلگران معتقدند «برخی کشورهای اروپایی نمی‌خواهند ایران در آغوش روسیه و چین بیفتد.»

برای همین آنها حتا پس از اعتراضات گسترده داخل ایران همچنان برای احیای برجام اصرار دارند و برای جمهوری اسلامی آغوش باز کردند.

به گفته دو منبع در اتحادیه اروپا، بورل عصبانی است. آنها اشاره می‌کنند که انتقادات مربوط به ربوده شدن دیپلمات اروپایی و محرمانه نگه‌داشتن آن باید متوجه مقامات سوئدی باشد، نه دفتر وی. برخی منابع می‌گویند بورل از اینکه «نیویورک تایمز» هویت فردی را که در ایران گروگان گرفته شده افشا کرد عصبانی است.

در پایان گزارش «فارین پالیسی» آمده در بروکسل دو جریان فکری درباره نحوه برخورد با رژیم ایران وجود دارد. شماری از نمایندگان پارلمان اتحادیه اروپا معتقدند، سیاست‌های فعلی اروپا شکست خورده و رویکرد تنبیهی شدیدتری در قبال رژیم ایران مورد نیاز است. اما برخی معتقدند باید رژیم ایران را از چین دور نگه داشت و همچنان از برجام استفاده کرد. با این حال شمار حامیان دیدگاه دوم رو به کاهش است اما به نظر می‌رسد بورل فعلاً همچنان به آن متعهد است.

زندان، شلاق و جزای نقدی؛ حکم صادره علیه ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد به جرم اعتراض صنفی!

دادگاه اهواز ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد را به دلیل شکایت کارفرما از برگزاری تجمع صنفی از سوی آنها به سه ماه زندان، تحمل ۷۴ ضربه شلاق و دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم کرده است.

شکایت شرکت از کارگران در سال گذشته در پی تجدید نظر دادگاه به «قرار منع تعقیب» ختم شده بود که شرکت شاکی دوباره اقدام به شکایت از کارگران معترض کرد و حالا این کارگران محکوم شدند.

محکومیت کارگرانی که به دلیل فساد و رانتخواری کارفرمایان و برای حقوق صنفی خود دست به اعتراض می‌زنند سال‌هاست به روش سرکوب از سوی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.



اعتراضات کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز - امرداد ۱۴۰۱

دادگاه انقلاب اهواز ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد که پیشتر در اعتراضات صنفی این واحد صنعتی شرکت داشتند را به سه ماه زندان، تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم کرده است.

دادگاه اهواز ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد را به دلیل شکایت کارفرما به زندان، شلاق و جریمه نقدی محکوم کرده است. در پایان حکم صادر شده نیز آمده که ۷۴ ضربه شلاق به مدت سه سال تعلیق شده است.

این ۱۷ کارگر در تجمعی در سال ۱۴۰۱ به «وضعیت مدیریتی شرکت و وضعیت حقوقی خود، از جمله اجرا نشدن طبقه‌بندی» اعتراض کرده بودند.

خبرگزاری «ایلنا» گزارش داده که پیش از این شکایت شرکت از کارگران در سال گذشته در پی تجدیدنظر دادگاه به «قرار منع تعقیب» ختم شده بود که شرکت شاکی دوباره اقدام به شکایت از کارگران معترض کرد و حالا این کارگران محکوم شدند.

بر اساس این گزارش دادگاه انقلاب اهواز متعاقب گزارش مرجع انتظامی و شکایت شاکی پرونده کیفری «شرکت صنعتی و بازرگانی شفق راهیان اکسین» از جانب شعبه دوازدهم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب اهواز پرونده، مبادرت به صدور رای بدوی درباره کارگران معترضی کرده است که سال گذشته به وضعیت مدیریتی شرکت و وضعیت حقوقی خود از جمله بحث‌عدم اجرای طبقه‌بندی اعتراض کرده بودند.

در رأی صادر شده از سوی دادگاه انقلاب اهواز آمده که «آقایان ۱) مهدی ولی‌پور فرزند ۲) خالد شریفی ۳) رعید عبیداوی ۴) طارق خلفی ۵) سیدرسول حراگ ۶) نادر حردانی ۷) علی نادری ۸) مهدی نگراوی ۹) مسعود حیدری ۱۰) عبدالحسین حمیدی‌پور ۱۱) مصطفی عبیات ۱۲) عبدالکریم سیاحی ۱۳) کاظم حیدری ۱۴) علی الهی فر ۱۵) هادی وائلی زاده ۱۶) حسن جاوید حمودی ۱۷) غریب حویزاری، جملگی به اتهام «اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال» در جریان اعتراضات سال گذشته گروه ملی فولاد، با شکایت شرکت صنعتی و بازرگانی شفق راهیان اکسین و گزارش حراست شرکت گروه ملی فولاد ایران اتهام انتسابی به متهمین را محرز تشخیص داده و مستندا به ماده ۶۱۸ قانون تعزیرات و مواد ۸۶.۶۷، ۷۰.۷۵، ۸۱.۸۳، ۶۴ قانون مجازات اسلامی هر یک از نامبردگان را به پرداخت دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی در حق صندوق دولت بدل از سه ماه حبس تعزیری، و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده است.

در پایان این حکم آمده «با توجه به وضعیت خاص متهمین کارگر به لحاظ فقدان سابقه محکومیت کیفری، با احراز شرایط مقرر در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مجازات شلاق تعیینی هر یک از کارگران را به مدت سه سال به حالت تعلیق درآمده تا در صورت‌عدم ارتکاب جرائم، مجازات تعلیقی نیز نسبت به ایشان اجرا می‌شود.»

کارگران محکوم در این پرونده بیست روز فرصت دارند به حکم صادره اعتراض کنند و در غیراینصورت حکم قطعی و به اجرای احکام ابلاغ خواهد شد.

محکومیت کارگرانی که به دلیل فساد و رانتخواری کارفرمایان و برای حقوق صنفی خود دست به اعتراض می‌زنند سال‌هاست به روش سرکوب از سوی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

ده‌ها فعال کارگری در سال های گذشته بازداشت و شماری از آنها به زندان، شلاق، جزای نقدی و محرومیت از فعالیت صنفی محکوم شدند. شمار زیادی از کارگران نیز به دلیل فعالیت صنفی از کار بیکار و اخراج شده‌اند.

برای نمونه داود رفیعی، کارگر شرکت «پارس خودرو» پس از اعتراض به اخراجش با پرونده‌سازی وزارت کار دولت حسن روحانی و به اتهام «توهین» به علی ربیعی وزیر وقت کار جمهوری اسلامی، به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد که این حکم آذر ۱۳۹۹ به اجرا در آمد.

روح‌الله برزین کارگر نانوایی در شهر چرام در استان کهگیلویه و بویراحمدنیز در خرداد سال ۱۳۹۹ به دلیل نوشتن الفاظ تند در شبکه‌های اجتماعی درباره عملکرد امام جمعه این شهربه ۵۵ ضربه شلاق محکوم و حکم او اجرا شد.

داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز یک سال پیش و در ۵ مهر ماه ۱۴۰۱ با هجوم مأموران بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. این فعال کارگری در خرداد ۱۴۰۲ در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب توسط قاضی صلواتی به ۵ سال حبس تعزیری و دو سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی و فعالیت در گروه‌های سیاسی و احزاب محکوم شد.

«اتحادیه آزاد کارگران ایران» اواخر امرداد امسال در نامه‌ای خطاب به اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی درباره سرکوب فعالان صنفی توضیحاتی ارائه کرد. در این نامه آمده بود که سرکوب سیستماتیک و تداوم بی‌وقفه فعالان صنفی در حالی است که حکومت شرایط به غایت برده‌وار و ضدانسانی را به کل وضعیت زیست و کار کارگران تحمیل کرده و برای تداوم آن هیچ سطحی از فعالیت صنفی و مطالبه‌گری از سوی کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را برنمی‌تابد و با اتهامات و پرونده‌سازی‌های امنیتی اقدام به سرکوب، دستگیری و زندانی کردن کارگران، معلمان و بازنشستگان و حامیان طبقه کارگر می‌نماید.

این نامه افزوده بود که این نوع سرکوب خشن از سوی حاکمیت در حالی صورت می‌گیرد که حکومت هر ساله نمایندگانی دروغین را تحت عنوان نماینده کارگران به مجامع بین‌المللی میفرستد و با ارائه تصویری وارونه از شرایط کار و زیست طبقه کارگر ایران، تلاش می‌کند تا صدای ما به شما و دیگر نهادهای بین‌المللی کارگری و حقوق بشری نرسد.

این نامه تأکید شده بود که در سال‌های اخیر نسیرین جوادی، جعفر عظیم‌زاده، شاپور احسانی‌راد، پروین محمدی، مظفر صالح‌نیا، شریف ساعدپناه، شیث امانی، حیدر قربانی، ناهید خداجو، فرهاد شیخی، جوامیر مرادی و تعداد زیاد دیگری از اعضای کنونی و سابق اتحادیه ما بخاطر فعالیت‌های کارگری بارها بازداشت و زندانی شده‌اند.

در ادامه نیز آمده بود دامنه‌ی بازداشت و زندانی نمودن اعضای اتحادیه آزاد در طول ۱۷ سال فعالیتش به ده‌ها مورد می‌رسد که میتوان از جمله به اسامی دیگری از جمله صدیق کریمی، خالد سواری، حسین قادری، جمیل محمدی، فواد کیخسروی، طیب ملایی، هادی سلیمانی، مهدی فخری، خلیل کریمی و چندین نفر دیگر اشاره کرد که بخاطر عضویت در اتحادیه آزاد کارگران ایران و فعالیت‌های صنفی در مقاطعی بازداشت و زندانی شده‌اند.

تشدید فضای امنیتی در دانشگاه‌ها و مدارس
از نصب دوربین تا استقرار مأموران حجاب

کانال اطلاع رسانی «خبرنامه امیرکبیر» از نصب دوربین‌هایی برای تشخیص هویت در محوطه دانشگاه‌های امیرکبیر (پلی تکنیک) و «بهشتی» (دانشگاه ملی ایران) خبر داده است.

روز گذشته ویدئوهایی از استقرار نیروها و اتومبیل‌های «گشت حجاب» در دانشگاه تهران منتشر شد.

منابع صنفی آموزگاران از اخراج، تعلیق و بازنشستگی زودتر از موعد شماری از آموزگاران، و حذف مزایای شغلی و عدم برخورداری از قانون همسان‌سازی حقوق برای شماری از آموزگاران گزارش داده‌اند.



پس از موج گسترده اخراج و تعلیق اساتید و دانشجویان در دانشگاه‌های کشور، اکنون با آغاز سال تحصیلی جدید سرکوب و امنیتی‌شدن فضای دانشگاه‌ها با استقرار گشت ارشاد در محوطه دانشگاه، نصب دوربین تشخیص هویت، و صدور بخشنامه‌هایی برای تعیین شیوه پوشش اجباری و تفکیک جنسیتی ادامه دارد.

گزارش‌ها از فضای دانشگاه‌ها طی روزهای گذشته بیانگر تشدید فضای امنیتی و رصد هرچه بیشتر دانشجویان با هدف منزوی‌کردن فضای دانشگاه و جلوگیری از بروز هرگونه اعتراضی است.

کانال اطلاع‌رسانی «خبرنامه امیرکبیر» از نصب دوربین‌هایی برای تشخیص هویت در محوطه دانشگاه‌های امیرکبیر (پلی‌تکنیک) و «بهشتی» (دانشگاه ملی ایران) خبر داد و نوشت که «شاهد احضار تلفنی دانشجویان به خاطر پوشش هستیم».یک «منبع آگاه» به خبرنامه امیرکبیر گفته است که «ماموران حراست، دوربین‌های داخلی محیط‌های آموزشی را نیز بررسی می‌کنند تا با شناسایی دانشجویانی که به زعم خودشان تخلف پوششی داشته‌اند، شدیدترین برخورد را صورت دهند.»

در گزارشی که روز پنجم مهرماه ۱۴۰۲ در کانال «خبرنامه امیرکبیر» منتشر شده آمده که «با آغاز سال تحصیلی، دوربین‌های نصب شده در محیط دانشگاه به عنوان ابزار جدید سرکوب در موضوع پوشش به کار گرفته شده است!»

این گزارش افزوده «در حالی اداره حراست دانشگاه‌ها در اقدامی مشابه با دستگاه‌های اطلاعاتی (از جمله دفتر پیگیری وزارت اطلاعات و حفاظت اطلاعات قوه قضائیه)، دانشجویان را بدون بیان موضوع و به صورت تلفنی احضار می‌کنند که طبق ماده ۶۹ آئین‌نامه انضباطی مصوب آبان ۱۴۰۱، چنین اقداماتی غیرقانونی می‌باشد! چرا که دعوتنامه می‌بایست به صورت کتبی و مشتمل بر «مشخصات کامل دانشجو، موضوع یا عنوان تخلف انتسابی، علت دعوت، تاریخ و زمان حضور و نام، سمت و امضا احضارکننده» باشد. لذا از دانشجویان درخواست می‌شود تحت هیچ شرایطی درخواست های غیرقانونی نیروهای امنیتی دانشگاه را نپذیرند و تا ابلاغیه رسمی از مراجعه به نهاد یا مرکزی (حتی در داخل دانشگاه) خودداری نمایند!»

شهریورماه امسال نیز اعلام شده بود که بیش از ۷۸ دوربین نظارتی در محوطه دانشگاه امیرکبیر طی یک سال گذشته نصب شده و چهار میلیارد تومان برای این کار هزینه شده است. «خبرنامه امیرکبیر» تأکید کرده بود که تصاویر ضبط شده توسط این دوربین‌ها در اختیار نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه قرار می‌گیرند.

روز گذشته نیز ویدئوهایی از استقرار نیروها و اتومبیل‌های «گشت حجاب» در دانشگاه تهران و الزام دانشجویان به پوشیدن «مقنعه و مانتو بلند» تا «پایین زانو» خبر دادند.

کانال اطلاع‌رسانی روابط عمومی «دانشجویان متحد» سه‌شنبه چهارم مهرماه در گزارشی نوشته بود که حراست دانشگاه تهران مانع ورود دانشجویان با روسری از ورودی اصلی شده و اعلام کرده برای ورود، دانشجویان «ملزم به پوشیدن مقنعه و مانتو تا پایین زانو هستند.»

بر اساس اعلام این کانال دانشجویی «گشت‌های حجاب نیز در محوطه مرکزی دانشگاه تهران شروع به فعالیت کرده‌اند.»

حسین سلامی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز سه‌شنبه چهارم مهرماه در سخنانی گفت که «دشمنان برای تحریف ذهن‌ها، تسخیر قلب‌ها، تسلط بر فضای اندیشه و تفکر و باورهای جوانان ما دانشگاه را نقطه تمرکز تمام تلاش‌های خود قرار دادند.»

حسین سلامی این سخنان را در گردهمایی ایثارگران دانشگاه تهران مطرح کرد و افزود که «دانشگاه کانون جوشش الهام، امید و نقطه کانونی معرفت، ادب و فرهنگ جامعه ما است» و «همیشه دانشگاه پرچمدار حریت، آزادی و بیرق دار مبارزه با استکبار، استعمار و استبداد بوده است.»

وزارت بهداشت و علوم همچنین برای تشدید همچنین تفکیک جنسیتی و تحمیل بیش از پیش پوشش اجباری برای دانشجویان دختر و پسر با صدور بخشنامه‌ها و شیوه‌نامه‌هایی در تلاش هستند.

در لایحه حجاب و عفاف که بررسی و تصویب آن به تازگی در مجلس شورای اسلامی به پایان رسیده اما هنوز در شورای نگهبان تصویب نشده نیز پیش‌بینی‌هایی برای محدودسازی فضای دانشگاه به بهانه حجاب شده است. «بازنگری، اصلاح و اجرای دستورالعمل‌ها و توصیه نامه‌ها در راستای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در سطح دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تدوین دستورالعمل‌های جدید بر اساس این قانون»، «راه اندازی و گسترش دانشگاه‌ها و پردیس‌های دانشگاهی مختص بانوان» و «قرار گرفتن عفاف و حجاب به عنوان یک امتیاز شاخص در گزینش و معرفی دانشجویان نمونه دانشگاه‌ها» از جمله این موارد هستند.

اولویت دادن به طرح‌های پژوهشی کلان و میان‌رشته‌ای و پایان‌نامه‌ها در زمینه راهبردهای گسترش «سبک زندگی اسلامی خانواده‌محور» و «فرهنگ عفاف و حجاب» و «تعهد زوجین به یکدیگر» از جمله وظایف وزارت علوم در این لایحه است.

اکنون در حالی که هنوز اجرای آزمایشی این لایحه آغاز نشده، در عمل اهداف آن در سطح دانشگاه‌ها پیگیری می‌شود.

برای نمونه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی روز گذشته شیوه‌نامه اجرایی عجیبی برای پوشش دانشجویان علوم پزشکی منتشر کرد که مواردی چون ممنوعیت استفاده از ادکلن و رعایت حدود شرعی در نگاه به نامحرم در آن آورده شده است. در این شیوه‌نامه تأکید شده که لازم است کلاس‌های درس دانشجویان و دستیاران دختر و پسر در دو ردیف جداگانه تشکیل شود.

در شیوه‌نامه تأکید شده «هرگونه بحث و شوخی‌های نامناسب و خندیدن با صدای بلند» و «هرگونه توهین و تمسخر زبانی و رفتاری، مشاجره و پرخاشگری» ممنوع است و باید «حدود شرعی در نگاه و گفتگو با نامحرم و رعایت شئونات اخلاقی، اجتماعی و دانشجویی» رعایت شود.

همچنین «استفاده از امکانات و تجهیزات برای مصارف شخصی و یا به نفع احزاب و گروه‌های غیرمجاز ممنوع است» و «هنگام معاینه بیمار غیر همجنس باید دانشجو یا دستیار همجنس بیمار یا همراه او (بیمار) در کنار دانشجو و دستیار معالج حضور داشته باشد.»

در بخشی دیگر آمده که استعمال دخانیات، جویدن آدامس، استفاده از ادکلن و عطر و لوازم آرایش با

رنگ تند و عینک آفتابی، و زینت آلات مغایر با شرع مقدس اسلام نیز برای دانشجویان علوم پزشکی در محیط دانشگاه و بیمارستان ممنوع اعلام شده است.

این شیوه‌نامه افزوده که هر گونه پوشش کوتاه یا تنگ، مانتو جلو باز، جنس حریر، تور و یا لباس‌های یقه باز که بدن را نمایان سازد، و استفاده از پیشانی بند، شال، دستمال گردن، کمربند، انگشتر و کیف‌هایی که دارای نقوش و نوشته‌هایی با حروف لاتین و زننده و یا دارای علائم گروه‌های انحرافی، و همچنین کلاه بدون مقنعه و روسری ممنوع است.

همچنین «هر گونه تتو (خالکوبی) صورت (لب، ابرو و چشم) و در نواحی قابل رویت (دست‌ها و صورت و ...) و سوراخ کردن اعضای بدن نظیر حلقه و نگین در بینی» ممنوع اعلام شده است.این شیوه‌نامه به فعالیت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی هم دخالت کرده و نوشته که «استفاده از هرگونه پروفایل بدون پوشش و یا پوشش‌های نامناسب در فضای مجازی ممنوع است.»

محدودسازی فضای دانشگاه‌ها در ادامه موج سرکوبی در جریان است که از پاییز گذشته و در پی حمایت گسترده جنبش دانشجویی از اعتراضات انقلاب ملّی آغاز شده بود.

اخراج، تعلیق و تبعید دانشجویان از جمله اقداماتی بود که از پاییز گذشته توسط کمیته انضباطی دانشگاه‌ها و در کنار احضار و بازجویی و بازداشت و صدور حکم زندان از سوی قوه قضاییه علیه دانشجویان صورت گرفت.

در ماه‌های گذشته همچنین نیز بخشی از پروژه سرکوب دانشگاه‌ها با اخراج، تعلیق و بازنشستگی زودتر از موعد اساتید دانشگاه در جریان بود و بر اساس گزارش‌ها بیش از ۱۱۰ استاد دانشگاه از مهرماه گذشته تا کنون در این روند سرکوبگرانه از نظام آموزش عالی کشور کنار گذاشته شدند.

«کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران» یکشنبه پنجم شهریورماه ۱۴۰۲ با صدور بیانیه‌ای، نسبت به «مداخله مخرب» نهادهای دولتی، امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در حوزه آموزش و دانشگاه‌ها هشدار داده بود.

در مدارس نیز گزارش‌ها از تشدید فضای امنیتی و زیر فشار قرار داشتن دانش‌آموزان و آموزگاران حکایت دارد. جنبش دانش‌آموزی نیز مانند جنبش دانشجویی در اعتراضات سال گذشته فعالیت زیادی در همصدایی با دیگر شهروندان معترض داشت.رصد دانش‌آموزان و امنیتی کردن فضای مدارس امسال افزایش یافته است. برای نمونه در مدرسه «فرزانگان» واقع در منطقه ۶ آموزش و پرورش تهران حتی در سرویس‌های بهداشتی دوربین نصب شده است.

دانش‌آموزان این مدرسه روز چهارشنبه ۵ مهرماه در اعتراض به نصب دوربین مدار بسته در سرویس‌های بهداشتی در حیاط مدرسه تجمع کردند و با شعار «صانعی باید بره ، امروز باید بره» خواستار اخراج مدیر این مدرسه شدند.

منابع صنفی آموزگاران از اخراج، تعلیق و بازنشستگی زودتر از موعد شماری از آموزگاران، و حذف مزایای شغلی و عدم برخورداری از قانون همسان‌سازی حقوق برای شماری از آموزگاران گزارش داده‌اند.

اصغر باقرزاده معاون وزیر آموزش و پرورش به خبرگزاری «ایلنا» گفته است که در کنار «محرم‌سازی» مدارس دخترانه باید فضایی ایجاد شود که در بیرون از مدرسه نیز حجاب را رعایت کنند.

معاون وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه «معلمان و خانواده‌ها کلید درونی‌سازی عفاف و حجاب هستند» گفته که «هم اکنون مدارس برای محرم‌سازی تلاش‌هایی می‌کنند. برخی مدارس بودجه‌ای دارند و خودشان این کار را انجام می‌دهند، ولی ما نیز از سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور خواسته‌ایم نقشه مدارس جدید را به صورتی طراحی کند که قابل محرم‌سازی باشد.»

دلالّی عمان و قطر برای مذاکرات پنهان مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا در نیویورک

دو منبع آگاه به رویترز گفتند که قطر این هفته نشست‌های دوجانبه جداگانه‌ای با ایالات متحده و ایران برگزار کرد که در آن برنامه هسته‌ای ایران و نگرانی‌های آمریکا در مورد ارسال پهپاد به روسیه از سوی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفت.

یکی از این منابع گفته دیدارهایی در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه در نیویورک در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد.

ابراهیم رئیسی در نشست خبری با خبرنگاران در نیویورک گفته بود «آمریکا برای از سرگیری مذاکرات ابراز تمایل کرده است.» وی در همین نشست تأکید کرد تبادل زندانی یکی از آثار مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا بود.

منابع غیررسمی گزارش دادند دیپلمات‌های عمانی نیز درگیر بخشی از گفتگوهای غیرعلنی میان مقامات رژیم ایران و آمریکا هستند و به هتل محل اقامت هیأت دیپلماتیک جمهوری اسلامی رفت و آمد می‌کنند.



دیدار حسین امیرعبداللهیان و با بدر بن حمد البوسعیدی وزرای خارجه جمهوری اسلامی و عمان در حاشیه نشت مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک / ۲۹ شهریور ۱۴۰۲

دو منبع آگاه روز چهارشنبه ۲۰ سپتامبر (۲۹ اردیبهشت) گفتند که قطر این هفته نشست‌های دوجانبه جداگانه‌ای با ایالات متحده و ایران برگزار کرد که در آن برنامه هسته‌ای ایران و نگرانی‌های آمریکا در مورد ارسال پهپاد به روسیه از سوی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفت.

به گزارش رویترز این منابع گفتند که این دیدارها از نوع مذاکراتی نبود که برای میانجیگری دیپلمات‌های قطری میان مقامات رژیم ایران و آمریکا انجام و در نهایت منجر به مبادله زندانیان شد.

یکی از این منابع گفته دیدارهایی در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه در نیویورک در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد.

منبع دوم، یک دیپلمات در خاورمیانه است که گفت مذاکرات دوجانبه دیگری در این هفته انجام خواهد شد، اما در این رابطه جزئیاتی اعلام نشده است.

این دیپلمات مذاکرات غیرمستقیم مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا در نیویورک را «گفتگو برای گفتگو» توصیف کرد و توضیح داد که «ایده کار این بود تا زمینه را برای گفتگوهای غیرمستقیم آینده برای دستیابی به تفاهم در مورد موضوع هسته‌ای فراهم کند.»

مقامات جمهوری اسلامی، قطر و ایالات متحده حاضر به صحبت در اینباره نشده‌اند.

ابراهیم رئیسی در نشست خبری با خبرنگاران در نیویورک گفته بود «آمریکا برای از سرگیری مذاکرات ابراز تمایل کرده است.» وی در همین نشست تأکید کرد تبادل زندانیان یکی از آثار مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا بود.

اینهمه در حالیست که تلاش‌های دولت بایدن برای «احیای برجام» شکست خورده و بسیاری از دیپلمات‌ها اکنون به دلیل پیشرفت‌های هسته‌ای ایران، آن را غیرقابل احیا می‌دانند.

مقامات آمریکایی در پاسخ به این پرسش که آیا مذاکرات غیرمستقیم آمریکا و ایران در این هفته انجام خواهد شد، پاسخ‌های محتاطانه داده‌اند و این احتمال را کاملا رد نکرده‌اند. با وجود این گفته‌اند واشنگتن در حال حاضر درگیر چنین مذاکراتی نیست.آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا، روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر گفت: «زمانی که شاید موضوع نگرانی شماره یک، یعنی برنامه هسته‌ای ایران مطرح می‌شود، ما همچنان بر این باوریم که دیپلماسی بهترین راه برای رسیدن به یک نتیجه پایدار و مؤثر است.»

وی افزود: «ما منتظریم تا ببینیم آیا فرصت‌هایی برای گفتگو وجود دارد یا خیر. در این لحظه، ما درگیر آن نیستیم، تا ببینیم در آینده چه خواهد شد.»

در همین حال یک دیپلمات اروپایی در گفتگو با رویترز در رابطه با نشست‌های دو جانبه قطر با نمایندگان جمهوری اسلامی و آمریکا در مورد پرونده هسته‌ای و ارسال پهپاد اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته «هیچ چیز غیرممکن نیست، اما من به‌خصوص در مورد مسئله هسته‌ای که میانجیگری بر سر آن عموماً توسط عمان انجام می‌شود، تردید دارم.»

یکی از دیدارهای امیرعبداللهیان در نیویورک با وزیر خارجه عمان بود. منابع غیررسمی گزارش دادند دیپلمات‌های عمانی نیز درگیر بخشی از گفتگوهای غیرعلنی میان مقامات رژیم ایران و آمریکا هستند و به هتل محل اقامت هیأت دیپلماتیک جمهوری اسلامی رفت و آمد می‌کنند.

قطر و عمان در دهه‌های اخیر برای دلالّی میان رژیم ایران و دولت‌های مختلف در آمریکا سنگ تمام گذاشتند. آخرین مورد آن میانجیگری برای معامله پنهان بر سر تبادل گروگان‌ها در ازای آزاد ساختن شش میلیارد دلار پول‌های بلوکه شده ایران بود. کل این مبلغ از طریق یک بانک سوئیسی به حساب دو بانک «الاهلی» و «الدخان» در قطر واریز شد. همچنین شرکت هواپیمایی «قطر ایرویز» مأمور انتقال گروگان‌های آمریکایی- ایرانی به دوحه بود.

محمد فرزین رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در همین ارتباط گفته بود «بر اساس توافقات انجام شده تمام پرداخت‌ها توسط کارگزاران بین‌المللی قطری و سوئیفت صورت خواهد پذیرفت.» اینها تنها بخشی از منافع دلالی بین رژیم ایران و آمریکا برای قطری‌هاست.

ناتوانی حکومت در کاهش تورم افزایش، افزایش نرخ ارز و شکست پروژه «احیای برجام»؛ مقامات می‌گویند علّت «اغتشاشات ۱۴۰۱» است!



تظاهرات ضدحکومتی در ایران

محمد مخبر دزفولی معاون رئیسی می‌گوید، دولت از خردادماه ۱۴۰۱ تا ماه مرداد تورم ماهانه را کاهش داده بود اما با قضیه «اغتشاشات» روبرو شد.

حسین امیرعبداللهیان ادعا کرده در چند قدمی توافق بودیم اما پس از «اغتشاشات پاییز سال گذشته» آمریکا و اروپایی‌ها فکر کردند در ایران انقلاب جدیدی شده است و دچار خطای تحلیلی شدند.

روزنامه «فرهیختگان» چاپ تهران در گزارشی ادعا کرده بعد از اعتراضات سال ۱۴۰۱ «تولید ناخالص داخلی (GDP)» ایران کاهش پیدا کرد و ۱۷۵ هزار میلیارد تومان به اقتصاد ایران ضرر زد.

نویسنده‌ی «فرهیختگان» هم در ادامه اشاره می‌کند که «اغتشاشات» «امنیت سرمایه‌گذاری در ایران» را مخدوش کرد و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اقدام به خروج سرمایه از کشور کرد.

محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی پنجم مهرماه در یک سخنرانی با اشاره به خیزش ضدحکومتی در سال ۱۴۰۱ آن را «اتفاقات بی‌سابقه» خواند و بار دیگر مدعی شد «آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار برای حمایت از اغتشاشات اختصاص داد.»

وی ناتوانی دولت در مهار تورم را نیز به اعتراضات نسبت داد و با تأکید به اینکه «نباید راحت از کنار آن عبور کرد» گفت، دولت از خردادماه ۱۴۰۱ تا ماه مرداد تورم ماهانه را کاهش داده بود اما با قضیه «اغتشاشات» روبرو شد.

در یک سال اخیر، پس از آغاز خیزش ملّی از شهریور ۱۴۰۱، مقام دولتی مرتب تکرار کرده‌اند که عامل اصلی بی‌نتیجه ماندن طرح‌های اقتصادی برای مهار تورم و همچنین شکست در مذاکرات سیاسی با دولت‌های خارجی، «اغتشاشات» بوده است.

پیش از آنکه معاون اول دولت سیزدهم علت گرانی‌ها را به اعتراضات حواله دهد، وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز بی‌نتیجه ماندن مذاکرات برای «احیای برجام» را به اعتراضات نسبت داده بود.

حسین امیرعبداللهیان اواسط شهریور در مصاحبه با روزنامه «اطلاعات» گفته بود در چند قدمی توافق بودیم اما پس از «اغتشاشات پاییز سال گذشته» آمریکا و اروپایی‌ها فکر کردند در ایران انقلاب جدیدی شده و دچار خطای تحلیلی شدند. ابراهیم رئیسی نیز گفته بود «غربی‌ها میز مذاکره را ترک کردند و به اغتشاشات دل بستند.»

اینهمه در حالیست که وقتی حسن روحانی نیز رئیس دولت بود باز هم مقامات وقت اعتراضات ضدحکومتی را عامل بی‌نتیجه ماندن برنامه‌ها برای مهار تورم یا کاهش نرخ ارز و حتا شکست در دیپلماسی معرفی می‌کردند.

در این میان، روزنامه «فرهیختگان» چاپ تهران در گزارشی ادعا کرده بعد از اعتراضات سال ۱۴۰۱ «تولید ناخالص داخلی (GDP)» ایران کاهش پیدا کرد و ۱۷۵ هزار میلیارد تومان به اقتصاد ایران ضرر زد.

در همین گزارش آمده اعتراضات دستاویزی برای آمریکا شد که با استناد به آن علیه جمهوری اسلامی «اجماع‌سازی جهانی» کند و از آن به عنوان بهانه‌ای برای اعمال تحریم‌های هسته‌ای، حقوق‌بشر و منطقه‌ای بهره ببرد.

«فرهیختگان» در ادامه اشاره می‌کند که اغتشاشات «امنیت سرمایه‌گذاری در ایران» را مخدوش کرد و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اقدام به خروج سرمایه از کشور کردند.

همچنین در این گزارش بررسی شده که اعتراضات روی شاخص‌های اقتصادی از جمله تورم تأثیرگذار بود و منجر به «بروز رفتارهای هیجانی در بازار» و زمینه‌ساز افزایش نرخ ارز شد.

نویسنده این روزنامه بیان می‌کند که بعد از اعتراضات «سیاه‌نمایی از ایران» بیشتر شد و با تصویری منفی که از ایران در رسانه‌های خارجی منعکس شد گردشگری وارد رکود شد. بنا بر اعلام رئیس جامعه هتلداران، ۸۵ درصد تورهای خارجی به مقصد ایران لغو شدند.

«زیان به کسب و کارهای کوچک»، «تعطیلی زودهنگام مغازه‌ها به علت تهدید و آسیب‌های احتمالی اغتشاشگران»، «کاهش خریداران و رکود کسب‌وکارهای آنلاین» و ضرر به اموال عمومی از دیگر مسائلی است که در این گزارش به آن اشاره شده ولی به نقش حکومت در بحران‌های اقتصادی و پدیدآمدن این وضعیت هیچ اشاره‌ای نشده است.

همزمان با اینها مقامات امنیتی جمهوری اسلامی نیز به هر بهانه‌ای ناکارآمدی و کوتاهی در مسئولیت‌ها یا شکست در مأموریت‌های خود از جمله ضعف در مبارزه با قاچاق مواد مخدر یا قاچاق اسلحه را نیز به اعتراضات نسبت دادند.

اگرچه حفاظت و نظارت بر ورود و خروج قاچاق از مرزهای ایران به دلیل کمبود نیرو و امکانات با ضعف‌های اساسی روبروست ولی در موارد متعدد فرماندهان ارشد نظامی و انتظامی ورود اسلحه به داخل ایران یا کشف انواع سلاح را مرتبط با اعتراضات دانسته‌اند. حتا در مواردی برای جوّسازی علیه معترضان ادعا شد که «عوامل اصلی اغتشاشات» هنگام قاچاق مواد مخدر شناسایی شدند!

اینکه دولت‌های جمهوری اسلامی و بطور کل حکومت ضعف و ناتوانی خود در اداره مملکت را به گردن اعتراضات مردم بیندازد چیزی جز فرار از واقعیت نیست زیرا عمده دلیل این اعتراضات ریشه‌های اقتصادی دارد که عامل آن سیاست‌های نظام، سوء مدیریت و فساد است. مردم عادی امکان و ابزار و مناسبات برای فسادهای نجومی و دزدی‌های کلان ندارند یا اصلا نقشی در تصمیمات نظام بازی نمی‌کنند!

با اینهمه حتا اگر فرض شود که واقعا اعتراضات عامل شکست اقدامات دولت برای حل مشکلات بوده، آنوقت چند دوگانگی به وجود می‌آید از جمله اینکه: وقتی مقامات مدام اصرار دارند این اعتراضات «تجمعات کور» و بی‌رونق و خلوت بود که کسی از آنها استقبال نکرد و دشمن شکست خورد، پس چطور می‌توانست چنین تأثیرات مهمی بر عملکرد حاکمان بگذارد؟! همچنین، حالا که حکومت به خیال خودش «اغتشاشات» را «جمع» کرده است چرا نمی‌تواند مشکلات را حل کند؟!

«ابتکار ژاپن» بعد از «طرح عمان» برای مذاکره جمهوری اسلامی و آمریکا؛

«بی‌میلی دولت بایدن برای توافق!»



مخالفان مذاکره با آمریکا در مراسم تشیع جنازه قاسم سلیمانی

● حسین امیرعبداللهیان در مصاحبه با خبرگزاری «کیودو نیوز» که سه‌شنبه چهارم مهرماه منتشر شد مدعی شده ژاپن برای «احیای برجام» یک «ابتکار» پیشنهاد کرده است.

● روزنامه «جوان» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از کاهش قیمت ارز و طلا در بازار تحت تأثیر جلسه شورای حکام و آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران گزارش داده است.

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی که پس از هفت روز از نیویورک به ایران برگشت بدون اینکه دولت آمریکا به درخواست وی برای سفر به واشنگتن پاسخ مثبت داده باشد، در مصاحبه با خبرگزاری «کیودو نیوز» که سه‌شنبه چهارم مهرماه منتشر شد مدعی شده ژاپن برای «احیای برجام» یک «ابتکار» پیشنهاد کرده است.

وی تأکید کرده هرگونه ابتکار از سوی ژاپن که با «منافع ایران» همسو باشد مثبت است. وی اما درباره جزئیات این پیشنهاد صحبتی نکرده است.

امیرعبداللهیان یک هفته پیش از انتشار این مصاحبه در ایکس نوشت «ابتکار سلطان قابوس برای بازگشت همه طرف‌ها به تعهدات برجامی، همچنان روی میز است.» او در مورد جزئیات این «ابتکار» عمان نیز توضیحی نداده بود.

همزمان وبسایت «امواج مدیا» روز سه‌شنبه ۲۶ سپتامبر (چهارم مهرماه) در گزارشی نوشت دولت بایدن علاقه‌ای نسبت به میانجیگری عمان میان تهران و واشنگتن نشان نمی‌دهد. در همین گزارش آمده با وجود اینکه علی خامنه‌ای اختیارات گسترده‌ای به علی باقری کنی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی برای مذاکره مستقیم با مقامات آمریکایی داده اما در مجموع آمریکایی‌ها بر این باورند که با توجه به پیشرفت‌های اتمی جمهوری اسلامی «احیای برجام» با شرایط قبل دیگر عملی نیست و نیاز به تغییرات اساسی دارد.

در همین گزارش آمده حتا اگر بنا باشد میان آمریکا و جمهوری اسلامی «تفاهم» یا «توافق موقت» شود احتمالاً به بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۴ موکول خواهد شد.

در این میان، گزارش شد که امیرعبداللهیان در جریان سفر به نیویورک خواستار سفر به واشنگتن شده اما دولت بایدن با این درخواست مخالفت کرده است. طبق گزارش «امواج مدیا» این مخالفت اثر منفی روی تلاش‌ها برای مذاکره مستقیم و «اعتمادسازی» داشته است.همزمان در ایران رسانه‌های حکومتی (اصولگرا و اصلاح‌طلب) بار دیگر موج تزریق «امید» به فضای عمومی در مورد پیشرفت مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا به راه انداخته‌اند. آنها معامله گروگان‌ها در ازای اخاذی شش میلیارد دلاری از دولت بایدن را دیپلماسی موفق جا می‌زنند و اینطور وانمود می‌کنند که این اقدام گام‌های نخست برای ادامه مذاکرات است.

روزنامه «جوان» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از کاهش قیمت ارز و طلا در بازار تحت تأثیر جلسه شورای حکام و آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران گزارش داده است. این در حالیست که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بطور مشخص اعلام کرد جمهوری اسلامی از همکاری با این نهاد خودداری می‌کند و اعضای اصلی شورای حکام (آمریکا و سه قدرت اروپایی) در بیانیه‌ای اخراج بازرسان آژانس و ادامه غنی‌سازی اورانیوم با درجه تسلیحاتی را محکوم کرده‌اند.

درست در شرایطی که جمهوری اسلامی بطور گسترده کارزار نشر اطلاعات دروغ با هدف فضاسازی به سود خود را آغاز کرده، گزارشی در مورد روابط پنهان محمدجواد ظریف و همکارانش در وزارت خارجه با افرادی مثل علی واعظ عضو «گروه بحران»، دینا اسفندیاری، آرین طباطبایی و عدنان طباطبایی برای اثرگذاری روی سیاست‌های کاخ سفید به نفع جمهوری اسلامی منتشر شد که حاوی ایمیل‌های رد و بدل شده بین آنهاست.

اگرچه این ایمیل‌ها متعلق به سال ۲۰۱۴ است اما نکته اینجاست که همان تیم با همان مأموریت متهم هستند که هنوز برای کمک به جریان‌های درونی نظام که خواهان معامله با آمریکا هستند با آنها همکاری دارند.

گفتنی است که ساعاتی بعد روابط عمومی وزارت خارجه جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای ادعای منتشر شده در مورد مجوز خامنه‌ای به باقری کنی برای مذاکرات مستقیم با طرف آمریکایی را رد کرده و آن را «فاقد اعتبار» دانسته است.

اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی دولت رئیسی و حکومت را برای مذاکره با آمریکایی‌ها و دستیابی به شکلی از توافق زیر فشار قرار داده‌اند. آنها مدام به حکومت در مورد بحران اقتصادی و شرایط وخیم اجتماعی هشدار می‌دهند و پیدا و پنهان کنار آمدن نظام با آمریکا را علاج شرایطِ اسفبار نظام می‌دانند.

یکی از این افراد فریدون مجلسی دیپلمات سابق جمهوری اسلامی است. مجلسی پای ثابت مصاحبه و مقاله‌نویسی درباره ضرورت رابطه جمهوری اسلامی با آمریکاست.

فریدون مجلسی به «خبرآنلاین» گفته «آزادی زندانیان یک امر اولیه بود. اما هنگامی دو طرف بهم نزدیک خواهند شد که جمهوری اسلامی بتواند به روش‌های سیاسی اصولی بازگردد و نماینده خودش را اعلام کند و برای مذاکره مستقیم با دولت آمریکا سر میز مذاکره بنشینند و مواضع خودشان را مطرح کنند.»

وی تأکید کرده «تا وقتی که مذاکرات علنی یا حتی غیرعلنی اما مستقیم صورت نگیرد اتفاقی نمی‌افتد. مستقیم بودن به معنای جدی گرفتن روش‌های بین‌المللی است. زمانی روابط و گفتگوها جدی خواهد شد که نمایندگان رو در روی هم بنشینند و درخواست‌هایشان را بگویند و مسائل خود را مطرح کنند و پاسخ بخواهند. امیدوارم وقتی حکومت یکدست است و خودشان از نزدیک در جریان امور روزمره داخلی و جهانی هستند راه حلی برای مشکلات با جهان بیابند.»

KAYHANLIFE
KAYHAN LONDON
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com



عکس هفته | فاطمه سپهری زندانی سیاسی به جراحی قلب نیاز دارد
طرح از آرزو بهرنگ